

گذرد کوه های خون و آتش



(جلد دوم)

مترجم : غفار عریف

سال 2005

فهرست مندرجات

شماره عنوان	صفحه
1. اهدای کتاب	1
2. پیشگفتار	2
3. تذکار ضروری	4
4. مقاومت در ضدیت با تخریب آثار کلتوری...	5
5. بربریت بمثابه دوکتورین دولتی	7
6. يك شبکه ترور اسلامی	9
7. پیام تهنیت به کانگرس اسلامی در پاکستان	11
8. جنرال در تلك گیر مانده است	12
9. دیدگاه تیره و غم انگیز	14
10. "خداجویان" ملول و خسته	16
11. "تجارب بن لادن"	19
12. "طالبان با جزای شورای امنیت جهانی مقابل شدند"	22
13. "روحانیون دهات با زمان بازی میکنند"	24
14. "ما از بابت تلفات (زیان ها) غمگین هستیم"	26
15. "هوشدار موساد جدی گرفته نشد"	27
16. هواپیماهای نظامی ایالات متحده در ازبکستان...	29
17. تهران از هر (نوع) پشتیبانی از ایالات متحده...	31
18. "حمایت جانبی از واشنگتن"	32
19. "به تعداد 55 مرکز (پایگاه) نظامی..."	35
20. دادرسان شهر فرانکفورت پیرامون "فونسلگری..."	36
21. "ایالات متحده آمریکا به طالبان فرصت نمی دهد"	38
22. "ماین ها، برف و دشمن بسیار متحرك"	40
23. در افغانستان تریاک به قیمت نازلتر از ارزش...	43
24. "مواد مخدر در (مراحل) پایانی فروش"	45
25. "تخنيك عالی - قدرت تخریب برای جنگ در..."	47
26. "پنهان نمودن و سنگر بندی کردن"	49
27. "طالبان بهای (عملکرد) خویش را می پردازند"	50
28. "حالا (وقت) کار خدمات استخبارات مخفی است"	51
29. "آلمان از يك رول کلیدی برخوردار است"	53
30. "هر يك از ریزف ها و وسایل کمکی، هر اسلحه و..."	55
31. "رفقای بیگانه"	57
32. "هم بیمان با داشتن احساسات آمیخته"	60
33. تخریب دوامدار افغانستان ایجاب طرح يك پلان...	62
34. ایالات متحده آمریکا حالا جنگ "آرام و بی صدا..."	64
35. "بم های خوشه نی يك میراث مهلك"	66
36. "بازی بزرگ"	68
37. "بم ها برای پیروزی"	72
38. "طالبان واقعاً رفته (ناپدید شده) اند"	73

75	"امریکا نمی خواهد با علاقمندی شادمانی کند"	39
76	"Times": القاعده پلانهای برای ساختن...	40
78	"بن لادن دست راست خود را از دست داد"	41
79	"بازی دوگانه"	42
82	"پیروزی مخالفین طالبان"	43
85	"جنگ افغانستان"	44
86	هنر دستیابی به آنچه که تحقق آن امکان پذیر است	45
88	تامین ثبات در سرزمین (واقع در کوههای) هندوکش	46
90	"مرگ شهادت طلبانه در قندز"	47
98	"از (یک) مغاره به مغاره (دیگر)"	48
102	"شتابزده (بدون تعمق) پیروز شدند"	49
104	"هدف حملات: تروریسم"	50
107	پرسش های ناراحت (کننده) پیرامون حمام خون در...	51
108	"کلیه مسایل چگونه آغاز یافت؟"	52
110	"... همه شان معدوم گردند"	53
113	پاکستان علاقمندی اقتصادی به افغانستان...	54
115	پیش از اینکه طالبان از دست جنگجویان اتحاد...	55
117	"قدرت دولت مستقل افغانی - ترتیب و تنظیم...	56
120	طالبان پس از تسلیم شدن بدون قید و شرط...	57
121	عمر، رهبر طالبان در حالت فرار	58
122	بی نظمی (انارشی) (رسانیدن) کمک های عاجل...	59
124	آخرین دژ مستحکم نظامی سقوط کرد	60
126	"مشاهده کنید، آنچه آدم میخواد آنرا ببیند"	61
128	"در سرزمین گرسنگی"	62
130	"انتظار بردن به (تعیین تعداد) سپاهیان برای..."	63
132	"پایب لاین" به سوی دوزخ (مرگ)	64
136	"ما را (تنها) رها نکنید"	65
140	"در کابل به زودی پولیس مذهبی دوباره..."	66

اهدا:

به انسان های پاکیزه سرشت و وطن مان که در سالهای جنگ تحمیلی، آتش گلوله قاتلای بی فرهنگ قلب های شان را شگافید و شاخه عمر آنها در بی گناهی خشکید.

به آنهاییکه بسته به زنجیر اسارت جهادی (!) های سنگدل و نامردان آدمکش شدند و یا در زیر بار خشونت ها، بی مروتی ها، جهالت ها، تفوق طلبی ها، راکت پرانی ها، قدرت خواهی های مسلحانه و عصبیت قومی طالبی، جان باختند.

غفار عریف

پیشگفتار

اینک بر حسب تعهد، جلد دوم کتاب "گذر در کوچه های خون و آتش" را که در برگیرنده رویدادهای سیاسی، اقتصادی، کلتوری، شرایط زندگی مردم، اوضاع نظامی و وضعیت جبهات جنگ... در کشور در سال 2001 میباشد و علاوه بر چند و چون حملات تروریستی یازدهم سپتمبر، در شهرهای نیویارک و واشنگتن و پی آمد های ناشی از آن یعنی اقدامات نظامی و تحرکات جنگی تجاوز کارانه قوای مشترک امریکا و انگلیس را در افغانستان تا سرحد سقوط رژیم طالبان و تشکیل اداره موقت بر اساس توافقات حاصله در اجلاس "بن"، بازگو میکند به پیشگاه هموطنان عزیز تقدیم میدارم.

یاد دهانی میگردد که در لابلای کتاب، مقیاس تکانهنده رنج و عذاب، آلام و مصایب طاقت فرسای مردم افغانستان مبنی بر تسلط نظام قرون وسطانی طالبان و دوام جنگ های فرسایشی قدرت طلبانه میان طرف های درگیر و متخاصم، ناکامی و بی تفاوتی جامعه بین المللی در قبال سرنوشت دردناک ملت افغان پس از استقرار حکومت تنظیم ها، شعله ور شدن جنگ های خانمانسوز و شکل گیری عملکرد های خونبار و فاجعه آمیز در چوکات حاکمیت جهادی ها تا مرحله تخریب و غارت و آتش سوزی اساسات مادی و معنوی زندگی بی گناهان در سراسر مملکت، میزان مداخله مستقیم دول همسایه بخصوص پاکستان و ایران در امور داخلی و مسایل سرنوشت ساز میهن ما، نقش و سهم آنها در تداوم تراژیدی خلق ستمدیده افغانستان، دلایل سرازیر شدن سیل تروریستان جهان به کشور و تبدیل مملکت به لانه اهریمنی دهشت افگنان بین المللی بشمول گسترش کشت و تولید مواد مخدر و قرار دادن نام افغانستان در صدر جدول صادرکنندگان "فاچاق" مرگ سفید در گیتی، علاقمندی های سیاسی و اقتصادی قدرت های استعماری و توسعه طلب دنیا به مقصد دستیابی به امیال غارتگرانه و جیوپولتیکی و سرانجام انگیزه و قوه محرکه تجاوز نظامی امریکا و انگلیس بالای افغانستان با استفاده و کاربرد مدرن ترین تکنیک جنگی، وسعت و دامنه عملیات نظامی قوای اتحاد بین المللی مبارزه با تروریسم، مقاصد استراتژیکی و اهداف تاکتیکی اشغال وطن ما از سوی امریکا و انگلیس و دوام حضور نظامی آنها در منطقه... فاکت وار و خیلی دقیق توسط نویسندگان و ژورنالیستان حاضر در صحنه، ارزیابی شده است.

خواننده با بصیرت با مطالعه محتویات کتاب بخوبی در مییابد که ادعاهای بلند بالا، مبالغه آمیز و اکثراً دور از واقعیت گروه های جنگی و سازمان های سیاسی شامل تشکیلات اداره موقت بخصوص سلطنت طالبان و شاه پرستان (تکنوکرات ها) و جمعیتی های شورای نظار با ماهیت انکشاف قضایای داخلی و خارجی و عوامل تاثیر گذار بین المللی روی قضیه افغانستان، کاملاً مغایرت دارد.

جای شك نیست که آثار متعدد نویسندگان صاحب نظر جهان پیرامون مسایل مربوط به افغانستان توسط دانشمندان افغان ترجمه و بچاپ رسیده و در معرض استفاده خوانندگان قرار گرفته است و هر کدام به نوبه خود از ارزشمندی غیر قابل انکار برخوردار بوده و سهم شایسته ئی را در انعکاس واقعی اوضاع رقتبار کشور ما ادا کرده اند. در کتاب حاضر (همچنان در جلد اول) نیز دیدگاه ها، تحلیل ها و ارزیابی های پژوهشگران و صاحب نظران سیاسی و ژورنالیستان آزاد که در باره سرزمین مان و دول منطقه آگاهی لازم دارند و در ارتباط به موضوعات مختلف نگاشته اند، گنجینه شده است. خدا کند خوانش آن به پسند علاقمندان برابر آید. مایه خرسندی میدانم هرگاه با ترجمه مقالات (در جلد اول و دوم) حد اقل خدمت را در راستای بر ملا ساختن حقایق، نسبت به وطن و مردم خویش انجام داده باشم. افتخار بزرگی خواهد بود که اهل قلم و مطالعه در صورتیکه مطالب را مفید و دلچسپ یافته باشند جهت بهبود کارهای آینده، اینجانب را متوجه خطا ها و اشتباهاتم ساخته و از رهنمائی های سودمند خویش دریغ نورزند.

گذر در کوچه های خون و آتش

قابل تذکار است که جلد اول کتاب "ترجمه مقالات" از مدت ها قبل آماده چاپ شده بود. ولیک با کمال تأسف نسبت پاره از مشکلات از جمله ناتوانی مالی، عدم دست یافتن به امکانات تخنیکی تبدیل نوشته های خطی به تایپ کمپیوتری، پرابلم تامین هزینه چاپ و غیره نیاز مندی های میرمی که نشر يك کتاب مستلزم آنست، با وجود تلاش های صمیمانه عده از دوستانم تا کنون جلد اول به زیور چاپ آراسته نشده است.

امیدوارم در آینده قریب کتاب رویدادهای سیاسی افغانستان را طی يك دهه اخیر یعنی از سقوط جمهوری تحت رهبری نجیب الله تا سرنگونی رژیم ترور و وحشت طالبان که ترجمه مقالات مندرج در جلد اول و دوم کتاب "گذر در کوچه های خون و آتش" انگیزه تحقق همین خواسته بود، چاپ وبه پیشگاه خوانندگان عزیز تقدیم نمایم.

در فرجام هرگاه هموطنان محترم و سایر دوستان گرانمایه در کار ترجمه مضامین کمبودی ها و سکتگی ها را مشاهده میفرمایند با لطف و مهربانی خویش بنده را عفو نمایند. بدین منوال نویسندگان عالیقدری که نوشته های شان به دری برگردان شده، در صورتیکه در ترجمه مضامین غلطی و اشتباهی رخ داده باشد، با بزرگواری خود معذورم دارند.

با عرض حرمت

غفار عریف

آلمان فدرال، مورخ 2003/7/1

تذکار ضروری:

1. عنوان کتاب را با در نظر داشت تلفات جانی، خسارات مالی، تخریب، ویرانی، آتش سوزی و سایر پی آمدهای فاجعه بار ناشی از جنگ تحمیلی که بدست اجانب شعله ور گردید و با آغاز درگیری های خونین میان تنظیم های رقیب به نقطه اوج خود رسید و حتی زدوخوردهای قدرت طلبانه گروه های جنگی متخاصم کشور را با خطر تجزیه مواجه ساخت و همین اکنون وطن ما عملاً در اشغال امریکائی ها در آمده است، انتخاب نموده ام.

2. به پیروی از شیوه عملکرد در جلد اول کتاب "گذر در کوچه های خون و آتش"، در جاهائیکه ایجاب مینمود، به روال معمول در اصول نویسندگی بمنظور تکمیل جملات کلمات داخل هلالین () را افزوده ام.

اینه مطبوعات (Pressespiegel)
نشریه سازمان عضو بین الملل (آلمان)
ماه می سال 2001 شماره مسلسل 54
صفحه 24 مورخ 2001/2/28

مقاومت در ضدیت با تخریب

آثار کلتوری در افغانستان افزایش مییابد

پاریس / برلین (اژانس خبر رسانی آلمان dpa): جامعه بین المللی میخواهد بصورت قطع از تخریب پلان شده آثار کلتوری در افغانستان جلوگیری بعمل آورد. مدیر عمومی یونسکو (UNESCO) آقای Koichiro Matsuura به روز چهارشنبه بر علیه آنچه که افراطیون اسلامی طالبان انهدام مجسمه های تاریخی (بودا) را مد نظر گرفته اند، شدیداً اعتراض نمود. دول عضو اتحادیه اروپا در صدد آن میباشند تا بروز پنجشنبه يك اعلامیه مشترك را در رابطه به حفظ آثار کلتوری معروض به خطر تصویب نمایند. در زمینه سفرای کشورهای اتحادیه اروپا، در شهر اسلام آباد پایتخت پاکستان نشست را برپا خواهند کرد. این مطلب رایك سخنگوی وزارت خارجه (آلمان) در برلین به اطلاع (dpa) رسانید. یونسکو نیز در باره همین مساله بروز جمعه يك کنفرانس مطبوعاتی را پیرامون وضع در افغانستان، در پاریس دایر میدارد.

تطبیق فرمان رهبر طالبان ملا محمد عمر يك فاجعه پنداشته میشود. این حرف را آقای Matsuura در مقر سازمان کلتوری ملل متحد در پاریس اظهار داشت. موصوف به ملا (عمر) يك تیلاگرام فرستاده و از او تقاضا کرده تا "فتوای" خود را واپس گیرد. وزیر خارجه طالبان وکیل احمد متوکل تاکید نمود که تصمیم اتخاذ شده غیر قابل بازگشت میباشد.

طالبان در نظر گرفته اند که دو مجسمه عظیم چند صد ساله بودا را در بامیان نیز منهدم سازند. این دو مجسمه رسماً در لست میراث های فرهنگی شامل نیستند، لکن اداره یونسکو آنها را بمثابة میراث بی نظیر جهانی می شمارد. حتی (حکومت) کابل در آغاز دهه هشتاد پیشنهاد کرد تا پیکره ها را در لست ارثیه های کلتوری جهان بگنجانند. اما این کشور که طی اضافه تر از دو دهه جنگ ویران گردیده، نتوانست آنگونه که تقاضا شده بود يك پلان روشن را جهت حفظ تندیس ها پیشکش نماید.

سفرای دولت های اتحادیه اروپا به روز چهارشنبه در اسلام آباد در يك کنفرانس اوضاع را به بررسی گرفتند. این مطلب از طرف سخنگوی (وزارت خارجه آلمان) در برلین به ادامه (سایر مسایل) به اطلاع رسانیده شد. سفیر ایتالیا و سفیر یونان در روز گذشته در (داخل) افغانستان بودند تا تصویری از وضعیت (جاری در آنکشور) برای خویش ترسیم کنند. بر اساس معلومات نابود سازی آثار باستانی موزیم ملی در کابل از قبل صورت گرفته است، اینکه (پروسه) آن تا چه حدود عملی گردیده، واضح نمی باشد. شارژدافر سفارت آلمان در اسلام آباد آقای Gunter Overfeld هیات آلمانی را نمایندگی می نمود، زیرا شخص سفیر در آن لحظه در آن شهر حضور نداشت. این مساله را سخنگوی (وزارت خارجه) شرح داد. تمامی دول اتحادیه اروپا مناسبات خویش را با کابل از طریق پاکستان برقرار ساخته اند.

بر علاوه سریلانکا در حمایت به حفظ آثار هنری بودائی (در افغانستان) به ابتکاراتی دست زده است و وزیر خارجه آقای لکشمن کاردیرگامار (Lakshman Kadirgamar) از پاکستان، ایالات متحده امریکا، سازمان یونسکو و سایر ممالک خواهش نموده

گذر در کوچه های خون و آتش

تا بطور عاجل توجه خود را به این امر مبذول نمایند که تندیس های بودا از طرف طالبان تخریب نگردد، این موضوع را وزارت خارجه در کلمبو اطلاع داد. وزیر (خارجه) همچنان به نمایندگی های دیپلماتیک هند، تایلند، ماینمار و نیپال در تماس شد تا با مقامات عالیرتبه خویش مشوره بدارند و يك استراتیژی مشترك را در رابطه به مجسمه ها در پیش گیرند.

طالبان که حدود نود فیصد قلمرو کشور را کنترل میکنند، در افغانستان يك دولت سختگیرانه مذهبی را ایجاد کرده اند و در محدوده آن تجسم (نمایش) تصویر خداوند قدغن گردیده است. آقای Matsuura اظهار داشت که دو مجسمه (بودا) در افغانستان مرکزی از ارزشمندی فوق العاده تاریخی برخوردار هستند. آنها نه تنها اجزای بنیادین خاطرات و هویت (تاریخی) افغانستان را بازگو میکنند، بلکه سایر وضعیت های فرهنگی و شرایط نوین زندگی را نیز در خود تبلور میدهند. "انهدام آنها به تغییر تاریخ نمی انجامد، صرف یکی از دارائی های (با ارزش جهانی مردم) افغانستان به غارت برده میشود."

این سرزمین جنگ زده یادگار های غنامند فرهنگ گذشته بودائی را در اختیار دارد. مجسمه ها قبل از همه در مسیر شاهراه قدیمی ابریشم میباشند. "از دست دادن (نابودی) مجسمه های افغانی منجمله پیکره های بامیان، ضربه (ضایعه) (فرهنگی) به کل جامعه بشریت بحساب میآید." این سخن را آقای Matsuura خاطر نشان ساخت با اینگونه عملکردهاي این رژیم (طالبان) نمیتوانند صدای خویش را در سطح بین المللی بهبود بخشند.

تندیس های 55 و 38 متره که تصاویر ایستاده فراعنه مصر را بیاد میآورد در قرن چهارم الی قرن ششم بعد از میلاد بوجود آمده اند، از دوره پیش از اسلام در افغانستان موجود بود. اینکه تخریب آنها در دست اجرا میباشد، باعث اعتراضات در سراسر جهان گردیده است. سرمنشی ملل متحد آقای کوفی عنان و حکومت فرانسه از طالبان تقاضا کردند تا فرمان (تخریب مجسمه ها) را باطل گردانند.

ملا محمد عمر در روز گذشته واضح ساخت که این مساله سبب اندوه او نمی گردد هرگاه جهان ازین ناحیه دچار شوک شود. "ما اسلام را بالاتر از هر چیز دیگر میدانیم."، "تنها خداوند توانا مستوجب احترام و پرستش است" عمر تاکید نمود که او مسولیت دارد تا ارزش های اسلامی را تطبیق کند، تصاویر خدا را ممنوع نماید.

بربریت بمتابۀ دوکتورین دولتی

طالبان افغان بر آثار هنری با توپ ها
آتش می‌گشایند و جهان (در مورد) تقریباً عاجز
(بدون قدرت) مانده است

تازه ترین خبر از طالبستان: دونفر زن در ملاء عام در يك استدیوم (ورزشی) قرار معلوم بجرم "خود فروشی" بدار کشیده شدند. قابل قبول است که این نگون بختان در آخرین راه (زندگی) خویش عمیقاً پوشیده با حجاب بودند. نفر موظف آویختن بدار شخصاً به رعایت قوانین اسلامی در "امارت افغانستان"، توجه مبذول میدارد و به ادامه: در موزیم کابل سر مجسمه های بودا دارای قدامت چند صد ساله از بدن جدا ساخته میشود. هرگاه پیکره ها آنقدر بزرگ برای "سیاست کلتوری" طالبان باشند، آنوقت با توپ ها بسوی (آثار) هنری آتش می‌گشایند. فرق نمیکند چه ارزشمندی را این ارثیه های باقیماند از دوره پیش از اسلام در خود نهفته دارند. نکته مهم این است که از ممانعت تصویر سازی آمده در قرآن منحصیث (سلاح) حقوقی مدد میگیرند.

در غیر آن خیرهای تازه (واقعه های جدید) از هندوکش لاکن موضوعات سابقه هستند. جنگ دوام دارد. اسامه بن لادن تروریست که در سراسر جهان در جستجوی آن میباشد، از مهمان نوازی رسمی "امارت افغانستان" خوشحال است. کشور (تا هنوز) بزرگترین تولید کننده تریاک در جهان مانده، طالبان هزینه جنگ خود را از مدرک پول فروش مواد مخدر تامین مینمایند. و فعلاً ملا عمر رهبر طالبان امر تخریب تصاویر را یعنی بر ضد کلیه آثار هنری غیر اسلامی صادر نموده است. نامه های اعتراضیه از جانب ملل متحد و حکومت میرسند. حیف بر کاغذ: اولاً اکثریت رهبران طالبان خوانده و نوشته نمیتوانند. از طرف دیگر انسان باین متعصبین مذهبی با ارائه دلایل و ثبوت شرفیاب نمی گردد.

این رژیم بربر منش با اسلام رابطه اندک دارد و با عقب ماندگی افغانستان روابط آن بیشتر است و (همین طور) با آن حسادت مذهبی پیوند میگیرد که همیشه در نقطه تقاطع بین مدنیت (مدرن) و عادات (قرون وسطائی) واقع میشود. اسلام طالبان درک (فهم) مذهبی ساده (ابتدائی) روحانیون دهاتی آموزش نادیده میباشد، آن کسانی که در محرومیت اردوگاه های پناهندگان بزرگ شده اند. این طرز دید (ارزیابی) با روش خصمانه با اسلام ارتباط پیدا نمی کند. تقریباً همه دولت های اسلامی از اسلامیت های دوره حجر افغانی دوری جسته اند.

ویرانی این سرزمین در سال 1979 با ورود (قوای) شوروی آغاز یافت. بعداً ایالات متحده آمریکا جنگ افغانستان را (جهت رسیدن به اهداف خود) به ابزار فعالیتهای خصمانه خویش تبدیل کرد: "جنگجویان خدا" با دالر امریکائی يك جنگ جانبی (جنگ بسود آمریکا) را بر ضد مسکو به پیش بردند. پس از خروج (قوای) اتحاد شوروی، جنگ شهروندی دنبال گردید. سرانجام حکومت پاکستان، طالبان را "اختراع" نمود. بمتابۀ نظام دست نشانده (رژیم کوکئی) بایست این ها در افغانستان برای پاکستان تحت تهدید هند يك منطقه تجارتي (در آسیای میانه) و ساحه وسیع (تحکیم نفوذ سیاسی) را (در آینده) ضمانت بخشند. "واقعینی سیاسی" بازی های

گذر در کوچه های خون و آتش

مفکوری که بر اساس آن "شاگردان مدارس قرآن" در پهلوی سایر مطالب این کشور ویران شده ناشی از جنگ داخلی را صلح آمیز میسازند، غلط ثابت گردید. تعداد زیاد افغان ها نیز آرزو دارند در زیر سلطه رژیم سختگیر و لیک عنعنوی (وابسته به رسوم قبیلوی) در صلح زندگی کرده بتوانند.

بزودی بهای این حرف روشن میگردد: (استفاده) از چوب (بمنظور لت و کوب مردم)، کاربرد وسایل در قطع اعضای بدن انسانها و ریسمان (بخاطر بستن دست ها و پاهای انسان و بدار آویختن) ابزار حقوقی روزمره محسوب میشوند، افاده حقوق بشر از واژه نامه محو گردیده است. خانم ها از کلیه حقوق محروم اند، دوشیزگان اجازه رفتن به مدرسه را ندارند، مادران نباید کار کنند. این همه مسایل با عنعنات (قبیلوی) در ارتباط میباشد و اکثراً با سابقه اسلام هیچگونه پیوندی نمی یابد. رژیم طالبان يك دولت ایدیالوژیک بوده و بسوی بربریت ارتقا داده شده است و در عین زمان يك (سمبول) استفاده ناجایز از يك علامت معروف برای موضوعات دیگر، زیر نام مذهب، بحساب میآید. جهان خود را، لاکن با این مساله سازگار ساخته بود، حالا نخست در نتیجه انهدام احمقانه آثار کلتوری (از خواب) بیدار شده است.

درست است که زمان به طالبان سرحد تعیین مینماید. تنها به چه شکل؟ تقریباً تمامی تحریم ها بی تاثیر هستند: افغانستان از ناحیه (عواید) قاچاق حیات بسر میبرد، هیچ نوع مناسبات تجارتي وجود ندارد. سازمان های امداد (بین المللی) خارج گردند؟ این (تقاضای طالبان) متوجه (شرایط زندگی) ملیون ها انسان گرسنه میشود، و لیک بایست این تقاضا جداً خفه گردد. قبل از همه تمام ادعاهای طالبان را مبنی بر شناسائی رسمی آنها منحيث حکومت (قانونی) نپذیرند. هرگاه یکبار هم آنها سر تا سر کشور را به کنترل خود در آورند، مجبور اند از دیدگاه جامعه مدنی اجراءات خویش را عیار سازند. جواب اساسی به این سوال که چه چیزی بسر رسانیده شود؟ در دست دولت های همسایه افغانستان گیر مانده است. پاکستان، طالبان را به میدان های جنگ فرستاد، مخالفین (طالبان) با سلاح های از روسیه، ایران، ازبکستان، تاجکستان آتش میکشایند. بدین گونه این سرزمین قربانی اهداف جیوپولتیک دول همسایه گردیده است. و به همین طریق قربانی (سیاست) طالبان میباشد.

يك شبکه ترور اسلامی

وسعت شاخه های نفوذ اسامه بن لادن

فرانکفورت مورخ 5 اپریل: اینکه به روز پنجشنبه در ایتالیا و آلمان همکاران اسامه بن لادن دستگیر شدند، يك اشاره دیگر به این مساله میباشد که دهشت افکن اسلامی از مخفیگاه خویش در افغانستان، افراد مربوط خود را در سراسر جهان هدایت میدهد. از گذشته ها بدین سو خدمات اسخباراتی غربی معلومات دادند که گروه های تروریستی بن لادن ("پایگاه های نظامی") (سازمان) القاعده در اروپا و امریکای شمالی "شبکه های" مورد بحث را تربیت و نگهداری میدارند، این ها سو قصد های انفجاری را آماده میسازند و یا بوسیله آنها منحیث سازمان های مستور پول جمع آوری میکنند. همچنان در شرق نزدیک، در افریقا و آسیا، (سازمان) القاعده روابط را با باند های اسلامی تامین ساخته است. در ایالات متحده امریکا، جائیکه در حال حاضر يك پروسه محاکماتی بخاطر اجرای بم گذاری های قبلی بن لادن در سفارتخانه های امریکا در کینیا و تانزانیا در جریان میباشد، انسان راجع به این شبکه تروریستان بنیادگرای جهانگیر از مدت ها بدین طرف خیلی نگران است. رئیس اداره CIA آقای George Tenet درین تازگی ها حتی بن لادن را بمثابة "تهدید تروریستی مستقیم و جدی" برای ایالات متحده دانست.

اشخاص ارتباطی (اسامه بن لادن) سابق مالک دستگاه ساختمانی در عربستان سعودی، عملاً پیشتر و یا بعد تر تقریباً در کلیه نا آرامی ها در جهان اسلام حضور بهم میرسانند. به همین شکل باند بن لادن اخیراً به این کار آغاز کرده تا تماس خویش را با افراطیون فلسطینی تقویت بخشد. قوت های امنیتی اسرائیلی در سال قبل يك شبکه القاعده را در کنار های غزه (کشف و) نابود نمودند. بنابر گفته ها، بن لادن بایست تلاش بخرج داده باشد تا همکاری های خود را با (سازمان) حماس فلسطینی و حزب الله لبنانی انکشاف دهد. هر دو سازمان تروریستی سو قصد های انفجاری بیشماری را در شرق نزدیک عملی ساخته اند. از چندی بدین سو خدمات استخبارات امریکائی تصور مینماید که بن لادن، از جنگجویان خدا در چین و کشمیر به احتمال قوی با پول و سلاح حمایت بعمل میآورد.

ولیک تنها این مسایل نیستند یعنی درگیری های بزرگ (اختلافات) که مطبوعات (جامعه) بین المللی بانها توجه مبذول میدارد و در این اختلافات دوستان و متحدین بن لادن بخاطر موضوع اسلامی میجنگند. رهبر جنبش اسلامی ازبکستان (IMU)، یکی از شمار گروه های بنیادگرا که همچنان در تاجکستان و قرغزستان فعال است، بنابر اظهارات توسط یکی از نزدیکان بن لادن رهبری میشود. بر علاوه شورشیان ایغور در ایالت سنگکیانگ چین بایست بخشی از این "انترناسیونالیسم اسلامی" را بسازد، همانگونه که افراطیون مسلمان در (جزیره) Molukken اندونزیا و یا (مسلمانان) جنوب فلپین (اجزای این تشکیلات هستند). هنگامیکه در سال گذشته يك فامیل از شهر Gottigen (آلمان) بوسیله يك گروه دهشت افکن از جنوب فلپین اختطاف شد، اظهار میگردد که این آدم ربایان با بن لادن رابطه داشتند، به مانند او (بن لادن) این ها نیز در افغانستان بر ضد شوروی جنگیده اند.

این که این پیوند چقدر تنگاتنگ است و چه رولی را القاعده در آن بازی نموده، در غرب هیچکس نمی تواند آنرا دقیقاً واضح سازد. کار شناسان امریکائی تصور میکنند که مساله بیشتر روی يك شبکه پراکنده میچرخد تا به يك سازمان بین المللی مستحکم عملیات کننده به این شکل واحد های (حجرات) القاعده نیمه خود مختار میباشدند و بسیاری از گروه های تروریستی دوست این سازمان، زیاد تر علاقمند به مشکلات محلی خود بوده تا به انقلاب جهانی اسلامی. فقط يك چیز واضح است: تروریست ها از طریق انترنت با یکدیگر خود روابط برقرار میدارند، به ندرت همدگر را از مراکز آموزشی در افغانستان، سودان و جاهای دگر میشناسند.

گذر در کوچه های خون و آتش

اسامه بن لادن مطمئناً درین همبستگی برادرانه رهبر کوچک نیست. هنگامیکه او در سال های دهه هشتاد مسوولیت رهبری دستگاه ساختمانی پدری را در راه زندگی منحصیث جنگجوی مقاومت در افغانستان، کنار گذاشت، به تعقیب مسایل بنیادگرائی رفت، البته مسلماً با جاه طلبی و تعصب گرائی به تلاش خود ادامه داد. به او درین (فعالیت) این مطلب مدد رسانید که او دارائی را در اختیار داشت که هیچیک از تروریست های دیگر صاحب آن نبودند. نه کمتر از سه صد ملیون دالر بایست بن لادن سهم خویش را از مجموع سرمایه فامیلی بدست آورده باشد، اندکی پیشتر از اینکه در سال 1991 بنا بر اظهار نظرهای سیاسی این افراطی از وطن خود عربستان سعودی مجبور به فرار شود. از بابت ثروت اش امریکائی ها در مرحله اول او را يك "Gucci Terroristen" ناتوان میخواندند، لکن بن لادن از سرمایه خود استفاده برد تا در آغاز از سودان و پسانتر از قلمرو افغانستان يك رشته سو قصدهای بیرحمانه را بر ضد تاسیسات امریکائی آمادگی بگیرد و يك سازمان بسیار خوب فعال را ایجاد نماید. هرگاه بن لادن امروز وفات یابد، با وجود آن القاعده به کارهای خود دوام میدهد، این تصور در حکومت امریکا وجود دارد.

نسبت به سایر تحركات بن لادن، این حرف نگران کننده معلوم میشود که ایشان از سال 1992 به بعد پیوسته تلاش بخرج داده تا بمنظور ساختن سلاح اتمی اجزای آنرا خریداری کند. در روسیه سعی نمود تا يك سر گلوله انفجاری را بطور غیر قانونی بدست آورد، در يك جمهوری دیگر شوروی سابق میخواست او را نیم غنی شده را خریداری کند. با اینکه ساختن يك بم اتمی میتواند امکانات خود بن لادن را (متوجه زندگی و توانائی مالی او شود) از بین ببرد، لیکن هرگاه خواستار داشتن اسلحه کشتار جمعی باشد، پس قادر است که همچنان مواد تولید سلاح کیمیای و بیالوژیکی را تهیه بدارد - آنها اساساً ارزانتر هستند.

پیام تهنیت به کانگرس اسلامی در پاکستان

بن لادن به جنگ مقدس آواز بلند کرد

هزارها نفر از طرفداران جنبش دیو بند با تروریست ردیف اول اظهار همدردی نمودند

مونشن - در شهر شمالی پاکستان - پشاور درین روزها از ناحیه هنر سخنانی بر ضد غرب شکستگی (کمبود) احساس نمیشود. صدها هزار نفر از مربوطین جنبش اسلامی دیوبند در اینجا تجمع کرده اند تا از یکصد و پنجاومین سالروز تاسیس مکتب دیوبند تجلیل بعمل آورند، یک جنبش بیدار گرای اسلامی که در شمال هند بوجود آمد. کانگرس سه روزه را بایست منحصیث هوشداری در مقابل (بخش) باقیمانده جهان پنداشت، این مطلب را یکی از سازماندهنگان به اطلاع رسانید. غرب باید حملات (تهاجم وحشیانه) خود را بر ضد مسلمانان متوقف سازد و یا مجبور است با نتایج (عواقب) یکسان محاسبه نماید. لحن سخن ها آنوقت تند تر گردید که پیام تهنیت تروریست ردیف اول اسامه بن لادن قرائت شد، یعنی کسیکه در افغانستان پناهگاه یافته است: ملیونر عربستان سعودی اشتراک کنندگان کنفرانس را به آن فراخواند تا به "جهاد"، جنگ مقدس آمادگی بگیرند. تهدید های اسلامیت ها قبل از همه متوجه ایالات متحده آمریکا میگردد. به نشانه خشم در شهر پشاور مغازه ها، تولیدات امریکائی را از سورت بندی خویش خارج کردند. بر اعلانات کوکاکولا محتاطانه رسم (خط) کشیدند.

مسلمانان افراطی در تحریم های ملل متحد در برابر افغانستان یک "توطئه چینی ملحدین" را می بینند. خدمات مخفی غربی، بن لادن را "خطرناکترین تروریست در سراسر جهان" می دانند، شخصیکه مسوول سلسله ئی از سوئصد ها میباشد، منجمله بم گذاری ها در سفارتخانه های امریکا در نایروبی و دارالاسلام در سال 1998 کار او بوده است. بوسیله تحریم های سازمان ملل متحد بایست افغانستان به آن وادار ساخته شود تا اسامه بن لادن را تسلیم دهد.

برعکس در شمال پاکستان جانبداری (سمپتی) از بن لادن آشکارا بمشاهده میرسد. در پشاور پوسترهای بن لادن با تصویر او به اهتزاز درمیآیند. طالبان حاکم بر افغانستان بخش های از تعلیمات (آموزش های) دیوبند را در دوکتورین (خطوط روش) دولتی خود گرفته اند، نمایندگان رهبری طالبان در مدارس دیوبند پاکستانی آموزش دیده اند. بدین وسیله این جنبش در طی سالهای موجودیت خویش پیوسته سیاسی شده است و از اهداف اولیه خود مانند آموزش و پرورش دوری جسته است.

"جنرال در تلک گیر مانده است"

پاکستان مالک کلید (رہیابی) بسوی
اسامه بن لادن میباشد

ایالات متحده آمریکا میله تفنگچه را روی سینه پرویز مشرف حاکم نظامی پاکستان گذاشته است: یا شما ما را کمک کنید، ویا...! بدین وسیله جنرال دیگر نمیتواند به مانند گذشته، آنگونه که همتایان پیشین اش انجام داده بودند از این موضوع (نقطه) ناخوشایند رو گرداند. بهرحال او قبلاً به واشنگتن از "حمایت نامحدود" خود اطمینان بخشید و اظهار داشت: فعلاً به يك عمل تمرکز یافته جهانی ضرورت است تا در مقابل تروریزم مبارزه صورت گیرد.

در اینجا دیگر بازگشت وجود ندارد. زیرا به پاکستان بطور عاجل يك نقش کلیدی سپرده میشود. هیچ کشور (بجز از پاکستان) ارتباط خوب با افغانستان (بخصوص پس از روی کار آمدن طالبان - م) نداشته و هیچیک از خدمات اطلاعاتی راجع به محل بودو باش دایماً در حال تغییر اسامه بن لادن تروریست، بشکل بهتر آگاه نمی باشد، بجز سازمان استخبارات نظامی پاکستان ISI که یکجا با سازمان های بنیادگرا در پاکستان، ابتدا طالبان را بوجود آوردند و بعداً به کشور همسایه صادر کردند. مزید بر آن کاملاً در توافق با امریکائی ها در آغاز "جنگجویان مقدس" مختلف را با اسامه بن لادن متحد نمودند به باور اینکه واحد های (جنگی) سودمند را بر ضد اتحاد شوروی سابق مسلح ساخته اند و پسانتر معتقد بودند که طالبان به آنها در امر احداث پایپ لاین نفتی از آسیای میانه با عبور از قلمرو افغانستان و امتدا آن بسوی کراچی، کمک مینمایند. ولی این دگر خیلی دیر شده بود که احق های سیاسی و تاجران حریص در ایالات متحده آمریکا فهمیدند که چه کسی را آنها در آنجا (در افغانستان) به سینه های خویش نزدیک میدارند.

برعکس پاکستان تا به امروز حمایتگر اصلی و اساسی رژیم در کابل است، با اینکه با کله شخی و خیره سری از این موضوع انکار میورزد. لاکن نه تنها در سکتور خدمات مخفی از پاکستان در لحظه حاضر سوال (کمک) صورت میگیرد، بلکه حق پرواز برای راکت ها و هوا پیمایهای واحد پنجم کشتی طیاره بردار ایالات متحده که در خلیج فارس لنگر انداخته، تقاضا شده است. ایران کشور دیگری میباشد که بحث (طلب کمک) روی آن جریان دارد، اما طبعاً انسان مایل نیست تا با علاقمندی پای آن مملکت به این مساله کشانیده شود. ولیک موضوع بالای چیز بیشتر می چرخد: هرگاه اختلافات گسترش یابد، میتواند ضرورت حضور قطعات نظامی امریکائی را در خاک پاکستان ممکن سازد.

و همین دیروز حکومت هند در يك تصمیم که تا کنون هرگز دیده نشده بود آمادگی نشان داد تا تاسیسات نظامی خود را در يك ضربه انتقامجویانه ممکنه در اختیار امریکائی ها قرار دهد. زیرا هند در لست مرتبه بن لادن در مقام دوم جای دارد و از سالهای زیاد تجارب تلخی را از بابت دهشت افگنی از سر گذرانیده است. اما هند خیلی دور است و شناسائی خوبی هم (از انکشافات اخیر در افغانستان) ندارد. پس به جنرال پاکستانی (پرویز مشرف) چیز دیگری باقی نمی ماند، بجز اینکه سرانجام به رنگها اعتراف کند. تقاضای او مبنی بر دادن وقت بخاطر فکر و مشوره روی مسایل، در واشنگتن بکلی در نظر گرفته نشد.

طالبستان سازی پاکستان:

بالاخره در پهلوی خواهش دایر بر ایستادگی در صف متحدین سابق، حرف تهدید آمیز "ویا" هنوز بحال خود پابرجاست. حرف (ویا) به این معنی است: ما شیر دهن فوران کردیدت ها را می بندیم، باین شکل پاکستان به افلاس میگراید و شمار روزهای حاکمیت نظام فعلی به پایان خود نزدیک میشود. حرف (ویا) این مفهوم را نیز ارائه میکند که آنکشور را در قطار "دولت نالایق (ذلیل)" ردیف بندی مینمایند و بدین وسیله در انزوای کامل سوق میگردد: ختم بذل کمک های اقتصادی و نظامی، مظنون دانستن به شریک جرم و به این شیوه محسوب شدن در زمره اهداف عملیات انتقامجویانه (پی آمدهای آن خواهد بود).

جنرال پاکستانی (پرویز مشرف) بدین طریق در يك وضعیت نهایت ناخوشایند و صاف و پاک نامیدانه واقع شده است. زیرا هرگاه او به خواسته های امریکائی ها گردن نهد، طالبان پاکستانی را گلوگیر خود میسازد. سازمان معتبر آنها، لشکر طیبیه (Lashkar-e-Tayybe) از قبل به اطلاع رسانید که در صورت مساعدت پاکستان به ایالات متحده امریکا، "شانه به شانه با برادران افغانی خود جنگ مقدس را بر ضد مهاجمین آغاز میکنند." این کار هم پایان حکمروائی مشرف را مفهوم میدهد که همین حالا بسیار به مشکل خویشتن را بر علیه جریان پیشرونده طالبستان سازی در وطن خود، در نزد دیگران تثبیت کرده میتواند. چرا که احساسات ضد امریکائی در پاکستان خیلی وسیع و طرفداری از سختگرایان در افغانستان و جانبداری از اسامه بن لادن نیز بزرگ است.

از زمان انفجارات در ایالات متحده امریکا، CD های پروپاگندی بن لادن و تی شارت T-Shirts های دارای تصویر ترورسیت شماره يك، بازار خوب دارند. طبعاً در واشنگتن هم انسان میداندکه بعد از سقوط مشرف که هنوز هم خود را اعتدال پسند میندازد، بنیادگر ایان به دگمه های فشار بم های اتمی نزدیک میشوند. این يك دیدگاه یا پیشبینی خوفناک است. از اینرو از واشنگتن و هم از اسلام آباد يك برخورد و عملکرد ظریفانه و شفاف مطالبه میگردد. نا آرام کننده اینست که (متاسفانه) هردو مرجع در زمینه رعایت يك چنین عملکرد شفاف و عاقلانه از شهرت خوب برخوردار نیستند.

"دیدگاه تیره و غم انگیز"

چیزی را که انفجارات تروریستی در امریکا به اثبات رسانید، نظریه علمی نیز ثابت ساخت مردمان ملکی ایالات متحده خیلی اندک (خراب) در مقابل حوادث فاجعه بار محفوظ میباشند

تا بحال سطر اول حواله يك شلاق به کسانی که جوابگو (مسوول) پنداشته میشدند، بود. "ما بمثابة ملت طالع (خوشبختی) داشتیم" خوشبختی (طالع) دیگر وجود ندارد. گزارشی که گروپ دانشمندان، حمایه در مقابل حوادث فاجعه بار و کارشناسان ضد دهشت افگنی در 15 دسمبر سال گذشته به رئیس جمهور ایالات متحده سپردند، ضعف های بدون توجه یگانه ایر قدرت باقیمانده را در نقطه دفاع در برابر دهشت افگنی در خاک خودش برملا نمود.

کمیسیون گیلمور (Gilmore) که به نام رئیس آن، والی ایالت Virginia امریکا، آقای James S. Gilmore مسمی گردیده، از ناحیه "مشکلات در تمام ساحات که برای مبارزه با تروریسم با اهمیت هستند" شکایت کرد. يك "استراتژی مالی باهم مرتبط" کمبود است (وجود ندارد)، سازمان پروگرام فدرال در امر مبارزه با تروریسم "شککننده و نا منسجم" است.

همچنان در پهلوی جورج دبلیو بوش (George W. Bush) کانگرس دومین آدرس راپور را تشکیل میداد و نمرات خراب بدست آورد. در پنج سال گذشته سلسله ئی از تلاش ها در پیش گرفته شد تا دفاع ملی در مقابل ترور سر از نو تعریف گردد. لیکن همه آنها در نتیجه اصطکاک ها خورد گردیدند. (درکجا؟) در کمیته 11 مجلس سنا و در شعبه 14 مجلس نمایندگان همگام و برابر در کمیسیون های تفتیش هردو مرجع (توقف پیدا کرد).

در آن تلاش ها پس از انفجار دادن گاز اعصاب از سوی فرقه مذهبی (Aum) در مترو (قطار زیر زمینی) در شهر توکیو (جاپان) در ماه مارچ سال 1995 و انفجار بم در شهر اوکلهاما (Oklahoma) فقط یکماه پس از حمایت از مردمان ملکی در برابر اعمال تروریستی از طرف رئیس جمهور سابق ایالات متحده امریکا بیل کلینتن (Bill Clinton) بمثابة وظیفه اولی دانسته شد. پی آمد آن يك پلان پنج ساله بود مبنی بر انجام فعالیت های عملی در دفاع از اعمال تروریستی از طرف ادارات رسمی.

اما بزودی يك شگاف میان سیاستمدارن، نظامی ها و کارمندان خدمات استخبارات CIA و بین تحلیل گران اکادمیک ترور در يك جهت و در سمت دیگر بین کارکنان عملی حمایه از حوادث فاجعه بار بوجود آمد. یکی ازین طرفها خطر مرکزی را در حملات تروریستی، احتمالاً خیلی اندک که همراه با خسارات شدید باشد ("Iow Probability but higher consequence threats") میدیدند، بطور مثال با بکار گرفتن سلاح های هستوی، کیمیای و یا بیالوژیکی (هدف تروریستی بسر برسد، بسیار ناچیز قابل تصور است)، و دسته دیگر از حملات به احتمال قوی که تخریبات کم، قربانی پائین به بار آورد، هوشدار ("Higher probability but lower consequence events") دادند. لاکن این فراکسیون کسی را نیافت که به حرف شان گوش بدهد. درین زمینه کمیسیون (Gilmore) قبلاً در اولین گزارش خود در سال 1999 موقف روشن اتخاذ نمود: "مواد انفجاری متداول بطرز عنعنوی وسیله کار (ابزار کار) تروریستان بوده و به احتمال قوی در زمان های آینده، اولین انتخاب این گروپ ها باقی میماند.

همچنان آقای Bruce Hoffman متخصص تروریسم در انستیتوت تحقیقاتی Rand از وضعیت نامساعد ایالات متحده در امر دفع دهشت افگنی شاکی است و يك تحلیل جدید همه جانبه را تقاضا نمود که صحنه های ترور دایماً در حالت تغییر داخلی و خارجی را احتوا کند. جا دادن غلط اولویت ها در تقسیم نامساوی وسایل مالی نیز خود را منعکس میسازد.

گذر در کوچه های خون و آتش

به همین قسم مصارف مبارزه بر ضد تروریسم با سلاح های نامنهاد کشتار جمعی که در سال 1998 مبلغ 645 میلیون دالر تخصیص داده شده بود، در سال مالی 2001، "در بودجه سال 2001" به مبلغ 1,6 میلیارد دالر بالا رفت - قسمت بیشتر این پول یعنی 90 فیصد آن، طوریکه آقای Hoffman ابراد میگیرد، در بخش مسایل دفتر داری "Management" پی آمد يك انفجار تروریستی ممکنه هزینه میگردد بعوض اینکه در راه جلوگیری از این حمله بمصرف برسد. آنگونه که آقای Hoffman از چشم انداز خراب سال های گذشته بیاد میآورد، "اینکه ایالات متحده در حال حاضر آمادگی بهتر داشته باشد نسبت به پنج سال قبل، تا روی يك حمله انفجاری مانند انفجار در شهر Oklohoma از خود عکس العمل نشان دهد."، خیلی ها ناممکن به نظر میرسد.

مستقیماً بدون پرده پوشی پس از تراژیدی روز سه شنبه آن مثال خود را نشان داد که محقق انستیتوت Rand، تیزس های خود را تشریح کرد و تجسم بخشید. آتش افروزی در قطار زیر زمینی واشنگتن در ماه اپریل سال 2000 نشان داد که بخودی خود در يك شهر که به تمام کارشناسان (متخصصین) بمثابة هدف ترور نمبر يك بها داده شده در حادثه امکانات کافی تبادلۀ معلومات موجود نبود. پولیس، کارمندان خدمات مهار آتش و نیروهای نجات نتوانستند یکدیگر خود را در آتش سوزی قطار زیر زمینی، درک کنند. بندوبست یکجائی (دسته جمعی) کمبود بود. بدتر از آن: وسایل کار در دست داشته واحد های جداگانه (علیحه) کارا نبودند.

پیشنهادهای آقای Hoffman همسان پیشنهاد های کمیسیون "Gilmore" بودند. او نیز تقاضا نموده بود تا میان استراتژی دفاتر مسوول يك هماهنگی موجود باشد: چیز اضافه تر از آن پول جهت جلوگیری از حملات دهشت افگانه و واضح ساختن (شرح چند و چون) آن در اختیار بخش مبارزه بر ضد ترور ادارات خدمات دولتی قرار داده شود. این نظر که بی اعتنائی آشکارای اجنت های ایالات متحده و کارمندان امنیتی مانع از آن شد تا از انفجارات اخیر جلوگیری بعمل آید، راجع به آن سخن گفتن و آوازه ها را پخش کردن با در نظر داشت این عمل ظالمانه مطلب مبالغه آمیز و اضافی تلقی میگردد.

و چیزیکه ثابت است: در يك سو قصد همراه با شمار زیاد قربانیان که عدد آن میتواند بالاتر از سناریوی يك حمله با سلاح های کیمیای و بیالوژیکی باشد، هیچکسی را به تفکر در این زمینه وا نداشته است.

"خداجویان" ملول و خسته"

طالبان مستبدانه حاکمیت میرانند - گروه مخالف، اتحاد شمال بهتر از آنها نیست - مردم نهایت ضعیف (ناتوان) شده اند تا به قیام بپردازند - افغانستان در انتظار جنگ آینده

کشوریکه، اسامه بن لادن را در خود جا داده است، خود را آماده یک حمله امریکائی ها میسازد: در قدم اول امداد گران بین المللی افغانستان را ترک گفتند. فعلاً باشندگان اصلی فرار مینمایند. بسیاری ها تلاش میکنند تا به شکلی از اشکال از سرحد 1400 کیلومتری به سوی پاکستان بگریزند. شورشیان ضد طالبان در شمال به ایالات متحده امریکا ابراز آمادگی به کمک کردند. مولف (نشریه ما)، ژورنالیست آزاد از شهر برلین، پیش از اوجگیری وخامت اوضاع چندین هفته در افغانستان در سفر بود. کابل: محمد یوسف یک انسان شجاع است. از سال 1995 به بعد این تحصیل کرده رشته انجینیری برق از اطفال بی سرپرست در کابل غمخوری بعمل میآورد. حدود 40000 طفل در پایتخت افغانستان زندگی مینمایند. اینکه به آنها اصلاً یک اندازه امیدواری باقیمانده است، مرهون محمدیوسف و سازمان او بنام آشیانه میباشد. این سازمان که از طرف مؤسسه خیریه سویسی (Terre des homes = مؤسسه بین المللی کمک به اطفال) حمایت میشود، در مراکز مختلف در نقاط متفاوت در شهر کابل، در هر مرکز به تعداد 3000 طفل را پرستاری میکند. به اطفال هر روز دو بار غذا داده میشود، به آنها کمک های طبی میسرانند و آموزش باقیمانده (تعلیمات ابتدائی باقیمانده) خود را بدست میآورند.

در نزد طالبان دشمن تعلیم و آموزش، این مساله یک دلیل به عدم اعتماد است. زیرا در جریان دروس دختران نیز سهم میگیرند، محمد یوسف در سال 1998 سه روز در زندان پولیس مذهبی نشست. هنگام یاد آوری آن خاطره، عرق از جبین او سر میزند. در این باره نمیخواهد سخن بگوید. دختران، حالا در جای دیگری غمخواری میگردند، (محمد یوسف) در زمینه بشکل فوق اشاره نمود. با وجود شایعات مبنی بر حمله ممکنه امریکائی ها، محمد یوسف خواستار باقیماندن در کابل است. بسیاری از وظیفه داران (کارمندان) وسطی مقام طالبان همراه با فامیل های خویش از قبل از شهر فرار نموده اند. در وضعیت دیگری این موضوع برای باشندگان یک موجه جهت خرسندی بوده است، در کابل طالبان طبعاً از محبوبیت برخوردار نیستند. در زمان ورود شان (به کابل) در ماه سپتمبر 1996 از طرف عده زیادی از مردم منحبث (نیروی) رهاییبخش استقبال شدند، در آن موقع به ترور جنگ داخلی که در میان گروپ های متخاصم مجاهدین در جریان بود، خاتمه دادند. لاکن آزدگی بزودی پدید آمد. "خداجویان" آنگونه که ترجمه لغوی طالبان، مفهوم میدهد، مردم را جبراً به رعایت و قبولی دیدگاه ها و دوام زندگی اسلامی مربوط به خود ساختند. تفصیل قرآن (محید) در نزد آنها بر پایه عنعنات پشتونوالی و شیوه زندگی دهاتی بنا یافته است. به شهروندان کابل، در گذشته شهر آزاد دانشگاه نی این طرز برخورد یک تکان کلتوری بود که تا به امروز ادامه دارد.

"یک عیب (شرمندگی) به همه افغانها:"

همچنان دوکتور مورزی (نام تغییر داده شده است) پلان کرده تا کابل را ترک گوید. این افغان نزدیک به عمر 50 سالگی ریس نمایندگی یکی از سازمان های امداد غربی است در این سالها اندکی حدود 40 سازمان در کابل پایتخت کشور حضور داشتند. طالبان از دیدگاه (در چشم) طبیب اساساً "مردمان دیوانه" هستند. اینکه آنها تندیس های چندین قرنه بودا را در بامیان به سادگی به هوا

گذر در کوچه های خون و آتش

پراندند، نمیتوان آنها را بخشید. "يك عيب (شرمندگی) به همه افغان ها"، طبیب افغان این عمل طالبان را به همین نام یاد نمود و در عقب این کاروانی "نحس و شوم" دست پاکستانی ها را دخیل میداند که توسط انجام چنین (جنایت) میخوانند دشمن دیرین خود، هند را تحریک نمایند. مورزی اکثر ساعت ها با کارمندان طالبان یکجا می نشست تا موافقت آنها را مبنی بر (فعالیت) پروژه های امداد بدست آورد. گاهی مساله روی تحمل اقدامات عرضه خدمات بهداشتی برای دختران میچرخید و زمانی راجع به کارمندان اناث که در عرصه صحت عامه در آن سازمان مصروف خدمت بودند، صحبت میکردند. مورزی شخص حوصله مند، شوخ و بذله گو و در تلاش های خویش همیشه موفقیت آمیز است. او گفت: "تمام طالبان یکسان نیستند". بسیاری از آنها مفهوم تلاش ها و آمادگی او را به رسانیدن کمک کاملاً درک میدارند. "درین مورد" مورزی بدون شك امکان تاثیر گذاری این امر را که به آنها همیشه حقوق نهایت ناچیز پرداخته میشود" دخیل میداند.

و اسامه بن لادن؟ پزشك افغان، بن لادن عرب جنگو و چچن ها را دایماً دیده است. در جاده های کابل، جائیکه آنها به گونه اشغالگر ظاهر میشدند، او مجبور بود تا مسیر راهش را تغییر دهد. اسامه بن لادن در کنار پاکستان یکی از کسانی است که مسوول اصلی وضعیت فاجعه بار در افغانستان دانسته میشود. تخمیناً به تعداد 12000 نفر پیروان سعودی طالبان را در جنگ بر ضد مخالفین در شمال پشتیبانی مینمایند. آنچه افغان های تحصیل کرده و آگاه که به شمار اندک در وطن باقیمانده اند، علاقمند میباشند تا از شر بن لادن رهائی یابند. اکثریت بزرگ مردم پیرامون علت های اوضاع واقعی (جاری) در کشور کمتر می فهمند. آنها از جنگ خسته شده اند. لاکن افغانها بیشتر از 50 فیصد آنها بیسواد اند، بجز از پروپاگند طالبان معلومات دیگری بدست نمی آورند. در جاده های کابل انسان گاهی میتواند نشانه های کوچک از سرپیچی های ملکی را کشف کند. مثلاً بوت های (زنانه) پاشنه دار، جراب های جالی در زیر حجاب سرپای زنان، و مردها با ریش های تازه کوتاه کرده در شمار این نشانه ها میآیند. در راههای باریک و کوچک در شهر کهنه يك گروه از سوداگران خواهش مینمودند تا از آنها عکسبرداری گردد که اصلاً قدغن است، در باغچه بعضی از خانه ها زتلایت های اخذ فرستنده های تلویزیونی که هر دو شدیداً ممنوع اعلام شده، پنهانی نصب گردیده بودند. در بازار سیاه کاپی های ویدیویی، محصول تازه به دوران افتیده هالیود (فلم) تیتانیک (Titanic) جریان دارد. چند روز پیش در يك بازی فوتبال میان تیم های کابل و جلال آبا حتی يك قانون شکنی آشکارا و دسته جمعی صورت گرفت. در يك ضربه گول زدن زیاد ترین طرفداران يك تیم چك زدند. این عمل (چك چك کردن) را طالبان شدیداً منع نموده اند.

در شمال، در ولایت بدخشان "جنگجویان خدا" تا کنون نرسیده اند. اما جبهه جنگ در حال نزدیک شدن است. اتحاد شمال صرف پنج فیصد قلمرو افغانستان را تحت کنترل خود دارد. بتاريخ 14 سپتمبر احمدشاه مسعود رهبر نظامی اتحاد شمال از پی آمد يك حمله انتہاری که در عقب آن باید اسامه بن لادن پنهان گردیده باشد، در گذشت.

در رسانه های گروهی غربی، مسعود با علاقمندی بمتابیه "قطب آزادی" و یا "چی گورای افغانستان Che Guevara" یاد میگردد. ولیك نقض متداوم حقوق بشر در ساحة حاکمیت او از يك چیز دیگر سخن میگوید: از خانم ها (از زبان خانم ها) انسان میتواند گزارش های را بشنود که چگونه در زمان مسعود در مقام وزیر دفاع در کابل در آغاز دهه نود در نزد قطعات نظامی مربوط به او، تجاوز به عفت زنان و (پسران جوان) عمل عادی روزانه بحساب میآمد. مسعود تاجک تبار قبل از همه يك استر اتریست خدا داد بود. آیا اینکه اتحاد در نبود او، آینده دارد و یا خیر، نامعلوم است. اینکه اتحاد، متحد مناسبی به امریکا در ضدیت با طالبان و بن لادن میباشد، در اول درست به نظر میرسد.

اتحاد شمال در پهلوی سایر مطالب از سوی روسیه دشمن سابقه حمایت میشود، این کشور (روسیه) همسان از بکستان، ترکمنستان، تاجکستان و همچنان چین، میخاهد از نفوذ و پیشروی بنیادگرانی مذهبی در آسیای مرکزی جلوگیری بعمل آورد. علاقمندی ایران و هند به مخالفین (طالبان) بر پایه دشمنی آنها با پاکستان بنا یافته است. فرماندهان انفرادی که به اتحاد شمال پیوسته اند و حالا خود را به حیث همکار در اتحاد بوجود آمده توسط ایالات متحده امریکا عرضه مینمایند، آنها مهمتر از همه بسود خویش اندیشیده اند. بسیاری پیروزی های نظامی بر طالبان بر پایه خریدن صاف و ساده (رشوه دادن) رهبران محلی استوار است. با این کار بخش ایتنیکی اختلاف (موجود) تغییر نمی خورد که گاهگاهی خود را در سیمای کشتار های دسته جمعی مجسم میسازد.

در حالیکه طالبان بخصوص از ریشه (اقوام) پشتون سر بیرون آورده اند، در شمال گروه های مردم از ملیت های تاجک و از يك حاکمیت میرانند. فرماندهان به گونه فیودال ها حکومت میکنند. هیچکسی آنها را کنترل نمی نماید. از کمک های بین المللی ه که به مردمان محتاج صورت می گیرد، تلاش بخرج میدهند تا شخصاً سود ببرند. از این جهت امداد گران داخلی و خارجی هستند که با

گذر در کوچه های خون و آتش

بی جرئت میگویند: آرزو دارند که طالبان در شمال هم قدرت را بدست گیرند. وضعیت حقوقی و اجتماعی زن در آنجا آنقدر خراب است که در سایر قسمت های کشور نگران کننده و تاسف آور میباشد. خورد سالان را به خدمت در جنگ میگمارند. گنجینه های باستانی مربوط به سکنه نشینان یونانی در آی خانم که در این منطقه در سال 325 قبل از میلاد بوجود آمده بود، بطور نامشهود دور از نظرگاه جهانی، قسمت زیاد آنرا تخریب کردند و یا به غارت بردند. تجارت تریاک رونق دارد و شگوفان است، در حالیکه در دهات کودکان گرسنگی می کشند.

از مدت سه سال است که این کشور از ناحیه فاجعه خشک سالی عذاب می کشد. اندکی پیشتر از آمدن زمستان تخمیناً 5،5 میلیون انسان (1/4) حصه نفوس مملکت وابسته به تحویلهای مواد اولیه (از خارج) میباشند. ولی سازمان های امداد بین المللی افغانستان را از ترس حملات منتظره ترك مینمایند، به آن زودی ممکنه که ایالات متحده امریکا واقعا و در عمل به حملات دست زند.

طالبان - شاگردان (تربیه یافته) ایالات متحده امریکا:

کسیکه خود را مصروف (تحلیل و بررسی) قضایای افغانستان می سازد، به سادگی و بدون توجه به تعداد زیاد آمار احصائیوی مربوط به مؤسسه جهانی صحت، از مسیر راهها نمی گذرد. اعداد عبارتند از: قربانیان ماین ها، مرگ و میر کودکان و یا بیسواد - در افغانستان هیچ عنوان، لست، بخش ویا رده ئی پیدا نمیشود که به شکل غم انگیز در جایگاه نخست (در صدر جدول) احراز مقام نه نماید. در جنگ های دوامدار اضافه تر از 20 سال، تخمیناً 1،5 میلیون انسان جان خود را از دست داده اند.

با در نظر داشت این درامه، رژیم عجیب و غریب و غیر عادی طالبان، پرابلم اصلی در افغانستان معلوم نمی گردد، بلکه بیشتر به مثابه مشخصه يك فاجعه خیلی ها عمیق و ریشه دار بحساب میآید. این سرزمین در تاریخ خود همیشه يك فیگور بازی، در بازی شطرنج قدرت های بیگانه بوده است. در دهه هشتاد قرن گذشته به میدان خونین نمایش جانبی (تمثیل قدرت) در پروسه جنگ سرد، تبدیل شد. در آنوقت بخاطر اینکه از توسعه قدرت اتحاد شوروی که به این کشور مارش نموده بود، جلوگیری بعمل آورند، ایالات متحده امریکا و متحدین اش، گروپ های مجاهدین را که اکثراً با اختلافات در مقابل یکدیگر قرار داشتند، با صرف هزینه حدود 10 میلیارد دالر پشتیبانی کردند. به این گونه در نتیجه کمک های لوژستیک پاکستان مقدار عظیم سلاح های مدرن به این مملکت کاملاً غیر انکشاف یافته، سرازیر گردید. بواسطه حمایت از طالبان و نتایج حاصله از آن یعنی "طالبستان سازی" در کشور خود، پاکستان که کاملاً از خط مشی سیاسی غربی پیروی میکند خود را در تله گیر داده است و با در نظر داشت وضعیت موجود در آنجا، تنها راه بیرون رفت خونین از این تله که امکان پذیر است.

طالبان در نیمه دهه 90 موفق به تصاحب قدرت شدند، در این موفقیت نیز پشتیبانی امریکائی ها دخیل بود. ایالات متحده امریکا در مورد استقرار يك حکومت با ثبات قبل از همه جهت احداث پایپ لاین و کمک به تحقق این پروژه توسط کمپنی امریکائی یونیکال، تعهد سپرد. میبایست ذخایر انرژی دولت های آسیای میانه استخراج گردند. ایا این آخر کار نیست، زیرا گروپ های مدافع حقوق بشر با نیرومندی تمام، توجه (جهانیان) را پیرامون ایدئالوژی طالبان اسلامی جلب میدارند، هرگاه امریکا به این مساعی (شریفانه سازمان های حقوق بشر) گردن نهد، حتماً خود را از پروسه (حمایت از رژیم طالبان و پروژه پایپ لاین) عقب میکشد. افغانستان مشبع با انبار سلاح ها و بدون امکان دستیابی به ایجاد يك نظم اجتماعی ملکی، را بحال خودش میگذارند. تا در سرا شیب زباله دان تاریخ سقوط نماید و یا میتوان طور دیگری گفت: نظم نوین جهان در سالهای دهه 90 در آنجا (در آرشیف)، (حوادث سالهای دهه نود) به فراموشی سپرده میشود. فعلاً بطرز تراژیک (آن دوران خفقان آور) باز میگردد.

"تجارب بن لادن"

با کدام پول ها دشمن نمبر اول ایالات متحده آمریکا شبکه (ترور) سابقه خود را پرستاری میکرد و انفجارات (سو قصدهای مرگبار) خویش را تامین مالی مینمود

اسامه بن لادن منزوی میشود. جورج بوش خواهان بدست آوردن زنده و یا مرده اوست. و رهبری طالبان مجبورند بزودی فیصله شورای روحانیون را تطبیق بدارند و از او تقاضا نمایند تا افغانستان را خوش برضا ترک گوید، لکن بکجا؟ منحیث تاجر (تجارت پیشه) این فرد متهم در عقب سو قصدهای انفجاری در مرکز تجارت بین المللی و پنتاگون همیشه میدانست، در کجا میلیون ها پول خود را باید سراسیم بسازد. این در بخش افزایش مبلغ 300 میلیون دالر دارایی تخمینی خودش بکار رفت و یا در ارتباط به تاسیس يك دولت اسلامی (دولت خدا) آنرا بدوران انداخت.

"بن لادن يك تاجر تروریست است. او آگاهی (دانش) يك رهبری کننده عالی را در خود دارد. این خصلت او را نسبت بدیگر تروریست ها در تفاوت قرار میدهد و او را چنان خطرناك ساخته است"، این مطلب را آقای هیرشمن (Kai Hirschmann) عضو اکادمی فدرال برای سیاست امنیت در بن اظهار داشت.

از گذشته از چندین سال بدین طرف نیروهای کشف (تحقیق کنندگان) ایالات متحده در تلاش آنند تا جریان راه های پیچ در پیچ مالی بن لادن را دایر بر حمایت از تروریست های اسلامی دریابند. بتاريخ 21 اکتوبر سال 1995 بیل کلینتن رئیس جمهور آنوقت آمریکا به شورای امنیت ملی و اداره خدمات مخفی CIA فرمان داد تا منابع (سرچشمه) پول بن لادن را جستجو کنند و آنرا متوقف سازند. آقای ویلیم ویکستر (William Wechster) مسوول موقت (Task Force = واحد مخصوص) مبارزه بر ضد شستشوی پول های تروریست ها، امروز قبول کرد: "ما فقط بسیار اندک موفقیت آمیز بودیم، قبل از همه به این خاطر که ما از کشورهای دیگر بکلی کمک های حمایتی دریافت نه نمودیم."

بدین گونه تحقیق کنندگان در باره دلیل اتهام حیران شدند که دشمن نمبر اول دولت آمریکا (فعالیت) دهشت افگنی خود را حالا امکان دارد بوسیله حساب ناپاک (تجارت غیر طبیعی و وارونه) در بازار اسعار تامین مالی کند. بهر حال در فروش و سرمایه گذاری مبنی بر حقوق خرید پیشگی (Option) بالای سهام عده از خطوط هوایی و اینستیتوت های مالی اندکی پیش از انفجارات به مقدار بالا و غیر عادی و استثنایی، معامله صورت گرفته بود. بخصوص روی عنوان خط هوایی آمریکا (American Airlines) و خط هوایی متحده (United Airlines) که بوسیله هوا پیمای های مربوط به این دو شرکت کوماندو های انتحاری جهنم ثانی را آفریدند و همچنان روی عنوان خطوط هوایی (Morgan Stanley) و (Citigroup) که شرکت دختر (Travelles) آن اکنون در زمینه تقاضای پرداخت خسارات بلند دعوی به پیش میبرد، در بازار خرید و فروش سهام جلب توجه داشت.

"این طور معلوم میشود که بعضی افراد از انجام سو قصدهای که در پیش رو بودند، قبلاً خبر داشتند و بالای اوراق بهادار در حال سقوط، داد و ستد نمودند"، این حرف را يك دلال اسعار (Broker) فرانکفورت اظهار کرد. ناظران بازار اسعار (مشاورین اقتصادی) در محلات مالی (خرید و فروش اسعار) اروپایی به تحقیقات خود آنگونه که در ایالات متحده آمریکا و توکیو در جریان است، ادامه میدهند. اما کارشناسان مارکیت های مالی خوشبین نیستند که ارتباط مستقیم بن لادن را در این معامله به اثبات رسانیده

گذر در کوچه های خون و آتش

بتوانند. "او بصورت قطعی بقدر کافی هوشیار است و دیگران را بخدمت میگیرد تا معاملات اش را بسر رسانند" يك صحنه چنین نمایش میدهد.

اسامه بن لادن در گذشته آموخته بود که چگونه قوانین سرمایه داری فعالیت میدارند. پدرش محمد، نیرومند ترین شرکت سعودی (دستگاه ساختمانی) (Saudi Binladen Group) را اساس گذاشت که امروز دارائی آن در يك سال پنج میلیارد دالر را احتوا میکند، شهرهای مقدس مکه و مدینه را آباد نمود و از ناحیه افزایش بهای نفت بسیار ثروتمند شد که وسعت آن تمام عربستان سعودی را در بر میگرفت. اسامه از جمله 57 فرزند محمد پیشه پدر را ادامه داد و در دانشگاه سلطان عبدالعزیز در جده در رشته اقتصاد صنعتی به تحصیل پرداخت. بعد از آن از استعداد خود سود برد و با میراث حدود 60 ملیون دالر، شبکه ترور خویش را همچون يك شرکت منقسم به شعبات، سازماندهی کرد.

تا آنجا که خدمات اطلاعاتی به سرچشمه های مالی او کاملاً نظراندازی کرده بتوانند، آنها بنابر گزارشات مطبوعاتی باین نظر هستند که او سازمان القاعده "اساس" متشکل از 5000 نفر را از منابع در آمد قانونی تامین مالی میکند. از يك طرف از مدرک اعانه فامیل های ثروتمند از کشورهای حوزه خلیج فارس که نفرت بنیادگرانی اسلامی خودها را نسبت به ناتوانی (بدبینی کلتوری) های غربی، تبارز میدهند، از سوی دیگر از بابت مفادی که مؤسسه (ساختمانی) شخصی اش بدست میآورد، سرمایه اش افزوده میشود. "او تجارت ماهی را همانگونه به پیش میبرد که الماس را تجارت میدارد" چنین میگوید متخصص عرصه تروریزم آقای فیل هیرش کورن (Phil Hirsch Korn) که حد اقل به داخل شبکه بن لادن تا يك حد معین نفوذ کرده است. بر بنیاد معلومات ادارات خدمات مخفی این مرد 46 ساله از مخفیگاه خود در افغانستان فعالیت های اضافه تر از 60 شرکت (مؤسسه تجارتي) را رهبری و اداره مینماید، تعداد زیاد این مؤسسات اقتصادی در افریقا و شرق نزدیک موقعیت دارند.

قبل از همه در سودان، جاییکه او از سال 1991 الی سال 1996 زندگی میکرد، بایست بن لادن بصورت بسیار خوب در تجارت با شرکت های چون (Zirqani)، (Althemar al Mubaraka) و (Quadrat Transportation) بوده باشد. شرکت ساختمانی خودش بنام

(Al Hijrah for Construction and Development) بطور مثال يك جاده طویل موتر رو را به طول 1200 کیلومتر از پایتخت کشور، شهر خرطوم به استقامت (Portsudan) احداث نمود و همچنان میدان هوائی آنجا را اعمار کرد. شرکت (Wadi Al-Aqiq Company) مربوط به خودش مشترکاً با شرکت دیگرش (Taba Investment Company) عملاً انحصار بالای صادرات محصولات زراعتی چون رابر، جواری، گل آفتاب پرست و نباتات روغنی را تضمین کردند (به انحصار خود در آوردند). شرکت بن لادن بنام (Al Themara Mubarak Agriculture Company) در نزدیکی شهر خرطوم يك ساحه بزرگ زمین های زراعتی را به کنترل خود در آورد. و این پایان کار نبود، بلکه بن لادن با مبلغ 50 ملیون دالر از بانک اسلامی (AI Shamal Islamic Bank)، (اسهام و اوراق بهادار) را خریداری نموده بود.

شاهدان که از ماه فبروری در جریان تحقیقات بر ضد فرد متهم به بم گذاری در سفارتخانه های امریکا در کنیا و تانزانیا شهادت میدهند، با وجود این يك تصویر نامکمل (شگافدار)، (Puzzle) از این مرد تجارت پیشه عقب پرده ترسیم میکنند. از لابلای تحقیقات نفر موظف تامین کننده آب (آبرسان) سازمان القاعده (محبوس است)، جستجوگران بر علاوه میدانند که بن لادن همچنان در بسیاری ممالک راه دارد و اموال صادر مینماید: گوشت شتر مرغ به کینیا، زیتون و بادام به تاجکستان، چوب به ترکیه، الماس به تانزانیا و سنگ های قیمتی به بوگندا.

بآنهم شایعات پخش شده است که بن لادن پول خود را نه تنها از راه های تجارت قانونی بدست میآورد. بلکه در تجارت مواد مخدر افغانی بایست او انگشتان خویش را در بازی دخیل داشته باشد و تعداد زیاد لابراتوار های تولید هیروئین را کنترل بدارد. "این حکایه (افسانه) ها نه دست و نه پا دارند"، يك کارمند سابقه اداره مبارزه با مواد مخدر سازمان ملل متحد این حرف را در شهر وین گفت: "پول کلان را در افغانستان کمائی نمی کنند، بلکه از فروش ماده در اروپا بدست میآورند. چرا باید بن لادن دستان خود را در این معامله کثیف سازد؟"

گذر در کوچه های خون و آتش

ترياك، ماده خام برای تولید هيرونين در نزد طالبان منحيث کار شيطان شمرده میشود. از ماه جولای سال 2000 بدین سبب کشت خاشخاش منع گردید. "زرع خاشخاش در ضدیت با قواعد اسلام است" چنین يك دستور را رهبری طالبان در آنوقت صادر کرد. از آن هنگام ساحه مزارع کشت ترياك تا 85 فیصد پایان آمده است، در يك گزارش سازمان ملل متحد این مطلب ذکر شده است. نتایج آن به افغانستان دراماتیک میباشد، ازین جهت که ترياك بزرگترین منبع درآمد پول در آنکشور بود. بمنظور ایجاد يك توازن عاقلانه قاچاقچیان اموال میتوانند با یخچال ها، کولر ها و موتر ها تامین کردند. همچنان درین معامله تجارتي بایست بن لادن سرخ ها را کش نماید. آقای Wolfgang Peter Zingel کارمند در انستیتوت جنوب آسیا این تصور را نیز سفته بازی می پندارد. در آمد این متعصب مذهبی با اطمینان از منبع دیگر سرچشمه میگردد. به پیمانۀ وسیع باید از مدرک اعانه های تاجران عربی پول بدست آورد. "تعداد زیاد ثروتمندان علاقمند به يك جامعه با اساسات اسلامی، آن چیزیکه بن لادن خواستار آنست (به کیسه او پول سرازیر میدارند)؟ چنین چیز را آقای ایباهاارد زراوکی (Eberhard Serauky) مؤلف کتاب "بنام خدا" گفت. این کار به حمایت گران بن لادن آشکارا مزاحمت ایجاد نه می نماید که آنها يك بخش دارائی خویش را مرهون (معاملات تجارتي) با غرب میدانند، یعنی کسانیکه بن لادن با آنها در نبرد است.

متخصص مسایل دهشت افگنی آقای Rohan Gunaratna تحقیق نموده که چگونه بن لادن با این پول ها فعالیت های القاعده را تامین مالی و انسجام بخشید. در عین حال بن لادن از طرف يك شورا حمایت می شود، این شورا متشکل از دوازده نفر میباشد. مسوولیت انتقال پول بدوش محمد جمال خلیفه شوهر همشیره بن لادن گذاشته شده است. اکثریت معاملات تجارتي و یا اجراءات (Transaktion) مشترکاً در خلیج فارس دوران میبایند. بانک ها در امارت متحده عربی، عربستان سعودی و کویت نقطه گره گاه مهمی را میسازند در يك شبکه بین المللی حسابات بانکی که از سودان از طریق Barclays Bank در لندن تا به هانگانگ، مالیزیا و فلپین امتداد پیدا میکند.

تحقیق کنندگان کار خود را دوچند میسازند، اگر این راه را تعقیب نمایند، زیرا القاعده از تخنیک انتقال پول بشیوه مروج قدیمه بنام "حواله" استفاده میدارد که بدون سند تحریری اجرا میشود و به اعتماد متقابل طرفین معامله متکی است. در این جا در يك داد و ستد نورمال در موقعیت های از هم جدا، میتوان پول را پرداخت و در جای دیگر بر اساس يك شفر از قبل تعیین شده و یا يك چیز را در گروهی گذاشتن پول را میپردازند. در انتقال (Transfer) پول بین طرفین حواله بانک ها غیر قابل شناخت باقی میمانند. دارائی بن لادن بیشتر در خدمت حفظ سازمان القاعده بوده تا اینکه حملات منفرد را هزینه مالی نماید. بنابر اظهارات آقای (Gunaratna) متخصص تروریزم، هر عضو سازمان (القاعده) در سطح پائین مبلغ 800 دالر و در درجات بالاتر مبلغ 1000 دالر معاش ماهوار بدست میآورند. برای اینکه انفجارات (سوقصدها) به مانند امریکا، پلانگذاری و مورد تطبیق قرار گیرد، مصرف مبالغ اندک کافی به نظر میرسد. آقای Gunaratna میگوید: "به حملات هفته اخیر، انسان حد اکثر مبلغ 200000 دالر ضرورت داشت."

فاکت های جمع آوری شده از پروسه تحقیق افراد که در تابستان خاتمه پیدا کرد با مشخصات آنهائیکه در سال 1998 در دو سفارتخانه امریکا در نایروبی و دارالسلام انفجارات را انجام دادند، باین تخمین مطابقت دارد. اجرا کنندگان سو قصد ها قبل از گرفتاری شان در ایالات متحده امریکا و کانادا در تقلب کریدت کارتها و دزدی متعدد راه باز کرده بودند. تنها بخاطر کاربرد موتر باربری در انفجارات به چند هزار دالر نیاز بود - پرداخته شد از ادامه آن تا کنون (از ادامه پرداخت پول بعدی) از اشتراک کنندگان تحقیق بعمل نیامده است.

"طالبان با جزای شورای امنیت" مقابل میشوند

سازمان ملل متحد، ملیشه های حاکم در افغانستان را متهم به آن میکند که دهشت افگنی را به پیش میبرند

ژاک شیراک Jacques Chirac منحیث یک فرانسوی، برگزاری و تدویر (مجالس و محافل) پرجلال و پر شکوه را با خوشحالی و خرسندی، دوست دارد: رئیس دولت فرانسه با کلمات آرام و با وقار دیروز از سازمان ملل متحد تقاضا بعمل آورد تا خود را در راس مبارزه بر ضد تروریسم بین المللی قرار دهد. همچنان وزیر خارجه روسیه Igor Iwanow به ارتباطات وسیع فکر میکند: مشکلات تروریسم میتواند تنها بصورت جهانی زوده شود، مثلاً از طرف سازمان ملل متحد.

گاهگاهی چنین پیش میاید که سیاستمداران حافظه کوتاه دارند. زیرا آخرین بار در ماه اکتوبر (1999) شورای امنیت ملل متحد که فرانسه و روسیه اعضای دایمی آن میباشند در قطعنامه شماره 1269 سال 1999 با مساله تروریسم به جر و بحث نشست و آنرا بدون چون و چرا محکوم نمود. در این قطعنامه شورای امنیت در پهلوی روسیه و فرانسه، ایالات متحده امریکا، برتانیای کبیر و چین که اعضای دایمی آن شورا هستند، روی نقش رهبری کننده سازمان جهانی در مبارزه بر علیه ترور تاکید نمودند.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز با صدور قطعنامه های بی شمار در این مورد احراز موقف کرد و اقدامات مقابله با ترور را با جزئیات خیلی دقیق، فهرست بندی نمود. بخاطر عدم فعال بودن سازمان ملل متحد در این قضیه، پاریس و مسکو نمیتوانند آنرا متهم سازند.

حمله (ابنکار) آقایان (Chirac) و (Iwanow) به استقامت نیویارک مقر سازمان ملل متحد، نیز هدف گرفته نشده است، بلکه مقصود حکومت ایالات متحده در واشنگتن میباشد. به مانند عده سیاستمداران در تعداد زیاد ممالک، شیراک و ایوانوف هم میخواهند پیرامون عملیات قریب الوقوع نظامی و سیاسی امریکائی ها بر ضد تروریسم فعال در سراسر جهان و محرکین (حمایت کنندگان و کسانیکه سرهای نخ را کش میدارند) آن، حرف بزنند. بمنظور این کار به نظر آنها (Chirac) و (Iwanow) سازمان ملل متحد مرجع مناسب پنداشته میشود.

اینکه امریکائی ها دقیقاً چه (مقصودی) را در پیش رو دارند، الی نشر این شماره (روزنامه) معلوم نبود. همین گونه خیلی ناچیز روشن است که آیا به امریکائی ها جهت هدف شان چراغ سبز از سوی شورای امنیت که در انتظار جهانیان چندان محبوب نیست، داده شده بود (یاخیر؟) تصویب (قبول) راه که ایالات متحده امریکا در مبارزه بر علیه ترور میخواهد ببیماید، مطابق (قواعد) حقوق بین المللی تا مرحله فعلی امکان پذیر نیست. با وجود اینکه صدر اعظم آلمان آقای شرودر (Schroder) در اجلاس پارلمانی برخورد نظامی با این موضوع را از لحاظ حقوقی، بوسیله (نورم) های حقوق بین الملل، زیر پوشش می بیند.

در عمل شورای امنیت جهانی بتاريخ 12 سپتمبر، یک روز پس از حملات وحشتناک بر ضد ایالات متحده امریکا، عملیه ترور را در قطعنامه شماره 1368 بمتابیه تهدیدی در مقابل صلح جهانی و امنیت بین المللی دانست. در عین زمان قطعنامه حق دفاع از خود را در مطابقت به منشور سازمان ملل متحد برسمیت شناخت. و: شورای امنیت ملل متحد با تاکید آمادگی نشان داد که "تمام

گذر در کوچه های خون و آتش

گام های ضروری را در پیش میگیرد تا در برابر حملات تروریستی 11 سپتمبر سال 2001 اقدام لازم بعمل آورد و با کلیه اشکال دهشت افگنی مبارزه نماید."

اینکه نه تنها با این (موضعگیری سازمان ملل متحد) بر پایه حقوق بین الملل بر ضد بانی (سازمان دهندگان) و محرکین حملات انفجاری اقدام شده میتواند، بلکه همچنان در مقابل کشور های که به این جنایتکاران کمک میکنند و به آنها پناه میدهند، آنگونه که آقای (Schroder) به درک آن معتقد است، (میشود کاری را انجام داد)، روشن نمیشد. میخائیل گورباچف (Michail Gorbatschow) آخرین رئیس جمهور اتحاد شوروی در این مورد، فیصله شورای امنیت را خواستار است. با این پیش آمد او (گورباچف) فکر مینماید که "موقف اخلاقی ما اساساً بهتر میگردد." واضح است که در این باره سازمان جهانی همیشه با افغانستان، طالبان حاکم در آنجا و اسامه بن لادن تروریست، خود را مصروف ساخته است.

بتاریخ 19 دسمبر سال 2000 بطور مثال، شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه شماره 1333 بسیار مفصل و واضح در این زمینه موضعگیری اختیار کرد. در قطعنامه طالبان متهم گردیدند که در پیش چشمان شان در افغانستان تروریست ها آموزش مییابند و پناهگاه یافته اند و به همین شکل اقدامات تروریستی پلانگذاری میگردد. در این قطعنامه از اسامه بن لادن را دیکالیست اسلامی، با نام یاد آوری بعمل آمده است. او را متهم به آن میدانند که یکجا با سایر هم مسلکان خود یک شبکه کمپ های تربیت نظامی را ایجاد کرده و از افغانستان منحیث پایگاه ترور جهانی استفاده مینماید. از طالبان خواسته شده، همانگونه که قبلاً در قطعنامه شماره 1267 سال 1999 شورای امنیت ملل متحد تقاضا گردیده بود تا اسامه بن لادن را به ایالات متحده امریکا تسلیم دهند. داد گستری ایالات متحده قبل از همه، تروریست شناخته شده (بن لادن) را مسوول بم گذاری در سفارتخانه های امریکا در نایروبی (کینیا) و دارالسلام (تانزانیا) بتاریخ 7 اگست سال 1998 میدانند. در هردو بم گذاری جمعاً 224 نفر به قتل رسیدند.

"روحانیون دهات با زمان بازی میکنند"

روحانیون اسلامی میخواهند که اسامه بن لادن افغانستان را ترك گویند - لاکن سخن آنها بحران با ایالات متحده آمریکا را حل نمی نماید

به رهبر عالی مقام طالبان، ملا محمد عمر، دیروز "سفارش" شورای بزرگ 1000 نفری روحانیون ارائه شد که در آن از اسامه بن لادن خواهش بعمل آمده تا افغانستان را ترك گوید. "خوش به رضا (داوطلبانه) و در يك زمانی که بایست خودش معین سازد."

بدین وسیله يك فیصله نوع افغانی اتخاذ گردید که کلیه مسایل را باز گذاشته و به تمام اشترک کنندگان فرصت داده تا موقف (رفتار) خود را حفظ بدارند. طالبان، آنهائیکه تا هنوز آشکارا نمیدانند که وقت شان به پایان رسیده، ظاهراً در پی کسب زمان هستند. با وجود این حیرت آور است که علما یعنی به تعداد يك هزار نفر از کلیه نقاط افغانستان با عجله به کابل آمده بودند و بکلی با این سرعت و پس از آن با يك چنین سخن (فیصله) فکاهی آمیز دست یافتند. زیرا این روحانیون دهات که اکثریت شان مردان کهن سال فاقد تعلیمات (دینی) بوده و بسیاری ها حتی همین حالا قرآن (مجید) را به زحمت میتوانند بخوانند، خیلی اندک در رابطه به دنیای خارج آگاهی دارند و کاملاً پیرامون مسایل از این قبیل "Ticket = صداها و تك تك ها" واقف نیستند. آنها از مسیر اسلام عقب مانده نمایندگی میدارند، آنگونه که از طرف پیشینیان به آنها آموزش داده شده که همچنان عقب نگر و تحصیل ناکرده بودند. در افغانستان از سده ها باین طرف مطالب همین سان به پیش برده شده است. بآنهم نخستین بار است که بن لادن يك شخص ناخوش آیند (مهمان ناخواسته) خوانده میشود. (بسا کسان) میگویند: "ما از او خواهش نه نمودیم تا به اینجا بیاید، اگر بگوئیم ما او را به ارث گرفته ایم، منحصراً يك بخشی از جنگ بر ضد اتحاد شوروی به ما میراث مانده است." ولیک در واشنگتن انسان مایل نیست تا این عملکرد (تاکتیک) را بپذیرد.

به علما یعنی روحانیون صحنه عمومی مناسبی بود تاروی صدور يك فتوا بر ضد ایالات متحده آمریکا صحبت میکردند، هرگاه آمریکا به افغانستان حمله نماید. بعداً وجیه هر مسلمان در سراسر دنیا بحساب میآید تا جنگ مقدس (جهاد) را به پیش ببرند. در عین زمان ملا ها بقدر کافی هوشیاری داشتند تا همدردی شان را راجع به حملات تروریستی ابراز بدارند و از واشنگتن تقاضا کنند تا حوصله مند باشد. در اعلامیه آنها آمده است: "انسان های بی گناه را نکشید." سازمان ملل متحد و کنفرانس 52 دولت اسلامی بایست به تحقیق بپردازند تا امکان گنهگار بودن بن لادن را دریابند، چیزی را که روحانیون به مانند گذشته در باره آن معتقد نیستند. با وجود اینکه شمار بیشتر آنها در ضدیت با تسلیمدهی بن لادن قرار دارند، در زمینه صدور يك اعلامیه با ارزش دو بعدی به توافق رسیدند، زیرا آنها در تلاش دریافت راه "نجات وطن خویش و حل پرابلم مهمان خود" هستند. روحانیون گفتند: "اسامه هر گونه دست داشتن در این حملات را رد مینماید و این مساله يك بدبختی است که ایالات متحده نمیخواهد سخن ما را بشنود."، "اسامه خودش مکرراً بیان کرده که خویشتن را به پیشگاه دادگاه قرار میدهد در صورتیکه ثبوت موثق بر علیه او ارائه گردد." شورا در این هنگام تمام مسایل را باز گذاشته تا آنها (علما) دست های شان را با آب بی گناهی بشویند. اما این روشن نیست که آیا علما با کل آب شستشو کرده اند و یا تنها از واقعیت به دور رفته اند. زیرا فعلاً این سوال مطرح است که چطور باید اسامه بن لادن کشور را ترك بگوید؟ و چه کسی بایست او را بپذیرد؟ تمامی دول هم سرحد با افغانستان بر ضد تروریزم اعلام مبارزه نموده

گذر در کوچه های خون و آتش

اند و مجبورند تروریست شماره اول را با عجله زندانی سازند، بجای اینکه از او استقبال بعمل آورند. سخنرانی بی محتوا بحران را حل نمی دارد.

چیزی که مربوط به جنگ مقدس (جهاد) میشود، به نظر میرسد که قطعات نظامی ژولیده پوش طالبان، در نگاه نخست به مشکل میتوانند در مقابل تسلیحات عالی دنیای غرب ایستادگی کنند. اما انسان نباید به آنها کم بها دهد. آنها بطور مثال قادر اند پاکستان را بی ثبات سازند که منجر به سقوط حکومت گردد و جنگ با هند را شعله ور گرداند. و یا اینکه با در نظر داشت سلاح های اتمی که هر دو کشور در اختیار دارند بایست به چه اندیشید، هرگاه این سلاح ها در پاکستان بدست (اسلامگرایان متعصب) و عقب نگر قرار گیرد، هیچ کسی درین زمینه فکری نکرده است. همچنان يك جنگ تپاه کن در افغانستان، آنگونه که اتحاد شوروی از سر گذرانید قابل تصور است. بالاخره طالبان خیلی خوب با اسلحه و مهمات مجهز میباشند. آنها بایست سلاح های مورد نیاز خویش را از 32 دولت دنیا تدارک دیده باشند، منجمله از پاکستان، تعداد زیاد کشورهای عضو پیمان وارسای سابقه، چین، قطر، امارت متحده عربی، سودان، لبنان، لیبیا، مصر، برازیل، ارجنتاین، برتانیای کبیر، ایتالیا و از خود ایالات متحده آمریکا. مبلغ پنج میلیارد دلار، سالانه از مدرک فروش مواد مخدر بدست آوردند، این مطلب را نشریه "تایمز اف هندیا Times of India" گزارش داد. هند، دیروز معلومات خدمات مخفی خود را راجع به هفت پایگاه آموزشی تروریستی در افغانستان در اختیار (Federal Bureau of Investigation) پولیس جنائی فدرال ایالات متحده آمریکا" گذاشت.

در پاکستان در این میان عصبانیت از ناحیه اعتصاب عمومی که امروز گروپ های بنیادگرای اسلامی براه انداختن آنرا اعلام نموده اند، بالا میگردد. جمهوری فدرال آلمان نیز قسماً از شهروندان خود خواسته تا پاکستان را ترك گویند. فعلاً موضوع روی بقای رژیم حاکم نظامی پاکستان، پرویز مشرف می چرخد، آنچه در نزد جنرال کاملاً روشن است. در يك صحبت موثر و پرشور و جدی بسان بیانیه خطاب به ملت، او (مشرف) تلاش بخرج داد تا به پاکستانی ها واضح سازد که چرا انتخاب دیگری نداشت، جز اینکه به امریکائی ها کمک رساند و به مردم گفت: به من اعتماد کنید، شما خواهید دید ما از این عمل خود سودی دریافت مینمائیم. اینکه او موفق به این امر شود تا مردم خود را معتقد سازد سوال بر انگیز است. دیروز نیز تظاهرات جانبدارانه از اسامه بن لادن در تمام نقاط پاکستان صورت گرفت.

"ما از بابت تلفات (زیانها) غمگین هستیم"

تلخیص زیرین از اعلامیه نهائی علمای افغانی یعنی آموزگاران علوم اسلامی و دانشمندان حقوق میباشد که از سوی آژانس خبر رسانی طالبان به زبان پشتو به نشر رسیده و توسط (آژانس) "Associated Press" ترجمه شده است:

"علمای افغانستان از ناحیه تلفات (و خسارات وارده) در ایالات متحده امریکا اندوهگین بوده و آرزو مینمایند که ایالات متحده حمله (نظامی) بر ضد افغانستان را در پیش نگیرد، بلکه از خود حوصله مندی (بردباری) و انعطاف پذیری نشان دهد و انتظار تحقیق دقیق حادثه را بکشد. علمای افغانستان از ملل متحد و سازمان کنفرانس اسلامی (OIC) تقاضا بعمل میآورند تا حوادث پیش آمده در ایالات متحده امریکا را بررسی کنند و آگاه شوند که چه کسی در عقب رخداد های قرار داشته تا از کشتار بی گناهان در آینده جلوگیری گردد. ملل متحد و سازمان کنفرانس کشور های اسلامی بایست اظهارات رئیس جمهور امریکا را با دقت در نظر گیرند. او (رئیس جمهور امریکا) گفته است که جنگ (در افغانستان) يك جنگ صلیبی خواهد بود. اینگونه ملاحظات احساس جامعه مسلمین را خدشه دار ساخته و خطر جدی را در جهان مجسم میسازد.

بخاطر اینکه از وقوع چنین حوادث جلوگیری شود و اطمینان حاصل گردد که در آینده سو تفاهم وجود ندارد، شورای علما از حاکمیت اسلامی (امارت) افغانستان میطلبند تا اسامه بن لادن را در این جهت ترغیب بدارد که افغانستان را ترك گوید و برای خود محل دیگری را جستجو نماید. هرگاه ایالات متحده پس از این پیشنهادات به افغانستان حمله نماید، این عمل در ضدیت با حقوق مقدس اسلامی تلقی میشود. این پیشامد يك عمل سوق یافته در مقابل اسلام میباشد. اصول قضاوت اسلامی بر اساس (هدایت) قرآن، احادیث پیغمبر و کلیه کتب آموزش حقوقی با هم تطابق مییابند که جنگ مقدس (جهاد) اجتناب ناپذیر است، در صورتیکه يك کشور غیر مسلمان بالای يك سر زمین مسلمان حمله نماید."

"هوشدار موساد جدی گرفته نشد"

(اداره) خدمات مخفی اسرائیل بایست در ماه اگست، سازمان CIA و FBI (اداره فدرال پولیس جنائی ایالات متحده آمریکا) را راجع به "سو قصد بزرگی بالای يك هدف بزرگ" اطلاع داده باشد

سازمان استخباراتی مخفی اسرائیل، موساد باید قبلاً در ماه اگست، به اداره همکار امریکائی خود و FBI يك هوشدار را (رسماً) سپرده باشد: حدود 200 نفر دهشت افکن به ایالات متحده آمریکا "با کار برد زور و غیر قانونی داخل شده اند" و پلان "بزرگترین سو قصد را بالای يك هدف بزرگ" در سر می پروراند. این مطلب را در این میان يك مامور عالیرتبه حکومت ایالات متحده تأیید نمود.

چند هفته بعد بتاريخ یازدهم سپتمبر، تروریست ها از اطرافیان اسامه بن لادن، در شهرهای نیویارک و واشنگتن سو قصدهای کشتار دسته جمعی را انجام دادند. بهر صورت تا به امروز واضح نگردیده که آیا دفاتر امنیت ایالات متحده، رهنمایی های هوشدار دهنده موساد را با ارزش و قابل اعتماد دانسته بودند و یا اینکه معلومات ها اصلاً دارای جزئیات کافی نبودند و نتوانست عکس العمل تیم ضد ترور را بر انگیزد. لاکن گفته شده است که معلومات ها از ارتباط احتمالی (پلان انجام سو قصدها) با "فعالیت های خرابکارانه) در افغانستان و اسامه بن لادن" آگاهی بدست میداد.

در عین حال جستجو گران امریکائی در این زمینه اسنادی را جمع آوری کرده اند که بر اساس آن، در ایالات متحده آمریکا يك "شبکه کوچک افراد" از جمله 19 نفر سو قصد کنندگان انتحاری عده را با پول نقد و پاسپورت های جعلی و اسناد و همچنان محل بود و باش (جهت طرح مخفیانه اهداف و پیمان بستن در اجرای آن) تامین نموده بودند. دفاتر ایالات متحده قبل از همه وزارت دادگستری از امکان بعید نمی دانند که حملات تروریستی مشابه دیگر با استفاده از هواپیما بار دیگر پلانگذاری نه شود و یا تروریستان آماده به اجرای سو قصدهای انتحاری در ایالات متحده آمریکا و یا جاهای دیگر منحیث "خواب کنندگان" بودو باش داشته باشند.

در يك گزارش کانگرس ایالات متحده که بتاريخ دهم سپتمبر یعنی يك روز پیشتر از حملات بچاپ رسیده بود، آمده است که در اضافه تر از 30 کشور جهان تروریستان مربوط به شبکه بن لادن در حال عملیات خرابکارانه هستند. بر علاوه از 19 سازمان تروریستی یاد آوری شده که با سازمان "القاعده" بن لادن روابط دارند. آقای Michael M. Swetman امریکائی که حضور، فعل و انفعال، کارنامه های عجیب و غریب و طبیعت بن لادن را دنبال کرده، "واحدهای نظامی القاعده" را منحیث يك "شبکه تروریستان بنیادگرای اسلامی باهم برادر و در سطح جهانی فعال" وانمود ساخته است. درین اتحاد گروپ های انفرادی (جداگانه) جنگ جویان یکدیگر را بشکل تبادل آموزش میدهند و هم منابع مالی و سایر دارائی ها را در بین خود تقسیم میکنند.

بر پایه آگاهی های خدمات اطلاعاتی بایست از سال 1983 الی اخیر دهه نود در يك پایگاه آموزش در شهر وکیل آباد در شمال شرق ایران افراطیون (اسلامی) بخاطر سوق یافتن به سو قصد های انتحاری به حیث پیلوت تریننگ دیده باشند. بر همین اساس آقای (Eric Cantor) نماینده پارلمان از حزب جمهوری خواهان که در کانگرس ایالات متحده کمیسیون تروریسم و پیشبرد جنگ های غیر مقررری (جنگ های خلاف تعهدات بین المللی) را رهبری میدارد، در مصروفیت کاری خویش بر آن اشاره و اتکا مینماید. اما هیچ نشانه موجود نیست که دلالت بر آن نماید که زمانی کدام ارتباطی با بن لادن موجود بود. روشن است که در زمره گروپ های مورد حمایت ایران یکی هم حزب الله لبنان شمرده میشود و خطوط روابط این حزب به سوی سازمان "القاعده" بن لادن امتداد مییابد.

گذر در کوچه های خون و آتش

ارتباط بین رهبران عراق و بن لادن، در نیمه سالهای دهه نود توسط آقای فاروق ایازی (Faruk Hijazi) کارمند خدمات مخفی عراق برقرار شد. رهبر اسلامگرایان سودان آقای حسن الترابی با میانجیگری خویش زمینه اولین دیدار ایازی را با بن لادن در شهر خرطوم فراهم آورد. در این ملاقات پیرامون امکانات "تغییر دادن انقلابی" دولت های عربی حوزه خلیج و عربستان سعودی صحبت بعمل آمد. بر مبنای پرسش ها، بن لادن از عراق صرف کمک "تخنيك ترور" را حصول نکرده است.

آقای Stephen Emerson کارشناس بلند پایه تروریزم در امریکا از کرکتر و سیمای ظاهری بن لادن که نوع جدید تروریزم را در خود مجسم میسازد، این چنین ارزیابی را ارائه میدارد: "توانائی اسامه بن لادن در اتحاد و پیوستن شبکه های مختلف نهفته است. نیرومندی او از پیوند دادن و استحکام مطمئنانه علاقمندی های متفاوت سرچشمه میگیرد، پول و اندیشه تا سرحد بحران انفجاری نیز نقش بازی مینمایند." بن لادن يك شکل ترور را انتخاب و نخستین بار اجرا نمود، در هنگامیکه مذهب اسلامی از طرف او نابجا در معرض سوء استفاده واقع شد و با استعمال تروریستی از تخنيك مدرن، هردو پدیده را با یکدیگر مرتبط ساخت و به کار بست. بر بنیاد دارائی هنگفت مالی خود، بن لادن این موازنه را استوار کرد: افراط گرائی جمع پول مساوی به تروریزم است. علاوه نسبت به شبکه ترور موصوف، وسعت دارائی مالی او غیر قابل دسترسی میباشد. این "بانکدار عرصه ترور" بایست با حدود 100 مؤسسه بانکی همکار در سراسر جهان معاملات تجاری (و یا داد و ستد اسعاری) را دنبال نماید. نمایندگی های مخفی (اجنتوری) مالی و تجاری در اروپا، در دنیای عرب و در ایالات متحده امریکا، ذخایر پول را (به دوران میاندازند) و از آن مواظبت میکنند.

در يك پرونده CIA (اسناد جمع آوری شده) این مطلب درج است: "بعضی از شرکای بن لادن احتمالاً هرگز نمی دانند که برای چه کسی کار مینمایند." دقیقاً در همین روابط مکرر میتوان دید که مشکلات دایر بر مبارزه با این نوع تروریزم وجود دارد.

هواپیما های نظامی ایالات متحد در ازبکستان فرود آمدند

پشتیبانی سری از عملیات (نظامی) امریکا
(در افغانستان)

سه کشور اتحاد شوروی سابق، روسیه، ازبکستان و تاجکستان معلوم میشود که تصمیم گرفته اند تا از عملیات (نظامی) امریکا در افغانستان طور سری پشتیبانی بعمل آورند. اساساً جهت آمادگی به وارد کردن ضربه نظامی، هواپیماهای ترانسپورته امریکا به ازبکستان رسیدند.

2001/9/23، مسکو A.R. (آژانس رویتر):

رئیس جمهور روسیه پوتین (Putin) از زمان حملات تروریستی در ایالات متحده امریکا به يك تکانه (جدید) در سیاست خارجی آغاز نموده است. از يك طرف وعده پشتیبانی را در مبارزه بر ضد تروریسم بین المللی به امریکائی ها داد، از سوی دیگر میخواهد از زمینه گسترش فضای ضد امریکا در میان نیروهای عملیات سریع روسی، جلوگیری کند، بدین معنی که خود را در زیر بار خواسته های واشنگتن منظم ساخته است. همسان با این روش، روسای جمهور دو جمهوریت شوروی سابق ازبکستان و تاجکستان نیز محتاطانه موقف مشابه اختیار نموده اند.

هر دو جمهوریت در سمت جنوب با قلمرو افغانستان هم سرحد هستند بناً در نزد ایالات متحده امریکا شرکای (همکاران) جذاب در عملیات نظامی پلان شده بر علیه طالبان و اسامه بن لادن محسوب میشوند. در هر سه دولت، حکومت، مردم را راجع به این مطلب که آنها تا چه حدود تنگاتنگ با ایالات متحده امریکا خواهان همکاری مشترک میباشند در تاریکی نگهداشته است. در روزهای اخیر علایم چنان نشان میدهد که هر سه مملکت خود را صرف به پشتیبانی لفظی محدود نه ساخته اند، بلکه در خفا خواستار اجرای سهم فعال در عملیات در مقابل افغانستان اند.

تصمیم استراتیژیک پوتین:

مسکو بر اساس گفته وزیر خارجه آقای Igor Iwanow به جانب امریکائی معلومات استخباراتی را راجع به پایگاه های تروریست ها در افغانستان سپرده است. این مراکز لاجرم تخریب گردند، زیرا آنها تهدیدی به ایالات متحده امریکا، روسیه و سایر دول پنداشته میشوند. احتمالاً موافقت روسیه مبنی بر استفاده از میدان های هوایی در آسیای میانه مربوط اتحاد جماهیر شوروی سابق توسط قوای نظامی امریکا با ارزشتر نسبت به واگذاری معلومات های (مخفی) بحساب میرود. تعداد زیاد سیاستمداران روسی این منطقه را هنوز هم منحصراً زیر نفوذ مسکو می شمارند. چنانچه آقای سرگی ایوانوف Sergei Iwanow وزیر دفاع پیش از پیش هر نوع بازی با تصورات را در مورد حمله از خاک تاجکستان و یا ازبکستان رد نمود و سیاستمداران سرشناس عرصه امنیت از افزایش نفوذ امریکا در آسیای میانه هوشدار دادند.

گذر در کوچه های خون و آتش

معلوم می‌گردد که پوتین در ضدیت با این قوت ها تصمیم اتخاذ داشته است. در يك مصاحبه با سرویس تلویزیونی کانال اول آلمان (ARD) تاکید کرد که کشور های ذیربط میتوانند در ارتباط به پذیرش قطعات امریکائی (در خاک خویش) خود شان تصمیم بگیرند. این رفتار قبل از همه به تاجکستان با اهمیت است، جائیکه روسیه واحدهای نظامی اش را در آنجا متمرکز ساخته و از نفوذ سیاسی بیشتر برخوردار است. ازبکستان برعکس از مدتی بدین طرف از حلقه مسکو دوری جسته و به استقرار نیروی نظامی امریکائی با وجود مقاومت روسیه موافقه مینماید. پوتین میداند که رفتار امتناع آمیز روسی در بحران موجود موثر نیست و تنها روسیه را به انزوا میکشاند. در این میان رهبر کریملن تنها میتواند به آن محاسبه نماید که از سوی غرب شریک با اهمیت تلقی می‌گردد، او به این حرف دل خوش کرده که در رول پیغمبری که از مدت ها کسی به آن توجه نکرده ظاهر میشود، آنچه که او از ناحیه اسامه بن لادن همیشه هوشدار داده بود.

به مانند روزهای گذشته، پوتین در اخیر هفته بطور عاجل با همتا های دولتی خویش در آسیای میانه، تماس سیاسی گرفت. به روز شنبه صحبت تلفونی طولی را با رئیس جمهور بوش به پیش برد که راجع به محتوای آن معلومات داده نشده است. ایالات متحده امریکا بنابر تذکار نشریه "Washington Post" به فکر آن میباشد تا از قلمرو ازبکستان هوا پیمای جنگی بم افکن را بر علیه اهداف در افغانستان به کار گیرد. در تاجکستان بایست تیم های نجات و جستجو استقرار یابند: طیارات جنگی در این جا صرف گاه گاهی نشست و پرواز نمایند. لکن هر دو کشور به روز پنجشنبه رد نمودند که با ایالات متحده امریکا يك چنین قول و قراری را عقد کرده اند و یا درین باره از آنها سوالی صورت گرفته است. آشکارا آنها میخواهند همکاری مشترک خویش را با امریکائی ها حتی الامکان سری وسعت دهند. ولی در پایان، چندین آژانس خبر رسانی به اطلاع رسانیدند که در يك فرودگاه در نزدیک پایتخت ازبکستان شهر تاشکند دو فروند هواپیمای ترانسپورتی امریکائی فرود آمدند. از بین هر دو طیاره حدود یکصد نفر پیاده شدند و مقداری اموال مختلف النوع نظامی تخلیه گردید.

فواید منتظره به رژیم کریموف:

بدین وسیله نشانه ها حاکی از آنست که ایالات متحده امریکا نخستین بار در تاریخ خود بخاطر يك عملیات جنگی از محیط اتحاد شوروی سابق استفاده میدارد. محاسبه ازبکستان پر نفوس ترین کشور از جمله پنج جمهوریت آسیای میانه مبنی بر پذیرش اولین هواپیمای امریکائی، حیران کننده نیست. ازبکستان خود را در آسیای میانه قدرت پیشتاز منطقوی میداند و به همین جهت خواهان آنست تا نفوذ روسیه را در منطقه به عقب زند. از مدت مدیدی بدین سو، رئیس جمهور کریموف در تلاش است تا روابط خیلی نزدیک امنیتی - سیاسی با واشنگتن تامین کند. عساکر ازبکی مکرراً در تمرینات نظامی با قطعات امریکائی اشتراک مینمایند. در همین تازگی ها، ارتش جوان آنکشور بدین منظور با وسایل مخابراتی امریکائی مجهز گردید. بدون تردید کریموف آرزومند آن است که ایالات متحده امریکا کمک های نظامی خود را به آن کشور مبذول دارد و در عین زمان انتقاد خویش را دایر بر عدم رعایت حقوق بشر (نقض خشن حقوق بشر) در آن مملکت خفیف سازد. قبل از همه او (کریموف) میتواند خوشحال باشد که جنبش اسلامی ازبکستان بمثابة بخشی از شبکه اسلامی در شمار اهداف تحت مراقبت در زیر سایه حمایت طالبان از طریق افغانستان به عملیات می پردازد و در سر لوحه فعالیت خود سقوط کریموف و تاسیس خلافت اسلامی را در ازبکستان تحریر داشته است.

تهران از هر (نوع) پشتیبانی از ایالات متحده آمریکا امتناع میورزد

در هنگامیکه ایالات متحده آمریکا با پاکستان قبلاً يك پلان عملیات را بر ضد تروریسم ترتیب داده است که حملات نیز شامل آن میشود، ایران با وجود تلاش های میانجیگرانه اروپائی ها در موقف رد موضوع باقی مانده است. جنگ ها در غرب افغانستان گسترش مییابد.

Handelsblatt - 2001/9/27

HB - تهران / اسلام آباد: صراحت لهجه از سوی تهران (حرف های واضح و روشن): ایران به ایالات متحده آمریکا و متحدین آن در حملات نظامی بر ضد افغانستان "به هیچ صورت کمک" نمی نماید، این حرف را دیروز رهبر مذهبی آیت الله خامنه ای در يك صحبت رادیویی بیان داشت. "در بیست و سه سال گذشته آنها (امریکائی ها) بطور دوامدار بر علاقمندی های ایران حمله نموده اند. چگونه آنها میتوانند از ما کمک تقاضا کنند تا يك کشور اسلامی را مورد حمله قرار دهند و افغانستان را زیر فشار بگیرند که همسایه ماست." خامنه ای چنین سوال بعمل آورد. در عین زمان رهبر مذهبی در باره رول رهبری کننده ملل متحد یاد آوری کرد.

رئیس جمهور ایران محمد خاتمی، رئیس جمهور آمریکا جورج بوش را "arrogant مغرور" خواند. بر اساس اطلاع آژانس خبر رسانی ایران، ایرنا، خاتمی به روز چهارشنبه در دانشگاه تهران، بوش را انتقاد نمود و گفت که او بدون داشتن حق حرف میزند و عمل میدارد، "پیش از اینکه میان خوب و زشت تفاوت کرده بتواند." همچنان اظهارات بوش در جریان کمپاین تبلیغاتی بر علیه دهشت افگنی مساله ماشین جنگی بر ضد دشمنان اعتقاد عیسویت را احتوا مینماید، خاتمی حرف های (رئیس جمهور آمریکا را) محکوم کرد و تذکار داد که بوش درین قضیه "بی معلومات" بود.

ایران از سالها بدین طرف در لست دولت های گنجانیده شده که از دیدگاه واشنگتن تروریسم بین المللی را حمایت میکند. ایالات متحده آمریکا بالای تهران اتهام روا میدارد که قبل از همه با سازمان های افراطی ضد اسرائیلی روابط مستحکم کرده است. پس از حملات تروریستی بود که این کشور حمایت خویش را اعلام داشت.

تاکنون محل بود و باش اسامه بن لادن معلوم نیست. او مسوول حملات تروریستی در نیویارک و واشنگتن شناخته میشود. پاکستان بر اساس گفته سخنگوی حکومت هیچ معلومات را راجع به محل اقامت بن لادن و اعضای سازمان القاعده در اختیار ندارد. اینکه بن لادن خود را در پاکستان پنهان کرده بتواند، از احتمال بعید به نظر میرسد، این مطلب را یکی از سخنگویان وزارت خارجه به روز چهارشنبه در اسلام آباد به اطلاع رسانید.

پاکستان و ایالات متحده آمریکا اساساً روی نکات مهم يك پلان عملیات در مقابل تروریسم در منطقه به توافق رسیدند. نظر به اطلاعات حلقه های بلند پایه حکومت پاکستان، حملات بالای پایگاه ها در افغانستان جز (پلان) به حساب میآیند. هر دو طرف میخواهند سوق قطعات زمینی (قوای پیاده) را در حمله بر افغانستان حتی الامکان در سطح پائین حفظ بدارند، دیروز در اسلام آباد چنین گفته شد. يك عده مسایل قابل شك و تردید هنوز هم باقیمانده است.

يك سخنگوی وزارت خارجه پاکستان تاکید نمود که جنگ بر علیه افغانستان و مردم آن نمی باشد، بلکه برضد تروریسم به پیش میرود. پاکستان هرگز قادر نیست در عمل خصمانه نسبت به ملت افغان سهم بگیرد. ریاض محمد خان سخنگوی وزارت خارجه شرح داد: "ما آگاه هستیم که سرنوشت هر دو ملت بسیار نزدیک باهم مرتبط است".

گذر در کوچه های خون و آتش

در زمره موضوعات مورد اختلاف، سوال پشتیبانی از اتحاد شمال (مخالف طالبان) در افغانستان، عملکرد احتمالی در برابر گروپ های افراطی در داخل پاکستان و همچنان نیازمندی به تائید ملل متحد مبنی بر عملیات نظامی بر ضد افغانستان، را می شمارند. منابع (حلقه های) بانکی میرساندکه بانک دولتی پاکستان امر منجمد ساختن دارائی های 27 گروه بندی را صادر کرده که روابط آنها با تروریسم اتهام زده میشود. منجمله گروپ های پاکستانی Al Rashid Trust یکی آن منحصی سازمان خیریه اسلامی در افغانستان فعال است و دیگر آن، تشکیل شبه نظامی حرکت المجاهدین که در کشمیر می جنگد.

در کابل دیروز چندین هزار افغان تظاهرات خشونت آمیز بر ضد ایالات متحده امریکا نمودند و سفارت آنکشور را در کابل (پایتخت) به آتش کشیدند. زمزمه میشد: افغانستان آماده "جنگ مقدس" است. رهبر طالبان ملا محمد عمر تذکار داد: ایالات متحده امریکا در يك برخورد رویاروی نمیتواند برنده گردد.

جنگ ها بین طالبان و اتحاد شمال در غرب افغانستان وسعت مییابد. خیرالله خیرخواه والی طالبان گفت: اتحاد شمال در ولایت بادغیس به حمله دست زده، لیکن دفع گردید و عقب نشینی کردند. در روزهای گذشته در شمال افغانستان در نزدیکی های پایتخت (شهر کابل) تبادل آتش صورت گرفته است. طالبان دیروز اظهار داشتند که آنها اتحاد شمال را در تمام جبهات شکست داده اند.

"حمایت جانبی از واشنگتن"

با بازدید برق آسای خویش به پنج کشور، هیئت های اتحادیه اروپا در جستجوی يك دیاوگ (گفتگوی) جدید با جهان اسلام هستند

تهران - "حمایت جانبی" - این سخن با معنی و آغاز یابنده صحبت را، چهار نفر سیاستمدار عالی مقام اتحادیه اروپا درین هفته با بازدید برق آسای خود به پاکستان، ایران، عربستان سعودی، مصر و سوریه بکار گرفتند. با حملات سیاسی خویش در اطراف جهان اسلام، وزیر خارجه بلجیم آقای لویس میشل (Louis Michel)، مسوول مسایل امنیتی اتحادیه اروپا آقای جاویر سولانا (Javier Solana)، کمیسار اتحادیه اروپا آقای کریس پاتن (Chris Patten) و وزیر خارجه اسپانیه آقای جوزپ پیکوه (Josep Pique) میخواهند مانع از آن شوند که اتحاد مستحکم در ضدیت با ترور در نتیجه ضربه متقابل نظامی منتظره ایالات متحده امریکا دفعتاً دوباره از هم بپاشد.

فرستادگان اتحادیه اروپا در ماموریت سیاسی خود همزمان به انتقال پیام های فراوان به چندین آدرس ماهرانه عمل میکنند. در هر محلی که آنها در آن جا صرف برای چند ساعت محدود پا میگذارند، اعتقاد مذهبی شان را چنین بیان میدارند: "مجاز نیست اسلام با تروریزم یکسان قرارداد شود، همانگونه که IRA (ارتش رهاییبخش ایرلند) خیلی اندک با کلیسای عیسوی مرتبط گردد"، کمیسار اتحادیه اروپا آقای Patten این حرف را گفت. در عین حال سیاستمداران اروپائی خواستار آنند تا به میزبانان اسلامی خود واضح سازند که از دیدگاه آنها "هیچ تروریست های خوب موجود نیست"، اگر هم در شرق نزدیک (اعمال آنها) بر محور داعیه فلسطینی ها بچرخد.

این ها پیام های مرکزی هستند. لکن هیئت پر تلاش اروپائی با سلسله نی از پیام های بخصوص دیگر نیز در مراحل جداگانه، خدمات خود را انجام میدهند. توقف (هیئت) در قاهره بایست تا حدودی رژیم رئیس جمهور حسنی مبارک را در مقابل فشار بنیادگرائی در مصر ثابت بخشد. در عربستان سعودی در باره موضوع پیچیده "تامین مالی تروریزم" صحبت بعمل خواهد آمد. ناظران غربی، عربستان سعودی را متهم به يك بازی دوگانه میکنند، در يك سند اتحادیه اروپا این چنین درج شده که از یکطرف حکومت منحیث متحد ایالات متحده امریکا بحساب میآید و رسماً تروریزم را محکوم کرده است، از سوی دیگر نشانه های وجود دارد که اعضای خانواده سلطنتی و کارمندان مهم رژیم، شبکه رهبر تروریستان اسامه بن لادن را از لحاظ مالی حمایت مینمایند.

تجارت آزاد و مارکیت داخلی:

در ایران، نمایندگان اتحادیه اروپا - تهران را از ناحیه محکوم دانستن قاطع حملات تروریستی در امریکا و همچنان آمادگی حکومت ایران در مبارزه بر ضد تمام اشکال تروریزم، تمجید نمودند. وزیر خارجه ایران آقای کمال خرازی پیش از همه از آمادگی کامل ایران مبنی بر همکاری در چوکات منشور سازمان ملل متحد اطمینان بخشید. طوریکه کمیسار اتحادیه اروپا آقای Patten به خرازی در این مورد هوشدار داد که بحران میتواند در جهت يك تصادم میان جهان اسلامی و غرب گسترش یابد. گاهی هم پیام های دارای نیت خوب دست خالی (بی جواب) دوران میدارند. بعنوان مثال در پاکستان به استراتژیست های اروپائی این مساله پیشامد، "ایالات متحده امریکا را باید از خطوط مقدم نبرد بیرون کشید و به مردم پاکستان نشان داد که يك اتحاد

گذر در کوچه های خون و آتش

وسیع در ضدیت با تروریسم موجود است. "رژیم پاکستان که در قلمرو خود با بدبینی (دشمنی) اسلامیت های افراطی روبرو است، نباید بمثابة پیشخدمت (پادو) ایالات متحده آمریکا قرار گیرد، پس از آنکه با جرأت از پشتیبانی خود به امریکائی ها اطمینان داد. در يك سالون کنفرانس پر از مردم وزیر خارجه پاکستان تمام مسایل را طور دیگری جلوه گر ساخت نسبت به اینکه نمایندگان اتحادیه اروپا در زیر تاثیر آن قرار داشتند (و فکر میکردند که دستور کشودن آتش داده میشود). حکومت وضعیت را در پاکستان کاملاً تحت کنترل خود دارد، باین جملات عبدالستار (وزیر خارجه) همه را مطمئن ساخت. کشور (ما) ترور را محکوم میکند، لکن رابطه دیپلماتیک با طالبان قطع نمیگردد، ("این راه ارتباطات (تبادلۀ معلومات) لاجرم باز باقی بماند") و کسیکه طالبان را سقوط میدهد و "از خارج" يك رژيم جديد را میخواهد در افغانستان نصب بدارد، آنکس میتواند شاهد يك پی آمد ناخوش آیند (متلاشی شدن) باشد.

اینکه با چه نیروی حکومت پاکستان بنابر تمثیل خودش در عقب تمایلات خویش مبنی بر همکاری واقعی بر ضد ترور ایستاده است، این مطلب را در این روز سیاستمداران اتحادیه اروپا نتوانستند معین سازند، بلکه شاید نمایندگان وزارت دفاع امریکا آنرا تشخیص دهند. آنها میخواهند دریابند که آیا انسان میتواند بالای خدمات مخفی پاکستان مبنی بر جستجوی بن لادن و سایر تروریستان حساب نماید و یا خیر؟ يك اداره خدمات اطلاعاتی که "دو ساعت پسانتر میداند، هرگاه در گوشه و کنار منطقه يك بوری (خریطه) برنج افتیده است"، در اسلام آباد چنین یاد آوری میگردد. درین جبهه در مبارزه بر ضد تروریسم، اتحادیه اروپا کدام رول را بازی نمی دارد. ابزار شان بقول آقای Patten "تا بدین جا که دروازه ها و کلکین های بسته را بگشایند" چیز دیگری بودند. آنها عبارتند از: تجارت آزاد، مارکیت داخلی، دیالوگ سیاسی.

مبلغ بیست ملیون ابرو Euro كمك عاجل را اتحادیه اروپا بخاطر تامین مهاجران افغانی به حکومت پاکستان تضمین نمود. مزید بر آن مد نظر قراردادن تحرك دوباره به روابط اقتصادی که پس از کودتای نظامی منجمد ساخته شده بود نیز مورد توجه میباشد. با ایران، اتحادیه اروپا در مرحله ختم عقد پروتوکول تجارت و همکاری های مشترک، رسیده است. با کشورهای حوزه خلیج خواست آنست تا يك قرارداد تجارت آزاد عقد گردد. این ها وسایل (ابزار) کلاسیک اروپائی ها هستند. باین استراتژی انسان میخواهد به ریشه های تروریسم، فقر و ستم دست یابد. و منحیث فاکت فرعی "همچنان از کولین پاول Colin Powell حمایت بعمل آورد"، آنگونه که آقای لویس میشل اشاره نمود. وزیر خارجه امریکا وزنه سنگین در مقابل پیروان خط سختگیرانه نظامی در حکومت امریکا محسوب میشود.

اتحادیه اروپا هدف خود را در بازدید برق آسای هیئت هایش حصول دیالوگ جدید با جهان اسلام نامید. کمیسار Patten معتقد است که بخودی خود از يك عمل خشن چون حملات تروریستی 11 سپتمبر، "باز هم يك چیز خوب" بدر آمده میتواند. در يك مضمون (مقاله)، که او (Patten) آنرا چند روز پیشتر در هنگام پرواز در بازگشت از ایالات متحده نوشته است، در آن بهر صورت لحن ترسناک نیز وجود دارد: "خدا ما را كمك کند"، Patten در مقاله این جمله را نوشته بود، "هرگاه ما باین وظیفه به پختگی (رشد) نرسیده باشیم."

"به تعداد 55 پایگاه نظامی"

بن لادن در قلمرو افغانستان پهن میباید

اسامه بن لادن افراطی تحت تعقیب ایالات متحده آمریکا بایست در آغاز سال جاری به تعداد 55 پایگاه و دفتر را همراه با 13000 نفر پیروان خود در افغانستان (در خدمت و تحقق اهداف خویش) گماریده باشد. این مطلب در گزارش تهیه شده از سوی روسیه که در ماه مارچ به مؤسسه ملل متحد ارائه گردید، آمده است. مراکز آموزشی و پایگاه های نظامی در مناطق پایتخت در شهر کابل همچنان در نقاط از شهرهای قندهار، جلال آباد و مزار شریف تمرکز یافته اند. در شرق افغانستان از جلال آباد در کنار کابل به حیث مرکز ساختار قوماندۀ نظامی بن لادن نام گرفته میشود. مراکز (آموزشی و نظامی) در قرارگاه های ارتش سابقۀ افغانستان، فارم های زراعتی پیشین از دوران اشغال شوروی و در مغاره هاو در مناطق کوهی صعب العبور بنا یافته فعال اند.

بر اساس این گزارش که نیم سال قبل آماده شده بود، در شمار پیروان بن لادن در افغانستان مزید بر عرب ها و فلیپینی ها همچنان به تعداد 2500 نفر جنگجو از جمهوری جدائی طلب و ساعی رسیدن به استقلال چین در منطقه قفقاز روسیه، نیز شامل میباشند. در ماه مارچ حدود 3500 نفر بنیاد گرایان پاکستانی در این کشور (افغانستان) بودو باش داشتند. مجموعاً از تعداد 31 نفر پاکستانی منجمله دیپلمات ها و جنرال ها منحیث مشاورین در حکومت افراطیون اسلامی طالبان در کابل، در گزارش یاد آوری بعمل آمده است. بر علاوه در گزارش درج است که در رهبری نظامی طالبان در داخل به تعداد شش نفر پاکستانی وظایف بلند پایه و حساس را احراز نموده بودند. به ادامه تذکار داده شده که يك باب قصر شاهی سابقه واقع در جنوب غرب شهر کابل به مثابۀ پایگاه و قرارگاه مرکزی در خدمت فرماندهان ارتش پاکستان در افغانستان گذاشته شده بود. فراتر از آن پاکستان از شهر مزار شریف در شمال افغانستان، سرحدات ترکمنستان و ازبکستان را توسط يك فروند هواپیمای کشف آواکس (Awacs) زیر مراقبت داشت.

پاکستان فعلاً یگانه کشور است که با رژیم طالبان مناسبات دیپلماتیک دارد، ولی همیشه از حمایت نظامی خویش از ملیشه های (طالبان) انکار ورزیده است.

دادستان شهر فرانکفورت پیرامون "قونسلگری مخفی" در کارته ایستگاه قطار تحقیق مینماید

طالبان از قبل در آلمان شبکه (فعال) داشتند

پس از حملات در ایالات متحده آمریکا، آلمان بطور دایمی در محراق توجه پیگرد کنندگان تروریسم بین المللی قرار دارد. روزنامه های امریکائی راجع به ارتباطات تروریست دستگیر شده در آلمان، گزارش دادند. کارمندان اداره جنائی تمام ایالت ها به تعقیبات خود آغاز نموده اند.

Handelsblatt مورخ 2001/9/28

Brc/mv/eve Dusseldorf: در آلمان بایست يك شبکه طالبان موجود باشد که بنیادگرایان افغانی را از طریق چندین شهر

بزرگ (امیدوار) ساخته است. آقای Michael Pohly پژوهشگر اسلام در انستیتوت ایران شناسی دانشگاه آزاد برلین به Handelsblatt گفت: "به من پایگاه های افراطیون اسلامی در فرانکفورت، هامبورگ و مونشن معلوم است." در هنگامیکه اداره پولیس جنائی از موجودیت يك "سفارت" طالبان در کارته ایستگاه قطار شهر فرانکفورت چیزی نمیداند، آقای Pohly شرح داد: "نه تنها من از سالهای بدین طرف از موجودیت يك سفارت خبردارم، بلکه دادگستری شهر فرانکفورت در ارتباط به این قضیه تحقیقات به پیش می برد."

بر اساس اظهارات آقای Pohly، "سفارت" غیر قانونی طالبان در مقابل تادیبه پول به آنها به عنوان مثال پاسپورت و اسناد تولدی صادر می نماید. "این مؤسسه وظیفه مشابه به قونسلگری را اجرا میدارد. در آنجا تعداد زیاد پاکستانی را بنام افغان جازده اند." آقای Pohly شرح داد: بر وزارت خارجه در برلین از سوی طالبان فشار وارد میگردد تا در ضدیت با سفارت غیر قانونی عملی را در پیش نگیرد، زیرا در غیر صورت آلمان های که در افغانستان زندگی میکنند، صدمه می بینند.

دادستان شهر فرانکفورت دستیاب نه شد تا در مورد از موضعگیری خود آگاهی میداد. لاکن پولیس فرانکفورت تائید نمود که در کارته ایستگاه قطار "يك چنین اجرات" انجام یافته آنگونه که در يك قونسلگری اجرا میشود. بنابر يك گزارش فرستنده رادیویی جنوب غرب (SWF)، سفير نام نهاد طالبان در قسمت Eckenheim شهر فرانکفورت، صرف چند منزل دور تر از محل سفارت زندگی میکند، جائیکه در ماه دسمبر گذشته چهار نفر عرب دستگیر شده بودند و عضو شبکه تروریستی اسامه بن لادن به حساب میآمدند. دفاتر تحقیقات آلمانی در کار جستجو و پیدا کردن عامل اصلی حملات تروریستی یازدهم سپتمبر در ایالات متحده آمریکا، به اتکای حدود 6000 اطلاعیه رهنمائی کننده از طرف مردم به پیش میروند. این مطلب را سخنگوی اداره دادگستری فدرال، خانم فراوکه کاترین شویته Frauwe Katrin Scheute، گزارش داد. تا مدت ها صرف از تقریباً 2700 اطلاعیه سخن در میان بود که اداره تحقیقات جنائی فدرال بدست آورده بود.

در عین حال بنابر پرسش های نشریه Handelsblatt تمام دفاتر تحقیقات جنائی در ایالات به استثنای ایالت Saarland به

تعقیبات (جستجوگرانه) پرداخته اند. ارقام نتایج حاصله هر ایالت بایست با هم مقایسه گردند. وزارت داخله فدرال در باره نتایج تحقیقات معلومات نداد. در پروسه تعقیب با نشر تصاویر، عکس نیمرخ مجرم تهیه میشود و این نمونه با احصائیه و مشخصات افراد،

گذر در کوچه های خون و آتش

موجود در مؤسسات (رسمی) عامه مقایسه می‌گردد. در صورت امکان تطابق، افراد زیر نظر از طرف پولیس تفتیش میشوند. (از مایش پولیسی میشوند).

يك سخنگوی وزارت داخله ایالت بایرن تشریح نمود: "مثلاً به تعقیب پیدا کردن منشاء افراد (مملکت اصلی)، کسانی که سطح بلند فعالیت مسافرت بخارج دارند و یا رشته تحصیل آنها اجراءات بعمل می‌آید." بدین گونه انسان میدانند که تروریست برخاسته از شهر هامبورگ، پلانگذاری شهری (ساختمان شهرها) و الکتروتخنیک تحصیل کرده است. در ایالت بادن و تمبرگ Baden Wurttemberg احصائیه 270000 نفر مسلمان توسط موظفین تعقیب فرستاده شد. ارقام مربوط به دفاتر ثبت باشندگان (نفوس)، ادارات قضایای خارجی ها، بیمه های صحی، دانشگاه ها، لست مسافری شرکت های هواپیمائی (ملکی) و همچنان مؤسسات تعقیب جزائی مشخص شده بود. نخستین بار کار تعقیب با انتشار تصاویر و تبادل معلومات در مقیاس سراسری در آلمان در اخیر دهه هفتاد در مقابل فرکسیون ارتش سرخ (RAF) با موفقیت همراه بود. در قسمت کاملاً بالائی لست افراد تحت پیگرد از سوی اداره جنائی فدرال (BKA) در شهر Wiesbaden در لحظه حاضر (اسم و تصویر) 29 Ramzi Binalshibh و 26 Said Bahaji ساله، قرار دارد.

بر اساس يك گزارش روزنامه (Washington Post) دفاتر آلمانی بایست دلایل ثبوت روابط بین سو قصد کنندگان در شهر نیویارک و افراتی (مسلمان) اسامه بن لادن را در اختیار داشته باشند. رباینده هواپیما محمد عطا در آلمان با افرادی ارتباط داشت که همه کمک گران بن لادن بحساب میروند. این حرف را روزنامه از قول يك نماینده بلند پایه سیستم حقوقی آلمان، گزارش داد. عطا تبعه مصر و رفیق او (هم صنفی او در جریان تحصیل) مروان الشهائی Marwanal Shehhi از شهر هامبورگ، همراهِ مامون دارکاسانلی (Mamoun Darkazanli) از کشور سوریه ارتباط برقرار کرده بودند، این مطلب را نیز نشریه "Washington Post" گزارش نمود. این مرد تاجر پیشه سوریه تبار از شهر هامبورگ در جمع افراد انفرادی و شرکت های میبانشد که رئیس جمهور امریکا (George W. Bush) چند روز قبل بخاطر پیوند شان با بن لادن، حسابات بانکی آنها را منجمد ساخت (بند کرد).

دارکاسانلی Darkazanli صلاحیتدار يك حساب بانکی آلمانی است که بنام يك آدمی دوران مینماید که تحقیق کنندگان امریکا آنرا متعلق به امر مالی بن لادن میدانند. در گزارش روزنامه چنین تذکار رفته است. بر علاوه نشریه از زبان نماینده دستگاه حقوقی آلمان می‌آورد: "از طریق تماس های تلفونی، ملاقات ها و عضویت مشترک در اتحادیه های اسلامی عطا در آلمان ارتباطات خویش را با باشندگان و مسافران قایم کرد که همه بمتابۀ کمک کنندگان بن لادن متهم هستند."

دادستان عمومی آلمان در شهر Karlsruhe و اداره تحقیقات جنائی فدرال در شهر Wiesbaden نمی خواهند در باره گزارش روزنامه (واشنگتن پست) چیزی بگویند. سخنگوی اداره دادرسان خانم Frauke Katrin Scheuten اظهار داشت که بادامه پروسه تحقیقات بر ضد تاجر سوریه تبار مقیم هامبورگ از طرف دادگستری عمومی صورت نمی گیرد. دلایل ارائه شده مبنی بر روابط او با انفجارات تروریستی جهت آغاز تحقیق کفایت نمی کند.

"ایالات متحده آمریکا به طالبان فرصت نمی دهد"

در حکومت ایالات متحده در رابطه به ضربه نظامی بر ضد افغانستان آشکارا اعضای سختگیر و مصالحه ناپذیر حرف خود را به کرسی نشاندند. در واشنگتن در آخر هفته از قصر سفید يك Memorandum (یادداشت مبنی بر بیان نقاط مورد نظر و طرز تفکر) به اطلاع رسانیده شد که در آن واضحاً نسبت به گذشته، این قصد و مقصود شرح یافته، در صورت حمله بر افغانستان همچنان ملیشه های طالبان حاکم در آنجا از قدرت کنار زده میشوند.

"طالبان نمایندگی از مردم افغان نمی کنند" این مطلب بر اساس گزارش های رسانه های گروهی در مموروندم درج است. ایالات متحده آمریکا لیکن نمی خواهد تصمیم بگیرد که چه کسی در افغانستان حاکمیت نماید. آنها از کسانی پشتیبانی بعمل میآورند که در راه يك حکومت دیموکراتیک و آزاد گام میگذارند. آقای Andrew Card آمرستاد قصر سفید دیروز در يك مصاحبه مطبوعاتی گفت: طالبان بایست "در قدرت نباشند"، هرگاه آنها با انفجارات پیوند داده میشوند.

تا کنون وزیر امور خارجه آقای Colin Powell روی این مساله فشار وارد کرده که بر کناری ملیشه ها را نباید در زمره هدف جنگ به قید گرفت تا باعث از دست دادن حمایت دول اسلامی نگردد.

پشتیبانی آنها کاملاً چیز دیگریست نسبت به اینکه عربستان سعودی مهمترین همکار جدی سابقه در اتحاد جنگ خلیج (از خود نشان داد)، (این کشور) در پایان هفته به اطلاع رسانید: ایالات متحده آمریکا اجازه ندارد از پایگاه های نظامی در قلمرو سعودی جهت حملات بر علیه عرب ها و مسلمین استفاده برد. "از ما هیچگونه کمک نظامی تقاضا نشده است و هم هیچ بحث درین باره به نظر نه رسیده، از ما سوال بعمل نیامده و ما نیز نه گفته ایم" این کلمات را وزیر خارجه شهزاده سعود الفیصل Saud al Faisal در شهر ریاض به نشریه *Financial Times* بیان داشت.

وزیر (خارجه) واضح ساخت، این موضعگیری نباید بمائیه ضربه نامناسب به تلاش های ایالات متحده دایر بر اتحاد ضد تروریستی پنداشته شود. با وجود این ریاض به روشنی تلاش میکند تا منحیث محل آغاز حملات بالای ممالک برادر در نظر ها نزدیک نگردد. ریاض خود را در مبارزه بر ضد دهشت افگنی مکلف می شمارد. لاکن توده های مردم (در آنکشور) در مقابل ایالات متحده آمریکا به دیده انتقادی مینگرند و به حملات انتقام جویانه که قربانیان بی شماری در میان اهالی ملکی در افغانستان بجا میگذارد با حساسیت برخورد میدارند.

تا به حال از پایگاه های موجود ایالات متحده در خاک (عربستان) صرف در زمینه پرواز های گزمه بر عراق استفاده صورت گرفته است. هرگاه این مراکز به محل قومانده و قرارگاه سروساماندهی بمنظور کمپاین بزرگ نظامی اعمار یابند، در آن وقت میتواند بزودی موقف ریاض را تغییر دهد.

عدم موافقت عربستان سعودی زمینه آنرا فراهم میسازد تا ترکیه را در نقطه گره گاه در صحنه بازی بکشانند. فعلاً ریاض خود را فارغ از تشویش میباید که واشنگتن حمله بر علیه ترور را با تفکر آمادگی میگیرد. وزیر (خارجه) درین باره هوشدار داد که جبهه را در مقابل عراق سمت ندهند.

ارائه معلومات (اطلاع دهی) خیلی اندک:

گذر در کوچه های خون و آتش

يك عمليات نظامی وسیع بنابر اظهارات منابع (حلقه های) وزارت دفاع برتانيا، در افغانستان مستقیماً در پیشرو نیست. "ما بقدر کافی نمی دانیم" چنین حرف ها (بگوش میرسد). در این ارتباط، پیرامون نوع عملکرد (نظامی)، (لاجرم) "مباحثه بین المللی جدی" را میان متحدین به بار میآورد.

این حرف مجاز است بالاگیرد، هرگاه سخن روی این موضوع بچرخد که چه کسی بجای طالبان بعنوان بدیل (الترناتیف) بایست حمایت شود. "در بین طالبان بخش های (فرکسیون ها) وجود دارد و آنها از شبکه تروریستی (بن لادن) پشتیبانی نمی کنند." این مطلب را وزیر دفاع ایالات متحده آمریکا آقای Donald Rumsfeld بیان داشت. "و تعداد زیاد افراد در افغانستان هستند و سرسختانه در مقابل طالبان مقاومت مینمایند، اقوام در جنوب، اتحاد شمال. ما مجبوریم این ارزش را بشناسیم و آنها را در يك تشکل ضد طالبان متحد سازیم، و راه را پیدا بداریم تا از آنها پشتیبانی کنیم."

حد اقل دو نفر فرمانده طالبان متکی به معلومات حلقه های افغانی در پاکستان هر کدام همراه با سه صد نفر سرباز به اتحاد شمال پیوسته اند. علت این تمایل گزارش های بود که پادشاه سابق ظاهرشاه باز میگردد و حکومت جدیدی ایجاد شده میتواند. یکی از سران قبایل این جملات را گفت. منابع دیپلماتیک به اطلاع رسانیدند، ظاهرشاه دیروز در روم (پایتخت ایتالیا) با نماینده ملل متحد راجع به تشکیل حکومت عبوری صحبت نموده است.

همچنان رئیس جمهور پاکستان جنرال پرویز مشرف دیروز اعتراف کرد: يك توافق صلح آمیز با طالبان دیگر آرزو برده نمیشود. "انسان قادر است تلاش های بعدی را آزمایش نماید. لکن نشانه ها آنقدر جرأت دهنده نیستند." این کلمات را مشرف با فرستنده تلویزیون CNN در میان گذاشت. ملاحظات واضح میسازند که "ما به يك درگیری نظامی نزدیک میگردیم." چنین میگوید يك کارمند حکومت در اسلام آباد.

واحدهای مخصوص برتانوی و ایالات متحده آمریکا از پیش به فعالیت های اکتشافی در افغانستان دست زده اند. اطلاعات مبنی بر اینکه عساکر به دستگیری بن لادن به پیش میروند، تأیید نمیگردد. میرهن این بود: آیا واحدهای (مخصوص نظامی) باز هم در داخل این کشور هستند، و چگونه آنها در قلمرو افغانستان داخل شدند. پاکستان حضور نیروهای امریکائی را در خاک خود رد میکند. این طور معلوم میشود که باید به آن تصورات صحه گذاشت: ایالات متحده آمریکا از همسایه های شمالی افغانستان، ازبکستان و تاجکستان بمثابه تخته خیز استفاده برده است.

"ماین ها، برف و دشمن بسیار متحرك"

در هندوکش به تنهائی زمستان در حال نزدیک شدن عملیات نظامی امریکائی ها و برتانوی ها را مشکل نمیسازد

فرانکفورت 30 سپتمبر: حالا وقت زیاد به کوماندو های امریکائی و برتانوی باقی مانده، تا متهمین سو قصد ها را دستگیر کنند. حد اکثر چهار هفته دیگر بگذرد تا اولین برف در افغانستان بیارد. در کابل حرارت از طرف شب به 3 درجه سانتی گراد تحت صفر پایان آمده است. بزودی روزها کوتاه میشوند. صرف چند ساعت اندک درین روز دوشنبه، آفتاب يك کشور را گرم میسازد که بار دگر برای يك جنگ زمستانی آمادگی میگیرد. نه فقط جنگجویان اتحاد شمال بلکه همچنان استراتژیست های نظامی امریکا میدانند که در آینده نزدیک الی اخیر ماه اپریل شاهراه های مهم کوتلی را برف میپوشاند، مثلاً کوتل سالنگ (به ارتفاع 3340 متر) که از طریق آن در سال 1979 نیروهای اتحاد شوروی به افغانستان داخل شدند و یا کوتل بامیان که در مسیر راه قدیمی ابریشم قرار دارد. در بیشتر قسمت های مملکت وضع هوا پلانگذاری لوژستیکی را به مشکلات روبرو خواهد ساخت و پیشگویی ها را در مورد بیرون رفت از عملیات نظامی تقریباً ناممکن میگرداند. جنرال هیما سنگ گیل Himmat Singh Gill سابق آتشه نظامی هند در کابل گفته است: "درجه حرارت منفی 30، بارش سنگین برف و یخبندان توانائی جنگی هرگونه قطعات را فلج مینماید با وجود اینکه هر قدر خوب مجهز هم باشد." يك افغانستان شناس دیگر از میان اردوی هند بنام رام چندر Ram Chander پیشگویی نمود: "در زیر يك چنین شرایط استفاده از سلاح دشوار است. تبادل آتش بزرگ بکلی رخ نخواهد داد."

در هنگامیکه قطعات اتحاد شمال و همچنین طالبان این شرایط جنگی منوط به وضعیت طبیعی را از سالها بدین سو میشناسند و حملات خود را در مقطع زمانی بین آخر ماه می و ماه اکتوبر محدود میسازند، اعلام جنگ (مقابله نظامی) در نزد استراتژیست های نظامی امریکائی يك چیز نو است. از بابت نزدیک شدن زمستان افغانی فهمیده میشود که چرا واشنگتن جنگ زمینی دراز مدت را با استفاده از قطعات بزرگ پلان نمی کند. واضحاً عملیات محدود منطقوی توسط نیروهای گارد (قطعات مرکزی) که پس از انجام وظیفه قسماً دوباره از محلات صعب العبور پرواز داده شوند، در نظر میباشند. هدف واشنگتن اینست تا آن تاسیسات (نظامی و آموزشی) را تخریب نماید که مربوط به قدرت اداره طالبان و القاعده هستند: ذخایر سلاح و مواد سوخت (بنزین)، گارنیزون ها، میدان های هوائی نظامی کوچک، پایگاه های آموزشی و مراکز جلب و جذب و سوق افراد يك چنین حملات میتواند بدون تلفات در صفوف خودی از (امکانات نظامی) هوائی به موفقیت انجامد. همزمان خواست آنست تا عاملین اصلی انفجارات را حتی الامکان زنده به چنگ آورند و مجبوراً ذریعه هواپیما ها از تاسیسات تخریب شده نظارت بعمل آید تا بار دگر اعمار نگردند. این وظایف بایست از جانب کوماندو های مخصوص اجرا گردد. يك کارشناس نظامی امریکائی گفت: "هرگاه چند هزار نفر نیروهای مخصوص و چند هزار نفر سرباز امور لوژستیک را به افغانستان ببریم، پس انسان از مبتلا شدن به سرنوشت مشابه اردو های مهاجم جلوگیری میدارد که در افغانستان به سادگی به بیرون رفته اند (ناپدید شده اند)."

موفقیت اینگونه عملیات ها قبل از همه وابسته به کشف عالی میشود. واحدهای مخصوص بایست بدانند که افراد شبکه ترور در کجا قابل دسترسی اند. سلاح هوائی امریکائی ضرورت به آگاهی در باره آن اهدافی دارد که از طریق حمله هوائی (مثلاً ذخایر مواد سوخت) تخریب شده بتوانند. در همین تصویر ادعای طالبان مبنی بر سقوط دادن هوا پیمای کشف امریکائی مطابقت میکند.

گذر در کوچه های خون و آتش

مخازن اسلحه طالبان در نگاه اول (در آمادگی های جنگی امریکا) تاثیر گذار نیست. حدود دوصد عراده وسایط زرهی و تانکها، سه صد عراده توپخانه، چند واحد سیستم مدافعه "گراد Grad"، سیستم قابل انتقال دافع هوا از نوع استینگر و استینگر پست Stinger Post (Passive Optical Seeker Technique) تخنیک راکت های سکر از لحاظ ساحه دید غیر فعال)، چهارده فروند جیت جنگی کهنه MiG-21 و ده بال هلیکوپتر Mi-8 روسی (از آنجمله حالا بایست دو بال آن در صف جبهه آزادیبخش ازبکستان IMU در ازبکستان در فعالیت باشد) به يك قدرت جهانی محاسبه شده نمیتواند. لاکن بیست و پنج هزار جنگجوی طالبان که در نزدیکی کابل، هرات، خوست، جلال آباد و همچنان در نزدیکی سرحد با پاکستان و ساحات دپرس اتحاد شمال جابجا هستند، به سبب همین تجهیزات نظامی غیر کافی نیروی تحرك بلند تر دارند. بمنظور اینکه (حملات) بالای آنها اصابت نماید با وجود ربط دادن وضع به باران و ابر های برف خیز، حمله کنندگان مجبور اند از هوا پیما های جنگی و هلیکوپتر های که توانائی پرواز در ارتفاع پائین را دارند، کار بگیرند.

تحركات افراذیکه مورد هدف میباشند، از یکجا به جای دیگر، در افغانستان علت اصلی بحساب میآید که چرا حمله برق آسا رخ نمیدهد. در جنگ کویت، عراق مقطع زمانی را بین تشریح (روشن کردن خصوصیت) بطری يك راکت اسکاد و زمان تغییر موقعیت يك راکت انداز را پیوسته باین منظور استفاده نمود تا (راکت های) اسکاد را در يك محل دیگر نصب کند. (حملات امریکا) اکثرأ در نقاط خالی اصابت کرد. انسان میخواید از تکرار این خطا در افغانستان جلوگیری بعمل آورد. در "پیشبرد جنگ جدید با قرار دادن شبکه تروریستی در مرکز آن" بایست تمام معلومات در باره هدف و وارد کردن ضربه بالای آن حتی الامکان در وقت کوتاه با همدیگر پیوست گردند. چوکات (محدوده) زمانی میان جستجو و پیدا نمودن يك هدف (بوسیله واضح ساختن تخنیک و با توظیف کوماندوی مخصوص) و آتش زدن (فیر) يك سلاح فعلاً باید کمتر از ده دقیقه را دربر گیرد.

اینکه آیا چنین يك مساله افغانها را زیر تاثیر خود میآورد، قابل سوال است. زیرا جنگجویان استعداد سازماندهی را در اختیار دارند. آنها از يك قریه به قریه دیگر میروند و در تمام جاها آذوقه و خوار بار ذخیره کرده اند. در مغاره های پیچیده مهمات را گور (مدفون) ساخته اند. از صدها سال بدین طرف طریقه لوژستیک آنها همین گونه بوده است و باین شیوه تا کنون هر متجاوز را شکست داده اند. جنگجویان بدون چانته و پتک در حرکت میشوند. آنها میتوانند فاصله های دور را پشت سر بگذرانند، نسبت به اینکه به دشمن قویاً مسلح شان این امکان میسر باشد.

انسان میتواند سناریوی آتی را نمایش دهد: در اطراف محل اقامت بن لادن ذریعه چتر بازان يك دایره محاصره به قطر ده کیلومتر کشیده میشود. پس از آن حمله توسط قطعات مخصوص چون نیروهای Delta Force و Ranger امریکائی و قوت های SAS که از قبل بوسیله هواپیماهای ترانسپورتی از نوع C-17، C-141 و C-5A/B در منطقه برده شده اند، میشود واحدهای مخصوص را جهت انجام ماموریت شان که از لحاظ زمانی خیلی محدود است به افغانستان انتقال داد.

اما زمان فشار میآورد. باریزش اولین برف بهر حال در پیش روی ماهر ترین پیلوت هلیکوپتر امریکائی وظایف مشکل قرار میگیرد. آنها به نشست خود ساحه بزرگ سی در سی متر و تا حد امکان همواری و عاری از برف ضرورت دارند. لای و لوش، یخبندان و بارش برف هر عملیات را بسوی يك زیان غیر قابل محاسبه رهنمود میسازد. پیلوت های اتحاد شوروی سابق که در افغانستان مصروف خدمت بودند، امریکائی ها را به این امر متوجه ساختند که آنها در هنگام اشغال بدون دلیل نبود که در زمستان تقریباً کلیه عملیات را در هندوکش (افغانستان) توقف جبری میدادند. همین حالا غبار خزان در دره های تنگ آنقدر خیره است که هلیکوپترها پرواز کرده نمیتوانند. و در اخیر، جنگ در کوسوا به پیمان ناتو فهماند که نیروهای هوایی در منطقه های صعب العبور بر ضد واحدهای کوچک متحرك بسیار اندک در اجرای وظیفه موفقیت آمیز میباشند. هرگاه خود اهداف دقیقاً مشخص شوند و آنها در شمار ساختمان های قابل انهدام محسوب شده باشند و هوا به انجام يك چنین عملیات امکان بدهد، هیچکسی با اطمینان گفته نمیتواند که آیا در محل هدف (جائیکه هدف عملیات نظامی را میسازد) ماین فرش است یا خیر؟ پلان های مناطق ماین فرش شده وجود ندارد. و واحدهای گشتی (گزمه) کوچک متشكل از پنج و یا شش نفر که چنین کمربند ماین را در محلات جستجو و معین بدارند با وجود اینکه در لباس تپیک محلی گشت و گذار نمایند، دور از امکان نیست که از طرف مخالفین بزودی شناسائی گردند و بالای شان حمله صورت گیرد. به همین سبب بایست رئیس جمهور بوش را در مورد این مساله آگاه ساخته باشند که در جریان عملیات میشود در

گذر در کوچه های خون و آتش

صفوف امریکائی ها نیز تلفات رخ دهد. درین میان تروریست ها وقت داشتند تا خود شان را (در گروپ های) چند هزار نفری قسماً از طریق تونل (از مغاره های به هم پیوسته راه های دشوار کوهی) به عقب بکشند. و بخاطریکه آنها (تروریست ها) در تامین ارتباطات (کمونیکاسیون) با یکدیگر بجای پیام های (اطلاعیه ها) برقی (فکس، انترنت، مراسلات کمپیوتری...) از انسان ها منحیث وسیله اطلاع رسانی استفاده میکنند، با اینکه درین فعالیت جنگجویان اتحاد شمال به کمک آن ها بشتابند. تعقیب افراد مظنون به سو قصد ها تا آنوقتی که زمستان باین کشور میرسد (بآن میماند) که در جستجوی سوزن در خرمن علف خشکیده به بزرگی استدیم (ورزشی) المپیا شهر مونشن (جرمنی) گردند.

در افغانستان تریاک به قیمت نازلتر از ارزش خود وجود دارد

در اروپا در زمان آینده انتظار جریان سرازیر شدن هیروئین برده میشود - کشت خاشخاش از سالها سرچشمه پول طالبان را میسازد

مبارزین اروپائی (راه جلوگیری از قاچاق و استفاده) از مواد مخدر در آینده نزدیک با جریان سرازیر شدن هیروئین محاسبه مینمایند. دلیل مبنی بر این تصورات تنزیل شدید قیمت تریاک خام در مارکیت های افغانی میباشد. زیرا ظاهراً دهاقین و همچنان باندهای جنایتکار در افغانستان آمادگی بر آن میگیرند تا بزودی ممکنه پیش از حملات ایالات متحده امریکا ذخایر خویش را بفروش برسانند.

از یازدهم سپتمبر بدین طرف قیمت تریاک در افغانستان الی 80 فیصد پائین آمده است. دفتر کنترل مواد مخدر سازمان ملل متحد در شهر وین چنین تصور میدارد: "بزرگران که میخواهند فرار کنند و یا مردمی که بالای ذخایر جمع آوری کرده خود نشسته اند، منابع خود را پول میسازند تا در یک محل با امن انتقال دهند."

قبلاً در سال گذشته طالبان به اطلاع رسانیدند که آنها از صادرات سود آور و موفقیت آمیز صرف نظر میدارند و کشت خاشخاش را قدغن میکنند. از شیرۀ کوکنار تریاک خام تولید میگردد و در لابراتوارها در امتداد سرحدات افغانی که به مانند رشته (تار) مهره های گردنبند بنا یافته اند، قبل از همه در پاکستان، تاجکستان و ایران از آن پودر مورفین بدست میآید. جهت تولید یک کیلو گرام این ماده مقدار ده کیلو تریاک خام ضرورت است. منع رسمی زرع خاشخاش که میبایست تصویر طالبان را در دیدگاه عامه روشن و شفاف نمایش میداد روی همرفته تنها یک تاکتیک روپوشانیدن بود.

بالاخره طالبان، بنابر عقیده کارشناسان با این گام خویش، تلاش نمودند تا پیش از هر چیز دیگر قیمت ها را بالا ببرند، زیرا آنها یک ذخیره حدود 3000 تنی را در اختیار دارند. عملاً آنها به این هدف خود دست یافتند. پیش از منع کشت خاشخاش یک دهقان افغانی زارع کوکنار حدود مبلغ 30 دالر در برابر یک کیلو گرام تریاک خام بدست میآورد، لکن پس از آن در یک لحظه قیمت الی مبلغ 700 دالر ارتقا کرد و از این بابت طالبان سود جستند. تنها در آمد آنها از ناحیه تجارت مواد مخدر بالغ 60 ملیون تخمین زده میشود، در حالیکه تجارت جهانی این ماده یک حجم 500 ملیارد دالری را احتوا میکند.

در ساحة لابراتوارها در تاجکستان و پاکستان یک کیلو هیروئین حدود 10000 دالر قیمت دارد، در اروپا، بازار مرکزی هیروئین افغانی قیمت (یک کیلو) آن به ده چند بالغ میگردد. در امتداد شاهراه اصلی قاچاق مواد در این میان اکثریت معتادین جهان بوده و به تنهائی در پاکستان 1,5 ملیون نفر مبتلا به استفاده از مخدرات میباشد.

صاحب نظران مطمئن نیستند که در صورت سقوط رژیم طالبان چه اثری بالای مارکیت مواد مخدر وارد میآید. دو چیز ممکن است رخ دهد: کاهش و یا افزایش تولید. افغانستان باحاصل برداری 3000 تن در سال در مرحله فعلی بزرگترین مولد تریاک در جهان است.

گذر در کوچه های خون و آتش

آقای Marion Caspers Merk مسوول مسایل مواد مخدر در حکومت فدرال آلمان به همین سبب تقاضا کرد تا از فرصت موجود استفاده صورت گیرد و مبارزه بر ضد تروریسم را با جدوجهد جدید دایر بر اعلام جنگ با کشت و مصرف مخدرات هماهنگ سازند. زیرا این حرف در حال حاضر ثابت شده است: در سراسر دنیا در همه جا يك ارتباط و پیوند محکم میان سازمان های ترور و تجارت مواد مخدر برقرار است.

صدر اعظم برتانيا آقای Tony Blair واضحاً اظهار داشت: "سلاح هائیکه امروز طالبان خریداری مینمایند، قیمت آن به بهای زندگی انسان های جوان پرداخته میشود، یعنی آنهائیکه در جاده ها مواد مخدر را می خرنند. ما مجبوریم در نظر گیریم همچنان بخشی از حاکمیت آنها را نیز از بین ببریم."

"مواد مخدر در (مراحل) پایانی فروش"

طالبان به علت خطر جنگ گدام های تریاک خود را تخلیه کردند
سر و صدای تمایل به هیروئین در اروپا بالا میگیرد

استانبول: پس از انفجارات تروریستی در ایالات متحده آمریکا حرکت بهمن (برف کوچ) قدرتمند هیروئین از افغانستان بسوی اروپا بالا گرفته است، دفاتر امنیت غربی در این بابت باورمند اند. زیرا طالبان با در نظر داشت تهدید جنگ نیاز عاجل به پول دارند و گدام های تریاک در افغانستان سر وقت قبل از حملات نظامی غربی بایست تخلیه ساخته شوند، عرضه مواد در بازار جهانی در هفته های اخیر پیش از پیش چهار برابر شده است.

ترکیه منحنی مهمترین مرجع برای کار روی مواد خام افغانی و کشور ترانزیت آن فعلاً سرحدات و ادارات گمرکی خود را به حالت احضارات فوق العاده در آورده است تا در مقابل طوفان ترانسپورت مخدرات که در انتظار آن میباشند، ایستادگی نمایند. ایالات متحده آمریکا و برتانیای کبیر در پلانگذاری حملات نظامی خویش بر علیه افغانستان می سنجند تا شرارت خانمانسوز را از ریشه بردارند و در جریان حمله بالای گدام های نام نهاد تریاک همه آنها را جابجا تخریب کنند. "احتمال يك حمله ایالات متحده، باند های مواد مخدر را در هراس و سراسیمگی انداخته است." يك سخنگوی اداره گمرک ترکیه دلیل کنترل شدید سرحدات (کشور) خویش را از جانب دفاتر مربوط به همین مساله ارتباط داد. "طالبان میخواهند ذخایر خود را خلاص بدارند، تا آن موقع که توانائی آنها داشته باشند."

و این ذخایر خیلی زیاد (مالامال) اند: بنابر آگاهی های دفاتر مواد مخدر امریکائی (DEA)، افغانستان با سهم 70 فیصده در مارکیت (خرید و فروش) در سراسر جهان رهبری تولید تریاک را بدوش دارد که از آن هیروئین تهیه میشود. برداشت حاصلات تریاک در دو سال پیش مقدار 4600 تن بود، به نسبت شرایط بد هوا پارسال مقدار 3600 تن تریاک بدست آمد. در ماه جون سال 2000 طالبان کشت خاشخاش را منع کردند که مایع (شربت) زهرناک آن تریاک است و این عمل انگیزه بدخلقی دهقانان فقیر را فراهم آورد: بشکل رسمی طالبان کشت مخدرات را "غیر اسلامی" دانستند، غیر رسمی آنها در آن راه گام گذاشتند تا با این کار خود راه را جهت (ریختن) کمک های پولی سازمان ملل متحد باز سازند. در اساس، منتقدین بهرحال به این عقیده اند که آنها (طالبان) میخواهند بوسیله کمیاب سازی مواد صرف قیمت مارکیت های جهانی را بمنظور ذخایر خویش در گدام ها بالا ببرند. عملاً قیمت يك کیلو گرام تریاک خام بنابر گزارش های ناظران ملل متحد، پس از منع زرع خاشخاش از مبلغ 30 دالر وقتاً فوقتاً الی 700 دالر بالا رفت.

حد اقل 3000 تن تریاک حالا در افغانستان در گدام ها موجود است، این مقدار را منابع خدمات اطلاعات غربی تخمین میزنند. با انجام دادن کارهای لازم یعنی پروسه Acetylen مقدار 300 تن هیروئین بدست میآید این کافیت تا مارکیت اروپائی را با داشتن يك ونیم میلیون معتادین تا سالهای دیگر تامین کند. و صدور آن به اروپا از قبل آغاز شده است. بنابر مراقبت دفاتر امریکائی مبارزه با مواد مخدر (DEA) صادرات تریاک از افغانستان بعد از حملات تروریستی یازدهم سپتمبر چهار برابر بالا گرفته است. دفاتر امنیت ترکیه در سرحدات خویش از چند روز بدین طرف ضربات ضد هیروئین را (ضبط و جلوگیری از قاچاق آن) یکی پی دیگر

گذر در کوچه های خون و آتش

به پیش میبرند. ادارات پاکستانی دیدند (تشخیص نمودند) که قیمت يك كيلو ماده خام در سرحد با افغانستان در طی دو هفته گذشته 1/3 حصه سقوط نمود. حالا يك كيلو ترياك خام در آنجا به مبلغ 460 دالر دستیاب میگردد.

"تاجران مخدرات با خریطه های پر از ترياك از بالای سرحد میگذرند تا ذخایر خود را در این موقع نا امن هرچه زودتر به پول نقد بدل نمایند"، این حرف را يك سخنگوی نظامی پاکستان گفت. "مزید بر آن این مردم میخواهند گدام های خود را خالی بسازند، زیرا با سقوط فوری طالبان محاسبه میدارند، هرگاه رژیم تا زمان تخم افشانی در ماه اکتوبر از قدرت بر انداخته شود، دهقانان آرزو می برند، بعداً میتوانند دوباره خاشخاش بکارند."

اینکه سیلاب مخدرات به این آسانی در مارکیت جهانی با عرضه و تقاضا وفق مییابد، دول غربی نمیخواهند آنرا باور کنند. حکومت برتانیای به تائید از آگاهی های خدمات دولتی خویش چنین می بیند که در عقب فروش ترياك، طالبان و حتی خود اسامه بن لادن افراطی قرار دارند. "بن لادن بشکل تنگاتنگ در تجارت مواد مخدر افغانی داخل است و به قاچاقبران در گذشته جرأت بخشید که اروپا و ایالات متحده امریکا را با هیروئین لبریز گردانند تا آنها بی ثبات شوند" این مطلب را يك سخنگوی حکومت در لندن بیان داشت. طالبان خود را از مدت ها بدین طرف از مدرک تجارت مواد مخدر تامین مالی مینمایند. همچنان دفتر مواد مخدر امریکا میخواد ثبوت قابل باور را مبنی بر پیوند مستقیم بین طالبان و تجارت مخدرات داشته باشد، آنگونه که رئیس اداره آقای Asa Hutchinson درین هفته به کانگرس گزارش داد. بر علاوه قرائن نشان میدهد که بن لادن از سالها روی تولید يك نوع هیروئین با کیفیت عالی "Super Heroin" دست بکار بوده تا پرابلم مخدرات میترو پول های غربی را تشدید بخشد، این مطالب را نشریه امریکائی (New York Times) از گفته های رئیس اداره DEA نقل قول کرد. ملل متحد پیش از انفجارات در ایالات متحده امریکا، توجه را به این امر معطوف داشت که طالبان با حاصلات ترياك شان از جمله مرکز آموزشی را برای تروریستان تامین مالی مینمایند. "دهشت افگنی و تجارت مواد مخدر بهم مرتبط اند"، آقای Hutchinson رئیس دفتر DEA چنین میگوید. "به یکی پول اسباب زحمت فراهم میآورد و آن دیگر به پول ضرورت دارد، هر دو نفر بی اندازه مصروف زور گوئی هستند. آنها متقابلاً به یکدیگر نیازمند اند."

این تجربه را ترکیه نیز در جریان جنگ چندین ساله بر ضد شورشیان کرد (حزب کارگران کردستان PKK) آزمایش نمود: اینکه PKK مبارزات خود را از مدرک تجارت هیروئین تمویل میکردند، چیز تضمین شده محسوب میگردد، تردید فقط درین است که آیا قطعات گوریلائی در حمله متقابل شان بر ضد دولت از همین منبع تغذیه کرده اند و یا خیر؟

از آن سالها، بهرحال تاسیساتی (انفراسترکتور) بوجود آمده که ترکیه از آنها منحصیث میدان پوشش برای مخدرات افغانی بکار برد. در کارخانه های پخته ساختن مواد مخدر در جنوب شرق این کشور و در استانبول ترياك افغانستان را که از مسیر ایران صادر میشود به هیروئین تبدیل میسازند و در وسایط باربری و بار جامه های کشتی، طلای سفید از آنجا بطرف اروپای غربی انتقال مییابد. حد اقل مبلغ 100 ملیارد مارک در سال از ناحیه این تجارت به تنهایی نصیب تاجران ترکی میگردد که در استانبول يك زندگی پر سرو صدا و با عیش و نوش را به پیش میبرند، در حالیکه کارمندان گمرک معروض به خطر از پی آمدهای انفلاسیون و پائین آمدن ارزش ها از در آمد (ماهوار) خویش به مشکل فرزندان خود را سیر ساخته میتوانند.

قدرت های غربی به گمرک ترکیه اعتماد نمی نمایند، هرگاه مقاومت در برابر خطر روبه تزائید (ترافیک) مواد مخدر از افغانستان مطرح باشد. در واشنگتن و لندن صحبت از آن در میان است، در صورت حمله نظامی بر ضد بن لادن همچنان بر علیه مراکز تولید مواد مخدر در افغانستان اقدام بعمل میآید. مخصوصاً گدام های ترياك در جلال آباد و در اطراف پایگاه های نام نهاد (نظامی) بن لادن بایست از طرف قطعات غربی تخریب گردند. این مطلب را روزنامه های برتانوی به اطلاع رسانیدند. مجله خبری امریکائی (News Week) گزارش داد که حملات هوائی بر علیه گدام های مواد مخدر در پلان شامل است. هر دو حکومت رسماً نخواستند این مساله را تائیدکنند، لیکن بخصوص لندن از مصمم بودن خود دست بردار نیست. هرگاه در حملات نظامی بر ضد افغانستان، تجارت مواد مخدر نیز ساقط شود "بعد از آن هیچکس اشک نمی ریزد" این حرف را يك سخنگوی حکومت در رابطه به گزارش بیان داشت. "ما خواستار پایان تولید ترياك در افغانستان هستیم."

"تخنيك عالی - قدرت تخریب برای جنگ در افغانستان"

در سوقيات (لشکر کشی) ایالات متحده آمریکا در منطقه بحرانی، هوا پیمایهای جنگی، بم افکن ها، کشتی های طیاره بردار و (راکت های

شامل است Cruise Missiles

جنگ آغاز یافته دیروزی ایالات متحده آمریکا در افغانستان به مفهوم يك روبرویی نظامی میان ارتش مدرن دنیا و يك مخالف از لحاظ تخنيکی ناتوان، میباشد. در سوقيات نیروهای (نظامی) امریکائی در حوزه خلیج سلاح های مدرن در اختیار قرار داده شده است. همینگونه به هوا پیمایهای نوع F-16 "Fightig Falcon" شاهین جنگی" و هواپیمای (Eagle" F-15) عقاب" در گام نخست در منطقه بحرانی جهت انجام وظیفه امر صادر گردیده است. طیاره جنگی يك ماشینه F-16 سرعت پرواز حد بالائی 2413 کیلو متر در ساعت را می پیماید. این دو چند سرعت انتشار، تغییر دورانی تکان های قابل شنید (يك ماده) در هوا (Mach) است. این ماشين جنگی را بخاطر مقابله با هواپیمایهای دیگر و یا شلیک راکت ها به سوی اهداف در زمین انکشاف داده اند. طیاره جنگی دو ماشينه F-15 نسبت به ماشين F-16 بزرگتر بوده و سرعت 2896 کیلومتر در ساعت (Mach 2,5) را طی میکند. مقاصد کاربرد این هواپیمای را قوای هوایی ایالات متحده، پرواز های گزیده زدن آنچه در این اواخر بر فراز هوایی عراق و یا در جنگ هوایی صورت میگیرد، خواند.

در پهلوی ناوگان های هواپیمای بردار "Carl Vinson"، "Kitty Hawk"، "Enterprise" و "Theodore Roosevelt"، طیارات از نوع F-14 "Tomcat" گریه" و "Hornet" (F/A-18) يك نوع زنبور" نیز در قدرت ارتش ایالات متحده آمریکا شامل میباشد. طیاره دو ماشينه F-14 بایست بالای اهداف در روی زمین حمله کند. هواپیمای تیپ "Hornets" که نه چندان کاملاً سریع به مانند ماشين های Mach-2 Tomcat هستند و به اندازه Mach-1,7 سرعت میگیرند. این طیارات هم راکت ها و بم ها را بخاطر سهمگیری در عملیات جنگی در بدنه خود حمل مینمایند. ناوگان های "Carl Vinson" و "Roosevelt" در زمره هوا پیمای بردار های کلاس "Nimitz Klasse" یعنی بزرگترین کشتی های جنگی جهان شمرده میشوند. قوه محرکه این ناوگان ها "Reactor" های اتمی بوده و میتوانند به تعداد 6000 نفر عمله و الی 85 فروند هوا پیمای را در خورد انتقال دهند.

استفاده از بم افکن های B-52 نیز مد نظر گرفته شده است که از مدت اضافه تر از چهار دهه به مثابه "کارسنگین و اسپر زشت (بد)" در جمع سلاح هوایی بحساب میآید. يك چنین هوا پیمای قادر است الی مقدار 31,500 کیلو گرام بم و راکت را در بدنه خویش منتقل سازد و بدون اینکه سوخت گیری بدارد يك فاصله 12872 کیلومتری را پشت سر میگذارد. حدود 80 عدد بم نورمال و طرف استفاده و 30 عدد بم شکننده (به هزار ها پارچه کوچک میدل میگردد) که در جنگ کوسوو (Kosovo) استعمال گردید و یا به تعداد 24 عدد بم که الکترونیکی عیار میشود، توسط بم افکن های با ساحة برد طویل بنام B-1B بارگیری میگردد. آیا اینکه بم

گذر در کوچه های خون و آتش

افکن های "Tarnkappenbomber" هوا پیمای امریکائی (جنگی) مجهز با دستگاه رادار و غیر قابل شناخت" از نوع B-2 و هواپیمای جنگی از نوع F-117A بنام "Stealth پنهانی" به وظایف گماریده میشوند و یا خیر، روشن نیست. سه قسم هوا پیمای سوخت رسان بایست نگران آن باشند که طیارات جنگی و بم افکن ها از لحاظ مواد سوخت (بنزین) مشکلات پیدا نکنند. بزرگترین هواپیمای، ماشین KC-10A بنام "Extender" بوده که جوف (جایگاه های ذخیره کننده روغنیات) های خالی آن گنجایش ذخیره مقدار 162000 کیلو گرام کروزین (Kerosin لغت یونانی می باشد و یک نوع ماده محرکه (ماده سوخت) را مفهوم میدهد - م) را دارد. در پهلوی آن طیاره KC-135 بنام "Stratatanke" تانکر" با ظرفیت بارگیری مقدار 90000 کیلو گرام موجود است که در سال 1956 وارد ساختار قوای هوایی گردیده است. برای تانک کردن هلیکوپتر ها در هوا، قوای هوایی ایالات متحده، ماشین های از نوع HC-130P/N را بکار می بندد.

در زمینه کاربرد راکت ها و سایر سلاح های هدایت شونده، برنامه ریزان نظامی قبل از همه پیرامون سرگلوله های پرواز سریع فکر مینمایند، آنگونه که آنها در سال 1998 یکبار بر ضد پایگاه های اسامه بن لادن رهبر تروریست ها در افغانستان شلیک شده بودند. این راکت ها از نوع "Tomahawk" تیر جنگی "Indianer"، "Cruise-Missiles" میتوانند از کشتی های جنگی سریع کوچک و بزرگ و کشتی های جنگی سریع دارای اژدر افکن و سرگلوله ها بر علیه اهداف در هوا و بحر در بدرقه ناوگان هواپیمای بردار، شلیک گردند. سرگلوله های پرواز سریع از لحاظ تکنیکی خیلی ها پیشرفته را به اسم SLAM-ER می نامند که از کلمات آتی "Standoff Land Attack Missile Expanded Response" راکت های موزائیک رد حملات بر اهداف زمینی با وسعت قوای آتش جواب متقابل" اختصار شده است. این راکت ها را هوا پیمایها میتوانند (بالای اهداف معینه زمینی) شلیک نمایند و کلاهک های انفجاری آنها به حمایت کمره ها و امواج الکترونیکی و دستگاه های تخنیک اندازه گیری (Infrarot Sensoren) به فاصله 240 کیلو متر به هدف پروگرام شده برده میشود (ap).

یادداشت ها:

(1) Schallgeschwindigkeit: مسافه (راه) طی شده در فی واحد زمان (یک ثانیه) به مقیاس (Schall). این سرعت در هوا با حرارت صفر درجه سانتی گرید (C-0) به اندازه 332 متر، در آب به اندازه 1407 متر و در اجسام جامد (مثلاً در فولاد اضافه تر از 5000 متر) میباشد. با تشدید رفتار (تیز رفتاری) میزان سرعت افزایش مییابد (برگردان از دایره المعارف آلمانی چاپ سال 1985 در مطبعه Zweiburgen شرکت Weinheim) صفحه 399

(2) Schall: اخذ صدای تکان ها بوسیله حس شنوائی انسان در (هوا) را مفهوم میدهد و از اشکال موجودیت ماده (جامد، مایع، گاز) تولید میشود. این تکان ها میتواند بین 16 الی 20000 Hertz (Gertz) واحد مقیاس تعداد تکان های مولده بوده و بر اساس اسم کاشف آن Heinrich Hertz فزیکدان آلمانی که در بین سالهای 1857 - 1894 می زیست نامگذاری شده است - م) باشد. تکان های منظم را صدا و آهنگ (Ton) و تکان های نامنظم راهیاهو (Sound) میگویند (برگردان از دایره المعارف آلمانی چاپ سال 1974 در مطبعه Herder KG Freiburg در Breisgau صفحه 858).

(3) Mach: مناسبیت (نسبت) سرعت یک جسم و یا جریان حرکت (تکان) آب را با مسافه (راه) طی شده در فی واحد زمان

(یک ثانیه) به مقیاس Schall (Schallgeschwindigkeit) بدست میدهد.

Ernst Mach فزیکدان و فیلسوف اطریشی در بین سالهای 1838 - 1916 زندگی میکرد و بخصوص روی خلاء (موجود)

در جریان حرکت (تکان) گاز و یا مایع و خلاء (موجود) در انرژی حرکی کوچکترین بخش یک جسم که ذریعه لین (الکتریکی)، تحرکات در گاز و یا مایع و یا پخش شعاع افزایش پیدا میکند، کار و تحقیق نموده است (برگردان از دایره المعارف آلمانی چاپ سال 1985 در مطبعه Zweiburgen شرکت Weinheim صفحه 253).

"پنهان نمودن و سنگر بندی کردن"

ماشین جنگی ایالات متحده آمریکا نیروهای جنگی طالبان را بدون تجربه کردن جنگ با آنها در مقابل خود خیلی ناچیز یافتند

آنها خود را در مقابل بزرگترین قدرت نظامی جهان قرار داده اند و تنها تفنگ ها، چند فرزند هوا پیمای کهنه و حدود یکصد عراده تانک مورپانه خوردگی در اختیار دارند. هیچ کشور دنیا دیگر آنها را پشتیبانی نمی نماید. لاکن هنگامیکه امریکائی ها به وارد کردن حمله نظامی خود آمادگی میگیرند، طالبان میتوانند حد اقل روی یک متحد خود امیدوار باشند: زمستان. در هفته های نزدیک برده سفید بالای سرزمین هندوکش کشیده میشود. بعد از آن کوتل ها بند میگردند و بارش سنگین برف پرواز هلیکوپتر ها را عملاً غیر ممکن میسازد.

طالبان امیدوارند که امریکائی ها در کار ضربه وارد آوردن نظامی خود با وقت بازی کنند. اندکی پس از حملات ترورستی یازدهم سپتمبر بایست در جستجوی عده زیادی از قوماندان ها شده باشند. درین میان مواضع در اطراف شهرهای بزرگ کابل و قندهار دوباره مستحکم گردیده است. فراریان را دفعتاً به گلوله می بندند. این وضع مخلوطی از آمادگی به جنگ و آرامی را بازگو میکند که طالبان از خود نشان میدهند. "هر قدر زود تر اولین فیر امریکائی ها آتش شود ما جنگ مقدس (جهاد) را اعلام میداریم"، سخنگوی طالبان محمد ستانکزی این مطلب را اظهار نمود تا امریکائی ها آنرا بفهمند. "این آغاز فیر به جنگی منجر میگردد که سالها ادامه مییابد تا اینکه اسلام غالب بدرآید." "بهترین جنگجویان گوریلائی (چریکی) دنیا افغان ها هستند"، احمد رشید مولف و متخصص شناسائی طالبان به این عقیده است. نظامیان شوروی با داشتن تجهیزات عالی جنگی در کوه های هندوکش کشیده شدند. اما این بار وضعیت طور دیگر است. زیرا برعکس شوروی ها، امریکائی ها نمیخواهند افغانستان را به تصرف خود در آورند، بلکه با اعزام کوماندهو های کوچک، اسامه بن لادن و حمایتگران او را گرفتار میکنند. (اما واقعیت نشان داد که امریکائی ها و انگلیس ها عملاً افغانستان را اشغال نمودند - م) شکار نمودن و دستگیر کردن بجای شکار چی بودن. یک رول خلاف عادت برای طالبان. آنها دشمن نیرومندی در پیش روی خود ندارند که قطار تدارکاتی (تامیناتی) شان را از عقب مورد حمله قرار دهد، بل واحد های مخصوص هستند که همچنان تاکتیک های گوریلائی را بکار میبرند. "طالبان بطرز وحشتناک نا امید (خنثی) میشوند" آقای چارلس هایمن Charles Heyman کارشناس نظامی برتانوی از مؤسسه طبع و نشر Jane's به یک چنین عقیده میباید. "آنها هیچ اهداف (هدف های قابل حمله) ندارند که بتوانند به آنها ضربه وارد آورند."

چیز دیگری که باین مسئله علاوه میگردد، اینست که آنها مجبور اند تا بهترین سلاح های خویش را پنهان سازند. تعداد زیاد تانک ها را در سرحد با ایران جابجا کرده اند. محاسبه: امریکائی ها ریسک را نمی پذیرند تا در آنجا ضربه زنند، زیرا آنها به این تصور اند که میشود اشتباهاً به اهداف ایرانی اصابت کند.

در مقایسه با طالبان، ایالات متحده آمریکا یک متحد در اختیار دارد که در افغانستان خصوصاً پر قدرت است: پول. پشتیبانی امریکائی ها، اتحاد شمال با پیوستن ده هزار (جنگجوی طالبان) بصوف خویش حساب مینمایند هرگاه در گام اول دالر ها (بداخل کشور) فوران یابد.

واضحاً طالبان در حالت مایوسی عملکرد خود را پلان میدارند که تروریست های از نوع خود شان (a'la) در پهلوی (در نزدیکی) شان به بن لادن خیانت نه کنند. افواها در جریان است (سرم بندی میشود) که سو قصد کنندگان انتھاری از میان زنان آماده اند تا در زیر برقع خودها که شناسائی و تشخیص دادن هر یک آنها را ناممکن میگرداند، یک بم را انتقال دهند و پیش روی پایگاه های امریکا در منطقه منفجر سازند.

"حالا طالبان بهای (عملکرد) خویش را میپردازند"

تلخیصی از بیانیه بوش رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا

← ایالات متحده آمریکا با حملات نظامی خود بر افغانستان آغاز نمود. جورج بوش رئیس جمهور ایالات متحده دیروز در يك صحبت تلویزیونی در قصر سفید از شروع ماموریت آزادی متداوم "Enduring Freedom" خبر داد. بخش های از بیانیه بوش:

"بر اساس هدایت من، ارتش با حملات خود بالای مراکز آموزش تروریستی القاعده و رژیم طالبان در افغانستان آغاز کرده است.

مقصد این است تا با مواظبت و بطور دقیق حملات (از قبل) مشخص شده را به هدف اینکه دیگر از افغانستان منحصیث زیر بنای عملیات تروریستی استفاده نشود و با این هدف که به ظرفیت نظامی رژیم طالبان حمله نمایم، انجام میدهم (...). در عقب (هدف) ما خواست مشترک جهان قرار دارد. دو هفته پیش من از طالبان يك سلسله تقاضا های روشن و درست را بعمل آوردم: مراکز تروریستی را ببندید، رهبر شبکه القاعده را تسلیم دهید و کلیه اتباع خارجی (کارمندان سازمان خیریه آلمانی Shelter Now - م) را که به ناحق محبوس ساخته اید را سازید تا به کشور شان برگردند. هیچیک از این تقاضا ها تحقق نیافت. حالا طالبان بهای آنرا می پردازند (...).

امروز ما افغانستان را نشانه گرفته ایم، ولیک جنگ بزرگتر از آنست. هر مملکت مجبور است تصمیم خویش را اتخاذ بدارد. در این اختلاف (جنگ) بیطرفی موجود نیست. هرگاه يك حکومت از جنایتکاران و قاتلین انسان های بی گناه پشتیبانی کند، (آن نظام) خود را (عملاً) در قطار مجرمین و آدمکشان شامل میسازد. و آن حکومت با اینگونه رفتار خطر را متوجه خود ساخته و به تنهایی در راه روان است (...).

ما يك ملت صلحجو هستیم. لاکن ما آنی و بشکل اندوهگین تجربه بدست آوردیم که در دنیای ناگهانی ترور، صلح وجود ندارد. با در نظر داشت این تهدید جدید، به صلح تنها زمانی دسترسی پیدا میکنیم، آنگاه که ما در پی تعقیب و (گرفتاری) افرادی برآئیم که صلح را تهدید مینمایند. ما بمنظور این ماموریت عبادت و دعا نه نموده ایم، اما ما این وظیفه را بسر میسازیم (...). در ماه های آینده حوصله مندی لاجرم یکی از زمره، نیرومندی های ما باشد. صبر با توقف و درنگ انتظار آمیز دراز مدت که به دلایل امنیتی ضروری پنداشته میشود. تحمل و درک این مطلب که (تحقق) اهداف ما نیازمند زمان است؛ حوصله مندی با در نظر گرفتن قربانی ها که در این راه صورت میگیرد و متوجه ما نیز شده میتواند. امروز این قربانی را سربازان قطعات ما میدهند و فعلاً آنها از ما در فاصله خیلی ها دور از خانه مان، دفاع میکنند، و آنها این قربانی را بخاطر فامیل های مضطرب و افتخار آمیز خود قبول کرده اند (...).

جنگ حالا در تعداد زیاد جبهات آغاز گردیده است. ما از آن هراس نداریم، ماخسته نمی شویم، ما شك، تردید و تزلزل را نمی پذیریم، ما (در ماموریت خویش) کوتاه نیامده و از پا نمی افتیم. صلح و آزادی پیروز میگردند. من از شما متشکرم. امیدوارم، خداوند بادامه پشتیبان آمریکا باشد. (afp)

"حالا (وقت) کار خدمات استخبارات (مخفی) است"

پاریس با تعهدات در قبال قضیه افغانستان، دارای مشکلات میباشد

← آیا فرانسه تنها با شرط نهادن مبنی بر اشتراک (در جنگ) فعال است؟ اختلاف (منازعه) نظر میان رییس دولت ژاک شیراک Jacques Chirac و صدر اعظم Lionel Jospin سهمگیری نیرومند و استخدام (فرانسه) را در قضیه افغانستان مانع میشود؟

این پرسش ها را اشخاص مسلکی طرح مینمایند، پس از آنکه حکومت در پاریس منحنی سهم نظامی خویش در مبارزه بر ضد تروریسم تا کنون تنها یک فروند کشتی جنگی ("La Fayette") و یک فروند کشتی نفت رسان ("Var") را در بحر هند در اختیار ایالات متحده آمریکا گذاشته است. آقای شیراک روی گسترش کمک ها فشار میآورد، آقای Jospin میخواهد در ابتدا مجلس ملی (شورای ملی) را وارد مساله سازد. حزب سبز ها و حزب کمونیست که در کابینه آقای Jospin وزیر دارند، از رول ایالات متحده آمریکا به شدت انتقاد کردند. بر اساس موقعیت قانون اساسی، لاکن رییس دولت بکلی از این صلاحیت برخوردار است تا بدون مشوره و مذاکره با حکومت تصمیم بگیرد.

در این میان در پشت پرده بین این دو نفر یک زور آزمائی جدی راجع به میزان اتحاد (همکاری) با متحدین در جریان است. کلیه رسانه های جمعی فرانسوی متفقاً گزارش دادند که رئیس حکومت، رئیس جمهور را متهم به آن میکند که با عجله پشتیبانی وسیع را به امریکائی ها عرضه نموده است. آقای Chirac عملاً در اطلاعیه خود پس از آغاز حملات ایالات متحده به این حرف اتکاء کرد که رئیس جمهور جورج بوش تلفونی از او خواهش مبنی بر کمک های قوی، بعمل آورده است. این درخواست را ولیک ارائه نداشته است، کارمندان دفتر کار صدر اعظم چنین ادعا میدارند: تقاضای (درخواست) ظاهراً وجود ندارد. چند ساعت پس از وزیر دفاع آقای Alain Richard بیان داشت، انسان در جریان صحبت و مذاکره با ایالات متحده آمریکا میباشد.

در عین زمان واضح ساخته شد که تعداد زیاد اجنت های دارای تحصیلات عالی اداره خدمات استخبارات فرانسوی در روزهای قبل در افغانستان مناطق را جهت سوق قطعات زمینی مشخص ساختند. آقای Richard وزیر دفاع (فرانسه) از آن به بعد از همکاری تنگاتنگ با امریکائی ها سخن گفت. "معلومات های حاصله ما از محل در راه پلانگذاری هدف مشترک مان خدمت مینمایند. ماهواره (ستلایت) های جاسوسی تمام مطالب را بازگو نمیکند. ما به اشکال دیگر کشف نیز نیازمندیم."

فرانسه در فکر آنست تا یک نیروی کوماندوهی متشکل از 5000 نفر واحدهای مخصوص دریائی را به (منطقه) اعزام بدارد. برعلاوه بایست به تعداد 300 الی 500 نفر را از بخش عملیات مخصوص بنام (DGSE) "Direction Generale Desecurite Exterieur" ریاست عمومی امنیت خارجی" در اختیار بگذارد که وظایف آنها روی مسایل آتی تمرکز یابد: جستجوی پناهگاه های مغاره ئی و ذخایر سلاح در کوه ها، تخریب تاسیسات (انفر استراکتور) دهشت افگنی، رهائی اسیران و شناسائی و تشخیص محلات بخاطر سوق و اداره قطعات. اکثریت جنگجویان دارای قابلیت جنگی در تمام ساحات، آنگونه که در پاریس گفته میشود، در وظایف محاربوی در افریقا توانسته اند تجارب را جمع آوری نمایند. آقای Richard وزیر دفاع گفت: "حالا وقت کار خدمات استخباراتی مخفی در افغانستان است." بمباردمان در یک سرزمین کوهستانی و تپه ئی بر عکس فوائد قاطع را بدست نمی دهد.

گذر در کوچه های خون و آتش

اینکه آیا فرانسه به انجام (مبذول داشتن) مساعدت های بیشتر نظامی قادر است یا خیر، کار شناسان نظامی به آن به شك و تردید مینگرند. در لحظه حاضر قوای هوایی، جیت های جنگی بمنظور محاربه در زمین در اختیار ندارد، فقط ماشین ها بخاطر پرواز های کشف موجود میباشند. مزید بر آن در ارتش فرانسه از راکت های دارای کلاهک های پرواز سریع خیری نیست. کشتی طیاره بردار "Charles De Gaulle" که حدود چند ماه پیشتر به خدمت گماریده شد و پرچم ناوگان جنگی فرانسوی را حمل می نمود بنابر کاربرد توربین های محرك اتومی تا اخیر ماه نومبر در بندرگاه Toulon در بحیره میانه قید بود. Michel Roquejeoffer جنرال سابقه در جنگ خلیج بدون خیال پردازی معتقد است: "صرف نظر از نیروهای مخصوص مان، ما چیزی بیشتر نداریم. کمبود (غلطی) بزرگ ما اینست که ما فعلاً کشتی طیاره بردار قادر به عملیات را بکار گرفته نمیتوانیم."

"آلمان از يك رول کلیدی برخوردار است"

کارشناسان مصروف (طرح پلان) اعمار مجدد افغانستان پس از سقوط طالبان هستند

بعد از سقوط رژیم طالبان رول کلیدی در زمینه بازسازی افغانستان متوجه آلمان میشود. "از آن جاییکه آلمان منحصراً نیروی بی طرف در اختلافات منطقوی محسوب میگردد و در بین قدرت های درگیر در داخل افغانستان و همچنان دول همسایه از علاقمندانی برخوردار است، بناً میانجیگری با ظرافت آن بسیار زیاد مورد تقاضا قرار میگیرد." این مطلب درج يك سند استراتژیک مؤسسه علم و سیاست میباشد که دیروز در وزارت خارجه توسط گروهی از کارشناسان تحت بحث و بررسی واقع شد. بر مبنای وزنه سیاسی آلمان در اتحادیه اروپا "در سطح بین المللی انتظار آن میرود که حکومت آلمان مسوولیت بزرگی را بدوش بگیرد"، این حرف را خانم "Citah Mab" کارشناس بخش جنوب شرق آسیا در آن انستیتوت، تحلیل نمود. در سند تحلیلی آمده است: در عملیه بزرگ انساندوستانه رول رهبری کننده که نقطه مرکزی آنرا عرصه غیر نظامی تشکیل میدهد، به آلمان تعلق پیدا میکند.

اجرای این وظایف فوراً پس از سقوط رژیم طالبان آغاز مییابد. زیرا به زودی این محاسبه وجود دارد که بایست همین حالا در توقفگاه ها در نزدیکی های سرحدات افغانی، مراکز مجهز با کمپل ها، خیمه ها، مواد اولیه غذایی و داروئی تاسیس گردند. نکته مرکزی دیگر این است که حدود هشت الی ده میلیون ماین برچیده شوند. آلمان از این امتیاز برخوردار است "بصورت عنعنوی در بین ملت افغان آنهم میان تمام گروپ های قومی، محبوب (سمپتی دارد) است." بر علاوه در آلمان به تعداد 90000 مهاجران افغانستان زندگی مینمایند که میتوان آنها را در پروسه سیاسی و اعمار مجدد کشانید.

در (سند) تحلیلی که به اداره روزنامه در برلین ارائه شده است، با این محتوا که رژیم طالبان در آینده نزدیک "پارچه پارچه" میشود، ارزیابی صورت گرفته است. "همانگونه که در لحظه فعلی وضعیت دراماتیک است، بدان سان يك شانس تاریخی را عرضه میدارد: فقر مردم در سرزمین تخریب شده ناشی از جنگ میتواند خاتمه پذیرد، به میلیون ها افغان مهاجر يك دیدگاه (آینده) جدید باز میگردد، یکی از مهم ترین مرکز سرو ساماندهی تروریزم بین المللی از بین میرود و خطرات امنیتی برای دول اروپائی نیز پایین میآید"، کار شناس (علم و سیاست خانم Citah MaB به گونه فوق تحلیل خود را) نوشته است. در عین وقت موصوفه از ناحیه اعتقاد نادرست مبنی بر این که اتحاد شمال با سمت گیری غربی خود، پس از سقوط طالبان، کشور را با ثبات ساخته میتواند، هوشدار داد این اتحاد که به شکل ظاهری نماینده برسمیت شناخته شده "دولت اسلامی افغانستان" میباشد، صرف يك بخشی از گروپ های قومی را نمایندگی میکند. بر این اساس بایست (اتحاد شمال) بالای این مساله محدود گردانیده شود که از لحاظ نظامی راه را جهت ایجاد يك رژیم فرا گیر هموار سازد.

(اتحاد شمال) تجهیز شده با تسلیحات توسط ایالات متحده آمریکا، روسیه و دولت های همسایه مجبور است، ملیشه های طالبان را در جنوب به عقب زند. موازی به آن باید در سراسر کشور فرماندهان محلی "باز خرید" گردند و بزرگان اقوام محلی را مخفیانه آماده مقاومت آشکارا بر ضد طالبان ساخت. این مقاومت باید به شکل غیر متمرکز در چندین جای و یا بطور منطقوی با حملات بروز نماید. خانم Citah MaB نوشته است: "بر پایه ارزیابی من از اوضاع، اقدامات پیشبینی شده کافیسیت که بدون حملات نظامی ایالات متحده در يك وقت کوتاه رژیم طالبان را از مسیر راه بردارند." حمله های نظامی میتوانند غیر موثر باشند، هرگاه پیشروی اتحاد شمال را سرعت بخشید و بی اعتمادی پشتون ها را بر ضد يك "رژیم کوکی" (دست نشانده) ایالات متحده آمریکا تحریک کند.

گذر در کوچه های خون و آتش

مرحله دوم متشکل است از يك عملیه بزرگ بشر خواهانه که بایست آمادگی ها پیرامون تامین مالی و سازماندهی آن از همین حالا آغاز یابد. تنها به این شیوه میتوان جلو "بروز يك بی نظمی" را گرفت. مرحله سوم با ماموریت صلح ملل متحد (فرستادن قوای حافظ صلح) زیر پوشش در آید. به این وسیله باید پادشاه سابق ظاهرشاه از روم محل مهاجرت خود يك گردهمائی بزرگ (لویه جرگه) را به اشتراك کلیه گروپ های قومی دعوت کند. ناظران و قوای ملل متحد از آتش بس نظارت بعمل آورند، در جریان آن با يك "پلان مارشال" که هزینه مالی آنرا باید جامعه بین المللی فراهم سازد، اعمار مجدد کشور شروع گردد. در پایان بایست يك حکومت عبوری "اشتی ملی" بوجود آید که در برگیرنده همه گروپ های قومی باشد. در مرحله چهارم انتخابات صورت گیرد.

"هریک از ریزف ها و وسایل کمکی، هر نوع سلاح و هر وسیله و ابزار"

برلین مورخ 12 اکتوبر: در جنگ هوایی بر ضد طالبان افغان و پشتیبان شان، اسامه بن لادن، ایالات متحده آمریکا بنابر اظهارات مراجع خودش در شب پنجشنبه اولین بار بم های خوشه ئی را بکار گرفت. آنها (بم های خوشه ئی) در "شمار تعداد زیاد بم ها" محسوب میشوند که بر اهداف نظامی رژیم طالبان پرتاب شده اند، آنگونه که اطلاعات وزارت دفاع آمریکا می‌رساند. پس از آنکه در نخستین روزهای عملیات نظامی از راکت های Cruise Missile از نوع Tomahawk استفاده بعمل آمدن دفاع هوای ملیشه های طالبان را از کار اندازد و راه را به راکت های دوربرد امریکائی از نوع (B-1 و B-52) باز سازد، اهداف حملات دور دوم را اساساً تاسیسات نظامی و قطعات زمینی (پیاده نظام) طالبان تشکیل میدهند.

زخم های عمیق:

بم های خوشه ئی را در جهت مبارزه بر علیه "اهداف ساحوی (اراضی)" بکار میگیرند. این هدف ها میتوانند قرارگاه ها، مواضع توپخانه و همچنان خود اردو باشند. جورج بوش رئیس جمهور آمریکا در جریان يك محفل توضیحی بروز پنجشنبه شرح داد که هر گونه سلاح ها در اختیار اردوی ایالات متحده قرار داده میشود تا بر تروریزم غالب آید: "در ماموریتی که در پیش روی ارتش است، آنها حق دارند تمام چیزها را داشته باشند که به آن ضرورت احساس میگردد. هر یک از ریزف ها و وسایل کمکی، هر نوع سلاح، هر وسیله و ابزار، تا پیروزی کامل ایالات متحده آمریکا و مسأله آزادی را تضمین نماید." آیا اینکه با يك عملیات نظامی که از سوی حکومت ایالات متحده تحت عنوان "صلح دایمی و پایدار" مد نظر است، هدف خود را با استفاده از هر وسیله و ابزار بدست میآورد، مجاز است به آن به شك و تردید نگاه کرد. بم های خوشه ئی به مانند ماین های ضد نفر به سلاح های تعلق میگیرند که بصورت عموم استفاده از آنها جایز نیست. لیکن ارتش های جهان به آن پابندی نشان نمیدهند، بم ها رادر زمره سلاح های موجود در ذخایر خویش می‌شمارند و در حالت نیازمندی بکار می بندند. قوای مسلح آلمان نیز بم های خوشه ئی در اختیار دارد.

ارتش ایالات متحده بم خوشه ئی را در جنگ خلیج بکار برد، اردوی روسیه در جنگ چین، همین طور پیمان ناتو در یوگوسلاویا و ارتش اسرائیل در جنوب لبنان از آن استفاده نمودند. تاثیر بم خوشه ئی وحشتناک است: انسان ها در ساحه پراکنده شدن پارچه های چنین بمی واقع میشوند، چره های آن زخم های عمیق را بوجود آورده و سبب معیوبیت میگردد و قربانیان آن دفعتاً نه، بلکه پس از چند روز از بین میروند. بم های خوشه ئی که در انگلیسی آنها "Cluster Bomb Units" میگویند و میتواند زمینه قتل عام را فراهم سازند. اینکه استعمال آن با چنان جرأت و دست آزاد مورد تأیید میباشد، آنگونه که کنون وزارت دفاع آمریکا انجام میدهد، بدین جهت ندرتاً بملاحظه میرسد. برعکس بم های نام نهاد "Intelligent Bomber" بم های خوشه ئی ارزان هستند و در مقیاس وسیع خیلی اندک با صرفه جوئی استعمال میگردند، نسبت به آنکه همیشه نظامیان میخواهند آنها باورمند جلوه دهند. بم های خوشه ئی در بین جعبه به پائین پرتاب شده و در يك ارتفاع معین باز میشود و به تعداد 200 پارچه کوچک و یا بیشتر از آنها از خود بجا میگذارد. همچنان بم های شکننده (به قطعه های کوچک تقسیم میشود) که هزارها گلوله کوچک به مانند گلوله فولادی و یا

گذر در کوچه های خون و آتش

تیرهای فولادی را در خود دارد، و هم مابین ها قادر اند در ساحه بزرگ متشکل از چند صد متر مربع تقسیم گردد (که با بم های خوشه ئی مقایسه شده میتواند).

در آنجا چیزی نه کمتر از 600 فیر بم جداگانه انفجار نکرده باقیمانده است. خانم ماری رابنسون Mary Robinson کمیسار حقوق بشر ملل متحد از ناحیه پرتاب بم های خوشه ئی در جنگ کوسوو پس از آنکه او در یوگوسلاویا اطفال در حال بازی را در میان بم های منفجر نشده کلوستر (خوشه ئی) مشاهده نمود، انتقاد شدید بعمل آورد. بعد از تجارب جنگ کوسوو که در جریان آن پیمان ناتو اضافه تر از يك هزار بم خوشه ئی را بالای یوگوسلاویا پرتاب کرد، کمیته بین المللی صلیب سرخ تقاضا داشت تا از استعمال این گونه سلاح صرف نظر گردد. در حقیقت يك تقاضای زاید، زیرا در اسناد کنوانسیون (فیصله های) ژنیو آمده است: "مجاز نیست آن سلاح ها، مهمات و مواد و همچنان میتواند ها به مقصد پیشبرد جنگ بکار گرفته شوند که باین امر مناسب باشند که زخم (آسیب) های بیش از حد و یا رنج های غیر ضروری را باعث گردند." (پروتوکول اضافی کنوانسیون ژنیو، ماده 2/35).

"رفقای بیگانه"

با تقاضای کلان اتحاد شمال انتظار سلاح از ذخایر روسی را دارد تا پس از آن در ساحه حمایت بم های امریکائی کابل را به تصرف خود در آورد. با تجهیزات فرسوده قابل ذخیره در گدام اشیای از کار رفته قوت های شان به پیش نمی روند، علوتاً آنها در بین خود پارچه پارچه هستند و به همکار جدید اعتماد ندارند

تا اینکه در قله های کوه نامتصل و مشکل گذر، بنام جبال فرا در نیم دایره ها جای خود را عوض نمایند، یواش - یواش شب میرسد. در سمت جنوبی جانیکه در فاصله 60 کیلو متر دور تر از پایتخت شهر کابل يك صبح مشکوک میدمد، يك فیر منفرد از میله توپ به خاموشی میگراید.

هنگامیکه او (مرمی توپ رها شده به هوا) فقط انتظار ظهور این نشانه (دمیدن صبح) را در آسمان میکشید، بر فراز بام های گلی خاک آلود، مؤذن، شروع به آذان دادن (نماز صبح) نمود. "تمام کسانیکه خداوند را منحیث بیگانه پروردگار خود می پرستند"، ملا فاورات الله (Fawratullah) بعدتر در جریان روز موعظه میگرد که مؤمنین و غیر مؤمن "وظیفه دارند تا با یکدیگر خود در صلح زندگی کنند."

ولیک از صلح در شمال افغانستان، آنجا که يك اتحاد نظامی از ملیت های تاجک و از يك انتظار پیشروی بالای قرارگاه مرکزی طالبان را در جنوب کشور، دارند، هیچکسی حرف نمی زند. از دریچه باز شده از دره پنجشیر بسوی کابل آنگونه که مخالفین ادعا مینمایند، يك وضعیت منتظره حرکت به پیش حاکم است، و این هم دقیق یکماه پس از انفجارات چند ملیونی (Mega) بالای مرکز تجارتی جهانی و پنتاگون (وزارت دفاع امریکا) میباشد.

انجنیر شاه میر از قبل نمره تلفون خود را که در پایتخت صاحب آن میشود، به آسناهای جدید خود میدهد، او امید میکند که فردا و یا دیرتر از آن پس فردا در آنجا (درکابل) همه سالم و بدون رسیدن آسیب بعد از اضافه تر از شش سال رانده شدن از آنجا، یکدیگر را ملاقات نمایند. جنگجویان ریشدار در موترهای باربری مالا مال بسوی جبهه حرکت میدارند، به رفقای خود که در مرحله بازگشت هستند به علامه موفقیت (Victory) سلام میگویند.

اولین بار درین شب هواپیماهای (جنگی) امریکائی مواضع طالبان را در شمال کابل بمبارد کردند که به فاصله 70 کیلومتر تا کنون راه به پایتخت بروی اتحاد (شمال) بسته بود. به تعداد 40000 نفر مرد مسلح طالبان در امتداد همین خط تجمع نموده اند، منجمله تنها در تقاطع بگرام (دو سرکه) به تعداد 300 نفر اجیر (خارجی های تروریست که یکجا با طالبان بر ضد خاک و مردم افغانستان می جنگند - م) جابجا شده اند.

"این قطعات مربوط بن لادن است"، این مطلب را محمد ظاهر معاون قوماندان نیروهای مخالف (طالبان) در منطقه بگرام شرح میداد، "غلامان متعصب از دول عربی، از پاکستان و چین، میباشد." از زمانیکه رهبر طالبان ملا محمد عمر به داماد (اصلاً خسر ملا عمر است) خود دست باز در راه جهاد یعنی جنگ مقدس داد "این بیگانگان به ترور مردم وطن ما در آن طرف دیگر (در ساحه تحت تسلط طالبان) می پردازند."

گذر در کوچه های خون و آتش

همزمان بعد از شروع حملات هوایی امریکا بالای کابل در آغاز هفته گذشته، طالبان جبهه شمال خویش را شدیداً تقویت نمودند. "آنها عصبانی شده اند"، آنطوریکه ظاهر از راپور های اجنت های کشف خود میشوند. "ما در فاصله راه 40 دقیقه رفتن با موتر در پیش مرکز آنها قرار داریم، اینکه به کدام استقامت رخنه وارد آوریم، بزرگترین پرابلم ما را میسازد."

میدان هوایی نظامی بگرام را شوروی ها در دهه هشتاد به پایگاه نشست های هوایی خود در مقیاس بزرگ برای قطعات تهاجمی خویش وسعت داده بودند و پس از خروج تا حدود زیاد بدون خرابی واگذاشتند. امروز این ساحه يك ویرانه نی بیش نیست: خانه های بمباری شده، هنگرهای سوخته، وسایط و هواپیماهای نظامی پارچه پارچه و شکسته و ریخته باقی مانده است. از تاور (میدان) بقایای تکه تکه و پلتفورم هوایی از کار رفته بجا مانده است. يك آنتن به درازی یکنیم متر مربوط به دوران باستان بایست به کشف اهداف به توپخانه غیر مدرن باقیمانده از شوروی ها خدمت کند. این آنتن از ناحیه گرد و خاک همیشگی کور شده است.

به آغاز حملات خود اتحاد شمال با 6000 نفر مرد مسلح در محدوده بگرام، بالای دشمن که در فاصله دو کیلومتری قرار گرفته، در حال حاضر فکر نمی نماید، با وجود اینکه رهبری آنها دایماً از آغاز يك حمله صحبت بعمل میآورد. "واحد های ما در حالت احضارات عالی میباشند"، محمد ظاهر اطمینان داد، "لیکن ما سرباز هستیم و مجبوریم انتظار بکشیم تا هدایت حمله داده شود." زیرا هنوز وسایط باربری با تانک - توپخانه و مهمات روسی از شمال، از سرحدات تاجکستان با سرعت قدم به قدم از کوتل انجمن به ارتفاع 4000 متر به سوی دره پنجشیر به زحمت در حرکت اند اکثرآ این تدارکات نظامی پرقیمت روزها بنابر خرابی موتر (ماشین) و یا اکسل وسایط توقف مییابد. "ما میدانیم که رسیدن ما به آغاز حملات چقدر مهم است" این مطلب را يك دریور که موتر اش در توقف است، شرح داد، "ولی وسایط کهنه بعضی اوقات توانائی بالا شدن را ندارند."

در امتداد سرك که يك بار هم علامه گذاری ترافیکی نشده، گاه گاهی تخنیک نظامی روسی را از دوره جنگ اخیر که مورد اصابت فیر قرار گرفته بودند و قابل تحویلدهی به قبرستان وسایط بیکاره میباشند، موریانه میخورد. اما دشمنی تلخ سابقه به فراموشی سپرده شده است. خود احمدشاه مسعود که آنها او را "شیر پنجشیر" گفته اند و مجاهدین او سالهای زیاد بر ضد قطعات کمکی روسی موفقانه از خود دفاع بعمل آوردند، سرانجام با مسکو قرارداد صلح بست. او (احمد شاه مسعود) از لحاظ فقر و کمبود سلاح به کمک های تسلیحاتی روس ها وابسته بود.

هیچ موتر نیست که دریوران تصویر رهبر خود (احمد شاه مسعود) را که چند روز قبل از انجام سو قصد ها بر ضد ایالات متحده امریکا، به شهادت رسید در شیشه حفاظوی در مقابل باد، نصب نکرده باشند. هیچ کلبه فقیرانه وجود ندارد که بیرق سیاه سوگواری را در پهلوی رنگ های سبز - سفید - سیاه افغانی بلند نداشته باشند.

"او يك قهرمان بود" انجنیر شاه میر با چشمان پر از اشک چنین گفت. "انسان به آرامی میتواند او را با ناپلیون مقایسه نماید، نمونه این گونه انسان در میان خلق های جهان بسیار به ندرت پیش میآید (پیدا میشود)" در آخرین مرتبه ظاهر شدن علنی خود، مسعود کلاه گرد تاجکی خود را از سر پائین آورد و به پوش مدور آن اشاره نمود و سوگند خورد: "هرگاه برایم به اندازه همین مساحت، قلمرو باقی نمانده بود، باز هم بخاطر حفظ آن میجنگیدیم."

انتقامگیری از قتل مسعود " انگیزه اساسی افراد من بوده است" این حرف را جنرال بابیه جان يك فرمانده محلی تائید کرد. هرگاه تعداد زیاد وسایط ترانسپورتی پر از سلاح و مهمات بیاید و اگر آنها هر چه زودتر به حرکت درآیند و اگر امریکائی ها راه رسیدن به کابل را به آنها با بمباردمان آزاد سازند (هدف ما بزودی بر آورده میشود).

دو پشته کوه در سمت جنوبی بگرام و همچنان یکباب فابریکه خشت در 25 کیلو متری شمال کابل را افراد کشف جنرال بابیه جان در صدر جدول (لست) خود که آرزوی بمباری آنها را دارند، جا داده اند. آنها تضمین نمودند که در آنجا طالبان وسیعاً جمع میباشند و خطر تلفات در میان اهالی ملکی "کاملاً و کاملاً پائین است."

از سالهای گذشته بدین طرف 3/4 حصه میدان هوایی بگرام از جانب واحد های بابیه جان کنترول میشد. لیکن تا کنون هرگز آنها به این موفقیت دست نیافتند تا دشمن را از کوه های مقابل بیرون رانند.

گذر در کوچه های خون و آتش

اگر این مطلب در روزهای آینده بوقوع بپیوندد، جنرال 45 ساله که در زمان رئیس جمهور نجیب الله متفق مسکو، در اردوی افغان خدمت انجام داده است، اطمینان داد - بعداً میتواند "در جریان روز بزودی پرواز صورت گیرد." تنها برای پرواز و نشست در شب، جنرال بابه جان با نا باوری گفت "حد اکثر آمادگی ده روزه ضرورت است، به شرطی که تخنیک مورد نیاز درین عرصه دفعتاً بدسترس گذاشته شود."

ایا "دوستان جدید" که بابه جان از بابت آنها "بسیار خوشحال" است، حقیقتاً چنین محتاط هستند یا خیر، او نمی داند. "بهر حال ما به امریکائی ها گفتیم که آنها وظایف خود را در افغانستان بسر رسانیده نمیتوانند، هرگاه عملکرد خودها را با ما هماهنگ و منسجم نسازند."

تا کنون رهبری اتحاد شمال میخواهد باور کند که اخراج طالبان بنیادگرا یگانه هدف جنگ امریکا است. "به آن زودی که يك رژيم وحدت ملی جانشین بوجود آید" یکی از رهبران اتحاد شمال اظهار داشت "بایست امریکائی ها دوباره (به وطن خود) بروند." ولی این مساله به فوریت رخ نمی دهد. این اتحاد عمیقاً بی اتفاق میباشد. تپ و تلاش های متفاوت، حسد و کینه، شروط مقید به دیدگاه های قومی میان شان بوسیله امیدهای پیشروی متحدانه تنها بنابر ضرورت های عاجل، پنهان گردیده است.

بابه جان به آینده دور نگاه میدارد و واضحاً تشریح مینماید: "هرگاه امریکائی ها بدنبال اهداف دیگری بگردند، ما با تمام وسایل بر ضد آنها میجنگیم." درین زمینه متحدین جدید ما مجبور اند "فقط تاریخ ما را بخوانند، بعداً میدانند که این چگونه میشود."

در اطراف میدان پرواز که قبلاً (در جنگ های تنظیمی) در فواصل نسبتاً دور تر از یکدیگر همیشه يك فیر درین سو و آن سوی آن به صدا در آمده بود، آدم های سابق (مجاهدین) در زیر سایه درخت چنار روی سنگچل ها جمع شده اند. آنها در آنجا انتظار میکشند تا تاریکی فرا برسد و روشنائی آتش راکت های ایالات متحده بر فراز کابل افق تاریک را روشن بسازد.

چرا، دوکتور امام الدین، طبیب دوران جنگ میپرسد: "امریکائی ها بسیار ناوقت بیدار شدند؟ (احمد) شاه مسعود ما سالهای زیاد تمام جهان را از خطرناک بودن طالبان آگاه ساخت." يك نفر دیگر دارای ریش خاکی (بور) دفعتاً با ارائه جواب استنرد سهم خود را ادا کرد: "آنها (امریکائی ها) تا آخرین لحظه از کانال های پاکستانی این جنایتکاران را غذا دادند، زیرا آنها معتقد بودند تا به کمک آنها افغانستان ما را بدست آورند. امریکائی های فریبکار، فریب خورده اند - امید است امریکائی ها ازین مساله آموخته باشند." بی اعتمادی عمیق با وجود سوگند خوردن های رسمی بین متحدین مسلح جدید در جریان است. هر تاجک نسبتاً آموزش دیده از پنجشیر میدانند که پشتون ها گروه قومی بزرگ را در کشور میسازند. و همچنان با اطمینان اعتقاد دارند و می فهمند که بنابر عقب ماندگی اجتماعی، آنها پلیت های (همواری های) اند بدون اینکه از خود مقاومت نشان دهند در امر تشکیل بنیادگرایی اسلامی مساعدت میکنند.

پس از سقوط سلطنت، زبان رسمی اکثر آ فارسی بوده که با تاجک ها در پیوند تنگاتنگ میباشد (این ارزیابی و طرز دید از ریشه نادرست است، زیرا با برچیده شدن نظام شاهی از افغانستان، در تمام اسناد و مدارک دولتی منجمله قانون اساسی درج گردیده که از جمله زبان های ملی مردم افغانستان، پشتو و دری زبان رسمی شمرده میشوند - م). "پشتون های ما نمیتوانند به تنهایی در دولت، حکومت نمایند" چنین يك ارزیابی را با بی توجهی نسبی یکی از نظامیان اتحاد شمال نمود، "هرگاه اسلام آباد در این کار دست آنها را نگیرد و رهبری نکند." جنرال بابه جان نیز به و اشنگتن توصیه میدارد - بعد از مارش موفقیت آمیز به کابل "فشار، فشار و باز هم فشار بر پاکستان." در غیر آن "آرامش در منطقه" بدست آمده نمیتواند.

در شب يك عراده سرویس مرسدس بنز نهایت کهنه در جاده موتو رو که راکبین آن داوطلبان به جبهه میباشند، آهسته و تکان خورده در حرکت است. کلاشنکوف های آنها از کلکین های فاقد شیشه به پائین روی نوشته "Time is many" (وقت سرمایه پول) است) "آویزان است. خرابی موقف اسعار سرمایه داری البته شعارهای جنگی هوشمندانه به مخالفین طالبان نیست: دیگر وقت زیاد باقی نمانده، شاید هم خیلی اندک در اختیار داشته باشیم.

رمضان، ماه مقدس مسلمین در حال نزدیک شدن است. و زمستان سخت نیز میرسد. در طی یکماه میتواند تعداد زیاد کوتل های کوهی افغانستان را با برف بپوشاند و غیر قابل عبور و مرور سازد و بدین وسیله به مناطق بزرگ دسترسی مشکل میشود.

"هم پیمان با داشتن احساسات آمیخته"

همسایه های افغانستان از (ورود موج)
آوارگان در هراس اند

← (با نام شهرک ویا بندرگاه) ترمذ در جنوب ازبکستان از جمله (شهروندان دنیای) غرب، صرف باستان شناسان آشنائی دارند که جهت دریافت آثار ماندگار از دوره کوشان (کوشانی ها)، (درین منطقه) به حفريات پرداخته اند. وليك بزودی این حرف تغییر می یابد.

ترمذ مستقیماً در خط سرحد 137 کیلومتری میان (ازبکستان) و افغانستان قرار دارد و بخاطر داشتن پایگاه هوایی (با خطوط) 25 کیلو متر بنام Kakaida و موجودیت يك باب مرکز ضبط صوتی از زمان اتحاد شوروی که میتواند (جریان صوتی) فضای هوایی مجموعاً شرق میانه را گوش کند، بمثابة کلید موفقیت بمباردمان ایالات متحده آمریکا بر ضد رژیم طالبان، در معرض گفتگو میباشد.

در آغاز ماه اکتوبر، رئیس جمهور ازبکستان، اسلام کریموف مسأله استفاده از پایگاه های نظامی آن کشور از سوی واشنگتن را رسماً پذیرفت. جزئیات آن اندکی پسانتر در مذاکرات محرمانه در تاشکند توافق شد. راجع به نتایج و مقاصد دقیق واشنگتن، وسایل اطلاعات جمعی در ازبکستان و همچنان برادر بزرگ سابقه در مسکو، سکوت اختیار کرده اند. تاشکند تا کنون از گزارش فرستنده تلویزیونی روسی NTV انکار میورزد که بر اساس آن اولین هواپیمای ترانسپورته هرکولس (Hercules) از قبل در پایگاه (Karschi) حدود 250 کیلو متر دور تر از ترمذ، بایست فرود آمده باشد. يك کارمند وزارت دفاع ازبکستان که نخوست نامش افشا شود، در برابر (پرسش) فرستنده رادیویی خارجی ایالات متحده در خدمت روسی بنام Radio Liberty قبول نمود که همکاران شان (کارمندان وزارت دفاع آمریکا) از واشنگتن، تمام پایگاه ها را (در ازبکستان) قبلاً امتحان کرده اند.

امیدواری به دموکراسی:

در حدود 100000 باشندگان شهر ترمذ به این عقیده اند که به زودی (هواپیمای جنگی) ایالات متحده (US Air force)، (در پایگاه ها) جایجا میگردند و به آینده با نگاه ها و احساسات خیلی آمیخته می نگرند. دانش آموزان به رادیو Liberty گفتند که آنها فعالیت های ایالات متحده آمریکا را در آسیای میانه مثبت ارزیابی میکنند. اولاً مردم افغان منجمله حدود 1،6 ملیون قوم ازبک در شمال غرب (کشور) را از چنگال رژیم ترور طالبان رها میسازند. با در نظر داشت این موضوع که از سال 1991 کریموف حاکم قدرتمند در ازبکستان، کلیه مخالفین را زیر فشار گرفته است، ثانیاً دانش آموزان امیدوارند تا در نتیجه فشار امریکائی ها پروسه دیموکراتیزه ساختن در وطن آنها بطور جدی عملی گردد. همین حالا از آن جهت حتی مسلمین افراطی عقده مند در موقعیت های ضد امریکائی ها احراز مقام نمیدارند.

با وجود این، این تنها ازبکستان نیست که از حل سیاسی پرابل افغانستان سود میبرد، بلکه جمهوریت های شوروی سابق در آسیای میانه - تاجکستان، قرغزستان، ترکمنستان و قزاقستان نیز از آن بهره مند میشوند. به این دلیل: ترس از موج عظیم آوارگان که منطقه را نا امیدانه پر مینمایند (و جذب آنها سنگینی میکند) و رژیم های بی ثبات را میتواند تا سنگ بنا تکان دهد.

رژیم های بی ثبات:

بدین گونه خشکین بحیره اورال در آسیای میانه فاجعه بزرگ اقلیمی دوران جدید را فراهم آورد: يك ملیون تاجك بنابر اطلاع سازمان ملل متحد از ناحیه گرسنگی تهدید به مرگ هستند. این منطقه شاهد خشکسالی پیاپی طی سه سال اخیر بوده است. لاکن کارشناسان پیش از آغاز جنگ زمینی با چند ملیون آوارگان جنگی، محاسبه میدارند. ازبکستان نه تنها نخستین منزلگاه برای ازبک های افغان میباشد، بلکه در مورد شش ملیون تاجک های افغان نیز این حرف صدق میکند. بوسیله تقسیم و حاکمیت سیاسی شوروی از هر چهار شهروند ازبکستان یکی آن تاجک است، در شهرهای بزرگ چون سمرقند سهم تاجک ها در ترکیب نفوس 90 فیصد را در بر میگیرد.

این مطلب نیز به آن علاوه میگردد که تاجک ها بصورت عنعنوی اساساً حامیان اسلام و محرك مقاومت مذهبی (؟) در منطقه بحساب میآیند. هدف آنها: سرنگون کردن حکومت های غیر مذهبی (لائیک = جدائی دین از دولت) است. پس از سقوط جنبش اسلامی ازبکستان متشکل از تاجک ها و متحد طالبان که پایگاه های خویش را در قلمرو خارج از کنترل حکومت تاجکستان دارند، ازبکستان از خزان سال 2000 رژیم سخت ویزه را (در امر رفت و آمد اتباع) قائم نموده است. مزید بر آن دستگاه های تضمین امنیت سرحد را اعمار کرده و قسماً مابین گذاری شده است. قرغزستان و قزاقستان از این مثال فعلاً پیروی مینمایند.

تمام دولت های منطقه به حق در هراس اند (که مبدا مساله تا سرحد) تراوش همراه با فشار گروپ های بزرگ جنگجویان مسلح و افزایش قاچاق مواد مخدر (در خاک آنها) انکشاف یابد. تجارت تریاک و آنگونه که کارشناسان معتقداند، یگانه راه بدست آوردن پول در نزد مجاهدین و طالبان بوده تا به این طریق به حیات خود ادامه داده بتوانند.

"تخریب دوامدار افغانستان ایجاب طرح يك" پلان چند جانبه را مبنی بر اعمار مجدد مینماید"

در هندوکش (افغانستان) خطر تهدید

فاجعه متصور است

افغانستان پس از جنگ بایست با (طرح و تطبیق) يك نوع پلان مارشال در کار اعمار مجدد، این کشور کاملاً تخریب شده، مساعدت گردد. این حرف پیش از همه وابسته بانست که در گام نخست تاسیسات ضروری سیاسی، اداری، اقتصادی و امنیتی ساخته شوند.

نشریه Handelsblatt مورخ 2001/10/19 دهلی جدید:

پس از بیست سال جنگ و خشکسالی، همچنان با در نظر داشت ملیون ها مهاجر، در پیش روی افغانستان دارای ملیت های متعدد يك وظیفه ئی قرار میگیرد که تنظیم سر از نو (حوزه) بالکان و یا اعمار مجدد کمپوچیا (در مقایسه بان) بازی کودکان بوده اند. تاسیسات (انفرا سترکاتور) دولتی و اجتماعی از لحاظ فزیک بکلی تخریب شده اند.

(ساختمان) جغرافیائی کوهستانی و دشت های ریگی اجازه ایجاد يك شبکه نهایت باریک تبادل اطلاعات را با توجه به عقب ماندگی کشور که همیشه نیازمند انکشاف بود و در نتیجه جنگ زیان های بی شماری را متحمل گردید، میدهد. صرف 12 فیصد مزارع قابل استفاده در زراعت است، 5 فیصد از آن در زیر پوشش آبیاری میباشد. جنگ راه های تجارتي را ویران نمود، سیستم آبیاری صدها سال کهنه را غیر فعال ساخت و سرزمین کلتور (زمین های قابل زراعت و ساختمان و مناطق مسکونی - م) در نتیجه کشت ملیون ها ماین به دشت مبدل شده است.

1/4 بخش مردم طی بیست سال اخیر در مهاجرت بودند، خدمت به جنگ در بسا قضايا مرد (خانه را) یعنی یگانه نان آور فامیل را در يك جامعه اسلامی، بسوی خود کشید. شبکه بافته شده با کار نهایت ظریف، مناسبات همسایگی بین روسای (قبایل) و اقوام بوسیله سرازیر گردیدن سلاح ها، پول (از مدرک قاچاق و فروش) مواد مخدر و خرید وفاداری های سیاسی در تعداد زیاد مسایل معین میگردد.

در مدت ده سال اخیر تخریب ساختار های دولتی از دوره شاهی و تاسیسات اعمار یافته رژیم کمونیستی، صورت گرفت. جنگ داخلی (جنگ داخلی نبود، بلکه مداخله بیشرمانه همسایگان بخصوص پاکستان و ایران در امور سرنوشت ساز زندگی مردم افغانستان بود که ارتجاع منطقه و جهان عرب و نیروهای غارتگر جهانی به سرمداری امپریالیسم امریکا خطوط آنرا طرح ریزی و در وجود اجیران داخلی و وارداتی "تروریست های عربی" تطبیق میکردند - م) میان مجاهدین طی سالهای 1992 و 1996 و پس از آن در زمان حاکمیت طالبان، تمام عناصر دربرگیرنده يك اداره مرکزی تا سطح نواحی ناپدید شدند (از بین رفتند). تنها در سطوح محلات بشکل عنعنوی اداره قریه (ملك ده) حد اقل تا حدودی توانستند حفظ شوند.

ایجاد دوباره این ساختار های اداری، بعد از رژیم طالبان باید یکی از اولین هدف بحساب آید حتی پیشتر از جاری شدن کمک های اعمار مجدد (به کار تاسیس آنها اقدام صورت گیرد). "بسیار کم مفید واقع میشود، اگر در باره يك پلان مارشال صحبت کنیم،

گذر در کوچه های خون و آتش

هرگاه وزارت مالیه وجود نداشته باشد تا کمک ها را پذیرفته بتواند " يك نماینده سازمان امداد (Oxfam) در اسلام آباد به همین نظر بود. و اعمار مجدد نمیتواند آغاز گردد تا آن زمانیکه دولت امنیت را تضمین ننماید. افغانستان عساکر فراوان دارد، لیکن بدون اردوی ملی میباشد. موازی به آن بایست قانون يك "شورای عالی" متشکل از کلیه گروپ های قومی، گروه های جنگی و شخصیت های افغان تحقق یابد.

ولی (جبر) زمان فشار میآورد، زیرا درجه تخریب کشور و ورود زمستان در پیش روی ممکن است به يك فاجعه انسانی بانجامد. این را میشود يك دلیل مبنی بر آن قبول کرد که در سند مذاکرات حکومت در پاریس و برلین پذیرفته شده که ساختار های "مناسب" ملل متحد با سهمگیری دولت های اسلامی ثروتمند، استحکام یابند. از آنجائیکه عملاً کدام قوه محرکه میان دولت مرکزی و ادارات در محلات وجود ندارد، بنأ ناچار بایست بزودی ساختمان امنیتی موقتی تا سطح (دهات) و نواحی سایه افگند. همچنان ایالات متحده آمریکا و هم اتحادیه اروپا به موافقه رسیدند که این پروسه سیاسی - اداری با کمک های نیرومند اقتصادی لاجرم بدرقه گردد. همراه بان باید تهداب يك سناریوی فاجعه (سنگ تهداب يك مؤسسه مبارزه با آفات و فاجعه ها) گذاشته شود که در آغاز کار عودت و جابجا ساختن دوباره مهاجرین جای خود را داشته باشد. بعد از آن بایک پروگرام پلان شده دراز مدت اعمار مجدد را تعقیب نمایند. سرانجام لازم است که همکاری های اقتصادی (پروژه های مشترك اقتصادی) پیشکش گردند تا در چوکات آنها این کشور (افغانستان) از فوائد موقعیت و ذخایر خویش که در اختیار دارد و از ناحیه منرال ها غنی است، بهره برداری کرده بتواند.

ایالات متحده آمریکا حالا جنگ " آرام و بی سرو صدا" را آغاز میکند

رول قوت های زمینی در افغانستان

واشنگتن: با سوق کوماندوهای مخصوص زمینی مرحله جدید جنگ در افغانستان آغاز یافت. مامورین حکومت امریکا تائید کردند که يك چنین نوع عملیات فعلاً در جریان است. کار شناسان نظامی درین مساله اتفاق نظر دارند که قطعات مخصوص قبلاً از گذشته ها، پیش از حملات تروریستی یازدهم سپتمبر در انگشور (در افغانستان) بودند تا ساحات را مشخص سازند و سازمان استخبارات CIA را در تلاش های آن بخاطر تحرك رهبران پشتون مبنی بر جدائی از ملیشه های طالبان، حمایت نمایند. "اعزام قطعات مخصوص مطلبی است که ما آنرا از زمان مدیدی انجام داده ایم"، این گفته را نشریه نیویارک تایمز "New York Times" بروز جمعه از قول يك مامور عالیرتبه حکومت به نشر رسانید.

حالا سوق قطعات زمینی حرف رسمی بوده و نسبت به تمام عملیاتی که تاکنون صورت گرفته، (حدود و وسعت عملکرد آن)، خارج از قیاس میباشد، باین معنی که آنها در آینده، همچنان حملات مستقیم را بالای عساکر طالبان و تروریستان القاعده انجام میدهند. در صحنه بین المللی (در رسانه های گروهی) راجع به عملیات ها زیاد اطلاع داده نمی شود. کنون بخش " آرام و بی سر و صدای" جنگ بر ضد طالبان و سازمان القاعده اسامه بن لادن آغاز میباشد.

حکومت ایالات متحده آمریکا مردم را بطور سیستماتیک آماده آن ساخت تا (بپذیرند) که موضوع روی يك جنگ دراز مدت و اکثراً نامرئی (پنهان) می چرخد. بخش بزرگ عملیات های قوای مخصوص مخفی باقی میماند، و اگر موفقیتی هم بدست آید در لحظه حاضر مامورین پنتاگون فقط افشا میسازند که نیروهای زمینی متشکل از گروپ کوچک عساکر ممتاز (مغرب و جنگدیده) میباشد "نه بیشتر از يك مشت پر". کارشناسان به این نظر هستند که با گذشت زمان تعداد آن ها بالا میرود، لیکن حضور شان در اراضی هیچوقت دوامدار نبوده، هرگاه شمار آنها تقریباً با اندازه قوت های نظامی سوق شده در جنگ خلیج هم برسد. این سخن به اتکای ابراز نظر های آقای Donald Rumsfeld وزیر دفاع و آقای Colin Powell وزیر خارجه پخش گردیده که مطابق آن میگویند؛ نه (هیچ) "D-Day"⁽¹⁾، هیچ عمل به سبک هجوم به مانند جنگ جهانی دوم بوقوع نمی پیوندد. مورخین و تحلیل گران نظامی به این اشاره میکنند که در جنگ افغانستان پس از حصول تسلط بر قلمرو فضائی حالا دیگر باید تعقیب پرنسیب "کوچک اما ظریف" بدین معنی که تحرك، تغییر پذیری (انعطاف پذیری)، دقت و وقت شناسی به منصفه اجرا قرار گیرد.

حملات هوائی به نظر کارشناسان بادامه بایست رول مهمی را ایفاء بدارد، زیرا بدین وسیله میتواند ادعای برتری و حاکمیت بخوبی مشاهده گردد. ولی وزنه (کاربرد افزار جنگی) بطور قابل ملاحظه (روبه افزایش) روی هلیکوپتر های جنگی و واحد های کوماندوئی مخصوص تمرکز یابد. باین کار خطر تلفات در میان مردم با سوق و اشتراك دادن آنها در جنگ افزون میشود، آنچه که مطابق پلان های پنتاگون تا فعلاً و حد اقل در مرحله موقتی فقط از طرف امریکائی ها و برتانوی ها بایست دنبال گردد. اینکه ایالات

(¹) D-Day: در شهر نورماندی فرانسه قوای متجاوزین، در جنگ جهانی دوم، هجوم آوردند و شهر را اشغال کردند. همان روز به D-Day معروف گردیده است. م

گذر در کوچه های خون و آتش

متحدۀ امریکا در فاز جدید جنگ افغانستان چقدر به پیش می‌تازد به تنهایی از بابت دینامیک نظامی تعیین شده نمیتواند. حمایت دوامدار پاکستان در مبارزه بر ضد ترور برای ایالات متحدۀ امریکا مساله نئی است که از آن صرف نظر کردن مشکل است. در اسلام آباد مقاومت شدید بر علیه ساختار رژیم در کابل بر وفق خواست اتحاد شمال در صورت تلاش ایالات متحدۀ امریکا مینی بر سقوط دادن حکومت طالبان، جریان دارد. این موضوع امریکائی ها را در روزهای گذشته مجبور به آن ساخت تا (قسماً) عملیات نظامی خود را بطی سازند و باین طرز برخورد، شورشیان شمال افغان (نیروی های اتحاد شمال) جرات آنرا نداشته باشد تا به کابل مارش (پیشروی) نمایند.

"این عملکرد به ایالات متحدۀ امریکا (مفهوم) گشت و گذار در تیغه ها، پشته ها و قله های کوه را میدهد"، این مطلب را یک کارمند پنتاگون (وزارت دفاع امریکا) بروز جمعه اظهار نمود. "و من معتقدم که باین پیشآمد نه تنها سوق کوماندو های مخصوص به کوه ها است" (بلکه حصول موفقیت نیز زیر سوال میرود."

"بم های خوشه ئی يك ميراث مهلك"

مهمات انفجار ناکرده، سالهای زیادی
خطر را در پی دارند

← مهمات انفجار ناکرده از بقایای بمباردمان افغانستان توسط ایالات متحده، بنابر اعتقاد کارشناسان سالهای مدیدی، زندگی افراد بی گناه ملکی را با خطر مواجه میسازند. این مطلب به گفته آقای Peter Le Sueur کارمند سازمان غیر حکومتی پروگرام عملیه ماین روبی در افغانستان "Mine Action Program Afghanistan (MAPA)" قبل از همه در مورد بم های خوشه ئی صدق میکند.

"Coladosen mit pep = قوطی های کوکاکولا دارای قوه محرکه"

يك واحد بمب كلوستر "Cluster Bomb Unit (CBU)"⁽²⁾ متشکل از چندین گوله انفجاری در يك بم میباشد. يك بمب كلوستر در آغاز مثل يك جعبه و یا ظرف کوزه مانند از هوا پیمای پرتاب میگردد. این جعبه در ارتفاع معینه خود را باز کرده و اضافه از 200 بم کوچک دیگر را به هر طرف پراکنده مینماید و میتواند يك محیط 350 متری ضرب عدد 150 را بطور دقیق انفجار دهد. بر اساس اظهارات آقای Le Sueur حدود ده فیصد این بم های انفجاری قوطی شکل، بمثابة مهمات انفجار ناشده پایان میآیند. به همین سبب آنها را در اصطلاح مخصوص نظامی، اجرام کوچک ظریف و یا قوطی های کوکاکولا دارای قوه محرکه "Coladosen Mit Pep" مینامند.

مهمات انفجار ناکرده بعداً در روی زمین زنگ زده میشوند و یا در زیر يك قشر خاکی سبک جا میگیرند. بم ها از يك میکانیسم منفلقه نهایت حساس برخوردار اند. بدین لحاظ مهمات انفجار ناکرده میتوانند در نتیجه يك تماس خفیف منفجر گردند. مشاور پروگرام عملیه ماین پاکي در افغانستان (MAPA) میگوید: "متأسفانه بواسطه این مهمات اهالی ملکی به قتل میرسند. يك بم خوشه ئی میتواند به مدت 50 سال در ریگ های صحرا کشف ناشده باقی بماند،" پیش از اینکه يك دهقان و یا يك طفل با آن برخورد کند". مشکل دیگری که در زمینه در افغانستان به آن افزون میگردد اینست که يك چنین نوع سلاح را کسی یکبار ندیده است. ناشی از رنگ تیز و نفوذ کننده، این اجرام انفجاری بر علاوه تاثیر جاذب بالای اطفال مصروف بازی (های کودکانه) میگذارد. مطابق سخنان آقای Le Sueur، قوطی های انفجاری دارای پوش الماس گونه با ضخامت 6 ملی متر بخصوص خطرناک میباشد. در صورت انفجار این اجسام به صدها پارچه چون تیغ تیز و برنده پاش پاش شده که بعداً به سرعت مرمی تفنگ به انسان اصابت کرده میتوانند. کار شناسان (مسلکی) تاثیر این سلاح را بگونه ذیل توصیف میدارند: "این بم قادر است يك انسان را به فاصله صد متر دور تر از محل انفجار از بین ببرد."

بر اساس اظهارات، هواپیماهای ناتو در زمان جنگ کوسوو (Kosovo) در سال 1999 حدود 220000 بم خوشه ئی را بالای اهداف در صربستان پرتاب نمودند. اضافه تر از 15000 عدد از این بم ها در صف مهمات انفجار ناکرده قرار گرفتند. بنابر گفته آقای

(2) Cluster : از لحاظ مفاهیم کیمیا و فزیک عبارت از سیستم متشکله از بخش های زیاد و یا مالیکول ها میباشد (مترجم).

گذر در کوچه های خون و آتش

Le Sueur پس از پایان جنگ در حوزه بالکان بیشتر از 150 نفر شهروند ملکی در نتیجه انفجارات "فراموش شده ها" تلف گردیدند (afp).

"بازی بزرگ"

امریکا، افغانستان و نفت

پیوسته راجع به این حرف شایع میشود که آیا به علاقمندی های اقتصادی "علاقمندی های نفت" در حملات نظامی امریکا بر ضد افغانستان (تکیه کرد) و تاکید قاطعانه روی این مساله بود که دارد به اجرای آن (قوت) بخشید. این اتهام (بدگمانی) از هوا بدست نیامده است. در دهه نود قرن گذشته يك سخن (گفته ئی کهن، Mythos) بالا گرفت که در سده نوزده بکار میرفت در آن زمان افغانستان بحیث منطقه حایل میان قدرت بحری سلطنت برتانوی و قدرت زمینی (تزار) روسی قرار داشت. در آنوقت موضوع بسیار بالای منابع نفت و از قبل شناخته شده در بحیره کسپین نمی چرخید. لاکن رمان (Rudyard Kipling) پیرامون بازی بزرگ "Great Game" که به چند و چون این مسابقه جهت حصول ساحه نفوذ بیشتر میپردازد، پس از انحلال اتحاد شوروی يك لغت به ثبت رسیده را مبنی بر توصیف (بیان) بافت علاقمندی ها در زمینه راه یابی به ذخایر انرژی در بحیره کسپین، تحویل میدهد. (فلم) جمز باند (James Bond) بخودی خود این ترکیب سحر آمیز را عرضه کرد که متشکل است از بازار شرقی، علاقمندی های قدرت بزرگ، اقدامات فعال بین المللی و اعتقاد بر این امر که کسی بر جهان حاکمیت میراند که راه گذر (عبور) به سوی این منابع انرژی را در اختیار داشته باشد. مواد برای تهیه يك فلم.

واقعیت بشکل مقایسوی مایوس کننده است. در منطقه با بنیادهای اسلامی بخصوص در سمت غربی افغانستان دو محل گاز و نفت خیز دارای اهمیت بین المللی است: منطقه اطراف خلیج فارس و بحیره کسپین. منطقه خلیج، 64 فیصد ذخایر شناخته شده نفت را احتوا میدارد. پنج دولت همسایه در خلیج قلب سازمان اوپک را میسازند. از جمله چهار کشور یعنی ایران، عراق، کویت و امارات متحده عربی هر کدام حدود ده فیصد ذخایر معروف نفتی را در سراسر جهان مالک میباشند. عربستان سعودی در مقابل به تنهایی 25 فیصد منابع نفت را در اختیار دارد.

ذخیره نفتی با تضمین، در بحیره کسپین بسیار ناچیز بوده و بالغ بر دو فیصد منابع جهانی را در بر میگیرد. اما تاسیسات تولید (نفت) که در چندین دهه خدمات انجام داده اند (تولید نفت صورت گرفت) فروکش نموده اند، آنطوریکه تصور در این مورد اشتباه آمیز (غلط) نیست، تعداد زیاد پایگاه های بهره برداری از نفت تا کنون توقف نیافته اند. این احتمال نیز وجود ندارد که ذخایر آشنا و نا آشنا اضافه تر از يك بر دهم منابع نفتی را در خلیج تشکیل میدهد، پس از حدود 6 فیصد ذخایر جهانی میگذرد. بآنهم ذخایر نفت بحیره کسپین مهم هستند. این اهمیت بیشتر به اروپا نسبت به ایالات متحده (قابل لمس است).

در رابطه به گاز طبیعی وزنه مناطق بگونه دیگر تجمع کرده اند. در خلیج فارس و بحیره کسپین مشترکاً نزدیک به 40 فیصد ذخایر آشنای جهان موجود اند. انسان، ایران را بحساب میآورد، دولتی که هر دو منطقه را با هم پیوند میزند و خودش به تنهایی 17 فیصد ذخایر دنیا را در اختیار دارد، بطرف خلیج مناسبت چنان است که هر دو منطقه تقریباً يك بر پنج را بسود خلیج احتوا میکند. سایر ذخایر نفت و گاز برخوردار از اهمیت بین المللی در مناطق بعدی بین بوسپوروس (Bosporus) و هند و یا چین، شناخته شده و یا موجودیت آن تصور میرود، واقع شده اند. این امر در ارتباط به افغانستان و چین نیز صدق مینماید.

منطقه خلیج از چندین دهه بدین سو برای کشورهای صنعتی غربی دارای مفهوم استراتژیکی بوده است، در این میان لیکن زیادتر به دولت های جنوب و شرق آسیا و همچنان به ممالک روبرو انکشاف مهم جلوه مینماید. سازمان اوپک که در سال 1960 ایجاد

گذر در کوچه های خون و آتش

گردید و یکی از کارتل های با اهمیت در کره زمین است، دولت های دیگری مثل ونزوئلا، لیبیا و اندونزیا به آن مربوط هستند. لکن 85 فیصد ذخایر اوپک از (ذخایر نفتی) پنج کشور حوزه خلیج پر میشود. در سال 1973 اعضای این سازمان بوسیله محدود ساختن مقدار تولید دول صنعتی را از لحاظ سیاسی و اقتصادی به مبارزه طلبیدند. در آنوقت 2/3 حصه نفت حوزه خلیج به امریکای شمالی و اروپای غربی سرازیر میشد. امروز 2/3 حصه نفت بسوی جنوب و شرق آسیای تحویل میگردد، (تنها) عدد، ده فیصد به اروپا و امریکای شمالی اختصاص داده شده است. با وجود این سرازیر سازی آشکارا، ایالات متحده امریکا پیوسته با کشتی های جنگی در خلیج حضور دارد تا در صورت امکان انتقال نفت را از مسیر جاده (تنگی) هرمز تضمین نماید.

هرگاه ناوگان پنجم نیروی دریایی امریکا در خلیج راه بحری را امنیت بگیرد، بآنهم ثبات سیاسی (دول) مولد نفت را ضمانت کرده نمیتواند. عربستان سعودی درین باره دارای وزنه مخصوص میباشد، زیرا این کشور نه تنها ذخایر بزرگ نفت را در اختیار داشته، بلکه از دهه هفتاد تا کنون وظیفه "Zwing Suppliers = نمایندگی تحمیل فشار" را بعهده گرفته است. هنگامیکه سطح تولید نفت خود را ثابت نگاه میدارد، عربستان سعودی نسبت به سایر ممالک عضو اوپک، نوسانات میان عرضه و تقاضا را در مقیاس جهانی مساویانه حفظ میکند. ازین بابت رژیم حاکم آل سعود میتواند بر حمایت ایالات متحده امریکا اعتماد داشته باشد. اما این امکانات نفوذ امریکائی ها محدود نیست. سقوط خاندان شاهی بدست قوت های اسلامی يك فاجعه به اقتصاد جهانی از کلفورنیا گرفته الی شرق آسیا بحساب میآید و همین طور به کشورهای جنوب مصیبت بار است. به این شکل ضروریست نه تنها علاقمندی های ایالات متحده و اروپا رعایت گردد، بلکه چین، جاپان، هند، تعداد زیاد دولت های روبانکشاف، اوپک و شهروندان حکومت حوزه خلیج را نیز نباید از نظر انداخت، پیش از اینکه يك قضاوت فوری راجع به بازیگران "خوب" و "زشت" در منطقه صادر نموده باشیم.

زمانیکه (حس) خود مختاری در بین جمهوریت های اتحاد شوروی در دوره گرباچف بیدار گردید، تعداد زیاد شرکت های بین المللی سعی نمودند تا از استخراج ذخایر نفت در بحیره کسپین به مانند بسیاری محلات دیگر در دنیا، بهره برداری نمایند. در سال 1993 کمپنی (Chevron) پس از پنج سال مذاکرات بمتابۀ نخستین شرکت يك قرارداد را مبنی بر استخراج منابع نفت حوزه (Tengiz) در حاشیه شمال شرق بحیره کسپین با دولت مستقل قزاقستان به امضا رسانید. يك قرارداد با اهمیت تر دیگر در سال 1994 بین جمهوری آذربایجان و يك انحصارات چند ملیتی با اشتراك یازده شرکت نفتی عقد شد. اولین بار در همین وقت حکومت امریکا در تقسیم رقابت مداخله نمود. قبل از همه اداره کلینتن به حق بخصوص روسیه در "مرزهای خارج نزدیک" آنکشور احترام گذاشت. به صحنه در آمدن تلاش های (سعی و کوشش) شدید ایالات متحده امریکا بخاطر آرزوی دست زدن به استخراج نفت در آنجا نبوده است. اصل قاطع این بود که تصور میشد، ایران قادر میشود از تغییرات بوجود آمده سیاسی به نفع خود بهره گیری کند و خویشتن را در فضای انکشاف پر تحرك سازگار سازد.

دولت خدا (اسلامی) تشیع ایران بایست از پیشی گرفتن از قرارداد فورمولبندی شده سال 1996 و نو آوری آن تحت عنوان "تائید جلوگیری از اقدام (نفوذ) ایران - لیبیا = Iran - Libya Sanction Act" مبنی بر اینکه آنها از پرورسۀ انتقال نفت بحیره کسپین بدور نگهداشته شوند.

اولین قربانی این سیاست شرکت امریکائی Chevron بود که میخواست نفت خود را بوسیله پایپ لاین قبلاً به توافق رسیده از حوزه نفتی (Tengiz) با عبور دادن از قلمرو ایران بسوی خلیج فارس برساند. دو واریانت "روسی" پیشنهاد (عرضه) گردید: احداث پایپ لاین موافقت شده بطرف بندر بحیره سیاه Noworossisk و یا انتقال نفت حوزه Tengiz با استفاده از سیستم انتقالی موجود شوروی سابق. آخرین انتخاب (بدیل) را روسیه بی نهایت محدود پنداشت، در مورد واریانت اول روسیه بدلیل بدست آوردن موقعیت انحصاری جدید با عجله خود را در معرض روز نمی گذارد. درین میدان به مانند کشمکش پیرامون حیثیت حقوقی بحیره کسپین تقسیم سکتورگونه و یا حاکمیت مشترک چند دولت (Kondominium) همه کشور های همسایه در آب های داخلی، سیاست روسیه در نیمه دوم دهه نود، تغییر یافته است. از حفظ روش سد شدن، بسود سیاست در مسیر رقابت بر پایه قواعد جهانی کردن "Globalisierung" دست برداشت.

گذر در کوچه های خون و آتش

ایالات متحده آمریکا در زیر نفوذ "Elder Statesmen = گفتار، بیان، ترتیبات، نمایش کهنه تر" که در دهه های هفتاد و هشتاد سیاست بر روی آن تشکیل یافته بود و بعداً منحصراً "مشاور" از آن کار گرفته شد، یک سیاست ملامت از تناقض گویی را به پیش برد. به این هدف که ایران را در انزوا قرار دهد، این آرزو بسر آمد تا ترکیه را بمثابة قدرت منطوقی آباد نماید. به این گونه تمدید یک لوله با عبور دادن از خاک ترکیه پلان شود (Baku Ceyhan) تا دوباره با تمام خرد اقتصادی و برخلاف پرنسیب های شرح گردیده درین زمینه، یک سیستم پایپ لاین چند ملیتی را در منطقه احداث بدارد. حتی الامکان کلیه نفت منطقه بایست غذای این شاه لوله گردد تا آنرا اقتصادی و سود آور ساخته باشند. بدین شکل بمنظور اینکه نفت قسمت شرقی بحیره کسپین را نیز انتقال دهند، اندیشه تمدید شاه لوله انتقالی کسپین زاده شد، با وجود اینکه، این پایپ لاین هم از لحاظ اقتصادی در راه انحرافی بوده و از ناحیه محیط زیست خطرناک و شایان تفکر بحساب میآید. با وجود عقد قرارداد های دارای تاثیر در رسانه های گروهی از بابت کمبود سرمایه گذاری اولین کارهای ساختمانی تا به امروز آغاز نیافت. در مقابل پایپ لاین با ظرفیت بزرگ که قبلاً از طرف ایالات متحده آمریکا پلان شده بود، یعنی از حوزه نفتی (Tengiz) الی بندرگاه شهر Noworossisk در تابستان سال 2001 به فعالیت شروع نمود: یک پیروزی اندیشه های اقتصادی که روسیه دنبال میکند بر بدبختی (بدبختی) تاکتیکی ایالات متحده آمریکا که به تعقیب آن برآمد.

همچنان در سکتور گاز طبیعی ایالات متحده با عدم موفقیت (بابی طالعی) عملیات انجام داد. ترکمنستان که در منطقه کسپین بزرگترین ذخیره را در اختیار دارد و در زمان اتحاد شوروی حدود 15 فیصد تولید (گاز طبیعی) را مساعدت مینمود (سهم گیری میکرد) در تلاش حصول راه ترانزیت از قسمت جنوبی روسیه است تا از وابستگی قدیمی رهائی یابد. راه اقتصادی تریسوی بازار (فروش) تمدید پایپ لاین از قلمرو ایران به ترکیه بود. درین باره سه کشور در سال 1996 به یک توافق دست پیدا کردند، بخصوص توجه (باز پرسی) نسبت به ترکیه بسرعت بالا گرفت و خطر وابستگی به روسیه افزایش یافت. لکن ایالات متحده آمریکا بالای ترکیه فشار وارد آورد تا از (تمدید شاه لوله) از این مسیر صرف نظر نماید. دو پروژه پر ماجرا میبایست بعوض توافقات قبلی گاز طبیعی ترکمنستان را به (کمپنی) های تسلیم گیرنده برساند.

پروژه نخستین، بازارهای آسیای جنوبی را احتوا میدارد، در گام اول پاکستان در آن مد نظر است. این باید امتحانی باشد مبنی بر توانائی اشتراک مساعی بین دو همسایه باهم دشمن، همچنان انتقال ماده انرژی بطرف هند نیز خدمات انجام دهد. با این کار که ایران بمثابة کشور ترانزیت از صحنه بیرون کشیده شود، افغانستان در این زمینه در معرض علاقمندی واقع شد. در زیر چتر حمایت حکومت آمریکا بتاريخ 23 جولای سال 1997 یک قرارداد راجع به احداث یک شاه لوله انتقال گاز طبیعی به فاصله 1500 کیلو متر از دولت آباد (ترکمنستان) با عبور از قندهار (افغانستان) به سمت کوئته و ملتان (پاکستان) در اسلام آباد به امضاء رسید. ادامه تمدید لوله الی دهلی جدید منحصراً انتخاب آزاد و پالترناتیف (Option) (انتخاب مناسب) بیان گردید. شرکای قرارداد حکومت پاکستان و ترکمنستان و همچنین کمپنی نفتی آمریکائی یونیکال و کمپنی دلتا (Corp) عربستان سعودی بودند. یک نماینده از دولت ترانزیت افغانستان در جریان امضاء قرارداد حضور نداشت. طرفین قرارداد امید می بردند که تا زمان آغاز کار احداث پایپ لاین در ختم سال 1998 ثبات در افغانستان باز گردد. هنگامیکه این امیدواری به یاس مبدل شد، کلیه سرمایه گذاران مشترکاً ازین پروژه پای خود را بیرون کشیدند. برعلاوه در ایالات متحده نیز در ضدیت با احداث پایپ لاین انتقال گاز مقاومت موجود بود. قبل از همه اتحادیه های زنان بر علیه حصول توافق با رژیم زن ستیز طالبان به اعتراضات دست زدند. پس از پایان حاکمیت شاگردان مدارس قرآن و با ثبات ساختن افغانستان میتوان به این قرارداد اتکا کرد. فقط چیزی که در این جا خارج از اهمیت پنداشته میشود، اینست که این مسئله در راه علاقمندی های استراتژیکی و اقتصادی ایالات متحده منحصراً پروژه رریف سوم تاثیر قابل ملاحظه ئی بالای ضربات نظامی بر ضد رژیم طالبان انجام داده است.

پروژه دوم روی تلاش های تکیه دارد تا در احداث پایپ لاین انتقال گاز از ترکمنستان بطرف آذربایجان و از آنجا با عبور از خاک گرجستان به ترکیه موافقه بدست آید. این پایپ لاین از نظر ایالات متحده دارای ارزش مقدم میباشد که قلمرو ایران و روسیه را احتوا میکند و ترکیه را راضی سازد. طبعاً هیچ سرمایه گذاری وجود ندارد تا با در نظر داشت عدم وضاحت حیثیت حقوقی بحیره کسپین، احداث شاه لوله را خلاف حق اولویت ایران و روسیه به زیان اقتصادی خویش در پیش گیرد. مزید بر آن آذربایجان در آغاز

گذر در کوچه های خون و آتش

سال 2000 میدان گازی بزرگی را (شامل قراردادهای مورد نظر ایالات متحده آمریکا نیست) کشف نمود و از همین جهت فروش گاز طبیعی خود را با پذیرش عبور شاه لوله انتقال گاز از قلمرو اش، وابسته ساخت. بالاخره رئیس جمهور قدرتمند ترکمنستان آقای نیازوف مصمم شد تا به تحویلدهی شبکه اتحاد شوروی سابق حق اولیت دهد. روسیه پس از سال 1990 با تولید گاز همیشه در حالت عقب مانعی (پلان)، تعهدات خود را مبنی بر تسلیمدهی گاز عملی نمی کند و در ترکمنستان رقبای خود را بطور متداوم نمی بیند، بلکه به آن بمثابة کسیکه در تحویلدهی گاز به بازارهای اروپائی پیشی گرفته نگاه مینماید.

حکومت جدید امریکا برهبری رئیس جمهور بوش علناً آماده است تا سیاست برهم و درهم و بسیار اندک موفقیت آمیز کلینتن را کنار بگذارد. وضعیت اجرای وظیفه (نقش) در منطقه کسپین تنزل یافته و همچنان علاقمندی به پروژه های تمدید شاه لوله ها پائین آمده است. آنچه که فعلاً در بخش صنایع نفت و گاز رخ داده، بوش به تلاش هائیکه خلف آن (کلینتن) در پیش گرفته بود، خاتمه داد و بوسیله کار برد های سیاسی زیان های را که متوجه سرمایه گذاران میشود، برطرف گرداند. لکن (بوش) به این موفقیت دست پیدا نکرد تا تحریم (اقتصادی) وضع شده علیه ایران را، بر ضد کمپنی های انرژی امریکائی، بشکل طوفانی بکار بندد و در تابستان سال 2001 بسوی آنها جاری گرداند. يك نمایش قدرت را با کنگره، پیرامون این سوال، بوش نمی خواهد. بدین گونه ایالات متحده رسماً به ادامه میکوشد تا ایران را منزوی سازد و از ترکیه حمایت بعمل آورد. موضوع جدی تلقی کردن منابع جدید و یا موجود گاز (ریزرف) در بحیره کسپین و در قسمت شرقی آن از اهمیت اولی برخوردار نیست.

سهم منطقه خلیج در مارکیت ها افزایش میابد:

ایالات متحده برای تامین خودی خود، با علاقمندی به تحویل دهندگان حوزه خلیج تکیه میکند، زیرا ترانسپورت آن در تانکرهای بزرگ از يك بندر به بندر دیگر از لحاظ نظامی نظارت شده میتواند. در مقایسه به این، ذخایر منطقه بسته کسپین که در انتقال مواد چندین بار باید از شاه لوله به تانکر تخلیه گردد و از تنگنا های مشکل گذر بحری عبور نماید، به امریکا دلچسپ نیستند. بنابر تبارز علاقه به ذخیره های انرژی این منطقه (کسپین) توجه اروپا را بخود جلب داشته است. از جهت نزدیکی با محلات ذخیره نفت و گاز، اروپا در يك موقعیت مناسب قرار دارد. نفت و گاز کسپین در شمال و جنوب در منطقه، بازار فروش میابد، زیرا کشورها در آنجا خود نفت و گاز صادر مینمایند. انتقال مواد انرژی از يك مملکت ثابت به شرق و جنوب آسیا با سرمایه گذاری (مصارف) کلان مرتبط است و در مقابل ترانسپورت آن توسط تانکر ها غیر اقتصادی میباشد. برعکس به اروپا نفت و گاز را میتوان در تحت شرایط رقابت انتقال داد، هرگاه تاسیسات مناسب (انفراسترکتور) در اختیار قرار داده شود. يك چنین چیز تا کنون کمبود است و اروپا در دادن حق اولیت به این پیشبینی تاخیر بخرج میدهد. درین میان ذخایر نفتی در اوقیانوس شمال پائین میآیند و با پیدا کردن عضویت بعضی دول، اتحادیه اروپا دارای اعضای جدید میگردد که آنها منابع نفت و گاز ندارند. تمام پیشگویی ها (پیشبینی ها) آزاد پیرامون افزایش سهم بازار منطقه خلیج در زمینه تامین جهان با نفت سخن میگویند. اگر قسمت بیشتر تولید (نفت) بحیره کسپین به اروپا سمت داده شده بتواند، مجبوراً وابستگی به حوزه خلیج نباید بطرز خطرناک بالا گیرد. در سکتور گاز طبیعی میتواند يك مارکیت رقابت را بوجود آورد که به اروپا نسبت به امریکای شمالی فوایدی را ایجاد کند. افغانستان دیگر اهمیت جیواستر انرژی را در ارتباط به استخراج و انتقال انرژی نمی داشته باشد. پاشنه های آشیل (موقعیت های آسیب دیده) اقتصاد جهانی در حوزه خلیج جا گرفته است. به اهمیت آن افزوده میشود، زیرا منابع نفتی جاهای دیگر بیشتر اتمام میآیند به آن زودیکه تمام دنیا به این قطره (نفت) وابسته گردند و رژیم های سیاسی در این منطقه قدرت انفجاری نیرومندی را در خود ذخیره کنند. خنثی سازی این اختلافات روی تضمین تامین انرژی ما و علاقمندی به آن قرار دارد. در این سطح وضعیت در حوزه خلیج خود را با سرنوشت افغانستان پیوند میزند.

"بم ها برای پیروزی"

امریکائی ها بمباردمان ساحوی منفردانه را انجام میدهند تا با این کار به اتحاد شمال در زمینه دستیابی به موفقیت کمک کرده باشند

تصاویر تلویزیون تقریباً هر روز خود را یکسان نمایان میسازند: آسمان آبی ناشی از خطوط غلیظ گاز و بخار که از قسمت بدنه عقبی بم افکن B-52 هشت موتور به بیرون می برآید، به پارچه ها تقسیم میشود. پس از آن یک سلسله جبال و تپه های بهم پیوسته دودی و خاکی در افغانستان تشکیل میگردد. ناگهان چنین به نظر میرسد که تمام محله انفجار مینماید، ستون های دود سیاه به هوا بلند میشود، انفجارات هوا و فضا را می لرزاند.

آیا افغانستان تا سرحد ویرانی و خاکدان شدن بمبارد خواهد شد؟ کارشناسان امور نظامی به این امر اشاره میدارند که تصویر بمباردمان شدید ساحوی فریبنده است. "حملات با ریختن بم ها بدون انتخاب صورت نمی گیرد"، این حرف را آقای Nick Cook کارشناس نیروی هوایی در مطبوعه نظامی برتانوی (Jane's) بیان داشت. "هر هدف را دقیق انتخاب میکنند." در این مورد رقم پائین حملات بطور مقایسوی نیز سخن میگوید. از آغاز ضربات هوایی از پنج هفته پیش، امریکائی ها حدود بیشتر از 2000 حمله را انجام داده اند. به اندازه همین رقم در جریان جنگ خلیج بعضاً در یک روز، بم ریخته بودند. بمباردمان ساحوی بنابر اظهارات (مقامات) ایالات متحده تنها در خطوط جبهه با طالبان، جاییکه بایست شرایط را به حملات اتحاد شمال ممکن گرداند، محدود میباشد. نخستین موفقیت: به روز جمعه جنرال ازبک عبدالرشید دوستم، تصرف شهر مهم و استراتژیک مزار شریف را به اطلاع رسانید. (دلیل اصلی) پیشروی، بمباردمان شدید امریکائی ها بود. این (پیروزی) به مفهوم تامین بلامانع اتحاد شمال از ازبکستان و تاجکستان (با سلاح و مهمات و مواد لوژستیک) پنداشته میشود. در اخیر هفته قوای شمال میخواستند به کابل به پیش روند. در شهر ها نیروهای نظامی ایالات متحده تلاش میورزند تا با بمباردمان های هوایی هدفمندانه رهبران طالبان را نشانه گیرند. تا کنون با اندک موفقیت همراه بوده است برعکس طالبان بشکل دوامدار در رابطه به قربانیان در میان اهالی ملکی گزارش میدهند. مطابق به اطلاعات پخش شده از سوی آنها شمار قربانیان بایست به تعداد 1500 نفر باشد، آژانس خبر رسانی AIP (آژانس خبر رسانی اسلامی نزدیک به طالبان مقیم شهر پشاور پاکستان - م) از حدود 600 نفر قربانی سخن میگوید. در کوه ها، جاییکه مخفیگاه های سازمان تروریستی اسامه بن لادن تصور میگردد، امریکائی ها بم های تخریب کننده ساختمان ها و تاسیسات زیر زمینی محافظوی را به کار می برند. بمباردمان ساحوی در این مناطق موثر نیست.

در جنگ افغانستان امریکائی ها از سلاح های دیگر نیز استفاده میکنند که آنها امروز کهنه شده اند و تاثیر (مهم) نمی گذارند. بم افکن های برد طویل (B-52) قبلاً در جنگ ویتنام سلاح استراتژیک فیصله کن بودند و همچنان بم های سنگین وزن 7000 کیلوئی از نوع "Daisy Cutter"، "Ganseblumchen Maher" = درو گرویا قطع کننده انواع گلها و نباتات" در آنوقت توسط هواپیمای نظامی B-52 پرتاب گردید. کاربرد سر از نو این سلاح که در چهار اطراف خود در فاصله چند صد متری برای زنده جانی شناس زندگی را نمی گذارد، از سوی معاون ستاد مرکزی نیروهای مسلح (امریکا) آقای Peter Pace به این دلیل موجه پنداشته شد: "قصد این است، تا انسان ها کشته شوند."

"طالبان واقعاً رفته (ناپدید شده) اند؟"

کابل: چهره های جدید در جاده های کابل جلایش میدهند: مردان با ریش های صاف تراشیده، خنده کنان زنج خود را مالش میدادند. "این حقیقتاً يك احساس خوب است"، احمد شاه سرور و خوشحالی خود را همین گونه بیان کرد. "از ریش همیشه نفرت داشتم." گوشکی رادیو کست را در گوش داشت و در روی سرک میرقصید و صدا میزد "ما آزاد هستیم." کابل خروج طالبان را جشن میگیرد که آنها در مدت پنج سال زندگی مردم را دچار مشکلات ساخته بودند.

اکثریت خانم ها در جاده ها، لاکن به ادامه برقع های خود رابرس کرده بودند، یعنی آن پوششی که سرپای بدن را میپوشاند و قبل از طالبان جز عنعنات شده بود. ولی در داخل يك سرویس يك خانم وضع جدید را امتحان نمود و برقع خویش را بالا زد (روی خود را باز کرد). يك گروهی از مردان با خندیدن بطرف او می نگرستند. اما آن خانم بار دیگر روی خود را پوشانید، زمانیکه شش نفر خانم دیگر را بیرون از سرویس دید که برقع بر سر بسوی محفل عروسی میرفتند. "در گام اول برقع های خود را بسر نگه میکنیم"، مریم جان چنین گفت و "ما تا کنون نمی دانیم، چه قسم مردم در شهر هستند (آمده اند" با نگاه اندازی به عساکر اتحاد شمال او حرف بالا را نیز علاوه کرد. شوهر مریم جان محمد وزیر از افغان های تاجک تبار شرح داد: "این عنعنات ماست. ما مطمئن نیستیم که آیا آنها (طالبان) عملاً (از قدرت) دست کشیده اند."

"آنها واقعاً رفته اند"، باشندگان شهر با کنجکاوی از خود میپرسیدند، هنگامیکه به دروازه های باز، سرباز خانه های که طالبان ترك گفته اند، نظر انداختند. مجاهدین اتحاد شمال در صبح از يك خانه به خانه دیگر سر زدند تا آخرین کارمندان عالیرتبه طالبان و یا كمك کنندگان بنیادگرای اسلامی خارجی آنها را پیدا کنند. بزودی نخستین نتایج نکاندهنده این تلاشی دیده میشود: در پیش روی يك نظارت خانه کوچک پولیس در مرکز شهر اجساد پنج نفر پاکستانی و در نزدیکی يك مهمانخانه ملل متحد اجساد دو نفر عرب مقتول اقیته بود.

"من معتقدم، تعدادی از طالبان وجود دارند که تا کنون در خواب اند، در وقتیکه سایرین آنها عقب نشینی کردند"، این سخن را عبدالجان کابلی گفت و میخندید. "بعداً آنها بیدار شدند و تنها فکر نمودند، آه خدای من، من چه کرده میتوانم." بسیاری های شان هراس دارند (که قربانی) انتقامگیری ها نشوند. طوریکه يك مامور اژانس خبر رسانی طالبان بنام باختر (درین اندیشه) است. او با احساس بیمارگونه دستار (لنگی) خود را زیر چوکی موتر خویش پنهان ساخت. با ناراحتی و سراسیمگی پرسید: "به این باور هستید که آنها مرا چیزی نگویند؟"

در اکثر نقاط کابل مردم در گروه های کوچک باهم جمع میشدند تا از مشاهدات خودها حرفی به یکدیگر بگویند. عده در فکر آن بودند که در کدام منازل فرماندهان طالبان زندگی می نمودند. در قسمت شمال شهر در منطقه خیرخانه، جائیکه قبل از همه آوارگان تاجک از شمال کشور در آنجا بودوباش داشتند، مردم در جاده ها به همدگر مبارکی میدادند و سعادت میخواستند. "آه، خدای من، آنها حاضر میباشند (آمده اند)." تعدادی از مردها یکدیگر را به آغوش میکشیدند. "ما نمیدانیم، چه رخ میدهد" شیر آقا چنین میگفت. "ما تنها دعا به صلح میکنیم." يك نفر ریشدار دیگر که ایستاده در قطار نوبت گرفتن به سلمانی بود، گفت: "امروز يك روز خوشبختی است."

در ناحیه وزیر اکبر خان، ویلا (خانه) های مقامات عالیرتبه طالبان خالی گذاشته شده اند. دروازه فولادی سنگین وزن خانه وزیر صحت عامه طالبان ملا عباس آخند کاملاً باز است. هیچ نشانه ئی از باشندگان سابقه سرک 15 منطقه (وزیر اکبر خان) که بنام

گذر در کوچه های خون و آتش

"جاده مهمانان" مشهور بود، بچشم نمی خورد. درین جا عرب ها، چچن ها و ازبک ها، پشتیبانان داوطلب طالبان که به کابل آمده بودند، زندگی میکردند. تعدادی از آنها با اسامه بن لادن ارتباط داده میشدند. عده از طالبان پیش از خروج يك بار سری به دوکان های صرافی زدند، آنگونه که ولی تاجر گزارش داد، صبحگاهی یکعزاده تانک پیش روی دکان ها توقف کرد. عساکر پائین آمدند و تقاضا کلیه پول های را که در دسترس قرار داشت، بعمل آوردند. پس از آن به واسطه چین دار خود بالا شدند و به طرف خارج از شهر در حرکت افتیدند.

"امریکا نمی خواهد با علاقمندی شادمانی کند"

واشنگتن: در هر جنگ دیگر قضیه سقوط پایتخت مخالفین دلیلی جهت ابراز شادمانی محسوب میشود. لاکن شنیدن خبر خروج طالبان از کابل به هیچ صورت در واشنگتن شور و شوق بوجود نیاورد. در آنجا جنگ متوجه افغانستان نیست، بلکه بر ضد رژیم طالبان میباشد، در پنتاگون (وزارت دفاع) گفته میشود که موضوع سقوط کابل تا فعلاً پیروزی (رخنه) بحساب نمی آید. درین ارتباط مارش غیرمنتظره قوت های اتحاد شمال در نزد رهبران امریکا نگرانی را تقویت بخشید که مبادا منجر به انتقامگیری و قتل عام ها گردد و تشکیل يك حکومت جدید را برای افغانستان بسیار مشکل سازد.

بر علاوه در پایان هفته جورج بوش رئیس جمهور امریکا و وزیر دفاع دونالد رومسفلد *Donald Rumsfeld* از اتحاد شمال تقاضا بعمل آوردند تا پیشروی نیروهای خویش را در اطراف کابل متوقف سازند. خبر خروج طالبان و داخل شدن اتحاد شمال در آخر های شب دوشنبه (بوقت محل) به رهبران ایالات متحده حیران کننده بود. "ما در مقطع زمانی حاضر با چنین يك انکشاف محاسبه نه نموده بودیم. صرف عقب نشینی طالبان خبر خوب است و سرازیر گردیدن قوت های اتحاد شمال خبر بد"، یکی از کارمندان قصر سفید حالت حاکم بالای دستگاه رهبری در محور بوش را بشکل فوق توصیف کرد.

حفظ اختیار و شك و تردید در مقابل متحدین در شمال افغانستان در روزهای آخر زمانی افزایش یافت که معلوم شد، عساکر اتحاد شمال پس از دخول به شهر مزار شریف حد اقل 600 نفر را بایست به قتل رسانیده باشند. نشریه نیویارک تایمز (*New York Times*) در شماره روز سه شنبه خود سلسله ئی از تصاویر را نشان داد که در آن کشتن وحشیانه يك نفر جنگجوی سالمند طالبان مستند شده است. ژورنالیست های امریکائی که در جریان پیشروی با اتحاد شمال یکجا بودند از تعداد زیاد قضایا گزارش داده اند که در آنها مسأله اعدام انفرادی جنگجویان طالبان و طرفداران عساکر اتحاد شمال تذکر رفته است.

از دیدگاه امریکائی ها ادامه پیشروی قطعات اتحاد شمال در جنوب افغانستان جائیکه طالبان نیروهای خود را فرا خوانده اند و قویاً عدم آسیب رسیدن را به مردم در نظر گرفته اند، دور از امکان است. بنابر اظهارات غیر رسمی پنتاگون در جنوب افغانستان در حال حاضر تعداد اندکی از عساکر امریکائی و اجنت های CIA در خدمت (سوق شده) اند. وظیفه آنها جلب و جذب رهبران محلی گروپ های قومی که تا کنون از طالبان پشتیبانی می نمودند، در جنگ بر ضد رژیم میباشد. "در جنوب رژیم طالبان تا فعلاً سقوط نکرده است. ولی اقوام که تا این دم به طالبان کمک میسازیدند میتوانند با امدادهای ما (این کمک های امریکا بشکل توزیع ملیون ها دالر در بین سران اقوام و قوماندان های محلی صورت میگیرد - م) و تا حدودی وارد آوردن فشار از وفاداری خویش به طالبان دست بکشند." حرف فوق را آقای کولین پاول *Colin Powell* وزیر خارجه امرکا بیان داشت.

در ضدیت با محاسبه نظامیان امریکائی مبنی بر سقوط دادن طالبان صرف با حملات هوائی و مقاومت در داخل کشور، در ایالات متحده امریکا انتقاد روبه افزایش وجود دارد. "وقت تر و یا ناوقت تر ما مجبور هستیم، خود ما با قوت های زمینی به داخل برویم"، آقای دان گوره (*Dan Goure*) پژوهشگر مسایل نظامی در انستیتوت *Lexington* به همین نظر بود. برای جنگ در جنوب استراتژیست های پنتاگون پس از سقوط کابل فوائد قاطع را مشاهده مینمایند. در شمال گفته میشود، حالا میتوانند پایگاه های تسلیحات هوائی ایجاد گردد. نیروهای طالبان بایست در راه عقب نشینی به سمت جنوب از طریق هوا مورد حمله قرار گیرند. "تمام اهداف متحرک" فعلاً در لست (انجام) حملات گنجانیده شده اند، از پنتاگون چنین يك سخن به گوش میرسد.

"Times": القاعده پلان های برای ساختن اسلحه اتمی داشت"

تروریست های فراری اسناد (مربوط) را در کابل به جا گذاشته اند

لندن مورخ 2001/11/15: در يك پایگاه آموزشی افغانی شبکه تروریستی القاعده بنا بر گزارش مطبوعات جزئیات پلان های جهت تهیه سلاح های هستوی و سایر سلاح ها پیدا شده است. اسناد در يك منزل خالی از سکنه در پایتخت در شهر کابل قرار داشت که آشکارا (باشندگان آن) پس از واژگونی خانه آنرا ترك گفته بودند، حرف فوق را به روز پنجشنبه اخبار انگلیسی "The Times" گزارش داد. محتوای اسناد را به زبان های عربی، آلمانی و انگلیسی و همچنان به اردو، لسان دولتی پاکستان نوشته بودند و مندرجات آن با جزئیات معلومات را راجع به (ساختن) راکت ها بم ها و سلاح های اتمی بدست میدهد، این مطلب رانیز نشریه انگلیسی به ادامه گزارش داد.

بدین لحاظ جورج بوش رئیس جمهور ایالات متحده و هم صدر اعظم برتانيا تونی بلیر (Tony Blair) قبلاً مکرراً گفته بودند: آنها به این حرف معتقداند که بن لادن دسترسی به مواد هستوی دارد. متخصصین به نشریه (Times) تشریح نمودند، پلان ها به آن بم اتمی مطابقت میکند که در سال 1945 بالای ناگاساکی پرتاب گردیده بود. لاکن این بی نهایت پیچیده است که با استفاده از اسناد بدست آمده يك سرگلوله قابل فعالیت را ساخت.

اینکه افراد القاعده در این رابطه در موقعیتی بوده باشند، اشخاص مسلکی که به پرسش های نشریه (Times) پاسخ گفته اند، اظهار شك و تردید کردند. این کار به ماشین های مخصوص ضرورت دارد که در افغانستان در هیچ جای پیدا نمی شود. بر علاوه (ساختن سلاح اتمی) به دانشمندان با داشتن سطح عالی تحصیلات نیازمند است، آنگونه که اسناد به دست آمده نیز این موضوع را بازتاب میدهد، در گزارش بشکل شرح فوق تذکر یافته است. گزارشگر نشریه Times بآنهم تصور مینماید که فراریان توانستند "مواد انفجاری (آتشزا) واقعی" را با خود ببرند.

اطراف منطقه دریافت اسناد مابین گذاری شده بود، این مطلب نیز به ادامه در گزارش نشریه تذکار یافته است. تلاش صورت گرفته بود تا اسناد را آتش بزنند. ولی شمار زیادی اوراق (اسناد) محفوظ باقی مانده است، از آنجمله پلان های ساختمان (Superkanone) که توسط آن سرگلوله های کیمیای و هستوی فیر شده میتواند. علاوه بر این (اوراق) تحقیقاتی دریافت گردیده که در آن تاکتیک هائیکه واحدهای مخصوص غربی در امر رهائی اسیران بکار میگیرند، تحلیل شده است. دريك لست نمرات تلفون تولید کنندگان مواد کیمیای درج میباشد که در زمینه (تهیه) اسلحه مفید پنداشته میشوند. تعدادی از یاد داشت های بدست آمده در کاغذ خط مربوط هتل Grand در پشاور و عده دیگر در کاغذ خط نویسی هتل Peal Continental در کراچی تحریر گردیده است.

باشندگان محل نیروهای تازه وارد اتحاد شمال در کابل را متوجه يك تعمیر در کارته پروان نمودند. بر اساس اظهارات آنها، دو سال قبل در این منزل "یکعده عرب ها و پاکستانی ها" مسکن گزیده بودند "در اینجا حدود 60 الی 70 نفر زندگی میکردند"، مطلب فوق را يك همسایه به گزارشگر Times اطلاع داد. بن لادن در يك مصاحبه با حمید میر ژورنالیست پاکستانی در هفته اخیر

گذر در کوچه های خون و آتش

ادعا نمود، القاعده راه بسوی (دسترسی) به سلاح های هستوی دارد. "من میخواهم مراتب آتی را شرح دهم: هرگاه امریکا از سلاح های کیمیاوی یا هستوی بر ضد ما استفاده کند، ما هم با سلاح کیمیاوی و یا هستوی به منظور دفاع از خود به پاسخ میپردازیم. بنا بر معلومات اجنت های سرویس خدمات مخفی غربی القاعده بایست مبالغ اضافه تر از 2,5 ملیون مارک را در زمینه (تهیه) مواد فعال برای اسلحه اتمی به مصرف رسانیده باشد. نشریه Times میخواهد بداند که يك بخشی از این مواد از منابع پاکستان بوده است. لکن هیچکس نمی فهمد چه مقدار از آن در اختیار تروریستان قرار گرفته است. بخاطر ساختن يك بم از نوع ناگاساکی مقدار هشت کیلو گرام ضرورت است. بهرحال متخصصین پاکستانی در مقطع زمانی دو سال اخیر با طالبان و یا اعضای القاعده تماس داشتند.

نشریه Times از يك کارشناس بنام John Large نقل قول میکند: "خود تروریست ها نمی توانند بم را بسازند، آنها با این اندیشه به بازی می نشینند تا مواد رادیواکتیف را استعمال نمایند." ساختن يك بم کونونسیسونل قابل درک است که اشعه رادیو اکتیف پلوتونیم را در يك ساحة بزرگ وسعت دهد. در مناطق مملو از سکنه میتوانند بدین شیوه تعداد زیاد مردم را بکشند، مساحت عظیم را کثیف گردانند و دست و پاچه گی عمومی را بوجود آورند.

"بن لادن دست راست خود را از دست داد"

هاتف (یکی از) رهبران القاعده در حمله ایالات متحده کشته شد

قاهره (AP): محمد هاتف منحيث دست راست ویکی از باوفاترین (دوست و همکار) رهبر دهشت افغانان اسامه بن لادن بحساب میآید. مبلغ پنج میلیون دالر را ایالات متحده آمریکا جهت گرفتار کردن او جایزه تعیین نموده بود. حالا پول متذکره را حکومت در واشنگتن میتواند پس انداز نماید. هاتف یکی از تروریستان تحت تعقیب در جهان، مرده است. يك نماینده رژیم طالبان در افغانستان اولین بار تأیید کرد که هاتف در نتیجه حمله هوایی آمریکا کشته شده است. بنابر معلومات خدمات مخفی، هاتف به (حلقه) کوماندو شبکه بین المللی تروریست عربی القاعده تعلق داشت و مسوول نظامی سازمان بود. در ماه جنوری دختر او با پسر بن لادن عروسی نمود.

محمد سوبهائی ابو سیتا Mohammad Sobhi Abu Sitta آنگونه که نام اصلی هاتف میباشد، در زندگی خود خط خون آلودی را به جا مانده است. قرار تصور او در سال 1944 در شهر مینوفینا Minufina در مصر حدود 90 کیلو متر دور تر در قسمت شمال قاهره تولد یافته باشد.

پس از انجام خدمت در ارتش مصر و یادر پولیس، هاتف به صفوف گروه افراطی اسلامی جهاد پیوست. گروه جهاد بتاریخ 6 اکتوبر سال 1981 در قاهره، رئیس جمهور دولت مصر، انور السادات را به قتل رسانید. این حرف روشن نیست که آیا هاتف در آن زمان يك رول رهبری کننده را در شبکه زیر زمینی اسلامی بازی کرده است یا خیر؟

در وسط دهه هشتاد، هاتف به افغانستان آمد، جاییکه او خود را با ایمان الطواهری رهبر (سازمان) جهاد اسلامی مصر و استراتژیست بن لادن پیوند داد. الطواهری و بن لادن در آنوقت در پهلوی پارتیزان های افغانی بر ضد قطعات اشغالگر شوروی می جنگیدند. بعد از خروج شوروی از افغانستان در سال 1989، بن لادن و هاتف بر اساس معلومات خدمات مخفی مصر به سودان رفتند و در آنجا شبکه تروریستی القاعده (زیر بنا) را ساختند. هاتف توجه خود را نظر به بازپرسی ها به آموزش دادن تروریستان القاعده معطوف داشت و يك کتاب درسی 180 صفحه ای را در باره تعلیمات (تروریستی) زیر عنوان "تحصیلات نظامی در جنگ مقدس بر ضد ستمکاران" نوشت.

در آغاز دهه هشتاد، بن لادن مسوول نظامی خود را به سومالی فرستاد تا در آنجا پارتیزان های اسلامی را آموزش دهد که بر علیه عساکر امریکائی که در چوکات عملیات ملل متحد در آن کشور جابجا بودند، می جنگیدند. او بایست در سقوط دادن هلیکوپتر ایالات متحده سهم گرفته باشد که طی آن به تعداد 18 سرباز امریکائی کشته شدند.

در ماه اگست سال 1998 بار دیگر نام هاتف در ارتباط به بم گذاری ها در سفارتخانه های آمریکا در کینیا و تانزانیا بر سر زبان ها برآمد. سه ماه پسانتر پولیس فدرال امریکائی (FBI) هاتف و سایر اعضای القاعده را گنهکار شمرد و آنها را مسوول انفجارات در نایروبی و دارالسلام دانست. هاتف در سال 1999 در زادگاهش در مصر بخاطر اشتراك در توطئه و همدستی و هم پیمانی (با سازمان های تروریستی) در غیاب به مدت هفت سال حبس محکوم گردید.

چند روز اندکی بعد از آغاز حملات هوایی امریکائی بالای اهدافی در افغانستان، در نیمه ماه اکتوبر هاتف تهدید به آن نمود که عساکر ایالات متحده آمریکا در افغانستان انتظار سرنوشت مشابه را بکشند، آنگونه که در سومالی به آن روبرو گردیدند. مرکز نظارت اسلامی مقیم لندن حرف های آتی را از زبان او نقل قول کرد: "امریکا ارزیابی غلط خود را زمانی خواهد شناخت، هرگاه مرده سربازان آنکشور در (جاده) های افغانستان به روی زمین کش شوند، انطوری که در سومالی چنین کار صورت گرفت."

"بازی دوگانه"

در گذشته از طالبان حمایت وسیع بعمل آورد - حالا در نظر مخبرین (اجنت ها ISI خدمات مخفی (دوری جستن (روگردانی) از متحدین (سابق) سخت تمام میشود

جنرال محمود احمد در صحبت روی مسأله اعتماد کردن به هیچوجه خشمگین و قاطع ظاهر نمی گردد، انطوریکه او در انزوا با عینک آفتابی تاریک (در چشمانش) اثر میگذارد. موفقیت های نظامی زندگی این فرمانده سابق پاکستانی که بخش بزرگ قطعات را در راولپندی قومانده میداد، همرائی نه نموده است، صرف نظر از اشتراک و پیشبرد داوطلبانه عملیات (نظامی)، حرف بالای این بود تا نظامیان را با لباس های خاکی به قدرت برسانند.

پس از کودتای پرویز مشرف، محمود دوست و رفیق مشرف به فرد قدرتمند شماره دوم در پاکستان ارتقا یافت. با کسب این موقف او در پیش روی 60000 نفر جاسوس منحیث رئیس اداره وحشتناک استخبارات یعنی Inter Services Intelligence به اختصار ISI قرار گرفت. امروز جاسوس ها متهم به آنندکه بازی دوگانه را دنبال مینمایند. رسماً پاکستان با ایالات متحده امریکا هم پیمان است، غیر رسمی بایست در جریان جنگ تسلیمدهی سلاح به طالبان صورت پذیرفته باشد، آنگونه که نشریه Washington Post گزارش میدهد.

الی تاریخ یازدهم سپتمبر، محمود رئیس استخبارات اجازه داشت از ادانه اداره کارها را به پیش برد. در همین روز جنرال (محمود) در سازمان خدماتی همکار CIA در واشنگتن بود، کاملاً نمیتوانست شاهد آن باشد که فرمان برداران دیرین او یعنی رهبر تروریستان اسامه بن لادن و ملا عمر چه بلای وحشتناکی را بالای قدرت بزرگ خلق نمودند. در همین روز محمود میدانست که دب و دوران او پایان می یابد و به زودی به مانند تعداد زیاد گذشتگان (اسلاف) خود در قهقرا سقوط میکند. بتاريخ 8 اکتوبر موعده معینه فرا رسید. مشرف قادر نبود، رئیس استخباراتی را (درمقامش) حفظ بدارد که به دستگیری بنیادگرایان نمی پردازد، بلکه آنها را پشتیبانی مینماید و خودش تا گلو در گل آب افغانی غرق است.

پاکستان در زمان حاکمیت حکومت ملکی، همسان فرمانروائی نظامی پلیت های (Palette = تخته چوب دایروی شکل در وسط خود دارای سوراخ و دسته که نقاش رنگ های خود را در آن مخلوط و آماده کار میسازد - م) رنگارنگ خدمات استخباراتی را انجام داده است، وظیفه مهم آن فعالیت های تخریب گرانه بر ضد هند و دفاع در مقابل فعالیت های مخرب آنکشور میباشد. ISI اداره با اعتبار و ارزشمند در نزد آنها است، زیرا این مؤسسه توجه خود را به کشف واقعات و امنیت دولت مبذول میدارد، نظامیان به ترتیب رتب خود و تعداد زیاد افراد ملکی در این سازمان مصروف خدمت اند. شیو (کلاه) پوشان پاکستان یعنی بهترین نیرو ها از رفتن و (اقامت) در صحن گارنیزون ها اجتناب میورزند. قرار گاه مرکزی آنها در قسمت سرسبز شهر در آپبارا (Aapbara) در اسلام آباد واقع است. در سراسر کشور ISI خود را در عقب آدرس های نامعلوم و مبهم ملکی پنهان میسازد.

بعد از تقسیم نیم قاره هند در سال 1948، ISI به رهبری یک جنرال بریگارد انگلیسی بنام Crawford تاسیس شد. در آغاز در آنجا افراد ملکی حاکمیت میراندند، لکن با گذشت سالها عنان صلاحیت ها (رهبری) را نظامیان بدست خود گرفتند. یک کارمند عالی مقام سابقه ISI به (گزارشگر) Focus فاش ساخت: "با استقرار سلطه نظامیان"، "میعارهای استندرد خدمات سقوط کرد." پسانتر با دریافت حق جنگ در سال 1969 استخبارات یک بخش از زندگی سیاسی شد. در زمان ضیالالحق دیکتاتور که مخالفین را تحت فشار

گذر در کوچه های خون و آتش

و پیگرد شدید قرار داده بود، اهمیت ISI بالا گرفت. همین که جنگ چریکی بر علیه شوروی در افغانستان پس از دخول آنکشور در سال 1979 آغاز گردید (فعالیت های خرابکارانه جنگی تنظیم ها که پایگاه های آنها در خاک پاکستان وجود داشت، پیش از ورود قطعات نظامی شوروی به افغانستان، صورت میگرفت. قلمرو پاکستان به میدان تاخت و تاز بر ضد دولت و مردم افغانستان بدل شده بود و جامعه افغانی از این ناحیه مصیبت های فراوانی را متحمل گردید - م) جواسیس ISI در هنگام شب همکار جوان، اداره قدرتمند CIA شدند.

جنرال عالی مقام ISI اینگونه بخاطر میآورد: "ما با يك واحد كوچك عملیاتی كار را آغاز نمودیم، نخستین مجاهدین را آموزش دادیم، پول و اسلحه به آنها تحویل دادیم و به این قسم ما داخل مساله شدیم (اشترک ما در جنگ اعلام نشده بر ضد دولت و مردم افغانستان صورت گرفت - م). " این ماموریت (وظیفه) مدت ده سال دوام پیدا کرد و هزینه آن عدد سه الی شش میلیارد دالر را احتوا نمود.

بینظیر بوتو صدراعظم سابق (پاکستان) چنین شرح داد: "ISI و CIA به تعداد یکصد هزار مجاهدین متعصب را از 40 دولت اسلامی جهت آموزش (نظامی) سرباز گیری کردند تا برای ایالات متحده آمریکا بجنگند"، و اکثریت آنها هرگز نمی دانستند که جهاد شان از طرف امریکائی ها وظیفه داده شده بود و تامین مالی میگردد. " دقیقاً همین ظرفیت تحت رهبری اسامه بن لادن، خلاف انتظار بعد تر در مقابل پدران معنوی (آموزگاران) خود (از باشندگان و اشنگتن) تیغ کشیدند، و استخبارات پاکستان را در باطلاق ارائه شرح فوری موضوع و یا (در حالت دست و پاچگی نسبت عدم توانائی ارائه معلومات پیرامون پس منظر حادثه مبنی بر چگونگی طرحریزی پلان - م) سقوط داده باشند.

در دهه نود اجنت های پاکستان در يك جنگ دو جبهه ئی پر مصرف به انجام وظایف و فعالیت ها استخدام شدند. ISI عده بی شماری از گروپ های اسلامی مؤثر را بر ضد اردوی هند در اطراف کشمیر مورد منازعه، مسلح ساخت. ISI مجاهدین افغانی را که در این میان در نتیجه در ماندگی و ورشکستگی درد آور، با پاکستان سر دشمنی دارند، اولین مرتبه بوجود آورد و روی صحنه به نمایش گذاشت و همچنان بر اساس پشتیبانی سازمان های جهادی پاکستانی، طالبان سختگیر و بنیادگرا را نیز خلق کرد. از سال 1994 آنها افغانستان تکان خورده (ویران) ناشی از جنگ داخلی را تسخیر نمودند و يك رژیم جنایتکار و بی توجه به زندگی مردم و اداره همکار ISI یعنی استخبارات را به قدرت (نصب کردند) رسانیدند.

بر علاوه در عملیات تروریستی در بمبی و دهلی و مزید بر آن در اختطاف هواپیمای خط هوایی هند (Indian Air Lines) از مسیر کتمندو (نیپال) به استقامت پاکستان از شبکه مستحکم خود استفاده بعمل آوردند.

افراد قابل اعتماد سوگند یاد میکنند که ISI تعداد زیاد عملیات خود و فعالیت بعضی گروپ های اسلامی را از مدرک درآمد نامشروع (غیر قانونی) تجارت و (قاچاق) مواد مخدر تولیدی در افغانستان، تامین مالی کرده است. يك کارمند سابقه ISI اظهار داشت: "این حرف مبالغه است"، "ما شاید امکان داشته باشد، انتقال امتعه (مواد مخدر) را تنظیم نموده باشیم." در رابطه به مقدار تسلیمدهی و تجارت سلاح و مهمات هستوی هیچکسی صحبت نمی نماید، زیرا این مساله همیشه از قبل در جمله مسوولیت و وظیفه "خدمات عظیم وحشتناک" تعلق میگیرد.

سردبیر يك روزنامه نتیجه گیری نمود: "گذرگاه بین خدمات مخفی مافیا" در پاکستان (مانند آب روان) در جریان است. سرنوشت روسای مختلف اداره ISI در این زمینه سخن میگوید. جنرال اختر عبدالرحمن قربانی يك سو قصد انفجاری شد. جانشین او حمیدگل مامور بازنشسته است و امروز از لحاظ سیاسی بسیار فعال در کنار طالبان قرار دارد. بر علیه جنرال جاوید نصیر در این میان تحقیقات به (اتهام) رشوه ستانی به پیش برده می شود.

محمود احمد خود را در صف واحد با روسای ریاکار و متقلب قبلی اداره ISI مترادف ساخت. در گذشته در ساله 1998 بایست اسامه بن لادن را از بابت حملات راکتی امریکا (بالای مراکز آموزشی و پایگاه های نظامی تروریستان در خاک افغانستان) هوشدار داده باشد و بعد تر هم (سازمان) القاعده را دایماً فعالانه پشتیبانی و رهنمائی کرده است.

گذر در کوچه های خون و آتش

رئیس جدید اداره ISI جنرال احسان الحق برعکس يك برگه (ورق) سفید است. امریکائی ها او را سوگند دنباله روی (خدم و حشم) داده اند. اولین پیروزی ها در جنگ بر ضد تروریست ها به سود او حرف میزنند. منتقدین از داخل اداره با وجود این هم با شك و تردید به او می نگرند. "هرگاه ما واقعاً بخواهیم يك همکار و شريك شایسته باشیم، پس ما مجبور به آن گردیم تا بطور موثر و قابل درك كنترول شویم و تعداد زیاد طرفداران مذهبی طالبان را (از وظیفه) سبکدوش کنیم."

"پیروزی مخالفین طالبان"

باشندگان کابل از آزادی نوین خود لذت می برند - لاکن اینکه آیا اتحاد شمال صلح را در کشور به ارمغان میآورد، قابل سوال میباشد

بم ایالات متحده در نخستین ساعات شب در کارته وزیر اکبر خان کابل پرتاب شد. بم در يك خانه در کنار اقامت گاه والی ولایت اصابت نمود و تا زیر زمینی سوراخ ایجاد کرد و در تاخیر میکانیزم زمان (فاصله زمانی میان انداخت و اصابت بم - م) انفجار نیرومندی را بوجود آورد. در چهار طرف (دورادور) تا فاصله 300 متری شیشه های پنجره ها را شکستاند، خود هدف معینه فقط يك ویرانه است. این تعمیر را طالبان چند ماه پیشتر اشغال کرده بودند و شبانه جنگجویان خدا در این جا همدگر خود را میدیدند. ولیک در همین شب 12 نومبر اتاق ها خالی از انسان ها بودند. طالبان عقب نشینی را سازماندهی مینمایند. تنها چند ساعت پس از صدای (چین) تانک ها هنگام فرار به سمت جنوب، در جاده ها پیچید.

بدون جنگ های خونین، بدون (بجا ماندن) صدها قربانی، کابل سقوط کرد. در جاده های پایتخت افغانی، حالا واحدهای اتحاد شمال گزرمه میزنند. و شهروندان با احتیاط، پس از پنج سال قرار داشتن در زیر سلطه رژیم نامهربان (غیر دوست داشتنی) جنگجویان خدا، احساس زندگی جدید را امتحان میکنند. از يك تعداد رستوران ها صدای موزیک که در دوره طالبان جداً ممنوع بود، بلند است. در پیش روی دکان های سلمانی قطار (مراجعین) بسته شده است. قبل از همه جوانان میخواهند ریش های انبوه و نامنظم خویش را که در وقت طالبان ماندن آن مکلفیت بود، بتراشند. بسیاری ها دستار (لنگی) خود را پس کرده اند. يك آدم میانه سال با افتخار يك دست پتلون کوبای (جینز) خود را که چند لحظه پیشتر خریده بود، نشان داد. او چنین گفت: "طالبان با قواعد سختگیرانه خودها اعصاب مرا کاملاً خراب ساخته بودند."

و در استدیوم ورزشی کابل بار دیگر تیم های فوتبال با هم به مسابقه می پردازند. در اینجا طالبان دست دزدان را قطع مینمودند، زنان را که به تصور آنها بد اخلاق پنداشته میشدند با قمچین میزدند، انسان ها را به دار می آویختند. عده از خانم ها فعلاً با زندگی خود بازی میکنند (ریسک را قبول میکنند) به اتکای چه مطلبی در ساحة حاکمیت طالبان جزای اعدام بوجود آمد: آنها بدون برقع به جاده ها میروند، موهای سر خود را صرف با يك دستمال پنهان میدارند. رادیو افغانستان نیز نشرات خود را دوباره آغاز کرده و نطق سرویس خبرها يك خانم است.

لیلا دوشیزه 19 ساله گفت: "من نمیتوانم باور کنم که همه چیزها چگونه به زودی تغییر یافت."، "حالا ما میتوانیم بالاخره آنچه را انجام دهیم که دل ما میخواهد." در دوران طالبان اجازه نداشت به مدرسه برود، از خستگی و بی مضمونی در منزل مادر خود در يك اتاق کوچک يك باب سالون آرایش را مخفیانه باز نموده بود. يك اعتراض کوچک در مقابل حاکمان غضب آلود و نامهربان. دو ماه سپری شده که طالبان این دکان ممنوعه را تخریب کردند. آینه و موی خشکان ضبط گردیدند. لیلا اظهار داشت: "حالا سالون آرایش را مجدداً باز مینمایم"، "و شاید بتوانم به تحصیل پردازم."

گذر در کوچه های خون و آتش

ولی این مطلب قابل سوال باقی میماند که آیا رویاهای آینده لایلاً تحقق می پذیرد یا خیر؟ قطعات اتحاد شمال الی روز جمعه هفته گذشته حدود 80 فیصد قلمرو کشور را بشمول کابل پایتخت و 20 شهر پر از سکنه دیگر را به کنترل خود در آوردند. فرماندهان و اعضای حکومت عبوری نام نهاد پیش از پیش به دفاتر خود جا گرفته اند، اینکه آنها عملاً کشور را آرام سازند، در این مورد نه تنها ایالات متحده آمریکا شك و تردید دارد، و (چند بار) از جنگجویان شمال بیهوده خواهش کرد تا در مدخل راه های ورودی به کابل توقف نمایند، (بلکه کلیه مردم جهان چنین میپندارند - م)

حاکمان جدید در نزد تعداد زیاد باشندگان پایتخت خاطرات بدی از خود به جا گذاشته اند. از سال 1992 الی سال 1996 آنها یکبار در مرکز حکومت میکردند و در درگیری های میان گروهی با بمبارمان ها کابل نیمه ویران توسط روس ها (این ارزیابی نویسندگان مضمون از سیمای شهر کابل قبل از سال 1992 کاملاً نادرست میباشد. برخلاف این ادعا در تمام اسناد جهانی بخصوص گزارش های سازمان ملل متحد و سازمان عفو بین الملل از اوضاع کشور آمده است که شهر زیبای کابل پیش از استقرار حکومت مجاهدین با وجود شلیک راکت های کور سکر بوسیله جنگجویان تنظیمی هیچگونه آسیبی ندیده بود، بلکه پروژه های ساختمانی جدید، عمارات مدرن بلند منزل دولتی و شخصی پایتخت را زیباتر ساخته بودند، دانشگاه ها و سایر مؤسسات تحصیلات عالی و مدارس فعال بودند، تجارت رونق داشت، رادیو و تلویزیون منظمآ نشرات می کردند، ترانسپورت رسمی و شخصی از فعالیت باز نمانده بودند.... برعکس ارزیابی غلط فوق تعداد زیاد ژورنالیستان آزاد منجمله نویسندگان آلمانی تصویر روشن و مثبت از وضع در اختیار گذاشته اند هموطنان عزیز ما نیز شاهد اند که در آلمان کابل نیمه ویران نبود - م) کاملاً به خرابه مبدل ساختند. سربازان قوت های شمال به تجاوز جنسی دست زدند، غارت نمودند و کشتند. بسیاری ها هراس دارند که حالا نیز دوران ستمکاری و بیرحمی و جنگ جدید شهروندی دوباره تکرار خواهد شد. عده بیشمار مردم در ترس و لرز اند که حاکمان جدید از خلاء قدرت، بوجود آمده در این جهت استفاده مینمایند تا موقف خویش را تحکیم بخشند.

زیرا عقب نشینی آنی و دفعتاً طالبان برای خود حکومت ایالات متحده حیران کننده بود. از هفته ها به این طرف الخدر ابراهیمی نماینده خاص سازمان ملل متحد تلاش های غیر موثر بخرج میدهد تا يك راه حل سیاسی برای آینده افغانستان پیدا کند. منتقدین او را متهم میسازند که وی در مسایل دیپلوماسی آگاهی دارد، ولی از روابط و ضوابط قرون وسطائی در هندوکش (افغانستان) چیزی نمی داند. ابراهیمی به زبان های (رسمی) افغانی تکلم کرده نمیتواند و هرگز اضافه تر از 24 ساعت در آنجا سپری نه نموده است که حالا قادر باشد تا به زودی ممکنه بایست نمایندگان مردم را به دور هم جمع بدارد. عدم دسترسی به هدف معینه (عدم حصول موفقیت) ناشی از واقعیت های موجود: نماینده ملل متحد میخواهد يك حکومت عبوری را به ریاست پادشاه سابق ظاهر شاه نصب نماید، یعنی کسیکه به عقیده ناظران بنابر دلایل صحی به کابل رفته نتوانست. پایگاه قدرت او به هر صورت شکننده است. بدون داشتن نیروهای نظامی تحت قوماندۀ خود هیچکس را در افغانستان یارای آن نیست که سیاست را به پیش ببرد. حدود 200000 نفر در آنجا مسلح هستند و در بین بالاتر از 600 نفر فرمانده نظامی مختلف تقسیم شده اند. هیچیک از آنها حاضر نیست يك فیر مرمی خود را بنام پادشاه از دست دهد. رئیس جمهور اتحاد شمال برهان الدین ربانی با تکبر بلند بالا اظهار داشت که پادشاه با علاقمندی میتواند به وطن باز گردد، فقط "منحیث يك فرد عادی و شخصی".

این هم خالی از مشکلات نمی باشد، آنچه که در پلان ابراهیمی پیشبینی شده و اتحاد شمال نیز از آن با خود نمائی یاد آوری میکند، یعنی پروسه انتخابات آزاد تحقق یابد. با سرمشق از سیستم غربی در مورد انتخاب آزاد و سری نمایندگان مردم هیچ افغان از آگاهی لازم برخوردار نبوده که چگونه و از کجا کار آغاز شود. به همین شکل صحبت بر سر آن است تا يك حکومت عبوری با اشتراك تکنوکرات ها و متخصصین که از لحاظ سیاسی و نظامی سابقه خراب نداشته باشند، بوجود آید، يك پلان آبرو مندانه که میتوان در باره عدم تطبیق آن سخن گفت، زیرا در افغانستان کشور درگیر جنگ داخلی سالهاست که اشخاص مناسب (?) موجود نیست تا حکومت عبوری از میان آنها به خدمت عسکری جلب و جذب کرده بتواند.

در هنگامیکه اتحاد شمال به سروسامان دادن خود در شهر های به تصرف در آورده می پردازد و آنرا بیشتر تحکیم می بخشد - به این تضمین که خاطر متحد بزرگ خویش ایالات متحده آمریکا را کاملاً نرنجانند، نمی باشد - فقط میخواهند از بروز بی نظمی جلوگیری بعمل آورند. نتیجه پر از شك و تردید است: در حدود یکصد نفر طالب بایست در کابل اعدام شده باشند. در شهر شمالی

گذر در کوچه های خون و آتش

افغانستان، مزار شریف فرماندهان فاتح سوار در وسایط ملل متحد در جاده ها گشت و گذار (وسایط سازمان ملل متحد را به زور و بدون مجوز میرانند) مینمایند. صندوق حمایت از کودکان (UNICEF) مربوط سازمان ملل متحد موقتاً کارهای خود را توقف داده است، زیرا ده عراده وسایط بابری آن سازمان را حکومت جدید ضبط نموده است. يك فرمانده سابق با لحن افتخار آمیز گفت: "ماقوت های زمینی ایالات متحده آمریکا نیستیم". "همچنان ما نمی گوئیم که امریکائی ها سلاح هوائی ما هستند." جنگ به عقب زده شده است (در جنگ پیروز شدیم) این ارزیابی سخنان نمایندگان اتحاد شمال میباشد، اما جنگ ادامه دارد: با وجود عقب نشینی طالبان از پایتخت و مناطق دیگر، ملا عمر رهبر آنها خود را بی ترس و شجاع نشان میدهد. در نزد او این مساله تفاوت ندارد که چقدر ولایات را در تحت حاکمیت خود دارد، موضوع روی نابودی امریکا می چرخد، این مطلب را (ملا عمر) در يك مصاحبه مطبوعاتی اظهار کرده است.

آقای Peter Scholl Latour کار شناس مسایل اسلام از کشور آلمان میگوید: "طالبان تلاش بخرج میدهند تا يك جنگ پارتیزانی را بر ضد مخالفین خود و متحدین آنها (امریکا و انگلیس) به پیش ببرند." و بعد از آن میتواند جنگ مدت ها ادامه پیدا کند. پنتاگون میخواهد در رابطه به دوام جنگ بر علیه ترور به مانند گذشته حرف نزند. وزیر دفاع ایالات متحده آقای Donald Rumsfeld چنین تاکید نمود: "این جنگ تا آن زمان ادامه خواهد یافت که ما به اهداف خود برسیم."، "سقوط رژیم طالبان، تخریب القاعده و ریشه کن کردن تروریسم بین المللی." در پهلوی حملات شدید هوائی، پنتاگون واحدهای زمینی (هجومی) علاوگی را نیز (در جنگ) سوق میدهد: روزنامه (USA Today) نوشته است: "(قطعات جنگی) مجهز با تسلیحات دارای تخنیک عالی و چمدان های پر از پول (دالر)، به جنگ اعزام میگردند."

در حملات هوائی ایالات متحده بالای پایگاه مرکزی القاعده، در روز جمعه بایست رئیس بخش نظامی اسامه بن لادن، محمد هاتف کشته شده باشد. در عین زمان آوازه ها چنین سرهم بندی میگردد که بن لادن میخواهد از افغانستان فرار نماید و یا آنجا را قبلاً ترك گفته است. آقای Rumsfeld شرح داد: "من تصور مینمایم که او (بن لادن) يك فروند هلیکوپتر در اختیار دارد و بوسیله آن در فضا در ارتفاع پائین در دره ها پرواز میکند تا از صفحه رادار ما ناپدید گردد." و "در جایی در يك فرودگاه يك فروند هواپیمای جیت انتظار او را می کشد."

در این میان در داخل حکومت ایالات متحده این نگرانی بالا می گیرد که حمایت بین المللی در کمپاین ضد ترور پس از سقوط نهائی طالبان و بعد از حصول موفقیت در مقابل بن لادن، میتواند بطور واضح پائین بیاید. Rumsfeld بخاطر آورد: "بن لادن تنها يك فرد است از میان افراد بی شمار"، "و القاعده فقط يك سازمان از مجموع 46 سازمان تروریستی در سراسر جهان. در اینجا بسیار وظایف باید انجام یابد."

امریکائی ها قبل از همه از ناحیه این خیر در تشویش اند که در خانه های ترك گفته شده توسط القاعده در کابل جزئیات رهنمائی کننده مبنی بر ساختن بم اتمی بدست آمده است. در يك مصاحبه مطبوعاتی با حمید میر ژورنالیست پاکستانی که بتاريخ هفتم نومبر صورت پذیرفته، رهبر تروریست ها، بن لادن چنین بیان داشته است: "هرگاه ایالات متحده امریکا سلاح اتمی را بکار ببرد، ما با سکه مشابه انتقام میگیریم: ما دارای سلاح هستوی میباشیم."

"جنگ افغانستان"

هزینه پایان ناپذیر؟

حملات هوایی ایالات متحده بالای افغانستان وارد هفتمین هفته خود شد و ختم آن تا کنون معلوم نیست. اینکه هزینه این جنگ برای ایالات متحده چقدر تمام میشود، رقم آن غیر قابل سنجش است. یک عدد تخمینی مبلغ نیم الی یک میلیارد دلار را در فی ماه احتوا میکند. تا زمانیکه آشکار نگردد، چه تعداد بم ها توسط جیت های جنگی ایالات متحده پرتاب شده اند و در (تحركات) زمینی چه پیش آمده است، اداره مرکزی تخمین مصارف (CSBA) با ادامه عدد دقیق ارائه نمی نماید.

یک ساعت پرواز توسط بم افکن جنگی FA-18 از عرشه کشتی طیاره بردار حدود 5000 دلار قیمت دارد. قیمت یکعدد بم (JDAM) که بیشتر از آن استفاده بعمل آمده است مبلغ 25600 دلار بوده، قیمت یک فروند راکت پرواز سریع "Tomahawk" بین 600000 و یک میلیون دلار میباشد. تنها در مرحله اول حملات بر اساس اظهارات حلقه های حکومت ایالات متحده، به تعداد 50 فروند راکت میزائل (Cruise Missiles) از نوع "Tomahawk" شلیک گردیده، منجمله چند فروند راکت پرواز سریع برتانوی نیز رها شده است. هلیکوپتر "Pave Low" که در هنگام اجرای وظیفه در هوای خراب در افغانستان سقوط کرد، مبلغ 40 میلیون دلار ارزش داشت و هلیکوپتر سقوط کرده در خاک پاکستان از نوع "Black Hawk" شاهین سیاه" مبلغ 11 میلیون دلار قیمت داشت. آقای Steven Kosiak مدیر مسئول بخش مطالعه بودجه در اداره مرکزی تخمین مصارف (CSBA) تاکید نمود که مصارف مجموعی تخمینی یک عدد کاملاً مبهم و نامعلوم است. با یک محاسبه کمپیوتری پیشکی هزینه جنگ در یک سال میتواند بالغ بر 12 میلیارد دلار گردد که نصف این مبلغ را حکومت ایالات متحده در پژوهش های پزشکی به مصرف میرساند. شکل مقایسوی: در جنگ کوسوو Kosovo ایالات متحده آمریکا حدود 3 میلیارد دلار را خرج کرد، در جنگ خلیج (در سال 1991 تقریباً 61 میلیارد دلار هزینه شد. در مساله اخیر (جنگ خلیج) متحدین بخش زیاد مصارف جنگی را پرداختند و بعضی محاسبه ها حتی به این نتیجه رسیدند که ایالات متحده آمریکا در جنگ خلیج سود برد (بالا تر از مصارف، پول بدست آورد).

پنتاگون شرح داد که تعیین رقم مصارف جنگ افغانستان وقت زیاد را دربر میگیرد. سخنگوی پنتاگون خانم Susan Hansen گفت: "وزارت دفاع ارقام را جمع آوری مینماید، لکن در این مقطع زمانی ما آنرا در اختیار نداریم."

ولیک این تنها حملات نظامی در افغانستان نیست که ایجاب مصارف بزرگ را میکند. ایالات متحده آمریکا بایست در قلمرو خود نیز مخارج سنگین را ناشی از پی آمد های حملات تروریستی یازدهم سپتمبر بدوش بکشد. آقای Peter Navarro دانشمند اقتصاد در دانشگاه کلفورنیا در Irvine تا اکنون مصارف را به یکصد میلیارد دلار تخمین میزند. تقریباً نیم این رقم از ناحیه باخت موثریت تولید، کاهش در ارقام فروش، در یافت اندک مفاد از مدرک اشتها رات و تنزیل رقم مسافری در پرواز ها، میباشد. در محاسبه آقای Navarro قیمت تشدید اقدامات امنیتی به اندازه مصارف پرواز آمده است. آنگونه که او مصرف یک فروند هوا پیمای مسافری را که مجبوراً به مدت 90 دقیقه در فرودگاه باقی بماند بین مبلغ 30 الی 60 دلار در نظر گرفته است. اعدادی که از تخمین های او بیرون میآیند، آقای Navarro آنها را بمثابة حرف "ساده و بسیط در اماتیک و هیجان آور" دانست. (ap)

هنر دستیابی به آنچه که تحقق آن امکان پذیر است

فرانسه به افغانستان عساکر اعزام میدارد تا بایست در شمال کشور ثبات را تامین کنند. برتانیای کبیر نیز میخواید با عساکر از میدان هوایی مهم و استراتژیک بگرام راه در پیش گیرد. ایتالیا تعهد فرستادن قطعات را سپرده است، پولند (پیشنهاد) سهمگیری خود را ارائه نمود، چک ها از قبل بخشی از اتحاد نظامی هستند. مرکز قوماندانی (قبلاً تشکیل شده از قوای متحدین) با اتحاد شمال مذاکره مینمایند تا آنها حضور عساکر را بپذیرند. کسیکه انتظار فیصله (ایجاد) یک مؤسسه دارای قابلیت تصمیم گیری را در اعضای دول میکشد، آن شخص مجبور است حوصله داشته باشد. در افغانستان راجع به (تحویل) نفوذ با وسایل کاملاً قدیمی فیصله میشود: برتری نظامی، نیرومندی سیاسی، پول، ارتباطات قومی، مهم اینست که از این قدرت به کدام مقصد استفاده میگردد.

در اینجا ایالات متحده آمریکا در روزهای گذشته پیشرفت های قابل ملاحظه نی را بدست آورد. بمباردمان های زیاد پیش از پیش از جمله دو هدف جنگ یکی آنها فراهم ساخت: حاکمیت طالبان وسیعاً تخریب شده است، افغانستان قرار معلوم به شکل گیری سیاسی نزدیک است که در گذشته هرگز نبود. با دینامیک سریع دیپلماسی بین المللی در جستجوی یک تشکیلات موثر سیاسی تلاش بخرج میدهد تا در چوکات آن پیرامون آینده این کشور مشوره بعمل آمده بتواند.

برای این مرحله نیز هدف مشخص گردیده است: در افغانستان لاجرم یک (نظام) با صلاحیت دارای اتوریتته متشکل از نمایندگان کلیه گروه های مردم، نصب گردد که در مدت دراز از خارج پشتیبانی شود. در گام نخست تمام این مسایل، تیوری محض بوده، ولیک ایالات متحده آمریکا و متحدین اش از اهرم سیاسی و نظامی سود می برند تا آنها بخش بخش به واقعیت بگرایند. در اخیر توافق بدست میآید.

این پروسه بسیار واقعی سیاسی در حالت خیلی ها نزدیک شدن به آلمان از استقامت دیگر است: آنها یک هدف نجیبانه را بکار می بندند و تقاضای تحقق آنها دارند. سیاست خارجی بمثابه هنر ممکن سازی بوسیله علاقمندی بازیگران بی شمار فشار وارد میآورد، محدود است به خصوصیات و کرکتر سیاسی و کلتوری، پرتاب دوباره آن به نقطه مبدا توسط تحرکات تخریب گرانه غیر قابل فهم مردمان (دیدخل) که در آن اتموسفیر زندگی داشتند - این محدودیت سازی ها (نسبیت سازی ها) با سیاست آلمانی بیگانه بوده و تخیلی به نظر میرسد.

این سرزمین ناله کنان بدنبال پالیدن (دریافت) خطوط سیاست خارجی میگردد. سیاست خارجی در آلمان - این یک هنر غیر ممکن ها است، جریان محاسبه جهت تعیین مساحت دایره است و عاری از تناقض گوئی ها میباشد، یعنی "ارتباط (پیوند) پسفیزم (رد بی چون و چرای جنگ و یا جنبش صلح) و قدرت نظامی" است. نشریه واشنگتن پست (*Washington Post*) این هماهنگی مساوی را بچاپ رسانید، یعنی "Power and Pacifism" و ذریعه آن چه تعداد پروسه تصمیم گیری سیاسی را که در خارج بالای آن کار صورت گرفته بود به این سرزمین در یک فورمول کوتاه، آورد. اگر از بیرون (خارج) نگاه شود این شکل شکنجه و عذاب یکی از خصوصیات آلمانی است. اینکه پذیرفته شد، از درک تاریخ بود، یک محاسبه صاف و ساده بود تا بواسطه آن نفوذ (تاثیر) و تمایلات به اعمار و باز سازی را با برلین تقسیم نه نمایند.

هرگاه در همین هفته احزاب شامل حکومت راجع به سیاست خارجی خویش مشوره بدارند، هرگاه شورای قانون اساسی پیرامون دوام پذیرش مفاد قرارداد پیمان ناتو تصمیم بگیرد، هرگاه جنجال و سرو صدای بزرگ سیاست داخلی انعکاس سیاست خارجی را بار دیگر وسیعاً زیر تاثیر داشته باشد (لحن قویتر اتخاذ نماید) پس کلیه این مطالب گام های خیلی کوچک در راه عادی سازی هستند و در مورد آن ها هیچکس دقیقاً چیزی نمیداند که اساساً چگونه معلوم میشوند. در هر صورت صادقانه و آشکار میبود تا در این پروسه کشف و پیدا کردن خودی، سلسله نی از پرنسبیت های جامعه بین المللی نیز تحت توجه قرار میگرفتند.

گذر در کوچه های خون و آتش

اول: نخست از لحاظ سیاست خارجی زمانی اعتماد بوجود میآید، هرگاه يك حکومت به تحقق تمام تعهدات خویش آمادگی لازم را در پیش گیرد. در اینجا در نزد حکومت آلمان فدرال این شك و تردید وجود دارد که آیا آن نظام میخواهد توانائی برداشت سنگینی فیصله ها (امکان تحقق عملی فیصله ها را کنترل کرده میتواند) را دائماً امتحان کند. این حرف فعلاً این خاطره را بر انگیزته که قوای مسلح آلمان در يك ماموریت (صلح) در افغانستان سهم بگیرد، حقیقت چنین چیزی را نمی بیند. تعیین و اعزام قوا، سوقیات عملاً صلح آور در افغانستان با هزارها سرباز، میتواند به حکومت فدرال آلمان بسیار مشکل باشد.

دوم: (Power and Pacifism) به مدت مدیدی در توافق (استقامت های متفاوت را اختیار نمایند) نباشند، این معنی را میدهد: هر آنکه در قدرت اجرایی خواهان اشتراك است، بایست مسوولیت را نیز به دوش بکشد. اعتماد با صحبت صادقانه آغاز می یابد. کسیکه تصمیم (اعزام سپاه) به افغانستان را منحصاً اولین سوقیات جنگی خارج از اروپا دراماتیک میسازد، آنشخص سومالی را فراموش کرده است. همچنان اگر اردوی آلمان در آنوقت در قوای صلح ملل متحد (کلاه آبی ها) خدمت نمود، همان ماموریت نیز خالی از زیان نبود - در سومالیا هم جنگ حکمفرما بود. اینکه حالا عساکر فیر میکنند و یا در قوای حفظ صلح با وظایف ناگهانی در يك میدان اختلافات حصه میگیرند - يك شلیک است يك شلیک.

تامین ثبات در سرزمین هندوکش مشکلات بزرگ را در پیش روی جامعه بین المللی قرار میدهد

در جستجوی (پرسان و جویان): نخستین طرح پلان برای افغانستان

سقوط سریع کابل و تصاحب حکومت (قدرت) توسط اتحاد شمال جامعه بین المللی را غافلگیر نمود. اتحاد جهانی (در قبال اوضاع) پس از طالبان بقدر کافی آمادگی ندارد. نه بخاطر آینده سیاسی و نه جهت باز سازی اقتصادی افغانستان طرح پلان عملکرد موجود است. بدین منظور با عجله تمام، کنفرانس هفت کشور بزرگ صنعتی (G-7) جهان، سازمان ملل متحد و بانک جهانی طلبیدند تا وضاحت لازم پیرامون پیشبرد کار بوجود آید. زمان اثبات خواهد کرد که عاقلانه این بود تا قبلاً در این زمینه فکر میشد. فعلاً بازیگران در واشنگتن و نیویارک، در بروکسل و کابل شدیداً زیر فشار هستند. هیچکس اساساً یک دیدگاه روشن را به ساختار آینده افغانستان انکشاف نداده است. تنها یک چیز واضح است: بطور عاجل دست بکار شدن ضرورت میرم بوده تا تامین مردم را (با نیازمندی های اولیه) تضمین بدارد و تاثیر بالای انکشاف سیاسی در کابل را از دست ندهد. زیرا در هنگامیکه ایالات متحده آمریکا، سازمان ملل متحد و سایرین راجع به آینده افغانستان مشورت مینمایند، در کابل فاکت ها از قبل ساخته شده است. البته رئیس جمهور فریبکار افغانستان یعنی برهان الدین ربانی که از مهاجرت بازگشته، آمادگی خود را نشان داد که یکجا با سازمان ملل متحد در مدل سیاسی برای افغانستان کار میکند، در حالیکه با خوشحالی و سلامتی طرفداران خود را در مقامات مهم استراتژیک مقرر نموده است. باید انتظار کشید که آیا آنها یک روزی چوکی های خویش را داوطلبانه دوباره واگذار مینمایند یا خیر؟

منحیث وسیله فشار موثر در راه شکل دادن آینده افغانستان در پهلوی بم افگن های (B-52)، مساله دیگر، کمک های اقتصادی است. هیچ حکومتی در کابل بدون ابزار مالی قادر نیست خود را در قدرت نگهدارد و اساسات تامین مردم را فراهم سازد و مهتر از همه کار اعمار مجدد کشور را به پیش برد که میلیاردها دالر سرمایه را میطلبد. اینکه مبلغ 10، 20 و یا 100 میلیارد ضرورت است حتی بانک جهانی هم بصورت دقیق نمیداند، زیرا قضیه بسان افغانستان تا کنون پیش نیامده است. دو دهه جنگ این مملکت را به ویرانه مبدل کرد، عملاً انفراسرکتور (سړک ها، جاده ها، ساختمان های اساسی، تاسیسات اقتصادی، شبکهات انجینری، مؤسسات عرضه خدمات عامه) وجود ندارند، سیستم تعلیم و تربیه از هم پاشیده است. مردم نمیتوانند با نیروی خودی، شکم خود را سیر کنند، در سراسر مملکت سیستم های آبیاری تخریب گردیده اند. وضعیت فراهم آوری مواد خوراکی ناشی از نزدیک شدن زمستان و عودت مهاجران، شدیداً با مشکلات روبرو است. سازمان ملل متحد انتظار یک تهدید مرگ آور را میکشد: در همه جا مابین فرس شده است. چندین سال افغانستان وابسته به سازمان های کمک رسانی بین المللی (خواهد) بود. ولیک اینکه چه کسی پول این مصارف گزاف را میپردازد، واضح نمی باشد، آنگونه که هدف دقیق تقسیم منابع معلوم نیست. بانک جهانی پیشنهاد نمود تا یک فوند (مالی) قابل اعتماد و صادق مبنی بر جذب و پذیرش امداد دول علاقمند و یک نمایندگی ملی (کمیته ملی) باز سازی ایجاد گردد تا عملیه کمک رسانی را تامین مالی بدارد و پروسه آنرا هماهنگ گرداند. این مطلب آغاز کار بوده میتواند. شرایط تحرك مجدد اقتصاد افغانی بهر حال اعمار مؤسسات ملی و تاسیس یک حکومت دارای قابلیت عملکرد، است. از همین لحاظ کار نماینده خاص ملل متحد آقای الخدر

گذر در کوچه های خون و آتش

ابراهیمی از اهمیت بسزائی برخوردار است. تنها او هرگاه يك مدل سیاسی را انكشاف دهد که اتحاد شمال و تمام گروپ های قومی را در يك حكومت مشترك سهيم سازد در آنوقت است که افغانستان از محور دایره شیطانی علاقمندی های فرماندهان محلی، جنگ شهری و اقتصاد مواد مخدر بیرون آورده میشود.

این عملیه در برابر سازمان ملل متحد وظیفه بزرگی را در تاریخ موجودیت آن می گذارد. اشتراك قوای ملل متحد (و فعالیت دیپلماتیک آن سازمان) در تیمور شرقی (اندونزیا) و یا در حوزه بالکان (یوگوسلاویای سابق) تجارب سودمند و قابل انتقال را در ماموریت (افغانستان) بدست نمی دهد، وسعت، اندازه و مقیاس معادله افغانستان از سطح هر گونه مقایسه (با سایر ماموریت های قبلی ملل متحد) در يك میزان بالا قرار میگیرد. و مثال سومالیای آموزشی آموزاند که چقدر ناگوار و شرم است هرگاه انسان این خبط و اشتباه را (دوباره) مرتکب گردد که از خارج سرنوشت يك کشور را بخواهد سوق و اداره کند. بهر حال اگر موفقیت بدست آید تا يك نظم باثبات را در کوتاه مدت و یا وقت طولانی در هندوکش قایم ساخت، افغانستان میتواند درس خوبی در امر ساختمان يك ملت نوین باشد. لکن تا رسیدن به آن مرحله راه درازی در پیش است.

"مرگ شهادت طلبانه در قندز"

در قصر پترزبورگ (در شهر بن آلمان) درین هفته مذاکرات پیرامون میراث باقیمانده طالبان آغاز می یابد: چه کسی در کابل حکومت نماید؟ در حالیکه جنگ خونین پایان نیافته و همچنان تعقیب جهت گرفتاری بن لادن ادامه دارد. این کشور در بی نظمی غرق است عاجل ترین وظیفه رسانیدن کمک های بشر خواهانه میباشد.

زمین (خاک) در عمق همواری های شمال افغانستان، خون نوشیده است. در اینجا در سرزمین باستانی آریائی ها "آریانا" از هزار ها سال به این طرف جهانگشایان هجوم برده اند، جنگ ها و خونریزی های (بی شماری) صورت گرفته است. در اراضی سرسبز در قندز در پیش روی (در نزدیکی های) دریای اوکسوس (Oxus) که امروز آنرا آمو دریا می نامند، جهانگیر اسکندر مقدونی، در جستجوی جبران کردن اسب خود که در جریان عبور از مسیر (بلندی های) هندوکش توسط قوت های (مدافع) اسب سوار (آریائی) به غنیمت گرفته شده بود، بر آمد.

در اخیر هفته گذشته، قندز، در حال حاضر يك ولايت افغانستان، در نزدیکی سرحد با تاجکستان بار دیگر شاهد يك جنگ سرنوشت ساز بود. "يك عده مردم کشته میشوند"، این مطلب را Donald Rumsfeld وزیر دفاع ایالات متحده با يك همدردی غضب آلود به اطلاع رسانید: زیرا در استحکامات نظامی قندز چند هزار جنگجوی خدا مربوط به رژیم فروپاشیده طالبان، سنگر گرفته اند که هسته مستحکم (خشن) آنرا اسلامگرایان خارجی از واحد های جنگی القاعده وابسته به رهبر تروریستان، اسامه بن لادن که خود تحت پیگرد جهانی قرار دارد، تشکیل میدهد. "آرزوی من این است"، آقای Rumsfeld با همین امید میگوید: "آنها یا زندانی و یا کشته شوند."

"عرب ها" اجبران خارجی و داوطلبان که از سوی مجاهدین اتحاد شمال با حقارت یاد آوری میگردند، قندز را با حلقه محاصره خودها به مانند يك گلوگیر آهنین حفظ نموده اند.

و طالبان افغان نیز میخواهند بمثابه تسلیمی و فراری آخرین ساعت را بخاطر زنده ماندن خویش با شفافیت در آرزو بسر برند - برای عرب ها چنین به نظر میآید که يك بدیل با این لحن آواز موجود است: مرگ در آخرین زد و خورد ها و یا مرگ پس از آن با اعدام شدن.

اینکه جنگ آخری در دریای قندز به سمت يك حمام خون رهنمون شد، هرگز اجتناب ناپذیر نبود. "ما بحیث شهید می میریم"، این حرف را حدود 2000 نفر اسلامگرایان خارجی (بیگانه) از طریق بلند گو (لودسپیکر) که در حالت سر اسیمه گی یکجا با شهروندان از شهر فرار مینمودند، در مسیر راه می گفتند. تقریباً 10000 نفر جنگجوی اتحاد شمال معاً 120 عراده تانک به منظور تسخیر قلعه مستحکم جنگجویان خدا آمادگی گرفته اند.

در اطراف قندز وضع نامعلوم و مغشوش حکمرا بود و در مرکز بی نظمی جریان داشت. بمباردمان هوایی ایالات متحده تعداد زیاد قربانی در میان اهالی ملکی بجا گذاشت، آوارگان این مطلب را گزارش دادند، در بین عرب های ثابت قدم و طالبان آماده متارکه جنگ خونینی به وقوع پیوست. صدها انسان که میخواستند فرار نمایند، توسط خارجی ها به گوله بسته شدند. عده بی شمار اسلامگرایان خودکشی کردند، به تعداد 60 نفر چچنی خود را به دریا انداختند، آوازه ها چنین میرساند که در شب روز جمعه هواپیماهای روسی از نوع An-24، شروع به انتقال اجبران خارجی کردند.

گذر در کوچه های خون و آتش

يك بخشی از طالبان الی روز شنبه موفق به فرار شدند، صدهای دیگر خود را تسلیم نمودند. مذاکرات مبنی بر عقد متارکه صورت گرفت و در عین زمان تعهدات بدست آمده ماهیت خود را از دست داد. دولتمردان و سازمان های بین المللی از رهبران اتحاد شمال تقاضا بعمل آوردند تا از بروز قتل عام ها جلوگیری کنند، آنگونه که دو هفته قبل، پس از تصرف شهر مزار شریف صورت گرفت.

در آنجا در تحت قوماندۀ جنرال ازبك، رشید دوستم در يك اقدام زورمندانه انتقامجویی، چند - صد نفر شاگرد مدرسۀ آموزش قرآن از پاکستان به قتل رسیدند و یا به سوی تیرباران دسته جمعی به دشت ها سوق گردیدند. صلیب سرخ بین المللی از پیدا کردن 600 جسد خیرداد.

دو هفته بعد از توقف آئی جریان دوران خون رژیم طالبان و اخراج شان از کابل، در هفته گذشته این کشور در قلب آسیا به هیچ صورت به آرامش نگرانید. بر علاوه برای جنگجویان خدا بمثابه محلات عقب نشینی در جنوب تنها چهار ولایت در اطراف قرارگاه مذهبی آنها، شهر قندهار باقی مانده است که در نزدیکی های این مناطق، ملا عمر رهبر طالبان خود را مخفی ساخته است. لاکن در بسیاری قسمت های مملکت انارشی حکمفرماست، طالبان پراکنده شده و همکاران خارجی آنها که حاضر به انجام هر گونه عمل هستند، به شیوۀ جنگ های چریکی رو می آورند. و این امر در پیش دروازه های (ورودی به شهر) کابل جریان دارد.

برتانوی ها و فرانسوی ها اعلام آمادگی کردند که هرچه زودتر، چندین صد نفر از نیروهای مخصوص خویش را اعزام نمایند تا امنیت قطار اموال کمکی را بگیرند. ولی اتحاد شمال در ضدیت با مداخلۀ بشر خواهانۀ واحد های نظامی بیگانه موانع ایجاد میدارند، و امریکائی ها در ابتدا میخواهند کار شکار (دستگیری) بن لادن را به پیش ببرند. صدها سرباز کومانندو معتقد اند که به زودی او را در یکی از دو مغازه های کوهی در استحکامات (توره بوره) در نزدیکی سرحدات با پاکستان به چنگ میآورند. بانهم يك نور ضعیف امیدواری در جبهۀ دیپلماتیک به مشاهده میرسد. در زیر چتر سازمان ملل متحد به روز سه شنبه در قصر پترزبورگ در شهر بن، نمایندگان چهار گروپ سیاسی و قومی افغانستان گرد هم میآیند تا به نخستین قول و قرار پیرامون تاسیس حکومت عبوری مشترک دست یابند.

آلمانی ها در افغانستان از سالها بدین سو از شهرت خوب برخوردار اند. "آلمان بهترین دوست ماست"، این مطلب را حمید صدیق نماینده خاص پادشاه سابق، محمد ظاهر، در مصاحبه با مجله شپینگل Spiegel با تملق و چاپلوسی بیان داشت. اما بیشتر از يك "مفهوم و با ارزش سمبولیک" آنطوری که برهان الدین ربانی رئیس جمهور اتحاد شمال با احتیاط میخواهد بداند، این گردهمایی چیز دیگری نمیتواند داشته باشد: "تصامیم و فیصله های مهم در کابل اتخاذ میگردد."

و بعداً در آنجا نیز (در قصر پترزبورگ) فرماندهان محلی که خواستار محدود ساختن آزادی و صلاحیت خود نیستند، سر و کله خود را حاضر ساختند. "ما مدت 23 سال با دشمنان خود جنگیدیم"، این حرف را اسمعیل خان فرمانده میدان جنگ مجاهدین سابق و تصرف کننده مجدد شهر هرات در مجلس بزرگان و موسفیدان در مسجد جامع اظهار نمود. (او به ادامه گفت): "حالا ما به هیچیک از قوت های بیگانه اجازه نمی دهیم تا در مورد آینده ما تصمیم بگیرند. دوران کهنه حقارت نگری موسوم به در خدمت بودن به خوش خدمتی

(La kaientums) سپری شده است."

در نزد جورج بوش رئیس جمهور ایالات متحده امریکا ماجرای افغانستان از قبل تقریباً نشانی (جهت تخریب و سقوط) شده بود. در "مبارزه بر علیه شرارت در جهان" فرد شماره اول قدرت بزرگ به هموطنان خود در هنگام صرف غذا در روز جشن خرسندی از برداشت حاصلات خوب (خرمن برداری)، (Thanksgiving Day) که گوشت فیل مرغ سرویس میشد، از انجام حملات بالای اهداف دیگری، بدون اینکه از کشور های چون عراق و سومالی، نام گرفته باشد، سخن گفت. "افغانستان تنها آغاز کار بود."

موقعیت های وسیع دره قندز را که در آنجا بیشتر ازبك ها و ترکمن ها زندگی میدارند، طالبان به حیث مناطق پناهگاه جبهۀ شمال سرنگون شده خود انتخاب نموده بودند در این جا جنگجویان خدا میخواستند، تجمع کنند، هرگاه سایر محلات را از دست میدادند و (امکان) حفظ آنها دیده نمی شد در شهر و تپه های عقبی آن يك سیستم راه های زیر زمینی بطول 20 کیلو متر موجود

گذر در کوچه های خون و آتش

است که قسماً در عمق هشت متری احداث گردیده اند. این استحکامات زیر زمینی مملو از سلاح، مهمات، اموال مصرفی و همچنان جنگجویان آگاه به مرگ میباشند. در خود شهر قطعات ملیشه های اسلامی اقامت گزیده اند که در بازار مسجد تخارستان، سه باب مدرسه و منازل را در ملکیت خود دارند.

حدود 1000 نفر عرب پس از سقوط مزار (شریف) خود را به قندز رسانیدند. به تعداد 1000 نفر دیگر از تالقان و پلخمیری آمده اند و به شمار آنها علاوه گردید. بخش اعظم این افراد از کمپ بن لادن برخاسته اند: چینی ها، کشمیری ها، پاکستانی ها، یمنی ها، سعودی ها، ایغور های چینی، اندونیزیائی ها، جنگجویان قطعات (الجماعه الاسلامیه) مصر که در سال 1997 مسوول قتل عام 58 نفر توریست در شهر Luxor شمرده میشوند، بخصوص قویاً نمایندگی دارند.

آخرین بنیادگرایان اسلامی که در جنگ قندز کشتانیده شده اند، در پهلوی وفاداران بن لادن و ملا عمر، واحدهای جنگی جمعه نمنگانی بوده که دشمن شماره يك رئیس دولت از بکستان میباشد. رئیس "جنبش اسلامی از بکستان" (جمعه نمنگانی) از وادی مذهبی فرغانه از چند سال است که تشکیل يك "نظم اسلامی" را در دولت های آسیای میانه اتحاد شوروی سابق تبلیغ میکند. کریموف رئیس جمهور از بکستان مجبوراً هراس داشته باشد که پس از سقوط قندز، مخالفین اسلامگرای او، از طریق دریای آمو فرار می نمایند و در کوه های شمال شرقی ترمذ برای خویش شبکه می سازند.

"عرب ها انتظار عفو شدن را نکشند، آنها فوراً اعدام میشوند"، این مطلب را گزارشگر فرستنده تلویزیونی (Spiegel TV) آقای

Peter Hell در روز جمعه گذشته بعد از دیدار از جبهه قندز و انجام صحبت ها با مجاهدین سابق، پیشبینی نمود. با چشمان پر درخشش و با حرکات و اشارات گردن جنرال حیدر خان این خاطره و پیشبینی را تأیید کرد: "ما يك کشور عاری از تروریست ها میخوایم." و فرمانده امان الله مطابق به واقعیت حرف را تکمیل داشت: "هرگاه آنها خود را تسلیم بدارند، ما تمام شان را میکشیم و تیرباران میکنیم."

بسیار صحبت از آن بعمل میآید که يك چنین عملیات انتقامجویانه پیش خواهد آمد. زیرا جهت برگزاری محفل تسلیمدهی و یا تصرف قندز، جنرال از يك عبدالرشید دوستم يك جنرال مشروب خور شوروی سابق (؟)، معروف به خیانتکاری و متخصص بیرحم در انتقامگیری، موارد فوق را گفته است (عبدالرشید دوستم تبعه افغانستان بوده مربوط به ملیت از يك میباشد. حرف نویسندگان دایر بر تذکر جنرال مشروب خور شوروی سابق غیر موجه و نادرست است و قسماً خصمانه و جانبدارانه طرح شده که به بیطرفی مطبوعات آزاد و حرفه شریف ژورنالیسم شدیداً ضربه وارد میکند - م) دوستم ناسنجیده و بی ارتباط راجع به مورد عفو قرار دادن طالبان افغان و باز داشتگاه ها به جنایتکاران جنگی خارجی سخن گفت. او خودش تروریست ها را "دسته بندی" میکند و به استحکامات خویش در مزار، انتقال میدهد.

به شکل مشابه، جنرال صربی (یوگوسلاویا Ratko Mladic نیز در انتخاب جنگجویان مسلمان در شهر Serbrenica خاطر نشان ساخته بود. مسأله بعداً در گورهای دسته جمعی خاتمه یافت.

طالبان از خود هرج و مرج و انارشی بجا گذاشتند. از لحاظ اقتصادی سرزمین در هندوکش (افغانستان) در ارتباط به باز سازی اساسات سالم زندگی، بدترین نوع آن است، از لحاظ سیاسی منطقه هجوم (مارش) فرکسیون (گروه های جنگی) های مختلف، اقوام، باندها و اتحادها میباشد.

پیشتر از آخر هفته گذشته، ربانی رئیس جمهور که تا کنون در سراسر جهان شناسائی رسمی دارد، به خرابه های پایتخت افغانستان بازگشت نمود. با سرعت و دفعتاً این پروفیسور علوم اسلامی تحصیل یافته در قاهره، يك حکومت را متشکل از افراد مربوط به خودش تعیین کرد، بدون اینکه به تقاضا ها و خواهش های دنیا غرب مبنی بر اینکه ابتدا در کابل عمل پایان یافته (ایجاد حکومت و داخل شدن افراد مسلح جنگی در شهر و بدست گرفتن اداره تاسیسات دولتی و قرارگاه های نظامی و امنیتی) صورت گیرد، توجه بعمل آید.

با وجود آن، ربانی از طریق رادیو ایران به مردم مراجعه کرد و با جملات ملایم از آنها طلبید تا تمام اختلافات قومی را پشت سر بگذارند و همچنان "در زمینه تاسیس يك حکومت مرکزی مستقل و نماینده مردم" سهم خود را ادا نمایند. وزیر خارجه او، عبدالله اطمینان داد که معنای ربانی از قدرت کنار میرود، هرگاه افغانستان سرانجام دارای يك رهبر از کلیه احزاب شود.

گذر در کوچه های خون و آتش

لاکن ربانی یکبار در گذشته نیز خود را با موفقیت در مقام خویش حفظ کرده توانسته بود، این حادثه حدود شش سال پیش رخ داد. در آنوقت درگیری های خونین بخاطر کابل بود که در سال 1992 شعله ور شد، یعنی پس از سقوط رژیم کمونیستی(؟). گروه های مجاهدین همه بالای کابل پایتخت ریختند تا سهمی از پیروزی را بخود اختصاص دهند و آنرا (در آینده) با اطمینان با خود داشته باشند. با شلیک راکت ها و پرتاب بم ها یکدیگر را نابود ساختند و به قتل رسانیدند.

تلاش بمنظور تاسیس حکومت ائتلافی از میان فرکسیون های مختلف مجاهدین به طرز اسفناک و رقت آور ناکام ماند. اعضای کابینه تنها وقتی در گشت و گذار میبوندند که مجلس وزرا در فضای تا دندان مسلح تدویر می یافت. شهر (کابل) به شش زون (نظامی) قدرتمند و صاحب نفوذ تقسیم شده بود.

پس از آن ربانی و احمدشاه مسعود مسوول امور نظامی او، دشمن سرسخت خویش گلبدین حکمتیار صدر اعظم از ملیت پشتون را به سمت جنوب رانند و هزاره ها را که غرب کابل را در کنترل داشتند، به قتل رسانیدند. شهر به قبرستان مبدل گردید. در وسط (شهر) در مقر فرمانروایی قدیمی ویکتوریا، قصر گلخانه، ربانی در سال 1992 از طرف یک "شورای بزرگ" بحیث رئیس دولت انتخاب شد و در آنجا بی درد سر به حمایت یک گارد شخصی متشکل از تاجک تباران بدخشانی، زادگاه ربانی در شمال شرق افغانستان، جای گرفت.

بر اساس یک پلان صلح که از قبل ارائه گردیده بود، سازمان ملل متحد ربانی را تا سرحد استعفاء از مقام اش نزدیک ساخت تا یک آغاز نوین را به این سرزمین آسیب دیده ممکن گرداند. ولی پس از پیروزی در کابل، او کمتر در مورد دوری از عالی ترین مقام دولتی فکر نمود.

تفاوت میان سال 1995 و سال 2001 در کجاست؟ وضع چنین میرساند "که اوضاع از چندی پیش بدینسو از حیثه کنترل خارج شده است. "، یک کارشناس خبره ملل متحد در هفته گذشته با در نظر داشت فتوحات اتحاد شمال یک چنین مطلب را گفت: آنها هرگز آماده نخواهند شد که از موقف های قدرت تازه بدست آورده خود، داوطلبانه صرف نظر نمایند.

"امریکایی ها در کابل بخاطر به قدرت رسانیدن (نیروی) نادرست بمبارد نمود"، این حرف را آقای Jorgen Todenhofer افغانستان شناس و عضو حزب دموکرات مسیحی آلمان (CDU) بیان داشت. صرف یک ائتلاف تحت رهبری یک نفر پشتون، یک نماینده از گروه اکثریت قومی واقعاً میتواند بقاء پیدا کند.

اما این بار چوکی که ربانی بالای آن نشسته، شور میخورد، بسیار شدید نسبت به شش سال پیش در نوسان است. زیرا "حکومت" که او بطور عاجل بوجود آورده، همه از تاجک تباران تشکیل شده است، این حکومت حتی از خود اتحاد شمال نمایندگی نمیدارد.

رشید دوستم، فرمانروای مزار شریف و آزاد کننده شمال به این حکومت تعلق ندارد. همچنان اسمعیل خان والی سابقه و جدید هرات (در این حکومت) نیست. کریم خلیلی که همراه با جنگجویان هزاره اهل تشیع خود در (منطقه نی) به مرکز کابل نارسیده پایگاه ایجاد کرده، تا کنون به حکومت نپیوسته است. خاموشی کامل عبدالقدیر از ملیت پشتون، والی جلال آباد که شاهره مهم استراتژیک دره خیبر را کنترل میکند و میتواند جبهه وسیع را بر ضد ربانی بوجود آورد.

حتی حزب خود ربانی نمیتواند، برایش مطمئن باشد. همچنان او در بین تاجک ها نیز در انزوا قرار دارد. افراد تازه به قدرت رسیده در کابل، وزیر خارجه عبدالله، وزیر داخله قانونی، رئیس ارتش فهیم و رئیس اداره استخبارات عارف و همین سان برادر مسعود مقتول، احمد ضیاء، آماده هستند که رئیس جمهور سابق راکه بالای خودش عاشق است از قدرت بردارند، این صحبت ها را با فشار به دوران میداندازند. ولیک یک ضربه سیاسی بر علیه ربانی و خیانت به جبهه مربوط، میتواند سبب آغاز یک جنگ شهروندی جدید شود.

حکومت امریکا در این لحظه مطابق انتخاب شیوه

(First Things First یعنی مسایل با اهمیت در قدم اول)، رفتار مینماید. اولویت در مرحله دوم در میدان جنگ، پیروزی نظامی در قندز و قندهار و طبعاً به چنگ آوردن بن لادن، دارند. انتظام سیاسی پس از جنگ بایست پسانتر تعقیب گردد. جهت این پرگماتیزم

گذر در کوچه های خون و آتش

(اعتقاد بر اینکه عمل کردن مهمتر از فکر نمودن و شناختن است) مصمصمانه، کنفرانس بن گام بعدی است. کنفرانس ممکن است خود را مفید نشان دهد، ولی انسان دقیقاً نمیداند که در عقب آن چیست، هرگاه برنده جنگ در تمام بخش (کشور) گردند. از نظر ایالات متحده، هدف مذاکرات در این نهفته میباشد: تاسیس يك شورای اجرائیوی متشکل از 15 نفر قوت بخشد، پس از آن این شورا، وظیفه حکومت موقتی را به پیش برده بتواند. از همین بابت واشنگتن به حضور تمام عیار (همه گروه ها) منجمله نمایندگان شاه (سابق) ارزش بسزائی قایل است. اینکه حالا گروه افغان های مهاجر از قبرس (جلسه صلح قبرس) که از جانب ایران حمایت میشود و همچنان گروه پشاور برخوردار از پشتیبانی پاکستان، در بن اشتراك نموده اند در نتیجه فشار شدید امریکائی ها فراهم گردیده است.

سفیر خاص ایالات متحده آمریکا برای افغانستان James F. Dobbins بطور مختصر اظهار عقیده کرد که وزیر خارجه عبدالله ملاحظات خود را بر ضد رقیبای مهاجر (افغان های مقیم خارج) شان بعد از آخرین دیدار با وی در نظر نمی گیرد. اتحاد شمال از آن زمان آمادگی نشان داده که يك وظیفه (نقش) سمبولیک را به شاه سابق بپذیرند. اینکه مؤسسه ملل متحد يك رول نیرومندی را بجای رژیم طالبان افغانستان، بدوش میگیرد، به حکومت بوش ارتباط دارد. رئیس جمهور و وزیر دفاع نهایت قدرتمند فعلی او Rumsfeld، شك و تردید بسیار را در مقابل "Nation Building" از خارج، بخود راه میدهند. عکس العمل ها از همین حالا لمس میگردد: پاکستان بهانه های را در برابر نقش حکمرانی کننده اتحاد شمال که از طرف دشمن سرسخت آنکشور یعنی هند و همچنان روسیه کمک میشوند، در پیش گرفته است. رئیس جمهور پرویز مشرف در خیال بوجود آمدن يك رژیم مخالف تصورات او در افغانستان، در هراس بسر میرود (هراس از آن دارد که مبادا نظام آینده افغانستان در ضدیت با خواسته های او ایجاد گردد).

بهرحال ایالات متحده آمریکا اینبار نسبت به سال 1989 طور دیگری فکر میکند و افغانستان را تنها رها نمی دارد. باقی ماندن يك وضعیت غیر قابل تشویش در آسیای مرکزی دارای اهمیت قطعی در مبارزه بر ضد تروریسم بوده که بوش و Rumsfeld میخواهند نتایج حاصله از آن را دنبال نمایند.

افغانستان بایست نمونه مثال باشد دایر بر يك کشور صلح آمیز، فارغ از شبکه ترور بن لادن و رژیم منفور طالبان، باز سازی توسط سازمان ملل متحد، بانک جهانی و قبل از همه آمریکا: ببینید، همینگونه بخوبی میتواند بالای دول دیگر نیز سپری شود، هرگاه آنها از زیر یوغ جنایتکاران و حکومتات که به آنها پناهگاه میدهند، رهائی یابند. پرابلم داغ فعلی عبارتست از وضعیت اسفناک بشری در مناطق جنگی. زمستان سخت تهدید میدارد، سه ملیون انسان از ارتباط با دنیای خارج (از محیط زیست شان) محروم اند، هفت و نیم ملیون انسان نیاز به کمک های اولیه زندگی دارند. این اروپائی ها هستند که میخواهند در قدم اول به این پرابلم ها رسیدگی نمایند. طبعاً بخاطر خود نیز به مثابه کمک کنندگان تا از امریکائی های سخت گام شکارچی تروریستان، فرق شوند.

این موضوع تونی بلیر (Tony Blair) را در هفته گذشته در يك موقف ناخوشایندی قرار داد: به تعداد 6000 نفر عسکر برتانوی مجبور شدند تا پروگرام پرواز خویش را مینی بر يك ماموریت امداد در افغانستان به عقب بیندازند، نه به هدایت لندن، بلکه به این خاطر که جنرال ایالات متحده Tommy Franks در شهر Tampa راجع به کلیه سوقيات (نظامی) در افغانستان تصمیم میگیرد، مانع این کار شد. امریکائی ها میل ندارند تا با حضور قطعات خارجی اضافی، موجبات نارضایتی اتحاد شمال را فراهم سازند.

نظامیان آلمانی سناریوی را جهت اشتراك در افغانستان طرح نموده اند، اما برلین موازی به آن تلاش بخرج میدهد تا (این سهم گیری) محدود به خدمات بشری باشد - بخصوص بدون شرکت مؤسسات دولتی. شش نفر کارشناس سازمان همکاری های مشترک تکنیکی را وزارت کمک های انکشافی، در روز پنجشنبه قبل اعزام کرد تا به قول وزیر آن وزارت خانم Heidemaric Wiczorek Zeul: "افغانستان را در راه يك آینده صلح آمیز معاونت کنند." آنها باید (فعالیت) مجامع کمک دهنده بین المللی را هماهنگ گردانند و روی پیشنهادهای کار نمایند که چگونه دستگاه ها و مؤسسات خدمات عامه، واحدهای تکنیکی، شاهراه ها، پل ها، جاده ها... تخریب شده افغانی، ترمیم شده میتوانند.

گذر در کوچه های خون و آتش

در کنار سفیر خاص (دولت آلمان) آقای Hans Joachim Daerr اندک کارمندان وزارت خارجه در افغانستان میباشند. و Daerr رسماً منحيث سفیر نیست، بلکه "فرستاده خاص" در کابل است تا بدین طریق انتظارات غلط بالا نگیرد. همین گونه او (Daerr) و همکارانش به روز جمعه گذشته از سفارت سوخته (آلمان) دیدن بعمل نیاوردند تا آنرا دوباره باز کنند. دور اول باید تنها "خسارات ساختمانی برآورد شود" در حقیقت حکومت آلمان خواستار آنست تا هرچه زودتر از لحاظ دیپلوماتیک در کابل نمایندگی داشته باشد، ولی يك پلان زمانی دقیق وجود ندارد، آقای Daerr از ناحیه "علامات (اشارات) غلط به (آدرس) اتحاد شمال" هوشدار داد.

او چند روز وقت دارد تا با تعدادی از اشتراك کنندگان کنفرانس پترزبورگ که از افغانستان آمده اند، ملاقات کند و پیش از آغاز مذاکرات روی موضوع اصلی جو مناسبی را مساعد سازد. در تلاش های حکومت آقای Schroder شرودر بمثابة بازیگر عمومی در امر دریافت يك راه حل سیاسی قضیه افغانستان، حصه گرفتن و ملاقات آقای Daerr از اهمیت استراتژیک برخوردار است.

سفیر سابقه (آلمان) در پاکستان (آقای Daerr) نه فقط به حیث فرد منطقه شناس محسوب میشود، بر علاوه قبل از همه از حکومتی نمایندگی میدارد که بنام "Afghanistan Support Group" گروه کمک کننده افغانستان" مسمی اند، (ASG) سازمان متشکل از 15 کشور بزرگ تادیه کننده مساعدت های مالی به افغانستان جهت تامین نیازمندی های اولیه بشری، میباشد. به تنهایی به (ASG) آقای Daerr در مقام رئیس فعلی گروه کار مبلغ يك و نیم ملیون مارک را بمنظور کمک های عاجل انسانی، توزیع نمود، مؤسسه ASG چندین سال است که به حضور خود در صحنه بشکل پنهانی ادامه داده است.

حالا فاجعه افغانستان شامل آجندای بین المللی گردیده است. بیست و سه سال جنگ شهروندی چشمه های آب و سیستم آبیاری را تخریب کرده است. نیازمندی بزرگ و غیر قابل تخمین به مواد خوراکی محسوس میگردد. مزارع، علفچر های افغانی و قویترین زمین های زراعتی مین گذاری شده در جهان هستند.

برلین مجموعاً يك صد ملیون Euro پول کمکی را جدا نموده است (موافقت کرده است). حدود 200 ملیون دیگر از منابع اتحادیه اروپا میاید، لکن اعمار مجدد افغانستان ملیاردها هزینه را دربر میگيرد. يك تحلیل ضرورت به پول (گزارش نیازمندی های مالی) باید الی تدویر کنفرانس کشور های کمک دهنده در اخیر ماه دسمبر در اسلام آباد ارائه شود.

احتیاج به مواد مصرفی اولیه ماهانه را سازمان پروگرام غذائی جهان مقدار 52000 تن قلمداد کرده که مصارف عمومی ترانسپورت در يك ماه مبلغ نیم ملیارد مارک را احتوا مینماید. ولی پاکت های مواد (بسته های غذائی) چگونه به انسان ها برسند؟ کمک ها بایست از دو استقامت جریان پیدا کند. نقطه آغاز معاونت ها از سوی پاکستان، شهر پشاور پایتخت ایالت سرحدی میباشد. در آنجا اعانه ها از سراسر کشور یکی بالای دیگر جمع شده است: از طرف مسلمانان عقیده مند که بنا بر وجیه مذهبی "ذکات" میدهند، از سوی طرفداران طالبان، از طرف پشتون ها که میخواهند به برادران خویش در سمت افغانی خط مصنوعی (خط تحمیلی دیورند) که انگلیس ها در سال 1893 در نقطه سرحدی کشیده اند، کمک برسانند.

راه زمینی به افغانستان نهایت خطرناک بوده و پل هوائی دچار مشکلات است. تقریباً تمام میدان های هوائی افغانی بمبارد شده و بخاطریکه هواپیماهای نظامی در اختیار کمشنری عالی ملل متحد در امور پناهندگان (UNHCR) قرار نگرفته، مجبوراً طیارات شخصی چارتر شوند. آقای Kris Jankowski سخنگوی مؤسسه چنین گفت: "ولیک یکبار، يك تضمین کننده را پیدا میکنید"، "جایزه دادن به این بابت خیلی کلان است (مصارف هنگفت را در بر میگيرد)". حد اقل هوا بازان روسی و اوکراینی بقدر کافی وجود دارند که در پرواز بر فراز کابل تجارب اندوخته اند، (حتی) در شرایط نامساعد (میتوانند پرواز کنند).

يك "مصیبت انسانی" را با در نظر داشت يك چنین حالت، سازمان "Terredes Hommes" مؤسسه بین المللی کمک به اطفال" تصور مینماید. به تعداد 120000 اطفال افغانی بزودی در خطر تهدید گرسنگی شدید قرار دارند، این مطلب را UNICEF به اطلاع رسانید. به تعداد 1,4 ملیون اورگان داخلی قریه ها و منازل خویش را رها نموده اند و در کوه ها و یا با اقارب خود کمپ زده اند. به سازمان ملل متحد، يك خانم داکتر در پاکستان نگرانی نشان داد و گفت "در صورت امکان، پرده های سفید (کفن) و بیل و (کلند) به افغانستان تحویل بدهید.

گذر در کوچه های خون و آتش

بآنهم به روز چهارشنبه گذشته سازمان پروگرام مواد غذایی جهان (WFP) نخستین پرواز را بخاطر رسانیدن کمک ها از اسلام آباد به کابل آغاز نمود. و به تعداد 58 عراده موتر باربری با مقدار 1787 تن اموال خوراکی از شهر پشاور از طریق جلال آباد به پایتخت مملکت گرسنگان انتقال یافت، در حالیکه در سرحدات شمال افغانستان شرایط نابسامان حاکم است در مناطق اطراف مزار شریف و قندز، در این میان، سه ملیون نفر از ناحیه گرسنگی شدیداً رنج میبرند، اما سازمان ملل متحد نه بیشتر از هزار تن مواد خوراکی را در روز های اخیر از مسیر رودخانه سرحدی، آمو دریا به مراکز تجمع آوارگان رسانید. دلیل انتقال اموال کمکی از راه دریای متلاطم چیست؟ بیروکراسی و عدم تمایل از بک های همسایه (ازبکستان).

در این قسمت دهلیز (انتقالی) از ازبکستان بطرف جنوب، راه دلخواه در سرزمین هندوکش میباشد. فاصله از فرودگاه ترمذ الی شهر مزار افغانستان، صرف 70 کیلومتر را در بر میگیرد. یک خط آهن، یک بندر دریائی، گدام های بزرگ و جاده (سرکها) های خوب آباد شده در آنجا وجود دارد. ولی در هفته قبل پل بالای دریای آمو (پل دوستی) بند بود، تانک های جنگی در مسیر راه عبوری ایستاده بودند، چندین پلیت های سمنتی راه دخول را مسدود کرده بودند.

در نزد کارمندان مؤسسه WFP انتخاب دیگری وجود نداشت، بجز اینکه اموال اختصاصی به شمال افغانستان را در بندر دریائی ترمذ پائین کنند و در آنجا بالای کشتی های باربری هموار و کوچک بار گیری نمایند. به این گونه اولین کشتی های کوچک باربری با ماشین های نیرومند فاصله 18 کیلومتر راه را در آب های گل آلود به پیش بسوی شهرک حیرتان افغانستان با مقدار جمعاً 50 تن آرد گندم، به تعداد 10000 عدد کرتی نیم تنه، 1300 جوهره موزه و 2000 تخته کمپل، راه پیمودند. آرزوی مبنی بر رسانیدن سه فروند کشتی مشابه در یک روز از بنادر دریائی دیگر بر آورده نشد. تا کنون اضافه از 1000 تن گندم به مردمان نیازمند انتقال نیافته است، با وجود اینکه باید پنج برابر این مقدار در یک هفته تحویل داده میشد. گاهی هوا مساعد نمی بود و زمانی هم اسناد جانب ازبکستان دارای نقصان میبودند و باری تحویلدهی اموال در نقطه شروع حرکت متوقف میگردید. هنگامیکه در آغاز هفته گذشته یک قطار ترانسپورتی با اموال کمکی فرانسوی به همراهی هیئت عالیرتبه انگلشور به ترمذ رسید، هر دو طرف بعد از انجام ساعت ها مذاکره نتوانستند در زمینه پرداخت پول مصرف تیل سوخت به توافق دست یابند. ازبک ها در همین روز قیمت فروش مواد نفتی را افزایش داده بودند و فرانسوی ها پول نقد کافی با خود نداشتند. ارائه کارت کریدت و یا ورقه رسمی گزینتی را والی ولایت نمی خواست قبول کند.

با ناخرسندی و قهر قبل از همه نمایندگان سازمان های غیر دولتی، مانند "Save The Children" مؤسسه نجات کودکان" بر اداره ولایت هجوم آوردند. اصلاً آنها میبایست در بنادر دریائی افغانی مسوولیت توزیع اموال امدادی را بدوش میگرفتند. لیکن از رفتن و دسترسی آنها به بنادر جلوگیری بعمل آمد. از آنجائیکه در تمام جاها حضور جاسوسان ازبک احساس میگردد، بناً گروپ های سازمان های غیر دولتی عمیقاً مورد سو ظن واقع میشدند.

"روز به روز در آن سوی مرز انسان ها می میرند، ولی روز به روز در اینجا تحویلدهی اموال امدادی همیشه به عقب میافتد"

آقای

Gil Gonzalez Foerster از مؤسسه پاریسی (Paris)، "فعالیت و یا اقدام بر ضد گرسنگی" بشکل فوق شکایت نمود. "چیزهای زیادی که ما آنها را در این جا می بینیم، به جز یک نمایش مطلب دیگری نیست."

در این حال در جنوب افغانستان، طالبان بخاطر آخرین جنگ تجهیز میشوند. در زیر حاکمیت آنها علاوه بر قندهار فقط ولایات هلمند، ارزگان، زابل و بخشی از ولایت غزنی باقی مانده است. بر اساس اظهارات جنگجویان خدا قادر اند که به تعداد 20000 نفر وفاداران خویش راجع و جور نمایند و از آنجمله به تعداد 5000 نفر اسلامگرایان خارجی هستند. نفوذ و پیشروی مد نظر گرفته شده توسط اتحاد شمال متشکل از تاجک ها، ازبک ها و هزاره ها در عمق مناطق پشتون زمین، عقب مانده است.

جنگجویان خدا در سال 1994 از قندهار برخاستند تا کشور را از هرج و مرج خونین احزاب مجاهدین آزاد سازند، آنگونه که سخنگوی ملا عمر در کنفرانس مطبوعاتی به اطلاع رسانید: "از چنگال مجرمین غارتگری، کشتار ها و دزدان مردمان بی گناه نجات دهند." و این حرف هماهنگی به سرود مرگ خود شان، پیدا کرد.

گذر در کوچه های خون و آتش

متارکه و تسلیم دادن فندهار؟ سید طیب آقا يك مرد با دستار سیاه و چهره خشمگین ، سوال های شکست نظامی را معلوم میشود که لمس نکرده است. "ما از ملت و دین خود تا سرحد مرگ دفاع مینماییم." حرف فوق را رهبر طالبان بیان داشت و او (سید طیب آقا) اضافه نمود: "ما مطمئن هستیم که خداوند قادر در موفقیت با ما کمک می کند."

"از (یک) مغاره به مغاره (دیگر)"

یک هزار سال قدامت، همیشه سیستم جدید تونل ها در کوههای هندوکش بمثابة قلعه فرار (مخفیگاه) در خدمت اسامه بن لادن قرار میگیرد - در اعمار تحکیمات خود او سهم گرفته بود

آنها (عساکر امریکائی) در کنار سرک ها که بر گشت و گذار قیود وضع شده، در تمام (مناطق) جنوب افغانستان در کمین اند - چهره ها را سیاه کرده اند، سلاح ها آماده شلیک اند. همسنگران شان مربوط به واحد تفنگ داران دریائی (Marine) در تلاطم آب بحیره عرب (همه چیز) را زیر نظر دارند. دوربین ها بر کلیه چیز ها عیار شده اند که میخوانند بشکل پنهانی از ساحه انعکاس دید آنها کنار بروند.

همچنان قوای هوائی ایالات متحده امریکا به فعالیت آغاز نموده است. عساکر این قوا بعضی اوقات صدها کیلومتر مسافه دور را در هواپیماهای سنگین ترانسپورتی پر از سامان و لوازم الکترونیکی مختلف النوع، می پیمایند، تماماً آگاهانه در جستجوی بدست آوردن اشاره ئی هستند که بتواند به آنها رهنمائی کند که اسامه بن لادن دشمن شماره اول دولت امریکا در کجا بودباش دارد. ارتش قدرت بزرگ فعلاً خود را کاملاً بالای "جنگ از نوع دیگر" تمرکز میدهد، آنگونه که رئیس جمهور جورج بوش در هفته گذشته خواست موافقه ملت خود را در این زمینه بگیرد.

جهت دریافت فراری و وفاداران (سازمان) القاعده او، از همه وسایل استفاده بعمل میآید، آنچه ایالات متحده امریکا از لحاظ نظامی عرضه کرده میتواند - از دستگاه عالی تحلیل آمار در کمپیوتر های بزرگ راجع به سلاح های دارای تکنیک بلند جستجو گر هدف، گرفته تا اسلحه قرار دادی (استعمال آن مطابق توافقات بین المللی مجاز باشد) - کار در زیر دندان های جنگجویان واحد عملیات سریع از نگاه نظامی فوق العاده آموزش دیده، (همه و همه در این جنگ بکار گماشته میشوند). زیرا پس از هفت هفته زدو خورد، امریکائی ها نمی دانند که دشمن، خود را در کجا پنهان نموده است. تصور بر آنست که او در جایی از مثلث غیر قابل عبور در بین قندهار، کابل و جلال آباد مخفی میباشد.

قبل از همه در این منطقه قطعات کماندوی امریکائی چهار راهی سرکها و راههای ارتباطی را مراقبت مینمایند، وسایط و راکبین آنها کنترل میکنند، از رهگذر ها در باره افراد مظنون که این جریان را به دقت مینگردند، سوال میدارند. حتی عساکر امریکائی سوار بر اسب، در پهلوئی جنگجویان اتحاد شمال در دره های صعب العبور به گشت و گذار میپردازند. در این ماموریت آنها (امریکائی ها) اسب های افغانی را به خدمت میگیرند که بقدر کافی موجود است و با محلات و اوضاع جوی منطقوی با بهترین وجه سازگار اند. خوراکه اسب ها و زین آنها را پنتاگون (به عساکر خود) طی پرواز ها به آنجا میرساند. در این دنیای کوه های بهم پیوسته و ناهموار حالا ستلایت های جاسوسی ایالات متحده نیز با کمره های نهایت حساس چشم دوخته اند. از عکس ها، کمپیوتر آمار بدست میآورد که تا حدی از آنها کشف شود که در کدام دره آثار نامرئی زندگی انسانی خود را نمایان میسازد که بتواند از بن لادن و پیروان او باشند.

لاکن کوههای افغانستان نه تنها صعب العبور هستند، بلکه مانند تخلخل آشیانه زنبور در زیر انبوه صخره ها شاخه های وسیع از مغاره های کج و پیچ، تقریباً تونل های آبیاری بی انتها و چاه های عمیق وجود دارند، یعنی مخفیگاه های دلخواه که در آنها طی هزار ها سال افغان ها از شر دشمنان خویش در آنجاها پناهگاه یافته اند.

گذر در کوچه های خون و آتش

راه های افقی در سلسله کوهها اکثراً کیلومتر ها ادامه مییابند تا قشرهای سنگی که آب را در کوهها جریان میدهد، با هم پیوند پیدا کنند و این مایع پر بها را به مزارع و به محلات بودو باش مردم بکشاند (سوق دهد)، چنان بشکل مجموعی (طبیعیاً) بنا شده اند که میتوانند برای مدت مدیدی منحصراً جایگاه فرار از آن استفاده شود. راههای فرعی (جانبی) و مغاره های طویل طبیعی و یا مصنوعی به آنها، ساحه و فضا جهت اعمار قرارگاه و گدام ذخیره مواد مهیا میسازد.

کلیه جهانگیران در این سرزمین کوهستانی مجبور بودند با این مساله دست و پنجه نرم نمایند که مخالفین خود را ناگهانی به دیار عدم ناپدید گردانند تا آنها از مخفیگاه های خویش حملات خونین را (بر ضد استیلا گران) انجام داده نتوانند و از این بابت خاطر راحت داشته باشند. و هر ستمگر استیلاگر استراتژی متقابل مربوط به خود را انکشاف داده، ولی اکثراً ناموفق بوده اند.

به همین گونه چنگیز خان که در سال 1221 به این مملکت در هندوکش (افغانستان) هجوم آورد به سوارکاران خود دست باز گذاشت تا شهرها و دهات را به آتش بکشند که باشندگان آن در تونل های آبیاری فرار نموده بودند. بعداً منگولایان ها به پیش تاختند. چند روز پس از آن (چنگیز) خان يك واحد جنگی خود را که عقب جبهه را تقویت میکرد، اعزام داشت. آنها میبایست تمام مردم را میکشند که در روشنی روز (از مخفیگاه ها) بیرون میآمدند.

مفهوم فیصله کن جنگی که این شبکه مخفیگاه زیر زمینی با انکشاف راه های فرار و استحکامات در دهه هشتاد در جنگ بر ضد مهاجمین شوروی بدست آورد. اسامه بن لادن خودش، يك شاخه جوان از يك فامیل یمنی که در عربستان سعودی بواسطه دستگاه ساختمانی ملیارد ها سود کمائی کرد، شخصاً بحیث مهندس در تحکیمات کوهی در آلمان عملاً تسخیر ناپذیر دست بکار شد. به کمک امریکائی ها و يك دسته بزرگ هواپیمای کشوری متشکل از جیت های چارتر شده، بن لادن صدها تن مواد و وسایط ساختمانی را به این کشور انتقال داد.

به همین وسیله او (اسامه) تونل های عظیم زیر زمینی را آباد کرد که حتی موترهای باربری هشت سلنדרه عبور و مرور کرده میتوانستند. در خوست در نزدیکی سرحد با پاکستان رهبر القاعده يك کمپلکس ساختمانی را در عمق کوه ها سمنت کاری نمود. او (اسامه) در این ساختمان ها، دیپوی سلاح، پایگاه تمریناتی و حتی يك باب درمانگاه سیار را (فعال) نگهداشت. هزینه هنگفت مالی کلیه این تاسیسات را سازمان استخباراتی ایالات متحده (CIA) پرداخت.

از این قلعه های سمنتی مستحکم و همچنان از چندین هزار مغاره و درز و شکاف که در تمام جا ها در سلسله کوههای افغانستان پیدا میشوند، مجاهدین، شوروی ها را زیر فشار گرفتند که ارتش سرخ سر انجام در سال 1989 شکست خورده مجبور به عودت شد.

تنها در جریان جنگها سال 1983 جنگجویان مغاره ها به تعداد 318 "قضیه سبوتاز شدید را بالای قطار جنگی ما" انجام دادند، جنرال روسی آقای Jewgenij Nikitenko سابق معاون شعبه عملیات فرقه چهارم اردوی شوروی در افغانستان شکایت کرد. در آنوقت جنرال Nikitenko به تعداد 222 هجوم آتش و به تعداد 96 انفجار با ماین را حساب کرده توانست.

همیشه حملات از سیستم های تونل "خیلی موثر" و با موفقیت بود، جنرال بخاطر میآورد: زیرکانه و به سرعت مخالفین باری از سمت جانبی و گاهی از عقب حمله میکردند. آقای Nikitenko میگوید: "ما مخالفین را که دیده نمی شدند با بنزین، مواد منفجره و گاز اشک آور تجربه نمودیم که با آتش زدن این چیزها و تولید دود به عقب برانیم." واضحاً همه این تلاش ها با موفقیت بخصوص بدر نمی آمد. جنرال (Alexander Bek) در آنزمان قطعه خاص کوچک را بمنظور مبارزه با مجاهدین مغاره ها، ایجاد نمود. پایگاه آموزشی این قطعه در يك واحد نظامی خدمات دولتی در 14 کیلومتری شمال غرب کابل قرار داشت.

درس (پروگرام آموزشی) قطعه مربوط به جنرال Bek متشکل از يك رهنمائی و آشنائی در سیستم چاه ها و تونل های (کوهی) افغانستان و تمرینات جنگی عملی (مجاهدین) در پاکستان بود. "کاریزها" که بشکل منحنی در کناره های کوه امتداد مییابند، بعضاً يك قطر به سختی و به ندرت اضافه از يك متر را نشان میدهند، در موقعیت های دیگر این کاریز ها الی سه متر بلند میباشند. در مسافه های نامنظم تونل های عمودی که بسوی زمین به پیش میروند، روشنی روز به آنها میرسد. بوسیله این گونه سیستم ها در قدم نخست اشیای پس مانده ناکار آمد ساختمانی و پسانتر گرد و خاک متر اکم شده از منبع اصلی آب، از تونل بیرون کشیده میشود.

گذر در کوچه های خون و آتش

در این تونل ها و هم در چاه های عمیق بارها بطرز پهلونی مغاره ها حفر گردیده که در آنها آوارگان، پناهگاه یافته بودند. چنانی که (جنرال) Bek اظهار میدارد، در آغاز از آنها (جنگجویان تنظیمی و اجیران خارجی) تقاضا بعمل میآمد تا مخفیگاه های خود را ترك گویند، به این سبب که قبل از همه از تلفات در میان اهالی ملکی جلوگیری گردد.

جنرال سابقه فعلاً متقاعد، به ادامه حکایه میکند: "ما دو نارنجک را جهت ترسانیدن منفجر میساختیم"، "بالاخره دستگاه آماده انفجار بخاطر از بین رفتن دشمن بکار میرفت."

یک عدد ماین ضد تانک الی سطح زمین تونل رها میگردید، یک عدد دیگر در عقب قسمت خط بالائی اویزان میشد. هر دو تقریباً در يك زمان آتش میگرفت. فشار انفجار بخش بالای دهنه تونل را بسته میکرد، همین گونه که قدرت انفجار پائینی کاملاً تمام حفره های دو طرفه و مغاره ها را خالی نموده میتوانست.

"کلیه چیزها، آنچه که در بین دو انفجار (بالائی و پائینی) بودند، یکجا میمردند و آنها در نتیجه فشار بکلی کشته - ما این را پلیت فشار موثر Stereoeffekt نامیدیم" آقای Bek تاکتیک آنوقت خود را امروز چنین بازگو میدارد. هرگاه پرنسب مشابه با انفجارات در مطابقت به زمان در چندین سیستم تونل ها اجرا میشد تا تمام شبکه تونل را "خاموش میساختیم" این طرز کار را متخصص شوروی "Quadrophonie" پلیت فشار دارای از رش بلند" نام گذاشت.

امنیت واقعی اینکه تونل ها و راه های دخولی "عاری از دشمن" بوده باشند، میتوانست صرف گشت و گذار کنترولی واحد مخصوص (ارتش) بدست بدهد، ارزیابی فوق را راجع به جنگ تونل مسکو، مطالعات اکادمی ستاد فرماندهی عمومی ایالات متحده در (شهر) Fort Leavenworth در ناحیه Kansas ارائه نموده است. بمنظور آمادگی توسل به این کوماندوی خطرناک، متخصصین يك سلاح هیولائی را تا سطح تونل آبیاری رها مینمودند. و این يك سلاح شعله افزا از نوع Typ RPO-A بود. تا مسافت هزار متری آتش مرگ آور آن کفایت میکرد.

ابتدا پس از این عملیه يك قطعه کشف (جستجو کننده) در دنیای زیر زمینی به جستجو میپرداخت. قاعدتاً متشکل از سه نفر: نفر آخری وظیفه دار امنیت گیری بر ضد هجوم از مغاره ها و سوراخ دیوار ها که اکثراً دشمن در آنجا ها جان سلامت میبرد، نفر وسطی به حیث رهبر عملیات و نجات دهنده آمر گروه، موظف بودند.

کسیکه در پیشاپیش راه میرفت در يك دست چراغ دستی و در دست دیگر يك میل تفنگچه میداشت. او مجبور بود در تونل بدنیا ماین ها، تانک های انفجاری و دشمنان مخفی شده بگردد. به همین قسم همیشه این افراد سخت متجسس افکار میشدند و زخم می برداشتند که در بجلک پای خود يك حلقه ریسمان را با خود حمل میکردند تا قوماندان قطعه، همکاران (رفقای) خویش را در شرایط خراب ضرورتاً از منطقه خطر، به بالا کش نموده میتوانست.

این گونه تجارب خونین را امریکائی ها میخواهند حتی الامکان امروز بکار نه بندند. يك جنگ "از يك مغاره به مغاره دیگر" صورت نمی گیرد، وزیر دفاع آقای Donald Rumsfeld چنین گفت و در عوض از اتکای خود به کاربرد تخنیک عالی کشف و یا استفاده از میتود بسیط و ساده کهنه خیانت (تطمیع افراد با تادیبه مبالغ هنگفت دالر تا راجع به محل بود و باش اشخاص معین و ذخایر سلاح و مهمات، تشکیلات سازمانی و تنظیمی، ارتباط خارجی، سر چشمه های کمک های مالی، پلان عملیات خرابکارانه در آینده و فعالیت های درونی... به نیرو های نظامی امریکا در افغانستان، راپور دهند - م) تاکید بعمل آورد.

اضافه تر از 500 مغاره راقبلاً امریکائی ها در هفته گذشته در نتیجه مراقبت ها و زیر نظر گرفتن و تحقیقات تثبیت کرده و یا از هوا مورد حمله قرار داده اند. آنها در این زمینه مطابق به معلومات از منابع متعدد، یعنی آگاهی های موجود از خدمات اطلاعات خودی پیرامون مخفیگاه های مهم، گزارش های اداره های استخباراتی متحدین مثلاً پاکستان و یا روسیه در باره پناهگاه های (از قبل) آشنا و شناخته شده افراد تحت تعقیب و همچنان رهنمائی و معلوماتی که از نزد تسلیم شدگان و اسیران و زندانیان مبنی بر محل اقامت پنهانی اشخاص زیر تعقیب در کوه ها بدست میآید، به پیش میروند.

حالا پنتاگون به این امید است تا بر اساس گفته های هزاران جنگجوی طالبان که سلاح بر زمین گذاشته اند، معلومات کمائی بردارد تا مطابق آن به رد پای تروریستان رهنمونی شود. در این رابطه بایست تعیین جایزه 25 میلیون دالری که واشنگتن مبنی بر ارائه اطلاع راجع به محل اقامت اسامه بن لادن در نظر گرفته، نیز کمک نماید.

گذر در کوچه های خون و آتش

شاید کاربرد مغزهای الکترونیکی مدرن (Sensor) که اولین بار در يك قضیه نهایت جدی از آنها استفاده صورت میگیرد به دریافت اثر و رد پای افراد قابل گرفتار کردن مدد رسانند.

دستگاه های گرم (Warme Fuhler) با خاصیت حساس خیلی بلند که از فاصله چند کیلو متری يك موتور پارک شده را پیدا میکند و یا از کیلو مترها ارتفاع هوای گرم را که از يك مغاره با سکنه بالا میرود، میتواند تشخیص دهد، به مانند مغز های الکترونیکی (Sensor) به این سیستم های پیشرفته تعلق میگیرد و این (دست آورد های تخنیک) در تغییرات ساحه مقناطیسی محلی تاسیسات (ساختمان های) زیر زمینی شناخته میشوند. اجرام (Fuhler) الکترونیکی ساحه قدرت جنراتورها و یا کیبل های انتقال برق را که دستگاه های زیر زمینی را با انرژی تامین میدارند، جستجو میکنند. چشم های رادار (Radaraugen) خانه ها و اتاق های اعمار شده در مغاره ها را در اعماق قشر سنگی (کوهها) از مسافت دور کشف مینماید (از فاصله دور می بیند).

هرگاه بن لادن، به کمک استفاده از کلیه چال و نشگون که سابق CIA و یا واحدهای نظامی عملیات سریع (SAS) برتانوی به مجاهدین در جنگ بر ضد شوروی آموزش داده بودند، دستگیر نگردد و موفق شود با وجود نصب دستگاه های مدرن دارای تخنیک عالی به چنگ امریکائی ها در نیاید، به قوای امریکا (در افغانستان) تنها يك راه باقی میماند، آنچه استراتژیست های پنتاگون بر خلاف امر خود (وزیر دفاع) آنرا شاید ناممکن نپدارند و آنهم جنگ "از این مغاره به مغاره دیگر" و ضرورتاً همچنان با يك کار در میان دندان ها، میباشد.

"شتابزده (بدون تعمق) پیروز شدند"

کارشناس امور نظامی برتانوی آقای Jonathan Eyal راجع به وضعیت افغانستان پس از توقف آنی دوران خون (سقوط) طالبان

- شپیگل Spiegel: آقای Eyal، چرا حاکمیت طالبان به این سرعت از هم فرو پاشید؟
Eyal: طالبان قسماً منحيث يك قدرت سازمان یافته در کشور، تحمل می‌شدند، قسماً با استفاده از ترور حکومت کردند. وليك فعلاً مردم از آنها هراس ندارند.
- Siegel: این حرف به تنهایی کافی نیست؟
Eyal: طالبان خود شان دیدند که در مقابل امریکائی ها شانسان با آنها نمی باشد. به همین لحاظ با علاقمندی خود را به مناطق پشتون نشین در جنوب (افغانستان) عقب کشیدند.
- Spiegel: پس جنگ بمباردمان ایالات متحده امریکا توام با انتقادات فراوان، موفقیت به همراه داشت؟
Eyal: این جنگ (بمباردمان هوایی) حد اقل معنویات (مورال) قوای جنگی طالبان را تخریب کرد.
- Spiegel: طالبان حالا يك جنگ چریکی را آغاز میکنند؟
Eyal: آنها این را تجربه خواهند نمود و سالهای زیادی بحیث (فکتور) تهدید در جنوب به ادامه باقی میمانند. افغانستان همیشه محیط (!) تنها و در حالت انزوا در شرق بوده است.
- Spiegel: کدام تاثیر ها را سقوط طالبان بالای پاکستان دارد؟
Eyal: پاکستانی ها بزرگترین بازنگاه هستند. به آنها يك حکومت که در آن پشتون ها نمایندگی داشته باشند، تعهد سپرده شده بود. در عوض اتحاد شمال شتابزده به پیروزی رسید.
- Spiegel: (سازمان) القاعده متلاشی گردیده است؟
Eyal: القاعده بیشتر يك جنبش است تا به يك سازمان پس از آغاز جنگ در افغانستان همه کس (تمام کشورها) انتظار يك حمله بزرگ تروریستی را میبرد. ولی خوشبختانه اتفاقی پیش نیامد. شاید ما القاعده را زیاد تر از ظرفیت اش بحساب می‌آوریم.
- Spiegel: به چه پیمانانه بن لادن مهم است؟
Eyal: برای اینکه انسان ها را به خودکشی (حملات انتہاری) تحریک نمایند، ضرورت به يك رهبر با لطف و مهربان (صفت های خدا داد) و از خود گذر دیده میشود. با (محو) بن لادن به هیچ صورت تروریزم از صحنه ناپدید نمیگردد، اما در حال حاضر هیچکسی به جز او دارای يك چنین بشاشیت و جلایش نمی باشد.
- Spiegel: چه انتظاری از کنفرانس افغانستان در بن دارید؟
Eyal: نه چیز زیاد. در آنجا تعیین يك رهبر مهم و با نفوذ پشتون عملی میگردد.
- Spiegel: در این ارتباط در بین (اعضای متشکله) اتحاد ضد ترور شدیداً با آواز بلند دندان سائیدن (دندان قرچه) دوام دارد؟

گذر در کوچه های خون و آتش

Eyal: درست است. برتانوی ها میخواهند هر چه زود تر قوای (نظامی) اعزام نمایند تا از جریان تحویلهای کمک ها حمایت کنند و نه گذارند که اتحاد شمال خود را در کابل کاملاً مستحکم سازد.

Spiegel: امریکائی ها چه میخواهند؟

Eyal: اعمار مجدد افغانستان فعلاً بکلی مورد علاقه آنها نیست. در قدم اول در صدد زدودن بن لادن هستند. و امریکائی ها طبعاً در این نزاع مؤدبانۀ لفظی در مقابل برتانوی ها غالب میآیند.

Spiegel: امریکائی ها افغانستان را بار دیگر به زودی به فراموشی میسپارند؟

Eyal: مشوره خوب به آنها این بوده (میتواند) که مدت درازی را در آنجا به فعالیت متمرکز بپردازند. اما قوس زمانی توجه امریکائی ها خیلی کوتاه است. هر گاه حالا میلیاردها دالر کمک به بازسازی را تعهد کرده باشند، من بسیار خوشبین نیستم.

Spiegel: عقیده بوش چیست، اگر بگوید: افغانستان آغاز کار است؟

Eyal: به هر حالت این خیال را ندارد که در قدم بعدی بالای عراق حمله صورت گیرد.

Spiegel: پس خیر چه؟

Eyal: بوش به این پرابلم سردچار است که جنگ واقعی بر علیه تروریسم، یعنی با نفرات پولیس و خدمات مخفی در افکار عامه امریکائی ها از گذشته ها جذاب و دلبرنده نبوده، آنگونه که بمبارد است. انسان نباید فراموش نماید که جنگ کنونی همچنان در جهت انتقام گیری و ترسانیدن نیز بایست خدمت کند.

"هدف حملات: تروریسم"

ایالات متحده آمریکا آگاهانه و به خواست خود عضلات را به تحرك میآورد: اسامه بن لادن و كمك گران او بایست نابود شوند. يك

جنگ طولانی در پیشروی ماست

حرکت دسته های قشون قدرت جهانی:

در جنگ بر ضد تروریستان، ایالات متحده آمریکا اتکاء به نیرومندی نظامی خود میکند. دهها هزار سرباز، تعداد زیاد کشتی های جنگی و صدها فروند راکت های (ویرانگر سریع السیر) جهت نخستین حمله بالای افغانستان آماده عمل میباشد.

رئیس جمهور آمریکا پلان های جنگی خود را بر علیه تروریسم جهانی با يك جمله کوتاه برجسته ساخت. جورج بوش به چندین سناتور ایالات متحده چنین وعده داد: "هرگاه من ضربه وارد نمایم"، "پس (به ارزش) دو ملیون دالر راکت را بالای يك خیمه خالی دارای ده دالر قیمت، آتش نمی زنم که در قسمت عقبی به يك شتر اصابت کند. این يك ضربه قاطع و فیصله کن (خواهد) بود." فعلاً ساعت (زمان) بیان حرف های قوی است: "مرده و یا زنده" رئیس جمهور ایالات متحده میخواهد اسامه بن لادن را بدست آورد، یعنی کسی را که سرخ های حملات تروریستی را در شهرهای نیویارک و واشنگتن کش کرده است. معاون رئیس جمهور آقای (Dick Cheney)، اگر سر بن لادن را در يك پطنوس برایش سرویس (سرویس غذا توسط گارسون های هتل) بدارند "با علاقمندی می پذیرد". بوش برعکس خواستار آنست تا در سراسر جهان تمام "دهشت افگنان را در مخفیگاه های شان به آتش بکشد (خاکستر بگرداند)".

در کلیه سخنرانی های هنرمندانه پیرامون جنگ، ایالات متحده آمریکا بطرز تعجب آور با هوشیاری و اکنش نشان میدهد تا به روز جمعه هفته گذشته این بیانیه ها با عجله سبب آن نگردد تا ضربات انتقامجویانه را در پی داشته باشد.

اساساً ایالات متحده آمریکا (آمادگی) خوب دارد. ارتش عالی جهان در اختیار شان است و يك اتحاد را بوجود آورده که در آن دول بزرگ غربی اشتراك نموده اند. نیرومند ترین بلاک نظامی دنیا یعنی ناتو يك روز پس از سو قصد های انفجاری نخستین بار در تاریخ موجودیت خود در زمینه دفاع دسته جمعی آواز بلند کرد. در صف نخست جبهه همراه با (امریکائی ها)، (نیروهای) برتانوی نیز اخذ موقع کرده اند که همیشه در عملیات نظامی از هم پیمان خویش فعالانه حمایت بعمل آورده است. این بار (انگلیس ها) قوای بحری ایالات متحده آمریکا را در (حوزه) خلیج با اعزام يك فروند ناوگان نیروی دریایی خودی تقویت نمودند. اما سایر کشور های بزرگ عضو ناتو مانند آلمان و فرانسه هم در عقب ایالات متحده آمریکا قرار گرفته اند با وجود اینکه تا حدودی نا راحتی های مینی بر نظریات ناگفته خود را دارند. آقای (Francois Hieisbourg) کار شناس امور دفاعی و مشاور حکومت در فرانسه چنین تبصره نمود: "خود را پیوند دادن (به پیشامدها) یگانه امکان است تا به یکه تازی آمریکا پس از پایان جنگ سرد نقطه پایان گذاشت".

گذر در کوچه های خون و آتش

تمام دولت هائیکه نمی خواهند در دستگیری تروریستان سهم بگیرند، آنها را آقای (Colin Powell) وزیر خارجه آشکارا اینگونه تهدید کرد: "یا اینکه شما در جستجوی آنها هستید تا ما را بترسانید و یا ما را کمک نمایید تا آنها را تعقیب و گرفتار کنیم (یا با ما باشید و یا اینکه در ضدیت با ما قرار دارید) و یا شما مجبور میباشید تا پی آمدهای ناشی از آنها را به گردن بگیرید."

با وجود حمایت متحدین از امریکا، امریکائی ها نیرومندی خود را به نمایش میگذارند: آنها در سرکوب دشمنان خود از بم افکن های غیر قابل رویت استفاده (پرواز میدهند) میکنند، موشک های ویرانگر سریع السیر را شلیک مینمایند که در پرواز در ارتفاع پایان به اهداف اصابت میدارند، سربازان گارد مخصوص (نیروهای واکنش سریع) را می فرستند که آرام و بی سرو صدا کشته بتوانند و با وجود این: در زمینه دستیابی به يك موفقیت فوری هیچکس نمی خواهد باور داشته باشد. بوش در کانگرس شرح داد: "مجاز نیست که امریکا در انتظار يك جنگ بزرگ بنشیند، بلکه يك کمپاین دراز مدت را در پیش گیرد."

آغاز کار به همین منظور در هفته گذشته صورت گرفت: ابر قدرت تحرکات سپاه را از زمان جنگ خلیج در ده سال پیش، بار دیگر از سرگذرانید. بوش به تعداد 35000 نفر سرباز احتیاط را فراخواند. در خلیج فارس فعلاً دو فروند کشتی طیاره بردار در گردش است: "Carl Vinson" و "Enterprise" در حالیکه در گذشته يك فروند کشتی در منطقه دور میزد. هر کشتی دارای 5000 نفر عمله بوده و 75 فروند هواپیمای جنگی را در خود برداشته است و همچنان 12 فروند کشتی بدرقه کننده مجهز با راکت های Cruise Missiles نیز یکجا با کشتی های بزرگ در حرکت اند. يك فروند کشتی طیاره بردار دیگر بنام "Theodore Roosevelt" از (Norfolk) به سمت بحیره مدیترانه "ممکن با اهداف جداگانه" به راه افتیده است و کشتی طیاره بردار "Kitty Hawk" از جاپان به استقامت منطقه عملیات آینده در حرکت است.

همانگونه که حملات تروریستی برای ایالات متحده امریکا غیر منتظره پیش آمد، به همین شکل فعلاً به اسامه بن لادن و مدد کنندگان آن روشن شده که آنها هدف ماشین جنگی (نظامی) امریکا میباشند. در حلقه های خدمات استخباراتی گفته میشود که شخص مورد تعقیب در سطح جهانی (بن لادن) بطور متداوم محل اختفای خود را تبدیل میکند. مراکز آموزشی تروریست ها بایست قبلاً بی کس (بدون سکنه و خارج از استفاده) شده باشند.

ایالات متحده امریکا عموماً در کارهای خدمات استخباراتی خویش تا مدت ها و بسیار زیاد روی برتری و موثریت تکنولوژیکی اعتماد داشت. حتی ستلاپت های جاسوسی میتوانند چنان (دقیق) عکسبرداری نمایند که در آنها نمبر سر لوحه ها (نمبر پلیت ها) شناخته میشوند، لاکن بن لادن را با (کار برد این دستاوردهای تکنیکی) پیدا کرده نمی توانند، آقای Jonathan Marcus کارشناس امور دفاعی در فرستنده رادیویی BBC اینطور عقیده خود را بیان کرد: "يك شخص دارای ریش و دستار (لنگی) در سر به مانند سایر افراد معلوم میشود. هرگاه کسی مادر آن شخص نباشد، نمیتواند او را شناخت" شلیک راکت های کروز (Cruise Missile) به هدایت بیل کلینتن (Bill Clinton) سلف بوش، بالای يك پایگاه بن لادن در افغانستان در سال 1998 که از هدف به خطا رفت، نشان داد که تروریسم خود را با حملات هدایت شونده کمپیوتری دست و پاچه نمی سازد. بن لادن بار دیگر پیش از انجام دادن ضربات ناپدید شده بود. يك کوماندو (نظامی) جهت گرفتار کردن او در آنوقت نیز راه در پیش گرفت، در حلقه های استخباراتی همین گونه تبصره میگردد. يك نماینده حکومت گذشته با این عبارات اعتراض (شکایت) نمود: "تفنگ از قبل عیار به فیر نمودن به شدت و سرعت نشده بود."، "ما در انتظار گزارش خدمات مخفی بسر بردیم، ولی هرگز گزارشی بدست ما نرسید."

به چنگ آوردن بن لادن نخستین موفقیت ایالات متحده امریکا بحساب میآید، اما Donald Rumsfeld وزیر دفاع تردیدی را بخود راه نمی دهد که با وارد نمودن يك ضربه بر (اسامه) به تنهایی مفهوم پیروزی بر ترور را برساند: ما با يك شبکه بزرگ سروکار داریم که اضااف تر از 60 کشور را در خود احتوا میکند."

اینکه در اول کدام اهداف نشانه گرفته شوند، نظامیان آنها را مخفی نگه میدارند. يك صفحه مشخص در انترنت مربوط پنتاگون که موقعیت های کشتی های جنگی ایالات متحده را در گرداگرد کره زمین نشان میداد، در جریان شب از شبکه خارج ساخته شد.

"جنگ در تاریکی (سایه ها)" این استراتژی را آقای Cheney معاون رئیس جمهور نام نهاده است: "مبارزه ما بر ضد تروریسم قبل از همه با اشتراك کارمندان اداره خدمات استخباراتی در جنگ دنبال میگردد. در آنجا تانک ها در صحرا در حرکت

گذر در کوچه های خون و آتش

نیستند، آنگونه که در (جنگ خلیج) در عراق صورت گرفت بسیاری ضربات جنگی در هفته های آینده و حتی ماه ها برای رسانه های کتلوی مستور (عدم دسترسی به تهیه گزارش ها از صحنه های جنگ) باقی میماند."

به این (استراتژی) بدست گرفتن قوماندۀ قوای عملیات سریع (Delta Force)، (Army Rangers) و یا (Seals) تعلق میگیرد. ایالات متحدۀ امریکا در گذشته با يك چنین تخمین زدن های آنی تجارب تلخ دارد. در ماه اپریل سال 1980 (پلان) رهائی 53 نفر دیپلمات امریکائی به اسارت گرفته شده بطرز اسفناک در دشت ها به ناکامی انجامید. "برایم تاسف آورست که این اشخاص را (دیپلمات های به اسارت در آمده) به کوهها برده اند، جائیکه دشمن هر سنگ و هر مغاره آنرا می شناسد"، این هوشدار را آقای Leo Korolkow که در آن زمان اردوی سرخ را جهت هجوم به افغانستان تربیت میکرد، داد.

بخاطر اینکه انسان اصلاً پایگاه های تروریست ها را پیدا نماید، به جواسیس ضرورت احساس میگردد (به جواسیس پناه برده میشود). در حال حاضر استخبارات ایالات متحده با تلاش های تب آلود میخواد میانجیگران خبری را به منطقه اعزام بدارد: در پنتاگون میگویند "این کار خیلی قیمت به نظر میرسد"، "و نهایت وقت را در بر میگیرد." لیکن در نزد حکومت ایالات متحده بهای این کار بلند معلوم نمیشود. یکبار هم بدون پکت شیطانی "معه جنایتکاران و اضافه تر از آن عناصر مورد سوطن" آقای Cheney معاون رئیس جمهور چنین اطمینان بخشید: "ما اجازه نداریم که از هر چیز هراس داشته باشیم، هرگاه ما خواستار موفقیت (برنده شدن) در این جنگ هستیم." و یا قسمیکه آقای Martin Van Creveld کار شناس امور نظامی وضاحت میدهد: "انسان میتواند در مقابل تروریسم فقط با تروریسم به جنگ برخیزد."

بر علاوه باید دفاتر خدمات اطلاعاتی توسط کمپیوتر به داخل شبکه ترور راه یابد، حسابات بانکی را کشف نماید و بر روی عاملین سو قصد ها چشمه های پول را ببندد. یگانه ابر قدرت جهان بدین طریق میتود های چریکی را بخود اختصاص میدهد. اگر مساله بالای تصمیم گیری مبنی بر صدور قوماندۀ بمباردمان و یا نابودی اقتصادی مخالفین بچرخد، در تمام این مسایل ایالات متحده امریکا مجبور است بسیار با دقت عمل کند تا دنیای عرب و مسلمین را در ضدیت بخود نه کشاند. مبارزه بر علیه ترور میتواند خود را به يك جنگ مذهبی میان غرب و اسلام گسترش دهد، منتقدین يك چنین هوشدار ها را به اطلاع میرسانند. به این شکل است، هنرمندی در بیانیه دادن و صحبت کردن، هرگاه حکومت ایالات متحده بخواد تا مردم را به يك جنگ دراز مدت و کثیف آماده سازد. در وزارت خارجه ایالات متحده انسان تروریسم و پشتیبانان آنرا با يك فیل به مقایسه میگیرد: انسان نمتیواند فیل را نیز يك - يك پارچه قرت کند"، يك دیپلمات این عقیده را بیان نمود: "انسان مجبور است او را با دندان زدن (جویدن) های کوچک - کوچک تناول نماید."

پرسش های ناراحت (کننده) پیرامون حمام خون در مزار

تلاش های تبرئه جویانه اتحاد شمال

همراه با شك و تردید

با فرونشاندن شورش زندانیان در تحکیمات قلعه جنگی در مزار شریف، طالبان اسیر گرفته شده، به قتل رسیدند. قبل از همه در پاکستان سوال های ناخوش آیند به آدرس (اتحاد شمال) و همچنان ایالات متحده آمریکا حواله میگردد که با انجام حملات هوایی بالای قلعه، ضربه قاطع را وارد نمود.

اسلام آباد مورخ 2001/11/28:

هنگامیکه در خارج، دو کنفرانس (در باره) افغانستان تدویر مییابد، یعنی يك کنفرانس در بن راجع به آینده سیاسی و دیگری در اسلام آباد در باره اعمار مجدد کشور، وضعیت در داخل افغانستان نمایانگر آنست که آینده تا هنوز روشن نیست. صحن تحکیمات قلعه جنگی در مزار شریف در شمال افغانستان، بعد از فرو نشاندن شورش زندانیان يك تصویری از تخریب و کشتار را به نمایش میگذارد. در جنوب جنگ بر سر سپین بولدک نشان می دهد که چرا طالبان توانستند تا مدت درازی قدرت خود را حفظ کنند. آنها الی روز چهارشنبه به ادامه سپین بولدک منطقه سرحدی را تحت کنترل داشتند، زیرا مخالفین شان در زمینه تقسیم قدرت پس از عقب نشینی شاگردان (مدارس آموزش) قرآن به توافق نرسیدند.

طالبانی که جان به سلامت برده باشند وجود ندارد:

شمار کشته شدگان بعد از سرکوب شورش زندانیان در مزار شریف بالا تر از 600 نفر تخمین زده میشود. در میان 510 نفر طالبان زندانی، تعداد زیاد آنها اجیران خارجی بودند که هیچکس شان زنده نمانده است. رشید دوستم فرماندار جدید اتحاد شمال در منطقه از کاربرد شدید قوت اسلحه، تانک ها و هواپیماهای امریکائی دفاع بعمل آورد به این دلیل که شورش طالبان به قصد انجام انفجارات انتحاری صورت گرفته بود و کلیه علایم بدست آمده دلالت به آن میکند که زندانیان فکر آنرا نداشتند تا خود را تسلیم نمایند. الترناتیف دیگری در این زمینه سراغ نمی شد جز اینکه آنها را تا آخرین نفر خوردو خمیر میساختیم. ولی درینباره حرف های شاهد قابل اعتماد کمبود است.

پیش از همه در پاکستان که حدود 100 نفر شهروند خود را از دست داده است، پرسش های نا آرام کننده از اتحاد شمال و همچنان از امریکا بعمل میآید که آیا وارد کردن ضربات هوایی (بالای قلعه جنگی) سهم فیصله کن را ادا نمود یا خیر؟ روزنامه The News میپرسد: آیا طالبان در قندز خود را تسلیم کردند، هرگاه آنها در تلاش به قبول مرگ می بودند. "ارزوی زنده ماندن این انگیزه را در وجود آنها تشویق کرد تا دست از مقاومت و ادامه جنگ بکشند. بنا بر این دلیل که آنها در زندان در صدد عمل انتحاری بودند، غیر قابل باور است." و با سوال دیگر از امریکا، این "مدافع پر افتخار حقوق بشر" (!) رحیم الله یوسفزی ژورنالیست رادیو BBC مشخص ساخت: "این اولین بار بود که از جیت های جنگی به منظور معیوب کردن و به قتل رسانیدن زندانیان کار گرفته شد." بر علاوه (سازمان) عفو بین المللی در مورد رفتار مناسب با زندانیان اظهار شك و تردید نمود و خواستار آن گردید تا تحقیقات بیطرفانه صورت گیرد.

"کلیه مسایل چگونه آغاز یافت؟"

گزارش شاهد عینی حادثه آقای Alex Perry گزارشگر مجله هفتگی "Time" به دفتر مرکزی در نیویارک راجع به سرکوب شورش زندانیان

چهار ساعت بعد از رسیدن سربازان امریکائی، بتاريخ 25 نوامبر آقای Alex Perry توسط تلفون زتلاپیت از استحکامات قلعه جنگی در شهر مزار شریف به امر خود آقای John Flowers (سردبیر) مجله هفتگی ایالات متحده "Time" در شهر نیویارک در باره بلوای صدها جنگجوی طالبان که در جریان شورش يك نفر هم جان به سلامت نبرده است، گزارش داد:

Flowers: همین حالا از (میدان) درگیری ها چقدر فاصله دارید؟

Perry: تقریباً 200 متر.

Flowers: به چه تعداد انسان ها در جنگ ها اشتراك دارند؟

Perry: حدود 800 نفر.

Flowers: چقدر امریکائی ها و انگلیس ها در بین آنها هستند؟

Perry: در این جا امریکائی ها و انگلیس ها می جنگند. يك مشت پر. میشود بگویم 12 نفر. آنها با دو عراده جیب آمده اند. برتانوی ها با لباس های ملکی هستند، امریکائی ها یونیفورم پوشیده اند.

Flowers: لیکن آنها بر ضد 800 نفر نمی جنگند؟

Perry: برعکس (چرا نه). به پشتیبانی و همکاری اتحاد شمال. وليك امریکائی ها رهبری (سوق و اداره) میکنند.

Flowers: رهبری (سوق و اداره) چه مفهوم میدهد؟

Perry: فعلاً امریکائی ها و برتانوی ها از استحکامات (قلعه جنگی) بمباردمان را بالای بخشی از تاسیسات هماهنگ میسازند. برعلاوه آنها به جنگجویان اتحاد (شمال) اشاره به دست زدن به حمله را میدهند. آنها اینجا هستند، زیرا طالبان يك تعداد سلاح ها را بدست آورده و آتش گشودند. در آنجا در داخل تحکیمات (قلعه جنگی) دو نفر امریکائی نیز بودند: یکی آن را که "Mike" می نامیدند، خلع سلاح کردند و کشته شده است و نفر دیگر دچار مشکلات گردیده و بدون مهمات بود. تا حال کسی نمی داند که آیا به او آسیب رسیده است یا خیر؟ بهر حال این حالت مسبب عملیه نجات بود.

Flowers: کلیه مطالب به چه شکل آغاز یافت؟ زندانیان در وسایط باربری انتقال داده شدند. هیچکس آنها را بخاطر سلاح تلاشی نه نموده بود؟

Perry: کرده بودند. ولی يك نفر يك عدد نارنجك را بیرون کشید و خود را بواسطه آن به هوا انفجار داد. با این عمل خود دونفر فرمانده را به قتل رسانید. در همین حادثه يك ژورنالیست برتانوی جراحت خفیف برداشت. در فاصله کوتاه جنگجویان طالبان از يك لحظه استفاده بعمل آوردند، لحظه ئی که يك ژورنالیست با يك زندانی مصاحبه به پیش میبرد. آنها سلاح ها را از سربازان اتحاد شمال به غنیمت گرفتند و حد اقل 20 نفر شان را کشتند. اتحاد (شمال) کنترل بالای تحکیمات (قلعه جنگی) را از دست داد.

Flowers: چه چیزی طالبان را به انجام این عمل واداشت؟

Perry: تمام حرف ها با ژورنالیست برتانوی آغاز گردید. به آنها این کافی بود که يك نفر از دنیای غرب را ببینند.

گذر در کوچه های خون و آتش

Flowers: نتیجه چیست؟

Perry: چگونه که دیده میشود، 300 الی 400 نفر طالب کشته شده اند. ماموریت امریکائی ها و برتانوی ها در حال حاضر اینست که همه را معدوم نمایند.

"... همه شان معدوم گردند"

امریکائی ها، برتانوی ها و اتحاد شمال، طالبان زندانی شورشی در استحکامات قلعه جنگی را به قتل رسانیدند. واشنگتن: "ما در حالت جنگ قرار داریم"

نشریه New York Times گزارش داد: "یک عده کشته شدگان دست های شان بر پشت بسته شده بود." مقاومت (شورش) زمانی آغاز یافت که تعداد از جنگجویان زندانی طالبان دربانان (نگهبانان) خود ها را از صفوف اتحاد شمال، خلع سلاح و دستگیر کردند. گزارشگر مجله ایالات متحده (Time) وضع را چنین توصیف نمود: "آنها (زندانی ها) سلاح سربازان را به تصرف خود در آوردند و حد اقل به تعداد بیست نفر عسکر را کشتند." در همین هنگام دو نفر اجنت شعبه نظامی CIA نیز در آنجا حضور داشتند. آقای Johnny ("Mike") Spann، 32 ساله و یک همکار دیگر که او را CIA فقط "Dave" می نامد، از اجیران گرفتاری در قطار طالبان بازجویی میکردند. آنها خواستار معلومات در باره اسامه بن لادن و سازمان تروریستی القاعده بودند. آقای Spann در مرحله آغاز بازپرسی به قتل رسید. یک نفر طالب زندانی خیز انداخت، از گلولی او گرفت و دندان های خود را بر آن فرو برد و با ذکر این کلمات او را کشت: "من اینجا هستم تا ترا بکشم." این اجنت نخستین قربانی ایالات متحده در جنگ افغانستان است که مستقیماً در درگیری ها از بین رفت. همکاری از طریق تلفون زتلایت از مجرای سفارت امریکا در ازبکستان تقاضای کمک نمود: اتحاد شمال کنترل (اوضاع) را از دست داده است. دفاعاً عساکر امریکائی و برتانوی به حرکت آمدند. جیت های نظامی تمام استحکامات (قلعه جنگی) را تحت حملات دوامدار گرفتند. آقای Perry گزارشگر نشریه Time که بمباردمان را از نزدیک تعقیب میکرد، خبر داد: "ماموریت امریکایی ها و برتانوی ها اینست تا تمام شان را به قتل برسانند."

این ارزیابی با ابراز نظر های تازه آقای Donald Rumsfeld وزیر دفاع ایالات متحده امریکا تقویت مییابد: "سربازان ما در افغانستان هستند تا طالبان و جنگجویان القاعده را نابود سازند. ما آخر در جنگ قرار داریم." پنج نفر عسکر امریکائی نیز در جریان سرکوب شورش زخمی شدند: نه توسط طالبان، بلکه در نتیجه ترکش یک بم دقیق (Precision) این اسلحه که با تخنیک عالی سیستم نشانه گیری همگانی رهبری میشود و از نوع (Typ JDAM) میباشد به هدف خود اصابت نکرد و حدود 200 متر دور تر از محل جابجائی یک تیم عملیات سریع ایالات متحده منفجر شد. باز رسی در مورد شورش و چگونگی فرونشاندن آنها، عفو بین الملل تقاضا دارد. سازمان حقوق بشر میخواهد بداند که آیا زندانیان با رعایت محتویات کنوانسیون (فیصله ها) ژنیو از بین رفته اند. هرگاه (بگویند) بلی، پس قابل سوال است که آیا پیروزی خونین بر شورش زندانیان در مغایرت با حقوق بین المللی قرار نمی گیرد.

همچنان رسانه های جمعی و سیاست در انگلستان بابر خورد انتقادی مشغول بررسی این پیشامد میباشند. روزنامه "Independent" آزاد و مستقل "به روز پنجشنبه تبصره نمود: "ما در افغانستان جنایتکاران جنگی شده ایم." در همین روز Tony Blair صدر اعظم برتانیای به اتحاد شمال هوشدار داد که با اسیران جنگی خود رفتار خوب نمایند: "ما اتحاد (شمال) را (با اشتراك

گذر در کوچه های خون و آتش

شانه به شانه خویش همراه آنها) به آن واداشتم تا بدون استثناء و بصورت عمومی با اسیران (زندانیان) بشکل درست برخورد بدارند."

ایالات متحده آمریکا نیز به روشن شدن موضوع علاقمند است. دریادار (جنرال قوای بحری) Stufflebeem می پرسد: "چگونه اجیران زر خرید طالبان توانستند تا محافظین خود را خلع سلاح کنند و به چنگال خود در آورند؟"، "و چطور میشود که در آینده از چنین رخداد ها جلوگیری کرد؟"

از زمانیکه سربازان امریکائی در افغانستان به دنبال دستگیری اسامه بن لادن و رهبر طالبان ملا عمر روان هستند، ترس از ناحیه افزایش قربانی های جدید در میان عساکر، بالا گرفته است. آقای جورج بوش رئیس جمهور امریکا گوشزد کرد: "ما مجبور هستیم با ضایعات خودی نیز محاسبه کنیم"، "جنگ به يك مرحله خطرناك خود رسیده است." این تقاضا (در اینجا قومانده و دستور را مفهوم میدهد - م) به تنهایی شامل حال حدود 1100 نفر سرباز قوای پیاده در بحریه ایالات متحده نمیشود که در هفته گذشته غرض حملات زمینی به يك کشور بیگانه پرواز کردند. "يك قسمت (ساحه خاك) افغانستان به ما تعلق دارد" این مطلب را جنرال James Mattis با اطمینان (به پیروزی) در آنوقت که افراد تحت قومانده او در 80 کیلومتری جنوب غرب شهر قندهار در يك فرودگاه پایگاه حملات خویش را بنیاد نهادند به اطلاع رسانید.

قوای زمینی يك وظیفه زیانبار دارد: آنها بایست شهر قندهار را بطرز مرموز (از چهار طرف) محاصره نمایند و آخرین سنگر طالبان به شمول رهبران آنها را به سقوط سوق دهند. هفته قبل بم افکن های (F-16) و جیت های (B-18) بر يك مرکز طالبان در نزدیکی قندهار بم ریختند. "کسیکه همیشه در آن خانه بود: (هرگاه زنده و سلامت باشد - م) در آرزوی آنست که به او قسمی نگاه بدارند که او از عجایبات بوده است"، در باره موثریت ضربات هوایی آقای Rumsfeld با خشکی و خنکی تبصره فوق را نمود.

رهنمائی (مشوره) فیصله کن از طرف واحد های گزیده زمینی ایالات متحده داده شد. آنها پیلوت ها را به سوی هدف رهبری کردند. آقای Rumsfeld هوشدار داد: "این نهایت دشوار و خطرناك است"، "قطعات ما در آنجا با مردمی سروکار دارند که آماده اند تا با نارنجك خود را انفجار دهند و به همراهی خویش هر کسی را که در نزدیکی شان میباشد به هوا بپرانند." بوش نیز نگرانی خود را به نمایش گذاشت: "هیچ رئیس جمهور نمی خواهد که يك سرباز تلف شود. لکن من اعتقاد دارم، عمومیت می فهمند که يك جنگ دراز مدت در پیش روی ماست و میدانند که این جنگ به معنی قربانی میباشد." تازه ترین پرسش ها (تحقیقات) از سوی (Gallup) انستیتوت تحقیقاتی در زمینه تشخیص، تعیین و تخمین افکار و نظریات عامه ذریعه پیشبرد پرسش ها میباشد که بر اساس نام محقق و دانشمند روزنامه ها (Gallup) از سال 1935 در ایالات متحده آمریکا نامگذاری شده است - م) به رئیس جمهور حق میدهد: متکی به آن به مانند گذشته 92 فیصد امریکائی ها از جنگ در افغانستان طرفداری میکنند.

کارشناسان از "تاثیرات عمومی یازدهم سپتمبر" سخن میگویند. آقای David Weber روانشناس به این عقیده است: "سو قصد های انفجاری در نیویارک و واشنگتن ما را تا عمق تکان داد"، "ما خود را دیگر در سرزمین خویش مصئون احساس نمی نمائیم و در جستجوی يك راه بیرون رفت هستیم تا تهدید را متوقف سازیم. در نزد بسیاری ها این (حلال) مشکلات فقط يك چیز است: "جنگ."

بر اساس معلومات پنتاگون، ارتش ایالات متحده در افغانستان، مطبخ گاز (دستگاه تولیدی گاز های کشنده) دهشت افکنان را کشف کردند. جنرال Tommy Franks فرمانده سوق و اداره نیروهای امریکائی در افغانستان شرح داد: "ما اضافه تر از 40 محل را مشخص ساختیم که در آنجا ها پیروان بن لادن با سلاح های ABC تجربیات را به پیش برده اند." در اخیر هفته گذشته پنتاگون سقوط قندهار را "فقط يك سوال زمان" دانست: هدف اصلی فعلا اسامه بن لادن است. اینکه او در کجا بودو باش دارد، معلوم نیست، روی چه علتی (چرا) در این میان ایالات متحده آمریکا میخواد برای کسانی که ویژه امریکا و یا تابعیت امریکا را صادر نماید، معلومات موثق و قابل باور را راجع به تروریست های القاعده داشته باشد.

گذر در کوچه های خون و آتش

در روسیه نیز در مورد محل اقامت بن لادن حرف های مبهم زده می شود. ایزویستیا "Iswestija" نشریه نزدیک به حکومت به این گمان است که او (بن لادن) در چین مسکن گزیده است. حلقه های خدمات مخفی روسی راه فرار را از مسیر ترکمنستان به استقامت بحیره کسپین و از آنجا بوسیله کشتی به آذربایجان و یا داغستان و بعد به سوی چین ممکن میدانند. بر پایه معلومات CIA، بایست بن لادن همراه با 2000 نفر از طرفداران خود در مغاره های کوهی در توره بوره، در 50 کیلو متری جنوب جلال آباد گیر مانده باشد. این منطقه تنها با پیاده رفتن از مسیر کوره راه هاپیموده میشود. طالبان پیوسته به صفوف جانب مقابل (تسلیم شده) محل اختفای بن لادن را "یک شکلی از هتل" توصیف میدارند. در مجتمع مغاره ها چندین اتاق بنا یافته و گرم نگهداری میگردد. برق طرف احتیاج را یک پایه جنراتور تامین میکند. ذخایر مواد غذایی اسلحه و مهمات ماه ها را کفایت مینماید. آقای Rumsfeld وزیر دفاع خود را در برابر یک جنگ دراز مدت و دارای ضایعات و تلفات بی شمار قرار داده است: "ما به این محاسبه نمی داریم که آنها به زودی از جنگ دست بکشند. آنها تا به آخر به جنگ دوام میدهند."

پاکستان علاقمندی اقتصادی به افغانستان نشان میدهد

استراتژی رهبری طالبان به بی پایگی میگراید - يك عده جنرال های سابقه نمی خواهند از ساحه نفوذ سیاسی صرف نظر نمایند

فردا در برلین دول كمك دهنده غربی تشکیل جلسه میدهند تا راجع به اعمار مجدد اقتصاد تخریب شده ناشی از جنگ در افغانستان صحبت بعمل آورند. ناظران با دقت آنها، حتی الامکان در پایتخت پاکستان شهر اسلام آباد می نشینند. زیرا حاکم نظامی جنرال پرویز مشرف بنا بر اظهارات مامورین حکومت از نمایندگان مؤسسات اقتصادی رهبری کننده تقاضا نمود تا خود را آماده سهمگیری در بازسازی افغانستان سازند. يك کارمند (حکومت) گفت: "يك ابتکار وجود دارد، متمایل به آنست تا از ناحیه سود حاصله مبنی بر تامین صلح، روی دریافت سهم از افغانستان کار صورت گیرد."، "هرگاه ملیون ها دالر به افغانستان سرازیر شود، پاکستان در وضعیت مناسبی میباشد تا از آن فایده برد (استفاده کند)."

بدین وسیله حکومت پاکستان نخستین بار علاقمندی های اقتصادی را نسبت به استراتژی (اهداف دراز مدت) مداخله سیاسی در افغانستان ارجعیت داد.

عده از سرمایه داران خصوصی در کراچی بر اساس اظهارات خودشان، بشکل نامرئی (با اشتراک در معامله) در صنایع سمنت سهم دارند. آنها تمنا میکنند که صنایع سمنت پاکستان در باز سازی کشور همسایه مفاد خوبی کمائی بدارد، این تنها يك مثال است (دال) بر انتظارات از پول های که به افغانستان مساعده میگردد.

در دو دهه گذشته پاکستان گروه های مسلح افغانی را پشتیبانی نمود. در جریان پنج سال قبل، اسلام آباد در عقب طالبان حاکم بر کابل ایستاده شد و (استقرار و موجودیت) يك رژیم دنباله رو خویش را به خود تضمین داشت.

پس از حملات تروریستی یازدهم سپتمبر 2001 پاکستان موقف خود را تغییر داد. از آنوقت حداقل نمایندگان حکومت ادعا مینمایند که اداره خدمات مخفی ISI هدایت یافت تا خود را از سیاست افغانی بدور نگهدارد. اداره ISI بایست وزارتخانه های مهم طالبان را حمایت کرده باشد.

بدون تردید پاکستان نظر به گفته های منتقدین تا هنوز دایماً در امور دولت همسایه مداخله میکند، در اینجا در جستجوی آنست تا بالای گروه های نفوذ قایم سازد که احتمالاً در رژیم جدید سهم ساخته میشوند. لاکن دیپلمات های غربی چنین گزارش ها را مبالغه آمیز میدانند. از زمانیکه اتحاد شمال، کابل را به تصرف درآورد، پاکستان تنها دارای امکانات عمال نفوذ محدودی میباشد. در اسلام آباد، جنرال مشرف، يك فرد اعتمادی و وفادار بخودش را بنام جنرال احسان الحق بیعت رئیس جدید اداره ISI مقرر کرد و بدینگونه تلاش دارد تا کنترل فردی را بر خدمات مخفی تامین گرداند. (احسان) الحق به دایره جنرال های متعلق است که خیلی نزدیک به مشرف میباشد.

ولیک سمت گیری جدید ISI به تنهایی به نظر ناظران منتقد کافی نیست. طلعت مسعود یکی از جنرال های سابقه گفت: "سیاست پاکستان در قبال افغانستان به شکست انجامید."، "جنرال مشرف بی شك به واسطه پشتیبانی ایالات متحده امریکا، علاقمندی های پاکستان را دوباره تا اندازه زیاد سمت میدهد. اما کارهای زیادی باقی مانده که باید انجام یابند." (طلعت) مسعود تقاضای اجرای

گذر در کوچه های خون و آتش

سریع ریفرم های اقتصادی و بازگشت به دیموکراسی را بعمل آورد. صرف به این شکل میتوان، مردان جوان آزرده خاطر و مائوس را از این امر دور ساخت که به افراطیون اسلامی نه پیوندند.

در هنگامیکه سختگیران اسلامی در افغانستان در نتیجه حملات نظامی ایالات متحده آمریکا بطور گسترده ضعیف میشوند، برعکس گروپ هایی در پاکستان دائماً در ضدیت با دوستی جدید حکومت شان با واشنگتن، قرار میگیرند. شکست طالبان کسانی را به عقب می اندازد که خواهان پیشبرد جنگ مقدس (جهاد) بودند. ولی به هیچ صورت تضمینی موجود نیست که آنها خود را سر از نو سازماندهی نکنند.

همچنان شماری از افراد بانفوذ به مثال جنرال های سابقه خود را با میلان جدید (بوجود آمده) که منجر به عدم مداخله گردد، قانع نیافته اند. عبیده حسین سفیر سابق پاکستان در واشنگتن عقیده خویش را با جملات فوق بیان کرد. خانم حسین به ادامه گفت: "تلاش بسوی عمق استراتژیکی معینه، یعنی در پیش نظر داشتن هدف يك قلمرو وسیع با یکجا ساختن غیر شکلی (غیر رسمی) افغانستان به پاکستان (افغانستان جز خاک پاکستان گردد) بر پایه علاقمندی های ما (پاکستانی ها) است، از جانب افراد مصالحه ناپذیر دائماً یکسان نیست." سالهای دراز ملیت گرایان در پاکستان استدلال مینمودند که روابط عمیق (تنگاتنگ) با افغانستان میتواند این خطر را بر طرف سازد که کشور همسایه ما یعنی هند جنگ را شروع نماید و تاخت و تاز قطعات اردوی دشمن سبب تجزیه پاکستان گردد.

از این استراتژی عده زیادی نمی خواهند دوری جویند، خانم حسین همین طور گفت. "آنها امیدوارند که حکومت عبوری افغانستان ناکام از آب به در آید. بی سروسامانی پی آمد آن، سبب ایجاد يك رژیم جدید در کابل میشود." فیگورهای (شخصیت های) پر نفوذ در اسلام آباد به این نظر هستند که يك چنین رژیم بار دیگر خیلی نزدیک بر پاکستان اتکا میکند. در این حالت لیکن پاکستان هم در آینده نمیتواند خود را از همسایه غربی خویش روگردان سازد. جنرال کمال متین الدین اظهار داشت: "در آنوقت ما نباید خویشتن را دیگر به مثابه پادشاه سازان (تعیین کنندگان زمامداران در افغانستان - م) بدانیم."، "علاقمندی های اقتصادی ما با اهمیت تر شده اند نسبت به اهداف استراتژیکی گذشته ما. ما در يك جهان نوین زندگی مینمائیم، در جهانی که غرب اضافه تر از این، مداخله در افغانستان را نمی پذیرد.

پیش از اینکه طالبان از دست جنگجویان اتحاد شمال فرار کرده باشند، آنها همه چیز را با خود بردند، هر آنچه را که انتقال داده میتوانستند . يك نگاه به بانك مرکزی غارت شده در كابل

این يك عمارت كهنه و فرسوده در وسط شهر كابل است، در آنجا افغانستان آخرین ذخایر (ریزف های) پولی خود را جمع میدارد، به زحمت مبلغ 90000 دالر را در بانكوت های پائین پوره میکند. این پول ها بخش باقیمانده اندو هناك صندوق دولت (دارائی بودجوى دولت) میباشد. این فقط به این سبب دزدی نشده است، زیرا طالبان نمیدانستند، چگونه این قدر بانكوت های يك دالری را عاقلانه با خود انتقال دهند. "طالبان همه چیز را با خود بردند، هر آنچه را که قابل انتقال بود" - این مطلب را سید علوى هاشمی یکی از شمار جنگجویان قوای اتحاد شمال گفت، کسیکه در هفته گذشته بحیث رئیس بانك مرکزی در حال افلاس و بمبارد شده "بانك ملی" تعیین گردید.

در جریان شش سال گذشته او در کوه ها زندگی میکرد، حالا در عقب میز کار بزرگ که شیشه ای روی آن گذاشته شده، مصروف خدمت است، تقریباً جای (کار و زندگی او را جزائی) عوض نموده اند. پیش روی او شش پایه تلفون جای گرفته، ولی فعال نیستند (کار نمی دهند)، زیرا لین های انتقالی تلفون ها (لین ها که به ساکت ها تمديد یافته) همه مرده اند، و همچنان یکپایه کمپیوتر که نمیتواند آنرا بکار گیرد (یاد ندارد). در عقب او در اتاق زیر زمینی بانك، الماری پول ها قرار دارد و در بین آن در پهلوی بانك نوت های (يك دالری) باقیمانده، اسکناس های افغانی پول رایج در مملکت تقریباً بدون ارزش، بشکل بندل بندل جا داده شده است. رئیس دولت سابقه محمد نجیب اله (نجیب اله) ده سال پیش پول ها را نشر نموده بود آزمان او به پول نیاز داشت. وضعیت بانكوت ها یکسان به حالت تمام کشور میباشد. افغانستان بطور غم انگیز فقیر است، اندك چیزی که مردم مالك آن بودند، همه به غارت رفتند و یا ویران ساخته شدند.

در هنگامیکه در شهر بن بخاطر آینده سرزمین بر باد رفته صحبت میشود، در کابل و اطراف آن واضحاً پیامد های وحشتناك اقتصاد رژیم طالبان خود را نشان میدهد. وضعیت بانك مرکزی صرف يك نمونه ئی از اثبات موضوع تلقی میگردد. بانك جهانی هزینه اعمار دوباره این کشور را حدود 25 ملیارد دالر تخمین میزند.

سلف هاشمی، ملا احمدی يك روحانی مسلمان در تحت حاکمیت طالبان تا اندازه ئی وظیفه مساوی به مانند مصروفیت آقای Alan Greenspan در خدمت به شناخت هواپیما را دارد. موصوف تا ماه نوامبر رئیس بانك مرکزی افغانستان بود. زمانیکه اتحاد شمال به کابل داخل شد، او از خاک برخاست یعنی در دستبرد از خود کمبودی نشان نداد: به اعتقاد هاشمی، از الماری پولها بخش چشمگیر آنرا به جیب زد.

در این میان رئیس جدید بانك مجدداً خوشبینی خویش را تبارز داد. او يك ورقه را تکان میداد که در آن آویزهای انتقالی درج شده است. این اولین پول هائی هستند که (تازه) به بانك انتقال یافته اند، از وقتی که طالبان شهر را ترك گفته اند. 37 ملیون افغانی معادل 1000 ایرو را اهالی شهر در روزهای اخیر به بانك تحویل نموده اند، تا به صرفیه برق آنها محاسبه شود. لاکن با اطمینان

گذر در کوچه های خون و آتش

باید گفت که پول آهسته آهسته دوباره در سیستم (بانکی) به دوران می افتد، هاشمی با خوشحالی همین گونه عقیده خویش را بیان داشت.

با وجود اینکه او (هاشمی) قبلاً هرگز بمدت مدیدی بحیث بانکدار کار نکرده بود، اما او میدانند که به چه شکل بازار پول افغانستان فعالیت میدارد: در يك سرزمین، آنجائیکه انسان مجبوراً اعتماد را بخرد، اسعار قوی دائماً یگانه وسیله محسوب میشود تا انسان متحدین وفادار بخود را تضمین نماید او همچنان به همین سبب میدانند که بدون جاری شدن پول از خارج هیچ يك از موافقت سیاسی ارزشی نمی داشته باشد. (حتی) خود طالبان پر از نفرت در مقابل امریکائی ها با علاقمندی بانکوت های دالری را نسبت به پول مروج داخلی بی ارزش، جمع آوری میکردند.

در بغارت بردن بانک نیز آنها (طالبان) بخصوص پول دشمن (دالر) را به خدمت گرفتند. مجموعاً آنطوریکه هاشمی محاسبه داشته مبلغ 3،5 ملیون دالر به دزدی رفته است. بر علاوه بانکوت های پاکستانی به ارزش حدود 570000 دالر را طالبان نیز غارت نمودند. آنها (طالبان) در پهلوی بانکوت های خرد (يك دالری) مقداری از پول های زمان گذشته را نیز بجا مانده اند. عکس های از شهر مکه، یکعدد نقشه دارای (نشانی ها) از شهر های مقدس در عربستان سعودی و آیاتی از قرآن چوکات شده در دیوار ها شواهدی اند که از دوران حاکمیت طالبان باقیمانده است. لاکن کمونیسیم و حتی کاپیتالیسیم همچنان جای پای خود را گذارده اند. در دفتر رئیس يك جلد (کتاب) از کلاسیک های اقتصاد پر از گرد و خاک نوشته Paul Samuelson و در کنار آن يك اثر از دیکتاتور کوریای شمالی Kim IL-Sung، (در الماری کتاب ها) وجود دارد.

محمد فایض در جمله کسانی بحساب میآید که در بانک در کابل بسیار چیزها را به سر و چشم خود دیده است. امروز او ، دستیار هاشمی میباشد. پیش از این ، موصوف نفر دست راست ملا احمدی، سلف هاشمی بود. در همین روز او خود را بمثابة بانکدار مسوول و طرفدار غرب میدانند. لباس دوران طالبان (پیراهن و تنبان) را به يك دست دریشی تبدیل کرده و ریش خود را تراشیده است. آخرین رئیس را ، او هرگز بطور کامل درک ننمود. احمدی به صورت کل علاقه به معاملات بانک داری نداشت، این مطلب را فیاض بخاطر میآورد. او اکثریت وقت خویش را در دفتر به عبادت گذرانید. لیکن چرا نه ، از دستآورد های مدرن نیز به نفع خود استفاده برد: او آموخت که انسان به چه شکل کمپیوتر را به خدمت میگیرد. "و بعد از آن او قرآن را در CD ثبت کرد."

"قدرت دولت مستقل افغانستان - ترتیب و تنظیم نوین کشور"

تمثیل قدرت دولتی افغانی بدوش اداره موقت گذاشته میشود

عقدنامه پترزبورگ (Petersberg) سنگ تهداب نظم نوین سیاسی را در مملکت گذاشت. بخش های از موضوعات (مندرج در عقدنامه): اتحاد شمال و سه گروپ (افغان های) مهاجر در عقدنامه پترزبورگ (نظر به محل تدویر کنفرانس یاد میگردد) راجع به آینده سیاسی افغانستان توافق نمودند. تا زمان تشکیل و جایگزینی يك حکومت که باید بر مبنای انتخابات آزاد و عادلانه بوجود آید، يك اداره موقت در ساحة تطبیق توافقات مورخ 22 دسمبر سال 2001 ایجاد میگردد. محتویات سند (متن) تهیه شده پس از 9 روز مذاکرات، به روز چهارشنبه (به ژورنالیستان آزاد و نمایندگان وسایل اطلاعات جمعی) ارائه گردید. ما قسمت های از يك ترجمه نیمه رسمی را که از طرف آژانس خبررسانی (ap) به نشر رسید، انتشار میدهیم. حصول موافقت پیرامون اقدامات مناسب موقتی مبنی بر ایجاد دستگاه سیاسی در افغانستان الی تاسیس مجدد مؤسسات دایمی حکومتی.

- در حضور داشت نماینده خاص سرمنشی (سازمان ملل متحد) برای افغانستان، تصمیم گرفته شد تا به اختلافات تاسف بار در افغانستان پایان داده شود و آشتی ملی، صلح دایمی، ثبات و رعایت حقوق بشر در کشور تحقق یابد.
- در تائید به استقلال، خود ارادیت (قدرت دولتی مستقل) ملی و حفظ تمامیت ارضی افغانستان،
- در شناسایی حق مردم افغان تا آینده سیاسی مربوط به خود شان را در مطابقت به اصول اسلام، دموکراسی، پلورالیسم و عدالت اجتماعی آزاده تعیین بدارند،
- در ارزیابی عالی مجاهدین افغانی که از چندین سال بدین طرف از آزادی، تمامیت ارضی و وحدت ملی کشور دفاع بعمل آوردند و رول با اهمیتی را در مبارزه بر ضد تروریسم و ستم بازی نمودند، و قربانی دادن شان، آنها را فعلاً به همین جهت قهرمان جنگ مقدس و همچنان به مثابه آموزگاران صلح، ثبات و اعمار مجدد وطن دوست داشتنی ما افغانستان نشان میدهد،
- در آگاهی به اینکه وضعیت نا استوار در افغانستان، تحقق اقدامات عاجل موقتی را تقاضا میکند، و با ارزیابی عمیق عالی آمادگی جناب محترم پروفیسور برهان الدین ربانی مبنی بر انتقال قدرت به اداره موقت، مطلب بایست بر طبق توافق بدست آمده بنا گردد،
- در شناخت به لزوم تضمین نمایندگی وسیع کلیه بخش های مردم افغان در این اقدامات موقت، در این ترتیب بندی آن گروپ های نیز شامل میشوند که در پروسه مذاکرات ملل متحد راجع به افغانستان به طور مناسب نمایندگی نداشتند، باین اشاره که این تدابیر موقت بمتابسه نخستین گام بسوی ایجاد يك حکومت وسیع البنیاد با تفکر تساوی حقوق زن و مرد و متشکل از ملیت ها و کاملاً موثر پنداشته شود و نه باید در محدوده زمانی تعیین شده باقی بماند،
- در قبول این واقعیت که يك اندازه وقت ضرورت است تا قوای امنیتی جدیدافغانی در مقیاس (سطح) کامل آن ترتیب و تنظیم یابد و آماده به انجام خدمت باشند و اینکه به همین سبب تدابیر امنیتی دیگر در فاصله بین این مدت بایست زمینه عملی پیدا نماید،
- انگونه که این موضوع در ضمیمه نمبر (I) این توافقنامه تذکار رفته است، با در نظر داشت این واقعیت که (سازمان) ملل متحد مؤسسه شناخته شده بین المللی غیر جانبدار بوده در مقطع زمانی الی ایجاد تاسیسات دایمی (و باثبات) در افغانستان يك رول مهم و بخصوص را بازی میدارد آنطوریکه در ضمیمه (II) این توافقنامه ذکر شده است،
- اشترک کنندگان نشست بن تحت سرپرستی ملل متحد راجع به افغانستان تصامیم (فیصله های) آتی را اتخاذ نمودند:

I- قرار های عمومی:

1. همراه با انتقال رسمی قدرت به تاریخ 22 دسمبر 2001 اداره موقت تاسیس گردد.
2. اداره موقت باید متشکل از يك حكومت موقت تحت رهبری رئیس آن، يك کمیسیون خاص مستقل برای دعوت لویه جرگه مخصوص و يك دیوان عالی افغانستان و همچنان محاکم دیگر، که آنها از طرف اداره موقت ایجاد شده میتوانند، باشد (...).
3. همراه با انتقال رسمی قدرت باید اداره موقت با اثر گذاری فوری، ممثل قدرت دولت مستقل افغانی گردد. از جمله، این اداره در جریان دوره موقت افغانستان را در روابط خارجی نمایندگی کند و چوکی افغانستان در ملل متحد را بدست آورد (...).
4. لویه جرگه مخصوص (اضطراری) باید شش ماه بعد از تاسیس اداره موقت، دعوت شود. لویه جرگه توسط اعلیحضرت محمد ظاهر، پادشاه سابق افغانستان افتتاح میگردد. لویه جرگه اضطراری باید در باره ایجاد اداره عبوری تصمیم بگیرد، پیوست به آن يك حكومت عبوری وسیع البنیاد بوجود آید، بدین وسیله این حكومت افغانستان را تا آن زمان رهبری کند که يك حكومت کاملاً موثر در نتیجه انتخابات آزاد و عادلانه انتخاب شده بتواند، بعد از دو سال از تاریخ (تعیین حكومت انتقالی) لویه جرگه اضطراری حتماً تدویر یابد.
5. اداره موقت آنوقت به موجودیت خود پایان دهد، همین که اداره انتقالی توسط لویه جرگه اضطراری ایجاد گردید.
6. يك لویه جرگه قانون اساسی بایست طی 18 ماه پس از تشکیل اداره انتقالی دعوت شود تا يك قانون اساسی جدید را برای افغانستان بپذیرد. در حمایت از لویه جرگه قانون اساسی در کار آمدگی به تدوین قانون اساسی پیشنهادی، اداره انتقالی باید طی دو ماه بعد از تعیین خود و به کمک ملل متحد يك کمیسیون قانون اساسی را تاسیس نماید.

II- چوکات های قانونی و سیستم عدلی :

1. الی تصویب يك قانون اساسی جدید، چوکات های قانونی آتی بر بنیاد دوره انتقالی مدار اعتبار است:
قانون اساسی ((مصوب) سال 1964
الف) تا آنجا که احکام آن با مفاد این عقد نامه مخالفت نداشته باشد و
ب) به استثناء احکام مربوط به سلطنت و تشکیلات (نهادهای) موجود (وابسته به نظام شاهی) تا آن سرحد که آنها با این توافقات مغایرت پیدا نکنند (...)
2. قوه مقننه افغانستان باید بیطرف باشد و در وجود يك دیوان عالی (ستره محکمه) افغانستان و همچنان سایر محاکم دیگر تجسم یابد، به شکلی که این محاکم از سوی حكومت موقت تاسیس شده میتوانند. حكومت موقت بایست با پشتیبانی ملل متحد يك کمیسیون حقوقی را ایجاد نماید تا سیستم (ماهیت) حقوقی داخلی را در مطابقت به اصول اسلامی، استندرد های بین المللی، حاکمیت عدالت (حق و قانون) و عنعنۀ عدالت (پسندی) افغانی را دوباره اعمار بدارد.

III- حكومت موقت:

الف) تشکیلات:

1. باید يك حكومت موقت تشکیل گردد که ترکیب آن متشکل از رئیس، پنج نفر معاونان رئیس و 23 نفر اعضای حكومت باشد (...)
ب) نحو (شیوۀ) اجراءات (...)
2. حكومت موقت باید در جهتی تلاش کند تا تصامیم (و فیصله های) آن شنیده شوند (توجه مردم را بخود جلب بدارند و قابل فهم باشند)

گذر در کوچه های خون و آتش

هرگاه ضرورت به رای گیری پیش آید، باید تصامیم (و فیصله ها) به رای اکثریت حاضر و اعضای اشتراک کننده در جریان رای گیری به تصویب برسند. (...). در تحت این شرط که حد اقل 21 نفر عضو حاضر باشند. در صورت تساوی رای های (موافق و مخالف) باید رئیس جلسه رای فیصله کننده را بدهد.

ج) وظایف:

(...)

4. با انتقال رسمی قدرت باید حکومت موقت صلاحیت کامل نشر (چاپ) و توزیع (مصرف) پول ملی و حقوق بخصوص اسعاری از مؤسسات مالی بین المللی را دارا باشد.

حکومت موقت بایست با پشتیبانی ملل متحد، بانک مرکزی افغانستان را منظم (فعال) سازد تا تامین پول کشور را با اجراء (طرز العمل) شفاف و قابل قبول ترتیب و تنظیم نماید. (...)

6. حکومت موقت باید با پشتیبانی ملل متحد يك کمیسیون مستقل حقوق بشر را بوجود آورد که مسوولیت آن را نظارت از وضعیت حقوق بشر، تحقیق مظاهر نقض حقوق بشر و انکشاف نهادهای حقوق بشر داخلی در برگیرد.

7. اعضای حکومت موقت بایستی به سلوک جمعی قانونی (و حقوقی) پیوند یابند که بر حسب استندرد بین المللی معین شده اند.

8. تخلف يك عضو حکومت موقت از اصول معینه سلوک جمعی قانونی باید به اخراج آن از عضویت درین نهاد (حکومت) بانجامد.

تصمیم به سلب عضویت باید بر اساس پیشنهاد رئیس و یا یکی از معاونان رئیس با رای اکثریت 2/3 اعضای حکومت موقت گرفته شود. (...)

IV- کمیسیون خاص مستقل دعوت لویه جرگه اضطراری:

1. يك کمیسیون خاص مستقل برای دعوت لویه جرگه اضطراری باید در فاصله يك ماه پس از ایجاد اداره موقت تعیین شود. کمیسیون خاص مستقل با اشتراک 21 عضو تشکیل میگردد. يك تعداد اعضای کمیسیون باید دارای تجارب در عرصه حقوق، قانون اساسی و یا حقوق طبیعی باشند. (...)

2. لویه جرگه اضطراری، رئیس دولت را در اداره انتقالی انتخاب میدارد و پیشنهاد را در باره ساختمان و افراد مهم در حکومت انتقالی مورد تائید قرار میدهد.

V- قرارهای نهایی:

1. همراه با انتقال رسمی قدرت بایستی تمام مجاهدین، نیروهای نظامی افغانی و گروه های مسلح در کشور تحت قومانده و کنترل حکومت موقت در آیند و مطابق آن ضرورت های قوای نظامی و امنیتی جدید افغانی سر از نو سازماندهی شود.

2. اداره موقت و لویه جرگه اضطراری باید در مطابقت با پرنسپپ های اساسی و مقرراتی اجراء نمایند، آنگونه که در تعهدات بین المللی راجع به حقوق بشر و حقوق انساندوستانه بین المللی درج اند. (...)

3. اداره موقت باید ارتباط خود را با جامعه بین المللی در مبارزه بر ضد تروریسم، مواد مخدر، همچنان روابط صلح آمیز و دوستانه را با دول همسایه و سایر اعضای جامعه بین المللی تامین نماید.

4. اداره موقت و کمیسیون خاص مستقل دعوت لویه جرگه اضطراری از مساله اشتراک زنان و هم از نمایندگی مساویانه کلیه نهاد های قومی و مذهبی در حکومت موقت و لویه جرگه اضطراری تضمین بعمل میآورند.

5. اداره موقت نباید افرادی را عفو بدارد که آنها مرتکب گناه نقض جدی حقوق بشر خواهانه بین المللی و یا جنایت بر ضد انسانیت شده اند. (...)

طالبان پس از تسلیم شدن بدون قید و شرط پایگاه مرکزی خویش (شهر قندهار) را بشکل فرار و با دست و پاچه گی ترك گفتند

اسلام آباد - دو ماه پس از آغاز جنگ در افغانستان، طالبان شکست خورده به (آرشیف) تاریخ سپرده شدند. افراطیون جنگجوی خدا از آخرین پایگاه مستحکم خود، شهر قندهار همانگونه با دست و پاچه گی فرار نمودند که شهر را در سال 1994 از دست نیرو های در حال فرار اتحاد شمال به تصرف خود در آورده بودند. بر اساس گفته فرمانده مقاومت و رئیس حکومت عبوری آینده حامد کرزی (موصوف چند روز پیشتر از سقوط کامل طالبان توسط هلیکوپتر توپدار امریکائی در مربوطات ولایت ارزگان پیاده ساخته شد و یکجا با کوماندو های مخصوص ارتش امریکا و کارمندان CIA به فعالیت ضد طالبان آغاز نمود - م) در هنگام سقوط قندهار جنگ و تبادل آتش صورت گرفت، گدام های مؤسسات خیریه، دکان ها و خانه های شخصی غارت گردیدند. در ساعات بعد از ظهر وضعیت زندگی اندکی آرام تر شد، مردم با بیرق های سبز و سیاه از دوره پادشاه سابق (محمد ظاهر) به پیشواز پیروزی به جاده ها آمدند.

جنگجویان طالبان یا اینکه در جریان شب فرار نموده بودند و یا بعد از غروب زیر نظر روحانیون مذهبی و نمایندگان اقوام سلاح خویش را بر زمین گذاشتند.

پس از مارش قوت ها تحت قومانده، فرمانده مجاهدین سابق ملا نقیب الله آرامش (به شهر) باز گشته است. افراد نقیب الله دفاتر نظامی و اداری را اشغال کردند، در آن موقع که نیرو های فرمانده مقاومت کرزی و گل آقا از استقامت های شرق و شمال، امنیت را در بخش های از شهر تامین نموده بودند. گل آقا والی سابق قندهار که قطعات او به روز پنجشنبه میدان هوایی را (از بقایای طالبان) گرفتند، چنین گفت: "نقیب الله انسان را فریب میدهد (بنا) در صورت امکان قرارداد صلح را مبنی بر تسلیمدهی قندهار تحریم میکند تا (بدین شیوه) شخصاً کنترل شهر را در دست گیرد."

ملا عمر رهبر رژیم طالبان بعد از عقد متارکه از قندهار گریخته است. مطلب فوق را آژانس اطلاعاتی اسلامی افغان (AIP) از قول مجاهد سابقه حاجی بشیر اظهار داشت و شرح داد که در شهر "آرامش" حکمفرماست.

کرزی به طالبان افغانی تعهد عفو را داده است. اینکه آیا اجیران (خارجی) پشتیبان طالبان اسیر جنگی گرفته شده اند و یا خیر و تعداد آنها به چند نفر میرسد، تا کنون روشن نیست. صلیب سرخ پس از سقوط خونین شهر مزار شریف هوشدار داد که میتواند وحشت مشابه در قندهار نیز رخ دهد. در مزار شریف 600 نفر جنگجوی طالبان قتل عام شدند.

این مساله هم واضح نگردیده که به چه تعداد طالبان توانستند خود را از قندهار نجات دهند و کنون با انجام حملات چریکی سبب نگرانی و ایجاد فلاکت میشوند. از ولایات و همچنان از سپین بولدک شهر سرحدی با پاکستان از وقوع جنگ ها میان فرماندهان رقیب گزارش داده شده است.

طالبان به اطلاع رسانیدند که در دو هفته گذشته خطوط دفاعی آنها در نتیجه بمباران ایالات متحده امریکا ضعیف گردیده و شمار قربانیان در جبهات جنگ بشکل دراماتیک بالا رفته است، یعنی آن چیزیکه ملا عمر را مجبور به تسلیم شدن (عدم مقاومت و دست کشیدن از جنگ) ساخت.

عمر، رهبر طالبان در حالت فرار

فرماندهان پشتون قندهار را تصرف کردند

یک شورا متشکل از فرماندهان پشتون به روز جمعه کنترل شهر قندهار را بدست گرفتند. ملا عمر رهبر طالبان ناپدید شده است. با از دست دادن سه ولایت جنوب، طالبان آخرین ساحه حاکمیت خویش را در افغانستان هفت سال پس از دخول موفقیت آمیز شان به قندهار از دست دادند.

دهلی جدید مورخ 2001/12/7

"حاکمیت طالبان پایان یافت: از امروز به بعد آنها دیگر بخشی از افغانستان نیستند." مطلب فوق را حامد کرزی رئیس اداره موقت در کابل، پس از تسلیم شدن بدون قید و شرط طالبان، بروز جمعه در پایگاه مرکزی آنها در شهر قندهار بیان داشت. حکمروائی آنها هفت سال قبل در قندهار، در لحظات پر آشوب در دوران جنگ های (خونین و تبهکارانه تنظیمی) آغاز نهاد و در همان جا باز هم با بی نظمی به پایان رسید.

معامله سود آور سیاسی با ملا عمر:

کرزی موضوع تسلیمدهی (شهر) را با ملا عمر مورد مذاکره قرار داد (و به موافقه رسید). لاکن بجای تحویلدهی سلاح ها در ازاء باز گذاشتن راه های عقب نشینی آنها که از طرف کمیسیون مشترک متشکل از سران اقوام، روحانیون و مجاهدین (تصویب شده بود) در شب جمعه تبادل آتش و غارتگری رخداد. از بی نظمی و حالت برهم و در هم بوجود آمده، تعداد زیاد طالبان به روز جمعه درین راستا استفاده کردند تا شهر را با سلاح های شخصی، کلاشنیکوف ها و راکت انداز ها ترک گویند، نه اینکه (مطابق توافق قبلی) به تحویلدهی آنها اقدام میکردند. حامد کرزی که چند کیلو متر دور تر در شمال قندهار در شاه ولی کوت اقامت دارد، از ورود به شهر الی بازگشت مجدد نظم و آرامش امتناع ورزید. بعوض موصوف بروز جمعه يك شورای فرماندهان (کنترول) قندهار را بدست گرفتند. اما ترسیم يك تصویر از اوضاع حاکم بر شهر بسیار مشکل به نظر میرسد، زیرا عملاً در منطقه ناظران مستقل وجود ندارند. بر علاوه وضعیت در لشکرگاه و قلات مراکز ولایات هلمند و زابل که در آنجا ها نیز طالبان به قبولی تسلیمی بدون قید و شرط تن در داده اند، تیره و مکدر میباشد. در شهرک سرحدی سپین بولدک چنین معلوم میشود که پس از عقب نشینی طالبان، سه نفر رهبر قومی باهم مخالف، بخاطر بدست گرفتن کنترل این مرکز سود آور از مدرک قاچاق (اموال)، موی به موی در جنگ اند. برعکس راجع به ملا عمر، هیچ خبری در دست نیست. حاجی بشیر سخنگوی شورای موقت قندهار و (یک فرمانروای بدنام مواد مخدر "Druglord") چنین شرح داد: ملا عمر ناپدید شده است. حامد کرزی نیز این (نظریه را تائید میکند) و (میگوید) که داماد اسامه بن لادن به احتمال قوی فرار نموده است. درین میان، کرزی عفو عمومی محدودی را که پیش از سقوط قندهار به ملا عمر وعده داده بود، پس گرفت. زیرا عمر شرط گذاشته شده را مبنی بر محکوم نمودن تروریسم بجا نیاورد، او باید مجبوراً به محاکمه کشانیده شود. بطور مطلق میتواند مساله ناپدید شدن عمر بخشی از "حل بین الافغانی" قضیه بوده باشد که کرزی بروز پنجشنبه پیرامون آن حرف زد. عمر، قندهار را تسلیم داد و در بدل آن به او مجال داده شد تا (از صحنه غایب گردد). این کار (یقیناً) امریکائی ها را خشمگین ساخت، ولی با این عمل در شهر اذیت دیده و آسیب رسیده از وقوع يك حمام خون دیگر جلوگیری بعمل آمد.

بی نظمی کمک های عاجل را به کندی مواجه کرده است

مؤسسات امداد رسانی بین المللی برای (پیشبرد) کارهای منظوقی خود نیاز به تضمین دارند

کشورهای یاری دهنده (مالی) مساعی در جهت احیای زراعت و اعمار شاهراه ها را طلب میکنند

قوت های ایالات متحده آمریکا بالای مخفیگاه های اسامه بن لادن شدیداً حمله نمودند. در عین زمان مسابقه دوش (اقدام عملی پایه پای گذشت لحظه ها) بر ضد وقت آغاز یافته است: 5,7 میلیون انسان در افغانستان وابسته به کمک ها از خارج میباشند.

Handelsblatt مورخ 2001/12/11:

HB-bi - اسلام آباد: هواپیماهای جنگی ایالات متحده و نیروهای اپوزیسیون افغانی حملات خویش را بالای مخفیگاه تروریست

سعودی اسامه بن لادن شدت بخشیدند. بر اساس گزارش فرستنده رادیویی انگلیسی BBC در روز دوشنبه در نزدیکی استحکامات کوهی صعب العبور توره بوره در شرق افغانستان سخت ترین جنگ ها تا کنون صورت گرفت. یکی از فرماندهان اتحاد شمال به BBC گفت: او "صد فیصد مطمئن است" که اسامه بن لادن خود را در این منطقه مخفی ساخته است.

در قندهار باشندگان محل گزارش دادند: آنها در شب دوشنبه آتش تفنگ های ماشیندار را سر از نو در جاده ها شنیده اند. رئیس آینده اداره حکومت عبوری افغانستان، حامد کرزی، نخستین بار چند ساعت پیشتر يك موافقه را میان گروه های جنگی رقیب قایم ساخت. مطابق آن باید والی سابقه ولایت قندهار، گل آقا کنترول را بدست گیرد. از لحاظ زمانی چنین معلوم میشود که خطر آن وجود دارد تا توافقات حاصله به ناکامی بانجامد. عساکر امریکائی در این میان به شهر داخل شده اند.

جنگ ها و بی نظمی مانع رسانیدن کمک های بین المللی میگردد. به روز یکشنبه اولین قطار از ترمذ از بالای پل سرحدی بین ازبکستان و افغانستان که دوباره بازگردیده، حرکت نمود تا در ساحل دریای (آمو) نخستین معموله غذائی و داروئی را تخلیه نماید. در ازبکستان مواد کمکی به مثل کوه سر به سر افتیده، کمتر از 200 کیلو متر فاصله با قندز و کمپ مهاجرین باغ شرکت، جانیکه افغان ها گرسنه هستند.

از این مرکز پناهجویان سه روز پیشتر اطلاعاتی رسید که در جریان ماه گذشته 177 نفر از ساکنین کمپ از ناحیه گرسنگی، ضعفی و خستگی اکثرأ کودکان جان باختند. این نشان میدهد که وقت تا چه حد فشار وارد میکند. در غیر آن نجات نظامی و سیاسی افغانستان با يك فاجعه انسانی به جلو برده میشود. 7,5 میلیون انسان در چهار ماه زمستان امسال به کمک ها از خارج وابسته میباشند. بندش مواد کمکی در ترمذ نماینگر آنست که تا چه اندازه وضعیت امنیتی مهم است. يك ماه مکمل پس از عقب رفتن طالبان از شمال افغانستان حکومت ازبکستان از این امر سر باز زد تا یگانه پل را جهت انتقال کمک ها باز بدارد. آنها تصور مینمایند که طالبان از يك تبار از راه عبوری استفاده می برند تا به کشور خود برگردند. سرانجام به فشار نیرومند ایالات متحده آمریکا ضرورت است تا مساله باز گشائی (پل) عملی گردد.

در افغانستان ذخایر عظیم سلاح وجود دارد و آتش آمادگی به زور گوئی را دامن میزند. توزیع غله به 1,3 میلیون نفر باشندگان دره کابل در اخیر هفته اولین عملکرد بزرگ پروگرام مواد غذائی جهان مربوط به سازمان ملل متحد بود. امنیت در پروسه عودت مهاجرین نیز يك رول فیصله کن را بازی میکند. این مسئله در باره 3,5 میلیون افغان مقیم پاکستان و ایران صدق مینماید که منجمه بر اساس تصور کمشنری عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان (UNHCR) حدود 400000 نفر در ماه های آینده دوباره به وطن باز میگرددند. این ها و نیم میلیون آورده گان داخلی زمانی اقدام به بازگشت خواهند کرد، هرگاه به آنها يك عودت با امنیت تضمین داده

گذر در کوچه های خون و آتش

شود. این امر وقتی ممکن است، آنگونه که آقای Ruud Lubbers کمیسار بلند پایه در UNHCR در برلین اظهار داشت، هرگاه به سازمان های یاری رسانی موفقیت دست دهد تا حضور خودها را در مناطق مجدداً گسترش دهند.

پاکستان از قبل آغاز به انتقال پناه جویان به اردوگاه نزدیک و یا آن طرف سرحد نموده است. و از کارمندان خود تقاضا بعمل آورد تا لست افغان های را تهیه بدارند که از سالها بدینسو در شهر های پاکستان زندگی مینمایند و حالا آنها را بایست به بازگشت دعوت کرد. پس از اینکه کمشنری عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان اعتراض نمود، اسلام آباد از این موضوع دوری جست که آواره گان را بر خلاف تمایل شان به اردوگاه مهاجرین ببرد.

در جریان اتخاذ اقدامات عاجل ابتکار در دستان مؤسسات خیریه میباشد تا نظر دول کمک دهنده مالی را متوجه اعمار مجدد سازند. آنها بالای يك پلان به موافقه رسیدند که تضمین (گرنٹی) جان و زندگی افراد در رده نخست جای گرفته است. در ابتدا ایجاد تحرك دوباره در زراعت با پروگرام مواد خوراکی و باز سازی سیستم های آبیاری (پلانگذاری) شده است. در این ارتباط افزایش شدید در بودجه مابین پاکی را پیوند ناگسستنی با آن کار زار میدانند تا ساحة وسیع زمین های حاصل خیز را از وجود مابین ها آزاد گردانند. بر علاوه بایست شاهره ها، مدارس و درمانگاه ها دوباره اعمار یابند. ساختمان سرك ها باید قبل از همه زمینه اشتغال را فراهم آورد به اضافه این مفیدیت که بیل و کلنگ آدم ها را وادار به آن سازند تا سلاح های خویش را کنار گذارند.

"آخرین دژ مستحکم نظامی سقوط کرد"

(صدور) اولتیماتوم مبنی بر تسلیمدهی توره بوره

جنگجویان القاعده در آرزوی فرار بطرف

پاکستان هستند

در آخرین میدان زد و خورد نظامی در جنگ افغانستان در يك عده بی شمار دره های باریک در صخره های بهم پیوسته در سفید کوه به (حل خود) نزدیک میشود. در روز سه شنبه نخستین ملاقات میان نمایندگان جنگجویان القاعده و حمله کنندگان "اتحاد مشرقی" صورت گرفت. بر اساس اظهارات مخالفین طالبان در جلال آباد از جمله دو قوماندان (محلّی) یکی آن بنام حاجی زمان برقراری يك آتش بس را امر کرده تا به مدافعان گیرمانده در توره بوره يك اختاریه را بپسارند. (در اختاریه) به آنها محدوده زمانی الی ساعت هشت صبح روز چهارشنبه وقت تعیین شده تا خود را بدون قید و شرط تسلیم نمایند. این دیدار به تعقیب يك روز دیگر حملات دوامدار بم افگن های (B-52) امریکا بعمل آمد که از دو هفته قبل بلاوقفه در بخش شمالی کوهستان پوشیده از جنگل به پرواز در آمدند و در آنجا راه های دخولی مغاره ها و پایگاه های تربیت نظامی را که در بریدگی های باریک دره واقع اند، زیر نظارت دارند. اولین بار (در تاریخ فعالیت های جنگی امریکا) در این حملات (توره بوره) بم های سنگین وزن زرادخانه تسلیحاتی امریکائی بنام "Daisy Cutters" پرتاب شد و در زمین از (آتش) سنگین توپخانه مدد جستند. در جریان این حمله در طول روز بایست يك زیر بنای بزرگ القاعده با تمام تانک ها، تاسیسات زیر زمینی و مراکز آموزشی نظامی کاملاً تخریب شده باشند.

آمادگی مدافعان گیرمانده در محاصره از سه استقامت، مبنی بر مذاکرات در جلال آباد بمثابة دلیلی در امر موفقیت ارزیابی گردید که در نتیجه فشار شدید و پرتاب غیرمترقبه بم ها از هوا بدست آمد. ژورنالیست هائیکه در نزدیکی خط جبهه اقامت داشتند، گزارش دادند که به تعداد هزار نفر مواضع خود را ترك گفته و در تیغه های کوه عقب نشینی نموده اند. انفجار راه دخولی زیر زمینی، مدافعان را مجبور به آن ساخت تا مخفیگاه های خویش را رها کنند و در جنگ های زمینی اشتراک نمایند. به حمله کنندگان این مساله مفید واقع گردید که در صفوف آنها عده بیشماری از جنگجویان دیده میشود که خم و پیچ دره ها و پشته های کوه را در توره بوره از زمان جنگ بر ضد اشغالگران شوروی (خوب) میشناسند. در بین پارتیزان ها باید طالبان سابقه نیز شامل بوده باشند، یعنی آنهائیکه توانستند معلومات لازم را راجع به موقعیت راه های دخولی و خروجی به امریکائی ها بدهند.

سفید کوه که (بلند ترین قله آن) 4700 متر ارتفاع دارد، منطقه مهم پیشروی مجاهدین بود. این محل کوهی به طول 80 کیلو متر به شکل راس های مثلث بوده و يك راس آن بخشی از قلمرو پاکستان را میسازد و در عمق به افغانستان منتهی میگردد. منطقه توره بوره قله این سه کنجی را تشکیل میدهد و از آنجا در گذشته مجاهدین هجوم ها و عملیات تخریبی را در سه سمت، بطرف کابل و غرب، بسوی جلال آباد و دره خیر در شمال و بصوب خوست و گردیز در جنوب انجام داده می توانستند. اعمار (بناء) ها در تعداد مغاره های طبیعی و چیره گی های کوه و ساختن گدام های مهمات و مواد خوراکی در آنجا از قبل در ده هشتاد آغاز یافته بود. اسامه بن لادن که موجودیت بی نظمی ها را از دوران فعالیت های میانجیگرانه خویش در بین مجاهدین بدون تردید بخوبی میشناخت، بایست پنج سال پیش کار آبادی سیستماتیک آنجا را آغاز کرده باشد.

گذر در کوچه های خون و آتش

سفید کوه سرحد بسوی پاکستان را تشکیل میدهد، اما خط سرحدی موازی به جریان (تقاطع آب های دو کشور) امتداد نمی یابد. پاکستانی ها این امکانات را دارند تا راه های فرار را از بلندی های تونل نسبتاً خوبی نظارت نمایند. حکومت در اسلام آباد دوبریگارد منظم (دولتی) را در نقطه سرحد جهت پیوستن به واحدهای نوع نظامی (مستقر در سرحدات) (Frontier corps) و ملیشه های نام نهاد قومی "Khasadar" اعزام داشت. این قسمت قلمرو پاکستان بنام "کرم اجنسی" منطقه آزاد قبایلی یاد میشود. بر اساس گزارش ها در روزنامه های پاکستانی این اولین بار در تاریخ آن کشور است که واحدهای ارتش درین محل سوق (و آماده عملیات) میگردد.

حکومت مجبور بود تا در این رابطه موافقه (تائید) رهبران قومی را بدست آورد. سوق ارتش (کارگرفتن از نیروی واحدهای ارتش) با در نظرداشت این مطلب که باشندگان محل مسلح هستند، نه تنها اقدام محتاطانه بحساب میآید و باراه دادن به شك و تردید در مخالفت قرار میگردد، بلکه میشود آنرا اشاره ئی به این مساله دانست که بن لادن و جنگجویان القاعده قادر خواهند بود تا به داشتن طرفدارن در میان اقوام حساب نمایند، هرگاه آنها قصد فرار از طریق کونل ها را کنند. برعکس برای حکومت (در پاکستان) يك پناهجوی دیگری بنام اسامه بن لادن افزود میگردد و (این موضوع به دولت پاکستان) به دوام دادن حقوق پناهندگی به ملیون ها افغان مهاجر طی بیست سال اخیر، (حرف تازه ئی نیست)، و ليك بی تردید که پناهجوی جدید (اسامه بن لادن) با استقبال اندك روبرو خواهد شد.

"مشاهده کنید، آنچه آدم میخواهد آنرا ببیند"

تعداد زیاد اعراب تقلب کاری را تصور می نمایند

پرسش های زیادی را این ویدیو بوجود میآورد، دبیر روزنامه لبنانی *An Nahar* همینطور گفت. "من تنها قسمت های مختصر (ویدیو) را دیدم، اما صدای بن لادن بسیار مهیم بیرون می بر آمد و عربی (سخن زدن) او نیز خیلی نا واضح بود." او (دبیر روزنامه لبنانی) از این مساله دوری می جوید که ایالات متحده آمریکا را به نسبت تقلب کاری مظنون سازد، ولی چرا نه عده بی شماری از حرف ها باقی میماند که بی مفهوم اند و در ارتباط به ویدیو با واقعیت مطابقت ندارند و "امریکائی ها امکانات گوناگون تخنیکی را در اختیار دارند." در نزد اکثریت اعراب در این زمینه هیچ تردیدی دیده نمیشود که کست ویدیوئی با شکلی از اعتراف بن لادن يك تقلب کاری است: آقای *Hani Subai* کارشناس اسلام در لندن به فرستنده تلویزیونی الجزیره (قطر) گفت: شرم است که يك ملت قدرتمند جهان آشکارا ویدیوی غلط را بمتابه دلیل ثبوت نشان میدهد. بن لادن در کست ویدیوئی بسیار صحت مندبه نظر میرسد و موهای او آنقدر خاکی (ماش و برنج) معلوم میگردد تا اینکه حقیقی باشند.

خلیل هارب (*Khalil Harb*) برعکس در مورد واقعی بودن و قابل اعتماد بودن ثبت کست ویدیو اعتقاد دارد. دبیر نشریه لبنانی (*As Safir*) لاکن در این ارتباط افزود: "هرگاه خود کست ویدیوئی صد فیصد واقعی است پس این حق با امریکائی ها نیست که مردم افغانستان را بمبارد نمایند".

انتقاد بالای ایالات متحده آمریکا باقی میماند:

خالد داود از نویسندگان نشریه هفتگی مصر بنام الاهرام (*Al-Ahram*) گفت: "اگر آدم يك نفر را زیر نظر داشته باشد، اجازه ندارد تمام يك ملت را تخریب کند." هرگاه گناه بن لادن به اثبات رسیده باشد در آن صورت نیز ایالات متحده آمریکا، حمایت اخلاقی را از جهان غرب بدست نمی آورد. بخاطر این مساله در افغانستان عده بی شمار افراد ملکی کشته شده اند، بسیار چیز های دیگر رخ داده است. "گزارش ها مبنی بر اینکه با جنگجویان عربی بد رفتاری بعمل آمده، قتل عام در مزار شریف، چشم پوشی (عدم تمایل) ایالات متحده در قسمت تحقیق مرگ چند صد نفر در نا آرامی های زندان (قلعه جنگی در مزار شریف) این ها همه مسایل اند که مردم را خشمگین ساخته است." و طبعاً افزایش تدریجی زور گوئی در اسرائیل و مناطق فلسطین نشین: کست ویدیوئی این طرف و آنطرف، هیچ عرب دفعتاً درک و پیمان و موافقت با ایالات متحده آمریکا نخواهد داشت، آنگاه که بادامه سلاح به اسرائیل تحویل میدهند و توسط این سلاح ها فلسطینی ها به قتل رسانیده میشوند.

انوقت این سوال پیش میآید: چرا کست ویدیوئی حالا نمایش داده شد، در آن هنگام که جنگ در افغانستان تقریباً پایان یافته است، آقای داود چنین وانمود ساخت. "بالاخره ایالات متحده جنگ خود را به پیش برد، زیرا آنها خواهان این جنگ بودند - با داشتن استدلال و یا بدون آن." زمانیکه آقای هارب به این عقیده است که این آخرین تلاش ایالات متحده آمریکا بود تا "مردم را به آن معتقد سازند که آنچه آنها انجام میدهند، درست است"، آقای داود نگران آنست که موضوع روی وسعت جنگ بر ضد ترور می چرخد.

گذر در کوچه های خون و آتش

"در این روزها آدم زیاد از سومالیا، یمن و عراق حرف میزند، هرگاه امریکائی ها میدان های جنگ خود را بر علیه تروریسم بر قلمرو این کشور ها بکشانند آنها خطای بزرگی را مرتکب میگردند."

همچنان در پاکستان نیز اکثریت مردم بسیار اندک در باره واقعبیت و قابل باور بودن کست ویدیوئی، فکر میکنند. یک ژورنالیست اظهار داشت: "مردم صادقانه گفتند، امروز که به دفتر من نظر می انداختند، ضرورت آن نیست تا بالای این موضوع بحث بعمل آید. حقیقتاً واقعات مهم برای ما این ها اند: آنچه در فلسطین و در دهلی به وقوع می پیوندد." در پایتخت هند تروریست ها به روز پنجشنبه به پارلمان حمله بردند. و یک مدافع حقوق بشر چنین تبصره نمود: "یکی میگوید کست ویدیوئی تقلب است، دیگری آنرا واقعبیت می پندارد. به همگان این مطلب تائید میگردد، آنچه را که آنها از قبل درست پذیرفته اند."

"در سرزمین گرسنگی"

برای تعداد زیاد مردم قبل از همه در محلات دهاتی کمک های جامعه بین المللی خیلی ها ناوقت

میرسد

آنها خاموشانه می میرند. ابتدا کودکان، بعداً ضعیفان و سالمندان. کمک رسانان زمانی اطلاع بدست می آورند که خیلی ناوقت شده است. همینگونه هم در کمپ آوارگان باغ شرکت، در نزدیکی شهر قندز در شمال افغانستان بود. چند روز پیشتر به تعداد 176 نفر که از لحاظ جسمی خیلی ناتوان شده بودند، وفات یافتند. سردی و گرسنگی به آنها هیچ مجال نمیدهد. خالد منصور کارمند پروگرام خوراکه جهان (WFP) گفت: "ما قربانیان را يك بار هم ندیده ایم."، "سالمندان کمپ از این مطلب گزارش دادند. و آنها گفتند که اطفال بیشتر از همه شامل تلف شده گان میباشند."

منصور میدانند که تراژیدی در قندز تنها يك بخش کوچک از مصیبت انسانی است که حدود و مقیاس آنرا نمیتوان تعیین کرد. آیا شش، هفت و یا ده میلیون انسان هستند که نیازمند کمک های عاجل میباشند؟ چند سال خشکسالی، اضافه تر از دو دهه جنگ این کشور در هندوکش (افغانستان) را بسوی انهدام کامل کشانید. صرف در ساحه کمر بند گرسنگی که به سمت شمال مملکت امتداد می یابد، پروگرام مواد خوراکه جهان (WFP) به اندازه چهار میلیون انسان محتاج را محاسبه مینماید. به تعداد 400000 نفر افغان را بنابر معلومات خدمات اطلاعات مخفی خطر مرگ از ناحیه گرسنگی تهدید میکند. یونیسف (UNICEF) تخمین میزند که در شمار حدود (300000) کودک زیر سن پنج سال که سالانه در افغانستان تلف میگردند، در زمستان سال جاری بار دیگر به تعداد 100000 کودک افزایش بعمل میآید.

باندهای مسلح:

نماینده پروگرام مواد خوراکه جهان آقای Jordan Dey گفت: "ما هیچ آگاهی نداریم، چقدر انسان از گرسنگی مرده اند و یا از سرما جان باخته اند." امداد رسانان که حالا یکی پس از دیگر به این کشور بازگشت مینمایند، در شهر های بزرگ مانند قندهار، جلال آباد و هرات اسیر میمانند. به مناطق دهاتی هرگز دسترسی پیدا نمی کنند. "در همه جا باندهای مسلح وجود دارند، این مملکت تا کنون با امن نیست"، آقای پیتر کسلر Peter Kessler از کمشنری عالی ملل متحد در امور مهاجران (UNHCR) دلیل رفتار محتاطانه را به شکل فوق وانمود ساخت. زمستان بدون چون و چرا بخش وسیع این سرزمین را غیر قابل عبور و مرور میسازد. يك کارمند سازمان ملل متحد که نه خواست نامش فاش شود، گفت: "ما می فهمیم که کار بسیار به کندی به پیش میرود"، "اما ما در حالت (حیرانی) قرار داریم. ما نمیتوانیم چیزی زیادتر از این انجام دهیم."

هرگاه باری موفقیت دست دهد تا يك قطار وسایط مواد اولیه را در يك محل دور افتاده در دهات بفرستیم، آنگونه که در این تازگی ها به (ولایات) بادغیس و غور ارسال گردید، بعداً پرابلم توزیع ظاهر میگردد. پروگرام مواد غذائی جهان (WFP) با سازمان های محلی مشترکاً کار میکند، ولی ارتباط مخابراتی خراب است. و امکانات کنترل وجود ندارد. يك نماینده پروگرام مواد

گذر در کوچه های خون و آتش

غذائی گفت: "ما بدین سبب هیچ معلومات دقیق راجع به ادامه توزیع مواد کمکی نداریم." همچنان باز شدن (دوباره) پل دوستی بالای دریای آمو از ازبکستان به سوی افغانستان، وضعیت انسانی (امداد بشر خواهانه) را در شمال بطور واقعی بهبود نه بخشید. ادامه توزیع مواد کمکی به آهسته گی به پیش میرود، آنچه که يك کارمند ملل متحد علت مساله را درین منطقه نیز با پرابلم های دوامدار امنیت مرتبط دانست.

در قندهار، جائیکه در همین نزدیکی ها قدرت طالبان شکسته شد، امداد رسانان با مشکلات بزرگ روبرو اند. منصور میگوید: "ما قبل از یازدهم سپتمبر در آنجا به تعداد 240000 نفر را تامین میکردیم." فعلاً مؤسسه پروگرام مواد غذائی جهان (WFP) فقط به 18000 نفر در سرحد با پاکستان دسترسی دارد. تقریباً تمام کمربند جنوبی تا شهر هرات در غرب افغانستان برای کمک کنندگان يك لکه سفید بالای نقشه میباشد. در مؤسسه مواد غذائی جهان چنین گفته میشود: "جهت بازگشت مجدد ما به ثبات بیشتر نیاز داریم." در قرارگاه مرکزی (پایگاه اصلی) سابقه طالبان در این میان چندین گروه پشتون بخاطر تصاحب قدرت، باهم در کشمکش هستند. و يك بار هم، رئیس اداره موقت حامد کرزی که در منطقه از احترام زیاد برخوردار است، در جریان مذاکرات و گفتگو های خود به موفقیت دست نیافت تا اوضاع را مستحکم سازد. در هنگام اشغال شهر (تصرف شهر از چنگ طالبان)، غارتگری ها و بی نظمی بزرگی رخداد. بر علاوه بنابر گزارش های BBC گروه های مسلح پراکنده شده جنگجویان خدا در خارج از شهر بایست خود را پنهان ساخته باشند. يك کارمند ملل متحد اظهار داشت: "وضعیت به ما نهایت نامنظم و بی ترتیب است."

به آن آوارگانی که نجات شان خیلی به نزدیکی رسیده، هیچ امیدواری موجود نیست. مثلاً (ولایت) نیمروز در جنوب افغانستان در سرحد با ایران. در آنجا مکرراً "گزمه های سرحدی بالای فامیل های که میخواهند از سرحد بگذرند فیر می نمایند." اخیراً سازمان خیریه "پزشکان بدون مرز" در این باره اعتراض نمودند. دفاتر ایرانی بارها به سازمان های خیریه موانع ایجاد کرده تا آنها نتوانند کمپل، خیمه، مواد خوراکی را در اردوگاه های نزدیک به سرحد بنام های (46 - Mile) و (Makaki) توزیع بدارند. در آنجا نیز اولین (دسته) از کودکان جان باخته اند. کارمندان سازمان خیریه "پزشکان بدون مرز - WSF" آقای پیره سالیگ نون (Pierre Salignon) چنین تذکر داد: "مردم از لحاظ جسمی شدیداً ضعیف شده اند. بعضی ها صدها کیلو متر مسافه را پشت سر گذاشته اند، آنها از شمال از مزار شریف آمده اند."

مثال نیمروز نشان میدهد که سازمان های خیریه بطور کامل سطح امنیت (نمونه و یا قاعده وضعیت امنیتی) متفاوت را در نظر میگیرند. در هنگامیکه "پزشکان بدون مرز" با جرأت بسوی کمپ های آواره گان "Makaki" و "46 - Mile" به پیش میروند، کمشنری عالی سازمان ملل در امور مهاجرین (UNHCR) کار کردن در آنجا را رد میکند. آقای پیتر کسلر Peter Kessler سخنگوی (UNHCR) گفت "ما در محلاتی کار کرده نمیتوانیم که با امن نیستند." "در هر دو اردوگاه زورگویی حاکم است و تبادل آتش سلاح وجود دارد. این مطلقاً (یکلی) يك محل بی قانونی است."

"انتظار بردن به سپاهیان قوای حافظ صلح"

عدم وضاحت بزرگی (کمیت)، استراکتور فرماندهی و وظایف قوای ملل متحد در افغانستان

چهار روز پیشتر از آغاز جابجائی پلان شده سپاهیان حافظ صلح ملل متحد در افغانستان تا هنوز حالت نا معلوم پیرامون تعداد عساکر، ساختار فرماندهی نیروهای ملل متحد حکمفرماست. دیپلمات ها در این میان محاسبه مینمایند که شورای امنیت جهانی تا فردا يك قطعنامه را در زمینه توظیف نیروها به تصویب میرساند. نخست پس از این مساله، شورای حکومت و پارلمان آلمان میتوانند شکلا در مورد سهمگیری نیروهای این مملکت به گفتگو بپردازند.

قوای حافظ صلح که احتمالاً در ماه های اول از سوی لندن رهبری میشود میبایست اساساً بتاریخ 22 دسمبر 2001 در منطقه میبودند، هرگاه اعضای حکومت عبوری افغان به رهبری حامد کرزی وظایف خویش را اشغال مینمودند.

آقای کرزی دیروز بعد از ملاقات خود با شاه سابق افغان محمد ظاهر در روم، گفت: او منتظر آمدن قوت ها در روز های آینده میباشد. بنابر اظهارات حکومت در لندن تا روز شنبه صرف حدود یکصد نفر عسکر برتانوی در کابل خواهند بود. وظیفه اصلی قوا باید حفاظت از حکومت عبوری باشد. تعداد زیاد مسایل مهم لاکن قابل جرو بحث باقیمانده است. اینطور که اتحاد شمال که در حال حاضر در کابل حکومت میراند تا کنون از پذیرش قوای متشکل از پنج هزار نفر تقاضا شده از دنیای غرب سر باز میزند. اتحاد (شمال) میخواهد حد اکثر حدود يك هزار سپاهیان ملل متحد را قبول کند، این مطالب را يك سخنگوی (اتحاد شمال) اظهار داشت.

در این ارتباط چنین معلوم میشود که (دو کشور) برتانوی کبیر و آلمان فدرال که از لحاظ واگذاری قوا پوتنسیال مهمی را میسازند، تا فعلاً راجع به ساختار فرماندهی نتوانسته اند به اتفاق نظر برسند. برلین تقاضا دارد که سلسله هدایت دهی قوای ملل متحد و عملیات نظامی ایالات متحده آمریکا در افغانستان واضحاً از هم جدا دانسته شوند.

لندن بر عکس میخواهد این دو سلسله را در حیطه يك صلاحیت مرتبط کند. وزیر دفاع انگلیس آقای Geoff Hoon دیروز گفت: این "شدیداً مهم" است، ما باید میکانیزم های را بوجود آوریم تا از بی نظمی و بی سروسامانی میان قوت های ملل متحد و واحدهای نظامی امریکایی در حال جنگ جلوگیری کرده باشیم. کارمندان (این حرف را) تکمیل کردند که بنابر دلایل امنیتی يك کوماندوی هوایی مشترک ضروری است.

کارشناسان قوای حفظ صلح در مقابل، صریحاً جدائی شکلی سلسله فرماندهی این دو را واجب و حتمی میدانند، لیکن در عین حال ارتباط خیلی تنگاتنگ را بین مراکز قومانده این دو عملیه جدی می پندارند. "واگذاری مساله سوق و اداره قوت ها تحت فرماندهی ایالات متحده آمریکا دارای مشکلات میباشد. دوکتورین ایالات متحده از گذشته روی پیشبرد جنگ اتکا دارد." این مطلب را آقای Winrich Kuhne از مؤسسه (تحقیقات) علوم و سیاست اظهار نمود. "استقرار نیروی های ملل متحد با مضحکه شمار پنج هزار نفر، اما ضرورت به يك ضمانت ایالات متحده آمریکا دارد. افسران ارتباطی يك سمبول بحساب میآیند. همچنان بایست يك قول و قرار مبنی بر کمک های ایالات متحده در صورت نیازمندی عاجل قابل تصور باشد."

برلین دیروز عقد يك چنین عهد و پیمان را منتفی ندانست. "جدائی ساختارهای فرماندهی بدین معنی نیست که ارتباط برقرار نگردد." این حرف از حلقه های حکومت شنیده میشود.

گذر در کوچه های خون و آتش

وزیر دفاع آلمان آقای Rudolf Scharping دیروز بار دیگر یاد آوری کرد که پس از برتانیای، آلمان رهبری قوای حفظ صلح ملل متحد را بدوش گرفته نمیتواند. لندن میخواهد تنها سه ماه رهبری استقرار قوت ها را سمت دهی کند.

انتقاد از مساله رهبری (قوت های حفظ صلح) توسط لندن:

بترز غیر منتظره دیروز اکثریت نمایندگان حزب سوسیال دموکرات آلمان در پارلمان در مورد بیطرفی رول لندن به شك و تردید نگرینتند. برتانیای کبیر در افغانستان منحصی قدرت استعماری جنگ را به پیش برده است و از این جهت برای رهبری قوای حفظ صلح ملل متحد نامناسب بحساب میآید، این انتقاد از جانب مسوول سیاست خارجی حزب سوسیال دموکرات در پارلمان آقای Hans Ulrich Klose بعمل آمد.

همچنان این سوال نیز حل نشده باقیمانده که تحت کدام شرایط عساکر اجازه استفاده از زور سلاح را دارند. برلین و لندن تقاضا مینمایند "قوای پر استقامت و نیرومند" مطابق بخش هفتم منشور ملل متحد استقرار یابد. بدین معنی که قوت ها صرف در دفاع از خود اجازه استفاده از زور را داشته باشند. اتحاد شمال این موضوع را رد میکند.

"پایپ لاین بسوی دوزخ"

کمپنی های نفتی (نفتی) غربی با طالبان پیمان بسته بودند - فعلاً آنها اتکا به (قدرتمندان) جدید در کابل میکنند

یک نمایشنامه بی ماهیت (فاقد ارزش های انسانی)، کمپدی فریبکاران مجرب و اجزای بی شمار یک تراژیدی یونانی - یک داستان به گونه تهبه شده برای هالیوود. در نقش های مرکزی: شورشیان اسلامی، آنهائیکه ناشی از فریب فریبکاران از بدست آوردن سرمایه های کلان محروم شدند؛ صاحبان حریص (کمپنی های) نفت که با کار برد کلیه چال و نیرنگ یکدیگر خود را از صحنه راندند؛ سیاستمداران بی انصاف که قدرت در نزد آنها مقام بالاتر نسبت به مورال دارد. در نقش های فرعی: هنری کیسنجر (Henry Kissinger) (از سال 1968 مشاور رئیس جمهور نکسن در امور سیاست خارجی و امنیت در سال 1973 بحیث وزیر خارجه ایالات متحده آمریکا مقرر شد - م)، ملا عمر، خانم Madeleine Albright (در دوره ریاست جمهوری بیل کلینتن ابتدا وظیفه سفیر و نماینده فوق العاده دولت آمریکا را در سازمان ملل متحد بدوش داشت، بعداً در مقام وزارت خارجه مقرر گردید - م) یک نمایشنامه در پنج پرده، تحت عنوان: پایپ لاین:

پرده اول: واشنگتن در آغاز سال 1995 در نتیجه فعالیت های جدید کمپنی انرژی ارجنتاینی بریداس (Bridas) دایر بر اینکه در ترکمنستان قرارداد های را راجع به استخراج ذخایر گاز عقد نموده است، تکان خورد و از خواب بیدار شد: لوله های انتقال گاز بایست از خاک ترکمنستان بگذرد - و از قلمرو افغانستان الی سواحل پاکستانی امتداد یابد. یک گروه کاری متشکل از کارمندان وزارت خارجه ایالات متحده و سازمان CIA که بصورت عاجل به همین مقصد توظیف شده است، میخواهد از این مساله جلوگیری بعمل آورد.

برابری خوبی بود که کمپنی چند ملیتی کلفورنیایی یونیکال (Unocal) همراه با شریک عربستان سعودی خود کمپنی دلتا (Delta) پیرامون یک پروژه مشابه فکر میکردند. واشنگتن بخاطر این نیت فشار وارد نمود. دیکتاتور ترکمنستان آقای نیازوف (Nijasow) به معیته آقای Alexander Haig سابق کارمند در وزارت خارجه ایالات متحده به نیویارک پرواز نمودند و در آنجا در ماه اکتوبر 1995 یک قرارداد را با امریکائی ها به امضاء رسانید. در جریان مراسم رسمی عقد قرارداد یک "مشاور" مهم کمپنی یونیکال حاضر بود: وزیر خارجه سابقه آقای کیسنجر.

بریداس سستی نشان نداد، بالای کمپنی های یونیکال - دلتا از اینکه در پروتوکول آماده امضاء مداخله میکنند، به محکمه شکایت کرد. در ماه فبروری 1996 نیازوف تاجر با ارجنتاینی ها نیز یک قرارداد افغانستان - پایپ لاین را امضا نمود. به نظر نمی رسد که موضوع حاکم بودن جنگ شهروندی در سرزمین هندوکش به کسی آزار دهنده باشد و یا اینکه منحیث فاتح جنگ ها یک تشکیلات اسلامی ناقض حقوق بشر روی صحنه آمده است: طالبان. برعکس شاگردن بیرحم آموزش قرآن در پیش سیاستمداران غربی به مانند رهبران تجارت (Business Bossen) امیدواری بمنظور ایجاد مناسبات "باتبات" پنداشته میشوند: پایپ لاین با امنیت (مطمئن).

گذر در کوچه های خون و آتش

اولین پول های دنیای غرب که به (جیب) های جنگجویان عقیدتی فوران یافت، حد اقل مبلغ 15 ملیون دالر بود. خدماتی مخفی پاکستان (استخبارات نظامی پاکستان آی اس آی) در قسمت بوجود آوردن و موفقیت جنبش طالبان بمثابه ابزار در امر تسلیمدهی و توزیع) "کمک ها" خود را نهایت سودمند ثابت ساخت.

پرده دوم: بتاريخ 27 سپتمبر 1996 کابل بدست طالبان افتید. آمر کمپنی یونیکال آقای Taggert با خوشحالی اعلام داشت که حالا پروژه به سادگی تحقق مییابد. وزارت خارجه آمریکا در واشنگتن اطلاع داد: ایالات متحده آمریکا طالبان را در مقام رژیم قانونی افغانستان برسمیت میشناسد. فقط چند ساعتی سپری نشده بود که هردو موضع گیری پس گرفته شد. مطابق معلومات به خواهش فوری قصر سفید چنین (پشیمانی) ظاهر گردید.

لاکن در آسیای میانه انسان آهنگ امریکائی ها را ثبت کرد و خود را با آن هماهنگ ساخت: تهران و مسکو سخت معتقدند که ایالات متحده آمریکا بر سلام صلح طالبان "Pax Talibana"⁽³⁾ تکیه میزند و می خواهد کابل را به حاشیه براند(از اهمیت آن منحیت پایتخت بکاهد). در این جا چیزهای دیگر وجود دارد، نظریات ابراز شده پابرجا و غیر متزلزل از ماه های اخیر موجود است. سخنگوی وزارت امور خارجه ایالات متحده آقای Davies میگوید: "ما در دیدگاه طالبان در مورد برقرار ساختن اصول و قواعد حقوق اسلامی مطالبی را که در ضدیت با حرف های خوب و قابل قبول باشد، نیافتیم." سناتور ایالات متحده آقای Hank Brown اظهار داشت: "سرانجام يك گروهی افغانی به میدان آمد تا يك حکومت باثبات را تاسیس نماید."

رئیس جمهور ترکمنستان (نیازوف) از حکمروایان جدید در کابل تقاضا نمود تا پروژه را یکجا به کنسرتیوم (Konsortium) شرکت تعاونی که روی يك هدف مشخص اتحاد بسته باشند) امریکائی - سعودی به پیش برند. در کمپنی یونیکال در کلفورنیا (در استقبال و خوشحالی از این حادثه) کارک دهن بوتل های شمپاین به هوا پریدند. اما رقیب ارجنتائینی از روابط و مناسبات بسیار خوب خود با شهزاده ترکی (Turki) [الفیصل] رئیس اداره خدمات مخفی عربستان سعودی، استفاده میکند. (یعنی فردی که) در پیش خانه در اتاق کار اول (نشسته) و از نام رفقای خود، طالبان حرف میزند. در ماه نومبر 1996 يك (Fiesta جشن ملی) امریکای جنوبی سربالا کرد: حاکمان کابل و همچنان فرمانده نظامی منطقوی آقای دوستم با زیرکی و هوشمندی دروازه را به روی کمپنی بریداس باز گذاشتند.

وقوع يك حادثه دراماتیک دیگر، چند روز پس از (پیشامد های گذشته) در قندهار. و آنهم اینکه وزیر خارجه پاکستان از ملا عمر بسیار جدی خواهش نمود تا از رنجاندن امریکائی ها بپرهیزد. رهبر طالبان خود را از مقدار پول اجاره که کمپنی یونیکال در ازاء حق استفاده از قلمرو (افغانستان) آماده پرداخت آن بودند، واقف ساخت. همین که او (ملا عمر) شنید که مساله روی مبلغ یکصد ملیون دالر امریکائی میچرخد، وعده سپرد تا نمایندگان با صلاحیت خویش را به ایالات متحده آمریکا اعزام بدارد.

پرده سوم: در ماه فیبروری 1997 دو گروه هیئت نمایندگی طالبان به استقامت (جهان) غرب پرواز نمودند و آنها خود را در دنیای ملحدین بطرز حیرت انگیز خوب سرحال و حق بجانب یافتند. گروه هیئت اعزامی در ارجنتاین از طرف (کارمندان) کمپنی بریداس تحت پرسش قرار گرفت و هیئت دیگر در ایالات متحده آمریکا از سوی (مسوولان) یونیکال سوال و جواب شد. آنها (درکشورهای میزبان) میخندیدند، (به سخنان) گوش فرا میدادند، از اندازه سهمی که در این معامله به آنها پیشکش میگردد یادداشت میگرفتند. در راه بازگشت هردو گروه هیئت طالبان مشترکاً در عربستان سعودی توقف کردند و با رئیس اداره خدمات مخفی (عربستان سعودی) (شهزاده ترکی (Turki) دیدار داشتند. هیئت ها از مکه (معظمه) نیز بازدید بعمل آوردند تا مشوره خداوندی را در ارتباط به تصمیم و فیصله ئی که در پیش روی آنها میباشد، کمائی کنند؟ در ماه اپریل 1997 طالبان يك نوشته شهنشاه گونه در ارتباط به تصمیم و فیصله ئی که در پیش روی آنها میباشد، کمائی کنند؟ در ماه اپریل 1997 طالبان يك نوشته شهنشاه گونه (Salomonische = نوشته)⁽⁴⁾ را بیرون کشیدند: آنها میخوانند با آن کمپنی که در قدم نخست کار احداث لوله انتقال (نفت و گاز) را آغاز میدارد، قرارداد نهائی را عقد نمایند.

⁽³⁾ Pax لغت لایتن بوده، "صلح" را معنی میدهد و در گذشته بیشتر از سوی کلیسای کاتولیک مورد استفاده قرار گرفته است (سلام صلح کلیسای کاتولیک، بوسه صلح کلیسای کاتولیک) م.

⁽⁴⁾ Salomonisch (سلیمانی) به معنی خط و ارزیابی و قضاوت به شیوه Salomon (سلیمان (ع)) میباشد. Salomon در زبان عبری، ساحه حاکمیت صلح گفته شده است و در انجیل در وصیت نامه قدیمه (کهنه) آمده که Salomon در حدود سالهای 926 - 965 قبل از میلاد، فرزند (حضرت) داود (ع) (David) پادشاه اسرائیل بوده است. دوره زمامداری او را "دوران طلائی در اسرائیل" نامیده اند. "نقل از داریه المعارف آلمانی چاپ سال 1985 در مطبوعه Zweiburgen مربوط به شرکت Weinheim، صفحه 390". م.

گذر در کوچه های خون و آتش

رئیس کمپنی یونیکال آقای Imle در باره این گفته (طالبان) خود را "حیرت زده" نشان داد (و گفت): انسان معتقد بود که همه مسایل در دستمال های خشك (پس از امضاء قراردادها رنگ قلم با کاغذ جاذب خشك شده است - م) جا داده شده اند. وليك صاحب شرکت ایالات متحده موضوع را فهمید. يك باب مرکز تعلیمی در افغانستان تاسیس گردیده است تا بایست افراد مسلکی را در بخش احداث پایپ لاین آموزش دهند. بر علاوه کمپنی یونیکال ماشین های فکس و جزاتور ها را به رژیم طالبان تحویل داد و یکی از مدیران خود را به قندهار فرستاد. در ماه اکتوبر 1997 شرکت یونیکال، پاکستان و ترکمنستان يك قرارداد را دایر بر صدور گاز طبیعی به امضاء رسانیدند: به اندازه 15 فیصد حق الترانزیت به طالبان تعیین شد. سرمایه داران نو به دوران رسیده (Neokapitalisten) در کابل به آن لاکن با خشم و نارضایتی برخورد کردند. آنها (طالبان) این عرضه را خیلی اندک پنداشتند. بار دیگر شرکت بریداس در صحنه این بازی داخل گردید.

سیاست بزرگ در موضوع طالبان یعنی تا آزمان در کشتی همراه با تجارت کلان (Big Business)، همه چیز به پیش با تقرر وزیر خارجه جدید خانم Albright به تجدید نظر آغازید. همچنین گروه های امریکائی مدافع حقوق زنان با سود جوئی موثر از رسانه های گروهی برخورد غیر انسانی با زنان را در افغانستان آشکار در معرض مباحثه و گفتگو گذاشتند. يك حمله دیگر: در خزان 1997 وزیر صنایع طالبان، احمد جان يك تاجر با سابقه قالدین، میخواست در معیته يك هیأت به ارجنٹاین نزد کمپنی بریداس پرواز کند. دفاتر پاکستانی از این امر سر باز زدند که افغان ها را بگذارند تا از قلمرو آنکشور به خارج مسافرت نمایند، در صورتیکه طالبان پروگرام بازدید از یونیکال را روی دست نگیرند. بدین شکل مساله دیدار مجدد و دوگانه اسلامگرایان با رفقای غربی شان به میان آمد.

امریکائی ها طالبان را به فروشگاه های بزرگ، به باغ وحش ایالت (Houston)، به مرکز Nasa (اداره ملی پرواز های هوایی و فضائی ایالات متحده آمریکا National Aeronautics and Space Administration) بردند. آنها مهمان شخصی آقای منیجر Miller بودند و از دیدن حوض آبیازی او (که در خانه و یا باغ خانه با ظرافت و زیبایی خاص جلب توجه میکرد) شگفت زده شدند. یونیکال پروگرام يك دیدار و ملاقات (هیئت طالبان) را با سکرتر دولت در امور جنوب آسیا (در وزارت خارجه آمریکا) تنظیم نمود؛ اما او نمیتواند مطلب شناسائی (رسمی حکومت طالبان) را تعهد بسپارد و اولین بار فشار را روی بهبود وضع حقوق بشر متمرکز ساخت. به همین گونه از وی آی پی (Very Important Person = VIP-Tours) = (5) شخصیت های مهم و عالی مقام) طالبان در کمپنی بریداس استقبال صورت گرفت.

پرده چهارم: واشنگتن بن لادن را مسوول حملات انفجاری در سفارتخانه های ایالات متحده در نایروبی و دارالسلام (263 نفر کشته از خود بجا گذاشت) در ماه اگست 1998 میدانند. امریکائی ها مراکز آموزشی (تعلیمات نظامی) تروریستان را در افغانستان بمبارد کردند. یونیکال پروژه پایپ لاین را از دستور کار خود بیرون کشید و کارمندان خود را از قندهار فراخواند. بریداس نیز نمی خواهد در این زمینه به فعالیت بپردازد. يك گروه و کلاهی مدافع حقوق بشر فکر ارائه يك شکایتنامه را بر ضد کمپنی یونیکال مبنی بر نزدیکی با طالبان و "انجام جنایت بر علیه بشریت" در سر پروراندند. یونیکال این تفکر (پیشآمد) را مبالغه آمیز خواند. وليك اسلام آباد تسلیم حوادث نشد. در يك دیدار در ماه اپریل 1999، پاکستان، ترکمنستان و طالبان به اطلاع رسانیدند که آنها در جستجوی سرمایه گذاران جدید برای پروژه پایپ لاین هستند. وزیر خارجه آنوقت ترکمنستان آقای شیخ مرادوف در يك ملاقات (دیدار) با ملا عمر در قندهار، نامی از خود بجا ماند (امتیاز بدست آورد). آخرین پرده درامه پایپ لاین تا کنون نگارش نیافته است. وضعیت جدید در افغانستان میتواند، پروژه را بار دیگر تحرك دهد. واشنگتن در پشت پرده به این مساله علاقمندی بزرگی از خود نشان داده است. و مجدداً افراد مهم جهت گیری خویش را عوض کردند. مثلاً شیخ مرادوف ترکمن در این روزها به مسکو آمد، لیکن دوباره بوطن خود برنمیگردد. او فعلاً میخواهد "دیکتاتور ابتدائی

(5) VIP: این کلمه اختصار شده دو افاده جداگانه را میرساند:

الف: VIP (Very Important Person) شخصیت های مهم و عالی مقام.

ب: Vereinigung der Industriefilm Produzenten اتحادیه صنایع تولید کنندگان (فلم)، "نقل از فرهنگ آلمان Mackensen، دهمین چاپ توسعه یافته در سال 1982 مطبوعه Herrsching، مونتشن، صفحه 1136. م

گذر در کوچه های خون و آتش

(ساده) "را در عشق آباد ساقط کند. حکومت روسیه به این ناراض سیاسی پناه داده، در حالیکه آشکارا در حفظ روابط بسیار خوب خود با رژیم نیازوف نیز تلاش میورزد.

انسان هیچگاه نمیتواند بفهمد (که اوضاع به چه شکل انکشاف مییابد): شاید از این اشخاص جنجال بر انگیز و مرموز، باری بازیگران با اهمیت در بازی بزرگ (Great Game) ساخته شود. در تیاتر پایپ لاین پرده کش گردیده و کلیه سوالات باز است.

"ما را تنها رها نکنید"

حامد کرزی رئیس اداره موقت راجع به محاسبه با رژیم طالبان، جستجوی ملا عمر و بن لادن، مشکلات اعمار مجدد و نرسیدن کمک های غرب سخن میگوید

Spiegel: آقای صدر اعظم (رئیس اداره موقت)، پس از 23 سال جنگ، شورش و بی نظمی در پیش روی حکومت عبوری شما وظایفی گذاشته شده تا یک کشور ویران را آباد بدارید که در بخش های از آن هنوز هم حالت جنگ و اضطراب دیده میشود. کنترل شما بر افغانستان تا کجاست؟

کرزی: آنچه از آمادگی سیاسی پذیرش و وفاداری مردم ما بر میآید که تنها خواستار صلح اند، این حکومت میتواند به پشتیبانی کامل آنها (وطن) را آباد نماید. لکن امکانات کاری ما بی نهایت محدود است.

Spiegel: به این معنی که شما تا کنون به زحمت حکمروای کابلستان هستید. چنین وضع بالای دولتمردان قبل از شما نیز گذشت. حتی پادشاه (سابق) هم همیشه تمام (بخش های) مملکت را زیر کنترل نداشت و انقلابیون نیز که از سوی شوروی پشتیبانی میشدند، هرگز کنترل کامل نداشتند.

کرزی: هرگاه منظور شما سیاستمداران منطوقی (مستقل از خط مشی سیاسی مرکزی) و فرماندهان نظامی محلی باشد، میتوانیم بگوئیم که نامه های خلوص نیت آنها به من رسیده است، (مثلاً) از جنرال دوستم از مزار شریف و از اسمعیل خان از هرات. اسمعیل خان حالا خفه است که من سه بار دعوت شان را جهت بازدید از هرات، بجا آورده نتوانستم.

Spiegel: و چرا به هرات سفر نه نمودید؟

کرزی: زیرا مکلفیت های بین المللی و آمدن مهمانان، تا کنون مانع از آن گردید (تا به هرات رفته نتوانم) در روزهای آینده این سفر را انجام میدهم.

Spiegel: والی ولایت قندهار، پایگاه مرکزی طالبان شکست خورده، آنچه دلش میخواهد انجام میدهد. به همین تازگی ها ملا ترابی، وزیر دادگستری حکومت طالبان را آزاد ساخت؟

کرزی: من والی گل آقا را خوب میشناسم و هر شب با او تلفونی صحبت میکنم.

Spiegel: از این جهت الان اضطراب (بوجود آمده است). ترابی را مجاز نبود، آزاد میکردند، این حرف را وزیر خارجه شما اظهار نموده است. صدای مشابه را ایالات متحده آمریکا نیز بلند کرد؟

کرزی: کلیه مسایل نادرست بیان گردیده است. ترابی را ما گرفتار نکرده بودیم، او خود را شخصاً به والی (قندهار) با شرط این ضمانت که یک موافقت (مبنی بر رهائی او) صورت گیرد، تسلیم نمود، در مورد آن ما نمی خواهیم آشکار حرف بزنیم.

Spiegel: قرار معلوم عدّه از طالبان عالی رتبه آماده تسلیم شدن هستند که مستلزم عقد این چنین موافقت سری بوده میتواند.

ترابی یکی از جمله محرکین بزرگ بود که موجبات انهدام مجسمه های بودا را در بامیان فراهم آورد؟

کرزی: بدن شک، ترابی یک فیگور کاملاً خراب بود. اما بسیار مهم تلقی میگردید. ما دلایل خود را داشتیم تا با او قول و قراری ببندیم.

Spiegel: بخاطریکه شما در آرزوی رهایی به رد پای رهبر طالبان و بن لادن میباشید و (میخواهید از او استفاده) بتوانید؟

گذر در کوچه های خون و آتش

کرزی: من در این باره در لحظه حاضر چیزی گفته نمیتوانم.

Spiegel: اینکه ملا عمر تا مدت ها خود را قادر به مخفی کردن باشد، به این معنی است که او همیشه بقدر کافی طرفدار

دارد؟

کرزی: به هیچ صورت. در زمان (حاکمیت) طالبان، تصویری از او نبود. افغان ها چهره او را نمی شناسند. ملا عمر آقای (x) بود. او میتواند امروز در کابل به گشت و گذار بپردازد و شناخته نمیشود. اما ما او را بطور دوامدار تعقیب میداریم.

Spiegel: آخرین بار در کجا پل پای او را دنبال کردید؟

کرزی: در ولایت هلمند. ما واحدهای (نظامی) تعقیب را (به منظور رفتاری) او اعزام نمودیم. ولیک او از آنجا ناپدید شده

بود.

Spiegel: امریکائی ها اهدافی را در خوست در شرق کشور بمبارد میکنند. شاید عمر در آنجا پنهان باشد؟

کرزی: نخیر، در آنجا عرب ها و تروریستان القاعده بمبارد شدند.

Spiegel: جائیکه خود بن لادن نیز (هدف بمباردمان قرار گرفته است). و یا او از افغانستان بیرون رفته است؟

کرزی: اگر میدانستیم که او در کجا مخفی است، دستگیرش میکردیم. ولی ما نمی دانیم.

Spiegel: بر اساس افواها تازہ، میشود گفت که او خود را در بخش پاکستانی (مربوط به پاکستان) کشمیر پنهان کرده باشد؟

کرزی: من از این مساله آگاهی ندارم، آرزو میکنم که چنین نباشد.

Spiegel: اینکه در نتیجه بمباردمان ایالات متحده هنوز هم افغان های ملکی از بین میروند، این مطلب به قیمت کاستن از

طرفداری از حکومت عبوری شما تمام نمیشود؟

کرزی: (آنها)یکه چنین تصور را در سر می پروراندند) نا خودآگاه خود را فریب میدهند. افغان ها خواهان آنند که در همین جا

با تروریسم سر انجام خاتمه داده شود. آنها آماده اند تا در این راه قربانی بدهند. این حادثه را خودم در ولایت ارزگان از سر

گذرانیدم.

Spiegel: هنگامیکه شما در آنجا مقاومت را سازماندهی کردید، امکان داشت تقریباً با سرنوشت رفیق تان عبدالحق روبرو

شوید که طالبان او را یافتند و تیرباران نمودند؟

کرزی: واقعه در آنوقت اساساً (در يك زمان) نهایت ضیق رخداد. يك شبان که به طالبان بازرسی و جاسوسی مینمود (و

سخنان) سبز و آبی را میزد، مرا چندین روز در بلندی کوه ها در يك گوسفند خانه در پشت دیوار پنهان ساخت و به من خیانت نکرد.

Spiegel: بر علاوه اینکه در نتیجه بمباردمان ایالات متحده در قریه های اطراف آن محل مردم قربانی دادند، فلاکتی را برایت

بیار نیاورد؟

کرزی: نخیر. در ترینکوت بالای تراکتور يك دهقان که در آن خانم و اطفالش نشسته بودند، يك فروند بم امریکائی اصابت

نمود. وقتیکه بعد تر واحدهای مخصوص ارتش ایالات متحده آمدند و به ما سلاح رسانیدند آن مرد دهقان که نامش عزیز آقا بود، به

امریکائی ها گفت: بم های شما فامیل مرا کشت، لیکن بخاطریکه شما وطن ما را از شر تروریسم رهائی دادید، من ماتم نمی گیرم.

Spiegel: شاید کلیه افغان ها اینگونه دلیرانه و شجاع فکر نه نمایند؟

کرزی: متأسفانه مبارزه بر ضد تروریسم قربانی فراوان میطلبد. لکن ما آماده هستیم که این بها را بپردازیم. اسامه بن لادن

عرب عملاً به حکومت افغانستان تبدیل شده بود. او طالبان را در جیب خود گذاشته بود، وطن و ملت را تخریب کرد. فعلاً ما آزاد

شدیم و میتوانیم دوباره يك زندگی آبرومندانه را اعمار کنیم. در این زمینه ما قبل از همه از امریکائی ها سپاسگذاریم.

Spiegel: در آغاز عملیات نظامی و بمباردمان ایالات متحده در ماه اکتوبر، طالبان بایست دارای حدود 45000 جنگجو بوده

باشند؟

کرزی: اکثریت آنها اجیران خارجی، بنیادگرایان القاعده مربوط به بن لادن بودند.

Spiegel: چند هزار آنها به قتل رسیدند، چند صد نفر آنها در اسارت امریکائی ها هستند. باقیمانده غایب گردیدند؟

گذر در کوچه های خون و آتش

کرزی: عساکر عادی طالبان به قریه های خود نزد فامیل های خویش رفتند. آنها به هسته مرکزی ارتش تروریستان ارتباط نمی گیرند. به تعداد 40 الی 50 نفر رهبران طالبان که مسوولیت خشونت و وحشت در وطن ما را بدوش میکشند، در حالت فرار قرار دارند. به تعداد 15 نفر آنها در لستی درج اند که (در سطح جهانی) تحت تعقیب میباشند. ما آنها را بدست خواهیم آورد و مجبور اند جوابگوی اعمال خود باشند.

Spiegel: اینجا در افغانستان و یا در پیشگاه محکمه خاص امریکائی ها؟

کرزی: در این ارتباط ما در لحظه حاضر هیچ امکاناتی در اختیار نداریم، وطن ما عملاً در لحظه فعلی به مریضی میماند که در سرویس عاجل (غرض مداوای فوری) قرار داشته باشد. رهبران نازی نیز مجبور بودند در محکمه بین المللی در شهر Nurnberg محاکمه شوند. Milosevc (میلوشوویچ رئیس جمهور برکنار شده یوگوسلاویا) امروز در محکمه بین المللی هاگ نشسته است. اینکه راجع به این مردم در کجا قضاوت صورت میگیرد، بی تفاوت است. آنها جنایتکاران بین المللی هستند و جامعه بین المللی نسبت به ما امکانات بهتر دارد، آنها بایست بطور عادلانه به حسابدهی سوق گردند.

Spiegel: این هوشیاری بخصوص است که امریکائی ها طالبان زندانی را تحقیر میکنند، مثلاً ریش آنها را میتراشند و یا با ولچک و زنجیر نگهداری میدارند (در صفحه تلویزیون به نمایش میگذارند)؟

کرزی: پس لطفاً مرا با (موضوع) ریش، آرام بگذارید. ریش کارت هویت دایر بر مسلمان بودن خوب، نیست. هیپیها هم دارای ریش بودند. اما طبعاً انسان هیچکس را نباید تحقیر نماید، از جمله با جنایتکاران زندانی نیز بایست برخورد سالم صورت گیرد.

Spiegel: در این باره معیار های متفاوت وجود دارد. ولی شما نیز با دوستم خون خوار بحیث معاون وزیر دفاع در کابینه، کسیکه در گذشته بخاطر حقوق بشر مبارزه نموده باشد، (مثال خوبی بوده نمیتوانید). بسیار مشکل به نظر میرسد با چنین فردی همکاری برقرار گردد؟

کرزی: به هیچ وجه. جنرال دوستم از آمادگی خود به همکاری با ما اعلام داشت و ما آنرا پذیرفتیم. ما همه ناچاریم بیاموزیم تا به واقعیت زندگی باز گردیم. زندگی بر مبنای پیشبینی خواسته های ما چیز ایدئال نیست.

Spiegel: رهبران مجاهدین سابق از خود به زمان جدید توافق نشان میدهند و یا انتظار بروز نفاق و دوگانه گی را میکشند تا دوباره در صحنه حضور یابند؟

کرزی: همه شان به من نامه های جالبی میفرستند و دو نفر از رهبران مجاهدین نهایت همکار هستند: با پروفیسور عبدالرسول سیاف هر هفته ملاقات مینمایم. و رئیس جمهور ربانی تسلیمدهی قدرت را بسیار خوب انجام داد.

Spiegel: در ازا این کار او اجازه دارد در قصر خود (قصر ریاست جمهوری) (در عمارت) پهلوی آن زندگی کند؟ و یا او مجبور است آنجا را ترک گوید، هرگاه در اخیر ماه می پادشاه سابق محمد ظاهر شاه به کابل باز گردد؟

کرزی: من از ربانی خواهش نمودم تا در قصر باقی بماند. پادشاه را ما به يك منزل شخصی میبریم.

Spiegel: و (مناسبات) تان با مجاهد سابق حکمتیار چگونه است، او که به این تازگی ها از حالت جلای وطن در ایران (مردم را) به مبارزه بر ضد مهاجمین امریکائی فرا خوانده است؟

کرزی: حکمتیار داماد خود را نزد من جهت مذاکرات فرستاد.

Spiegel: خطر این را که طالبان مجدداً به قدرت رسیده بتوانند، اگر حکومت شما موفق نشود و یا از هم بپاشد، نمی بینید؟

کرزی: سیستم طالبان به دور انداخته شده است و حالا جز تاریخ است.

Spiegel: اما خانم ها در کابل تا هنوز اعتماد نمی کنند تا بدون برقع به سرک ها (جاده ها) بروند؟

کرزی: (خانم ها) اینجا (در افغانستان) همیشه برقع داشته اند، مادر من هم برقع میپوشد. ولیک درست اینست که هر سیستم ظلم و فشار به گونه ستم طالبان يك مدت درازی باز هم تاثیر منفی خود را به جا میماند. يك بار دیگر: هرگاه انسان از سرویس عاجل (بیرون) میآید کاملاً صحت یاب نمی شود. به زمان نیاز است. من خانم ها را درك کرده میتوانم.

Spiegel: بمنظور (تحکیم) این پروسه سالم، ضرورت به حضور عساکر قوای حافظ صلح بین المللی (ISAF) تا يك مدت دیگر نیز دارید، با وجود اینکه موجودیت آنها بیشتر دارای مفهوم سمبولیک میباشد؟

گذر در کوچه های خون و آتش

کرزی: در لحظه حاضر بلی، اما شما باور نخواهید کرد که چه تعداد افغان ها از ولایت ها میآیند و خواهش بعمل میآورند تا عساکر قوای حفظ صلح در آنجا ها نیز جابجا گردند.

Spiegel: این عاقلانه است که برتانوی ها پس از سه ماه قبولی نقش رهبری قوا، پای خود را بیرون می کشند و خواستار ترك این کشور هستند؟

کرزی: تمام برتانوی ها نمی روند، اما بایست همین حالا يك نقش رهبری کننده به آلمان ها داده شود. آنها (آلمان ها) ما را در جریان جنگ مقاومت همیشه کمک کرده اند.

Spiegel: کابینه عبوری شما صرف پنج ماه دیگر وقت دارد تا نخستین موفقیت باز سازی را به نمایش بگذارد، تا آنزمانیکه شورای بزرگان، لویه جرگه يك حکومت را انتخاب نماید. اقدامات امدادگرانه جامعه بین المللی در این زمینه کفایت میدارد؟
کرزی: ما در جنگ برنده شدیم، ولی اجازه نداریم، صلح را به بازی بگیریم. اگر جامعه بین المللی خواستار آن نیست که افغانستان بار دیگر در بی نظمی فرو رود و جایگاه تروریسم گردد، باید کمک های وعده داده شده در عمل تطبیق شود. از جریان کمک ها ما تا کنون بسیار ناچیز می بینیم و این مساله متاثر کننده است. من میتوانم امیدوار باشم که جهان غرب از افغانستان رونگردانند (افغانستان را به فراموشی نسپارند) آنگونه که در زمان خروج شوروی کردند. این خطای خطرناک است. باین اساس خواهش من این است: ما را تنها رها نکنید.

Spiegel: آماده هستید در مقام صدر اعظم به وظیفه خود ادامه دهید، هرگاه لویه جرگه شما را انتخاب نماید؟

کرزی: اگر لویه جرگه آمد و گفت: کرزی میخواهی به وظیفه ادامه دهی، من خود را با افتخار می یابم. زیرا من میخواهم که کشور صاحب سرک های جدید، منازل جدید، مدارس جدید شود. به همین خاطر حاضر به قبول مسوولیت گردیدم و نه به منظور يك مرحله گذار. اما اگر شورای بزرگ فرد دیگری را انتخاب کند، این کار هم خوب است.

Spiegel: یکی از نگرانی های عمده غرب موضوع صادرات تریاک از افغانستان است. در يك فرمان شما کشت خاشخاش را قطعاً منع قرار دادید. در عمل این به چه مفهوم است؟

کرزی: (به این معنی) که دیگر به تجارت مواد مخدر مجال داده نمیشود. نام ما را بد ساختند، لاکن پول (حاصله از این مدرک) را مافیا بخود گرفتند.

Spiegel: و دهاقین مصروف کشت خاشخاش از کدام مدرک در آینده زندگی بدارند؟

کرزی: دهاقین ما باید (وسایل و امکانات) تعویض کشت (خاشخاش) را بدست آورند، همچنان بواسطه کمک های بین المللی.

Spiegel: صدر اعظم کرزی! ما نسبت به انجام این مصاحبه از شما تشکر مینماییم.

پایان

"در کابل به زودی پولیس مذهبی دوباره به گز مه میپردازد"

خاطرات زمان طالبان بیدار میگردد - تلاشی (گشت زنی پولیس) در مدارس - اتحاد شمال تطبیق مجدد اصول شریعت را به کرسی نشاند

برای او (آن مرد) وجود داشت، اگر چه فقط بمثابه جنس کمیاب و نایاب دوکانداران آنرا در پائین میز فروش پنهان میکردند و به افراد معین عرضه میداشتند: ودکای تاجکی در جاده گل فروشی کابل پانزده دالر قیمت داشت، به هر قوطی بیر روسی دارای علامت (مارک) "Baltika" حدود نصف قیمت (ودکا) پرداخته میشد. حالا با خوشحالی و سرور وداع گفته میشود: افغانستان بار دیگر دارای پولیس مذهبی میباشد و بایست آنگونه که فضل احمد معنوی معاون وزارت دادگستری (معاون دیوان عالی قضا = محکمه عالی) در تلویزیون دولتی کابل به اطلاع رسانید، از رعایت قواعد اسلامی نظارت گردد.

در زمان طالبان يك "وزارت امر بالعمروف و نهی عن المنکر" مسوولیت اجرای وظایف آتی را بعهده داشت: زناکار (زنا و خیانت به همسر) سنگسار میگردد، خانم ها که خارج از خانه های خویش بدون برقع دیده میشدند، قمچین (ثُرِه) میخوردند. همین گونه مرد ها که ریش خود ها را کوتاه میساختند با تازیانه جزا میدیدند.

فعلاً جزاها، دیگر در ملای عام تطبیق نمی گردد و نرم تر صادر میشوندو معنوی و عده داد که گناهکار ها را قبل از همه با جریمه های نقدی تهدید میکنند. زندان و شلاق بایست بخصوص در موارد جرایم سنگین، مجرمین را تهدید بدارد: نوشیدن الکول، روابط نامشروع، لواطت و همجنس بازی، تا کنون يك عمل جزائی که جامعه آنرا در برابر مردان جوان با در نظر داشت بالا بودن بسیار وحشتناک پول طویانه اکثراً با سکوت تحمل داشته است.

پیش از همه مگر باید پولیس های مذهبی - ابتدا به تعداد 300 نفر از جمه 50 نفر خانم ها بر اساس گفته معنوی به حیث "مبلغین و ترویج کنندگان" بمثابه وسیله (ابزار) باز دارنده و جلوگیری کننده اثر بگذارند. همچنان در مدارس که در آینده مجبور هستند با تلاشی ها حساب نمایند (آنها به فعالیت خویش بپردازند). در این جا خاطرات مبنی بر غضب و خشونت پاسداران بیدار میگردد: پاسداران انقلابی ایرانی پس از انقلاب اسلامی در اواخر سال 1978 دختران را در (مدارس) در هنگام ورزش با لباس سپورتی دستگیر و از بین بردند. در آغاز دوشیزه های مکتبی (از سوی افراد سپاه پاسداران انقلاب) مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند، زیرا (به اعتقاد آنها) دختران باکره به بهشت میروند.

برای جاری ساختن مجدد شریعت - یعنی دستکاه حقوقی مطابق به قواعد اسلامی، حامد کرزی رییس اداره انتقالی از طرف لویه جرگه، اجلاس شورای بزرگ، در نیمه ماه جون سال 2002 موظف ساخته شده بود. به همین منظور بیشتر از همه نمایندگان از اتموسفیر اتحاد شمال سابقه رای دادند. این هم پیمان اتحاد (متحدین) ضد ترور بر علیه طالبان به سیاستمداران غربی يك پوتنسیال دیموکراسی و پیشرفت را بشکل پنهانی تبارز داده اند، چیزیکه در باره آن مجاهدین قبلی هرگز نمی خواستند (حرفی) برانند: آنها پس از سقوط نجیب الله طرفدار مسکو در آغاز سال 1992 افغانستان را دولت اسلامی اعلام داشتند و مدت ها پیش از طالبان شریعت را که از جانب پادشاهان متمایل به غرب مانند پادشاه سابق ظاهرشاه و سلف آن امان الله هیچوقت بطور کامل ملغی نشده بود، در اکثریت قسمت ها بار دیگر نافذ گردانیدند.

گذر در کوچه های خون و آتش

شریعت پس از تصاحب قدرت توسط طالبان در مناطق تحت کنترل اتحاد شمال نیز جاری بود. يك تغییر روشن احتیاطکارانه بعد از حضور رهبر اتحاد شمال احمد شاه مسعود در زمستان سال 2001 در پارلمان اروپائی که موصوف در ماه سپتمبر سال گذشته شهید گردید، به مشاهده رسید. در زمینه اصلاح کاری اضافی، بونس قانونی وزیر داخله قبلی و ریس بخش ایدیالوژیک اتحاد شمال مستقیماً در هنگام اجلاس بن اقدام کرد تا بدین طریق جابجای تاجک ها(؟) را در موقعیت های کلیدی تضمین کرده باشد. همچنان ریس جدید پولیس مذهبی که باید از سوی دیوان عالی زیر نظارت قرار گیرد، از اعضای بلند پایه اتحاد شمال است: محمد مصطفی. او تحصیل خود را در يك دانشگاه اسلامی به پایان رسانیده و میتواند نخستین موفقیت خود را نشان دهد: ضبط گوشت خوک که واحدهای نظامی ایالات متحده آمریکا آشکارا بخاطر سپری شدن تاریخ استفاده آن، میخواستند گوشت را در مغازه های کابل بفروش برسانند.

"اسلام باید در مرکز قانون اساسی جدید قرار گیرد"

افغان های ترقیخواه نگران حقوق خود هستند -
خانم ها در زندگی روزمره در وضعیت زیانبار
باقی میمانند

چیزی که در آن درج است، میتواند هم تا پهنای وسیع، از رهبر طالبان ملا عمر (یعنی از طرز دید و اندیشه های آن - م) برخاسته باشد به حق، خانم ثریا پیکان رییس اتحادیه زنان حقوقدان افغان در باره آنچه که تا کنون از نخستین مسوده قانون اساسی جدید افغانستان برمی آید، خشمگین است. این (مسوده) در عمل بیشتر تنها در Nuancen (این اصطلاح به مفهوم درجه بندی خفیف از لحاظ رنگ، ذایقه، رایحه و یا لحن صدا بکار رفته است - م) نسبت به قانونگذاری "اسلامی" سختگیرانه اسلام گرایان دوره حجر که از تسلط آنها، افغان ها يك سال پیشتر خود را رها ساختند، تفاوت دارد.

قبلاً در ماه جون 2002 هنگامیکه شورای بزرگ (لویه جرگه) يك حکومت انتقالی را انتخاب نمود و بایست الی برگذاری انتخابات در سال 2004 در وظیفه باقی بماند، ناظران از ناحیه روگردانی غیر قابل دید از حقوق متاثر نبودند. در زیر فشار اکثریت مجموعاً 1500 نفر نماینده، کابینه به رهبری حامد کرزی چشم امید غرب بخصوص ایالات متحده آمریکا، خود را به عنوان "اسلامی" دانست و تطبیق دوباره "شریعت" یعنی حقوق اسلامی را تعهد سپرد. يك فیصله (تصمیم) که در گام نخست صرف منحيث اعتراف (از خود گذری) به حضور و مشارکت مردم تلقی گردید.

ولیک در پلان های مورد نظر مساله روی دقت و پرستاری از زیبایی و مقبولی نمی چرخد، بلکه مسایل (فرا تر از آن است) و بحث بالای موضوعات خیلی ها مهم صورت میگیرد. در اینجا به احتمال قوی رقابت بر سر اتخاذ تصمیم در زمینه انتخاب دو مدل دولت میباشد: نظام طرفدار دنیای غرب با مشخصه آزادی مذهب برای فرد - فرد جامعه به مانند ترکیه و یا رژیم بنیادگرا چون ایران و (طبعاً) به سود تاسیس جمهوری اسلامی فیصله (خواهد شد). این حرف را همچنان مسوده اولیه قانون اساسی جدید افغانستان به اثبات میرساند.

اصلاً میبایست شورای بزرگ (لویه جرگه) قبلاً يك کمیسیون قانون اساسی را تعیین مینمود. این نیت (اراده) نیز بنابر بیروکراسی وقت تلف کننده به گونه انتخاب يك پارلمان عبوری به ناکامی انجامید و علاوه و اشنگتن در نتیجه مداخلت مستقیم خویش آنرا داغ ساخت. ابتدا در آغاز ماه نومبر پادشاه سابق ظاهر شاه يك کمیسیون قانون اساسی را تحت ریاست نعمت الله شهبانی معاون رییس جمهور با ادای مراسم تحلیف موظف گردانید و 9 نفر اعضای کمیسیون را حامد کرزی رییس اداره انتقالی مقرر کرد. این کمیسیون به نوبه خود، کمیسیون دیگری را نامزد نمود تا کار را روی بخش های جداگانه آغاز نماید. نتایج حاصله باید در ماه مارچ (به ملت) پیش کش گردد، بعداً در 32 ولایت بطور عمومی و آشکارا در باره آن بحث و مذاکره بعمل آید و در ماه اکتوبر در يك شورای بزرگ (لویه جرگه) دیگر تائید و (تصویب) شود.

گذر در کوچه های خون و آتش

در عمل افغانستان، بیشتر و بیشتر از توافقات بدست آمده در اجلاس بن که با زحمت فراوان حاصل شد، فاصله می گیرد. قبل از همه در مناطق، جائیکه حاکمان جنگی محلی در ترمیم بخش و ساحه خود مختاری خویش می کوشند - و قضیه در قسمت های بزرگتر افغانستان چنین است. به این شکل در غرب افغانستان در شهر هرات دختران تنها زمانی اجازه دارند به مدارس بروند، هرگاه در آنجا در همان وقت پسران مصروف درس نباشند. مجاز نیست به دختران توسط مردان آموزش داده شود. از آنجائیکه در مقابل این ممانعت بقدر کافی آموزگاران زن موجود نبوده، بناً تعداد زیاد دختران نمی توانند از حق آموزش خود برخوردار گردند. از همین جهت به موافقه با صراحت حکومت کرزی، در پایگاه مرکزی سابقه طالبان در شهر قندهار يك مؤسسه تحصیلات عالی اسلامی کار آموزش ملاها را شروع نموده است (ملاها روحانیون اسلامی پائین مرتبه هستند که مردم هم ادعای رهبری دنیوی آنها را می پذیرند). دوره تحصیلی ده الی دوازده ساله را تا کنون به تعداد 150 نفر مشخص شده از قبل که کاندید این پروگرام آموزشی بودند پر ساخته اند (به تعداد یکصد و پنجاه نفر خاص تا فعلاً برای سپری کردن دوره آموزشی ده الی دوازده ساله در این مؤسسه تحصیلی جذب شده اند) و در آینده نزدیک باید تعداد شاملین به 500 نفر ارتقا یابد. هدف از تاسیس این نهاد تحصیلی را يك استاد در رادیو افغانستان چنین بیان داشت: ادامه تربیت اسلامی جیزیکه جوانان در خارج از کسب آن جلوگیری میشوند.